

تن فروشی در ایران اسلام زده



دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

نوشته های ارزشمند زنده یاد دکتر مسعود انصاری در راستای روشنگری از تنها عامل تیره روزی و
بخاک سیاه نشستن ایرانیان یعنی اسلام ، پس از وفات ایشان در بعد وسیعتری توسط بازماندگان او در
بنیاد پژوهش های علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری دنبال شده و کارنامه این سازمان بخوبی از
اهداف آن حکایت دارد. در پژوهش تازه این بنیاد به یکی از سیاه ترین آسیب های اجتماعی که در
جمهوری جهل و جنون و جنایت دستار بندان به فاجعه بزرگی تبدیل شده است می پردازیم. عنوان این
پژوهش : تن فروشی در ایران اسلام زده است.

بنیاد پژوهش های علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری

تن فروشی در ایران اسلام زده

دکتر روزبه آذربرزین (روزبهرانی)

تایپ : رومی گرافیک

پائیز 2585 هخامنشی

2734 مادی

2026 میلادی

لس آنجلس

بن مایه های این کتاب:

ویکی پدیا سایت
جامعه اندیشکده ها سایت
تدبیر و امید سایت
یک پارس سایت
بیتوته سایت
گویا نیوز سایت
سایت خبری تیک
پایگاه خبری انتخاب
رادیو فردا
اقتصاد آنلاین سایت
پارسینه سایت
صاحب خبر سایت
خبرگزاری ایلنا
روزنامه گاردین
خبر فوری سایت
روز نو سایت
حالم خوبه سایت
ملیون ایران سایت
عصر ایران سایت
فرارو سایت
رادیو زمانه
ساتین سایت

پایگاه خبری جماران سایت
ایندپندنت فارسی سایت
ایران وایر سایت
فاجعه خاموش پروین بختیار نژاد
بازشناسی قرآن دکتر مسعود انصاری
زن در دام ادیان ابراهیمی دکتر مسعود انصاری
توضیح المسائل 12 مرجع تقلید شیعه
دیروزبان سایت
راهک سایت مهدی گنجوی
توضیح المسائل شجاع الدین شفا
زن و سکس در تاریخ سیامک ستوده
ایران گلوبال سایت
ایکس دات کام سایت
حبر فوری
تلگرام
فیس بوک
بی بی سی لندن
مشرق سایت
پژواک ایران سایت
تیف سایت
کمپین حقوق بشر سایت
تلویزیون آمو
همیاری سایت

گنجور سایت

واضح سایت

ویدئو مگ سایت

اقتصاد نیوز سایت

سایت خوان سایت

رکنا سایت

خبر جو سایت

عصر ایران سایت

وکیل کده سایت

سایت رسمی آخوند علی حسینی سیستانی

پهرست کتاب:

8	پیش نوشتار
11	تاریخچه تن فروشی در ایران
11	دوران قاجار
14	ارباب جمشید جمشیدیان
18	خانم ملکه اعتضادی
27	خانم ستاره فرمانفرمائیان
31	تعطیلی و تخریب شهرنو همراه با آتش زدن زنان تن فروش
41	ازدواج به سبک اسلامی یعنی فحشای خانگی و محدود
49	ختنه دختران به منظور کاهش میل جنسی در اسلام
50	کاهش سن ازدواج در ایران اسلام زده
52	جای زن در کنج آشپزخانه است !
56	حجاب ، سند بردگی زن مسلمان
71	اسید پاشی در نظام مقدس اسلامی !
72	مهریه و شیر بهاء
75	فحشای اسلامی (صیغه یا متعه)
80	آسیب های تن فروشی
88	خانه های عفاف
100	دکتر حسین کریمیان کیست ؟
101	نقش سپاه پاسداران در اشاعه فحشاء
102	فحشاء و قاچاق زنان و دختران ایرانی در کشور های حاشیه خلیج فارس
109	مسیر های جدید : اربیل کردستان ، مالزی بجای دبی
111	خرید و فروش دختران ایرانی در دبی از دروغ تا واقعیت
113	بهروز بهمنی کیست ؟
115	شهروز سخنوری (الکس) کیست ؟

119	فروش دختران در افغانستان طالبان زده
125	تبلیغ دفتر خانه های اسناد رسمی ثبت برای فحشای اسلامی (صیغه)
127	نگاهی به کتاب نهج الفصاحه محمد بن عبدالله
130	فحشای اسلامی (صیغه) از دید بیماران جنسی دستار بند
134	علل تن فروشی زنان و عواملی که جمهوری اسلامی در آن نقش اساسی دارد
162	مجازاتهای تن فروشی در اسلام و جمهوری اسلامی
168	سنگسار در اسلام و جمهوری اسلامی
172	مسمومیت های سریالی دانش آموزان در مدارس دخترانه
189	قتل های ناموسی و فرار دختران از خانه و افتادن بدام فحشاء
209	شناسه نویسنده کتاب و سایر آثار او

پیش نوشتار :

شاید گذاشتن فرنام کتاب : تن فروشی در ایران اسلام زده برای بعضی ها سوال بر انگیز باشد که تن فروشی که یک معضل و آسیب اجتماعی همه جا گیر است را چرا با اسلام جمع بسته ایم ؟ پاسخ این پرسش بسیار ساده ، آسان و قابل فهم عموم است . اصولا از اسلام بنا م "دین شرمگاه" یاد می کنند . مذهبی که اگر جلو و عقب یک انسان را از آن بگیرند ، دیگر حرفی برای گفتن ندارد. مذهبی که پیامبر زنباره آن در سن 54 سالگی با کودک 8 ساله به بستر میرود. مذهبی که از زن به عنوان اسباب لذت مرد و کارخانه جوجه کشی او یاد می کند. مذهبی که شهادت دو زن را برابر با یک مرد میداند. مذهبی که فکر و ذکر مبلغان ریز و درشتش فقط سکس است ، مهم نیست که سکس با جنس مخالف باشد ، یا جنس موافق و در نهایت با حیوانات (لطفا به کتابهای توضیح المسائل نگاه کنید) .

مذهبی که یک مکتب بیماری جنسی است تا یک دین . در هیچ آئین دیگر جهان و در هیچ فرقه ای به غیر از فرقه های اسلامی این عقده های بیمارگونه را در امر مجامعت و مقاربت نمی توان یافت . در معتقدات اساطیری آشور ، کلد ، روم ، یونان و سایر آئین ها کم و بیش به امور جنسی توجه شده است نه مثل شکل افراطی اسلام که تازه معتقدات اساطیری ، تمامی آنها با روح ظرافت و جمال پرستی همراه است . در مکتب فکری آخوند هیچ یک از این جنبه ها وجود ندارد : فقط آنچه مطرح است جماع است و جماع و باز هم جماع! کدام دین و آئینی سراغ دارید که در 51 وجه تنها به دخول بر فرج زن ، 7 وجه بر دخول به حیوانات آنهم منهای بخش شکایات آن پرداخته باشد؟

آیات 72 سوره نحل و 11 سوره شوری ارزش زنان را در حد حیوانات قیاس می کند.:: همانگونه که الله برای حیوانات نر ، حیوانات ماده آفریده تا حیوانات نر با آنها جفت گیری کنند ، برای مردان ، زنان را آفریده تا مردها بتوانند با زنان جفت گیری کنند !! براستی شرم بر الله و پیامبر زنباره گردنه زنش .

آیه 228 سوره البقره آشکارا میگوید : مردان را بر زنان برتری است !!!

آیه 34 سوره نساء : زنان باید فرمانبردار مردان باشند !!

آیه 282 سوره البقره : گواهی یک مرد برابر با گواهی دو زن است!!

آیه 11 سوره نساء : ارث مردان دو برابر زنان است!!

آیه 30 سوره معارج و آیه 6 سوره مومنون اوج بیشرمی و دست اندازی اسلام بر حق و حقوق زنان است : کنیزان و زنان برده ، ملک متصرفی مردان هستند ، آنها بشکل نامحدود در اختیار مالکانشان هستند !!!!و هیچ گونه ملامتی در مباشرت !! این زنان برای مردان وجود ندارد.

آیه 75 سوره نحل : آیا برده زر خرید که هیچ چیز ندارد !! با مردی آزاد که ما به او رزق نیکو و مال حلال بسیار دادیم !! یکسانند؟

آیا تا امروز زحمت خواندن احادیث اسلامی را بخود داده اید ؟ یاوه و مزخرفاتی که از نگر ارزش و اعتبار احکام دینی در مرحله بعد از هجو نامه قرآن قرار دارد. در زیر به برخی از این مهملات اشاره می کنم :

پیامبر گفته است : من بعد از خود هیچ مصیبتی فاجعه آور تر از زن برای مرد بر جای نگذاشته ام !!!!
عمامه بن زید.

پیامبر گفته است : من پس از خودم هیچ عاملی که بیش از زنان مایه نفاق باشد ، باقی نگذاشته ام !!!
اسامه بن زید ، پسر خوانده محمد.

محمد گفته است : اگر قرار بود دستور دهم انسانی به انسان دیگر سجده کند ، بطور یقین دستور میدادم تا زن به مرد سجده کند!!!!

ابو هریره

هموطن کتاب نهج الفصاحه محمد بن عبدالله نگارش ابوالقاسم پاینده از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب را ورق بزن تا بدانی در میزان تن فروشی ، اسلام ناب محمدی چقدر نقش دارد :
زنان پارسا و نجیب مانند کلاغ اعصم نایاب هستند !!!! کلاغ اعصم ، کلاغی است که یک پایش سفید است.

از زنان پرهیزید ، شیطان در کمین شماسست و زنان اسباب کار شیطان!!!!
مهمترین سلاح شیطان ، زنان هستند!!

زنهایی که آرایش می کنند ، عطر میزنند و به معابر همگانی پای میگذارند ، حکم زنان فاحشه دارند و سدها حدیث زشت منصوب به پیامبر جنایتکار و ضد زن که حتی یکشب نمی توانست بدون زن صبح کند . تمام این مهملات و یاوه گوئی های هرزه و خارج از نزاکت به خوبی نشانگر درونمایه مغزی و فرهنگ اندیشه گری الله و پیامبرش میباشد. احادیث نقل شده از سوی علی بن ابیطالب در کتاب نهج البلاغه نیز نشان از ضدیت داماد پیامبر با زنان دارد: شهوت بشر را ده قسمت کرده اند ، 9 قسمت آنرا به زنان و یک قسمت آنرا به مردان داده اند !!!!!!! زنها ناقص ایمان هستند چون حیض میشوند !!! ناقص خرد هستند ، چون گواهی دوزن برابر یک مرد است !! ناقص بخت هستند ، چون نیم ارث میبرند !! از زنها پرهیزید و از آنها بر حذر باشید !! از آنها اطاعت نکنید !!

به تحقیق میتوان گفت که هیچ آئین و مسلکی به اندازه اسلام مقام زن را در خانواده و اجتماع پائین نیاورده است . هجو نامه قرآن آنقدر در احکام و متون این دین به زن با نظر خفت نگریسته است که حتی اجتماعات ماقبل از تمدن نیز نظیر آنرا نداشته و ندیده است. مارتین هارتمن ، شرق شناس مشهور و عبدالله عیفی در مرآت العربیه گفته اند که : اسلام ارزش و حقوق انسانی زنان را مخدوش و آنرا بصورت آلات تملک مردان در آورده است. حال می پرسید که این دین ضد بشری در تن فروشی نقش ندارد؟ زمانیکه ساختار اجتماعی ایران اسلام زده با این اراجیف خرد آزار و یاوه گوئی های شرم آور اشباح شده است به نظر میرسد که درونمایه مغز حشرات در مغز دستار بندگان از پیامبرش گرفته تا طلبه

فیضیه قم جای خوش کرده است. در حقیقت نقش اسلام بیرون راندن کامل زنان از عرصه زندگی اجتماعی و تبدیل آنان به ملک شخصی مرد ، اسباب لذت مرد ، فرستادن زنان به گنج خانه ، محروم کردن آنان از تمام حقوق فردی و اجتماعی و در یک کلام برقرار کردن نظام مردسالاری است. نظامی که در جمهوری اسلامی با دادن رشوه به مرد زنیاره مسلمان به عنوان حق صیغه و متعه ، ایران را تبدیل به بزرگترین فاحشه خانه جهان کرد. زمانیکه در 12 می 2015 روزنامه گاردین انگلیسی پرده از تن فروشی در یکی از مذهبی ترین شهرهای ایران ، یعنی مشهد برداشت که چطور عراقی ها برای همخواهی با زنان ایرانی تحت پوشش زیارت به این شهر آمده و با کمترین پول کام دل میگیرند ، امپراتوری علم الهدی در مقابل واقعیت و حقیقتی قرار گرفت که علیرغم دست و پا زندهای بسیار ناکام شد و کوس امام رضا به عنوان فاحشه خانه حضرتی بگوش جهانیان رسید. حرم امام رضا را تبدیل به شهر نو کردند! گزارشی بود که روزنامه انگلیسی گاردین با انتشار آن آب در لانه زنبور ریخت و تن فروش کشی در مشهد (خانه عنکبوت) سوژه فیلمسازان درون و برون مرز شد. روزنامه گاردین با انتشار مقاله ای از آنچه بازار صیغه ای برای زائران عراقی در شهر مشهد خوانده است ، پرده برداشته و رواج تن فروشی زنان زیر لوای مذهب را از پیامدهای گسترش صنعت گردشگری مذهبی در ایران دانست . این روزنامه انگلیسی در گزارشی مفصل به موضوع اهداف زائران عراقی در شهر مشهد پرداخته است و نوشت است : با وجودی که هر ساله ده ها هزار زائر عراقی برای موضوعات دینی مورد احترام مذهب شیعه به شهر مشهد در ایران سفر می کنند ، اما هزاران تن از این زائران به دنبال لذت جویی جنسی و ازدواج موقت با زنان در این شهر هستند . در گزارش روزنامه گاردین ذکر شده است تعداد زن های روسپی و زنان صیغه ای در کنار ده ها هتل پنج ستاره در خیابان امام رضا در مرکز شهر مشهد ، به مشتریان اینگونه زن ها این مکان را می دهد که به سهولت به هدف خود برسند . این روزنامه با اشاره به روسپیگری نوشته است : روسپی ها شهر مشهد به راحتی برای مشتریان پیدا می شوند . بعضی از مشتری های پولدار از این زنان روسپی حتی به مدت یک هفته نیز استفاده می کنند و با آن ها به سفرهایی به خارج از شهر مشهد همچون شیراز ، اصفهان و اماکن دیگر نیز می روند. در سال های گذشته سیاست توسعه گردشگری مذهبی در دستور کار دولت ایران قرار داشته است و مقامات رسمی ایران کوشیده اند تا با تبلیغات گسترده، و ارائه تخفیف های ویژه !!! و در راستای سیاست های ایدئولوژیک خود هزاران تبعه شیعی تبار کشورهای مجاور را برای بازدید از اماکن مذهبی در ایران خصوصا به شهر های مشهد و قم دعوت کنند . این همه در حالی است که مقامات مذهبی ایران خصوصا در شهر های مانند مشهد به بهانه جلوگیری از آنچه آنها ترویج فساد و فحشا خوانده می شود قوانین سختگیرانه ای برای جوانان و زنان ایرانی اعمال می کند تا آنجا که برگزاری ده ها کنسرت موسیقی در این شهر تاکنون کنسل شده است. در این کتاب به نقش اسلام و جمهوری اسلامی در افزایش تن فروشی و کاهش سن فاحشگی می پردازیم.

دکتر روزه آذربزین

پائیز 2734 مادی

2585 هخامنشی

2026 میلادی

تاریخچه تن فروشی در ایران اسلام زده

دوره قاجار :

قلعه شهر نو نخست توسط محمد علی شاه و برای اسکان خانواده شاه ساخته شد و این محل بنام محله قجر ها شناخته میشد. این محله بیرون تهران قرار داشت و در اواخر حکومت احمد شاه به جهت ساختن دروازه قزوین به نام دروازه خوانده شد. این محل بعدها به خانه خلاف کاران تبدیل شد و شخصی بنام محمود عرب در آنجا با دایر کردن فاحشه خانه و شیره کش خانه اقدام که به گذر حاج عبدالحمود معروف گشت.



مشخصات محله : این محله، با نام‌های «شهرنو»، «قلعه شهرنو»، «قلعه زاهدی»، «قلعه»، «قلعه خاموشان»، «محله جمشید»، «محله قجرها» شناخته می‌شد. زنان آنجا را «ساکنان محله غم» نیز می‌نامیدند. این نام پس از انتشار کتابی با همین فرنام توسط ر اعتمادی روی این محله گذاشته شد.



خیابان‌های مهم آن، عبارت بودند از: خیابان حاج عبدالحمود، خیابان قوام دفتر، خیابان راه پیما و خیابان جمشید.

این محله ۱۳۵ هزار متر مربع مساحت داشت و به دو قسمت اصلی و فرعی تقسیم می‌شد؛ قسمت اصلی شامل خیابان‌های کمیل، استخر، قنات و قوام بود که دارای ۳۶ کوچه و در هر کوچه ۳۰ الی ۵۰ خانه وجود داشت. در هر خانه چندین خانواده توأمان زندگی می‌کردند و گاهی در یک اتاق چند مرد و زن می‌زیستند. محله جمشید از نگاهی دیگر به دو بخش قلعه و نجیب‌خانه تقسیم می‌شد که در واقع قلعه، محل کار و نجیب‌خانه محل زندگی عادی روسپی‌ها بود (با درجه روسپی‌گری بسیار کم). ده‌ها تئاتر، تماشاخانه و کافه در خیابان جمشید و داخل شهر نو و خیابان‌های سی‌متری احداث شد، همچنین دو سینما نیز در حوالی آن آغاز به کار کردند. محله شهرنو، مرکز تجمع تن‌فروشان، قاچاقچیان و معتادان بود و در عین حال در اطراف آن ده‌ها کافه، سینما، کاباره و تماشاخانه از جمله کاباره شکوفه نو وجود داشت.



آخوند دیو سرشت بد نهاد برای مسلمانان مسخ شده و خرد گم کرده داستانها ساختند که : با فرو پاشی دودمان قاجار در ایران بشکل ناگهانی بر زنان فاحشه افزوده شد. شوربختانه دست اندر کاران ویکی پدیا بدون هیچگونه تجسس و بررسی کلام این بیماران جنسی را تکرار کرده اند که : بنیان گذار ایران نوین ، رضا شاه بزرگ عامل افزایش فاحشه ها بود که در تمام حرمسراها را بست !!!! بدین سان زنان شاه که در خیابان ناصر خسرو و جنوب خیابان باب همایون بودند به قلعه شهرنو رفته !!!!!!! و جای حرمسرا وزارت دارائی ساختند . بنا به سدها سند معتبر بسیاری از زنان حرمسرا به عقد رجال آن زمان در آمدند . تا به امروز از سوی دستار بندان و حامیان چپول آنها ، خصوصا توده ای ها سندی دال بر فاحشه شدن یک زن حرمسرا ناصر الدین شاه و یا دیگر شاهان قاجار ارائه داده نشده است. در زمان رضا شاه بزرگ بخش هائی از این محله بازسازی شد و هدف دولتمردان آن زمان کنترل تن فروشی در ایران بود. با این اقدام تن فروشان از سطح شهر جمع آوری و به قلعه شهرنو فرستاده شدند. مرد خیری بنام ارباب جمشید هزینة احداث ده ها خانه را به منظور اسکان زنان بی سرپرست پرداخت کرد که نام محله بنام محله جمشید هم نامیده شد.

ارباب جمشید جمشیدیان



ارباب جمشید جمشیدیان

از بازرگانان و ملاکان زرتشتی در زمان قاجار و نخستین نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی بود.
در پایان عمر ورشکست شد و در فقر و فلاکت از دنیا رفت.



ارباب جمشید و کارمندان

اقدام های بشر دوستانه ارباب جمشید:

آبادانی جمشید آباد و امیر آباد

دادن آب رایگان قنات های جمشید آباد و امیر آباد به مردم جنوب تهران در فصل تابستان

ساختن مدرسه جمشید جم

ساختن آب انبار در مسیر راه یزد به بندر عباس

ساختن گرمابه های رایگان برای مردم

ساختن محله جمشید برای زنان بی سرپرست در دروازه قزوین.

تامین مالی مشروطه خواهان

فعالیت های اقتصادی گسترده ارباب جمشید که با تأسیس تجارتخانه جمشیدیان شکل رسمی یافت و نیز توجه او به آبادانی و شهرسازی در کنار نیکنامی و شهرت وی در کمک به تهی دستان و نیازمندان، از او شخصیتی برجسته، به ویژه در تاریخ تهران دوره مظفری و پس از آن برجای گذاشته است. ارباب جمشید در ارتقای جایگاه اجتماعی زردشتیان نقشی مهم داشت. در دوره اول مجلس شورای ملی، زردشتیان ایران به نمایندگی ارباب جمشید تنها اقلیت مذهبی بودند که نماینده ای مستقل در مجلس داشتند جمشید پسر بهمن به سال 1851 میلادی، در شهر یزد به دنیا آمد. مادرش لعل نام داشت. جمشید در 11 سالگی - همچون بسیاری از کودکان زردشتی - به شاگردی در تجارتخانه های زردشتیان پرداخت و برای کار در تجارتخانه ارباب رستم مهربان در بروجرد به این شهر سفر کرد. جمشید به زودی جوانی کارآمد شد و به خواست ارباب رستم به تهران آمد و به مدت 7 سال، اداره شعبه تجارتخانه ارباب رستم در سرای مشیرخلوت، واقع در بازار تهران را بر عهده گرفت. ارباب جمشید در 1892 میلادی، پس از پایان قرارداد به یزد نزد ارباب رستم رفت و طی 11 روز همه حسابهای تجارتخانه را بی کم و کاست تسویه کرد. ارباب رستم به پاس کوششهای وی، باغی در شمال تهران به وسعت 2800 ذرع مربع و 3 هزار تومان به او انعام داد. ارباب جمشید پس از آن، خود تجارتخانه ای بنا نهاد و به کارهای بازرگانی و خدمات صرافی ادامه داد. مرکز فعالیتهای بازرگانی و صرافی ارباب جمشید با نام «تجارتخانه جمشیدیان» در سرای مشیرخلوت قرار داشت. این سرا به دلیل آنکه محل فعالیت بازرگانان زردشتی در دوره قاجار بود، سرای گبرها نیز خوانده می شد. گفتنی است انجمن زردشتیان تهران در دوره مشروطه در همین مکان تشکیل می شد. در کتاب تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران آغاز فعالیتهای صرافی ارباب جمشید با احتساب حضور در تجارتخانه ارباب رستم، سال 1886 میلادی عنوان شده است. اما آغاز فعالیت مستقل ارباب جمشید را همان گونه که اردشیر زارع - از مدیران تجارتخانه جمشیدیان - نیز به آن تصریح دارد، 1310 قمری، باید دانست. ارباب جمشید دو سال پس از این تاریخ، رسماً دو شعبه صرافی و املاک در تجارتخانه جمشیدیان افتتاح کرد. تجارتخانه جمشیدیان به انواع عملیات صرافی متداول آن روز مبادرت می ورزید و با اعطای اعتبارات کوتاه مدت و بلند مدت، تسهیلات مالی برای مشتریان خود فراهم می ساخت. به مدت دو دهه، تجارتخانه جمشیدیان از رونق بسیار برخوردار بود و شعبه هایی در یزد، شیراز، کرمان، قم، کاشان، اصفهان، همدان و رشت برپا ساخت و نمایندگی آن در خارج از کشور نیز

در شهرهایی همچون بغداد، بمبئی، کلکته و پاریس فعالیت می‌کرد بیشتر کارکنان تجارت‌خانه جمشیدیان زردشتی بودند و از جمله کسانی که با وی همکاری داشتند، می‌توان از میرزا دین‌یار شهریار سروش به‌عنوان منشی‌باشی تجارت‌خانه، و اردشیر ریپورتر نماینده پارسیان هند یاد کرد. ارباب‌کیخسرو شاه‌رخ که بعدها به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب، و بزرگ طایفه زردشتیان شد، از دیگر کارکنان تجارت‌خانه جمشیدیان بود. او بعدها استاندار فارس، عضو شورای عالی بانک ملی و سناتور شد.

سرمایه اولیه تجارت‌خانه جمشیدیان ۶۹۰۰ تومان بود. اما به‌سبب اعتبار ارباب‌جمشید و اینکه تجارت‌خانه او فعالیت‌های صرافی نیز داشت، گردش پولی این مؤسسه بسیار بیشتر از سرمایه اولیه آن می‌شد. تجارت‌خانه جمشیدیان به‌دلیل آنکه معاملات تجاری کلان انجام می‌داد و مهم‌ترین مشتریان از میان اعیان و ثروتمندان بودند، به‌سرعت پیشرفت کرد و در آستانه مشروطیت از مهم‌ترین مراکز تجاری و صرافی تهران به شمار می‌آمد. این تجارت‌خانه افزون‌بر فعالیت‌های صرافی و بازرگانی به کارهای چندی همچون امانت‌فروشی، کارپردازی برای حکام ولایات و رسیدگی به امور مالی گمرکی نیز می‌پرداخت.

اعتبار ارباب‌جمشید و اعتماد مراجع‌کنندگان به او، این امکان را فراهم می‌آورد تا تجارت‌خانه توانایی ضمانت تعهدات مالی حکام ولایات، و دریافت وام‌های کلان از بانک‌های خارجی را داشته باشد. برای نمونه محمدحسن خان مافی ملقب به سعدالملک، حکمران بنادر فارس، رسیدگی به امور مالی خود را برعهده تجارت‌خانه جمشیدیان قرار داده بود. در ۱۳۱۰ قمری، حکومت شیراز، بنادر بوشهر، بندرعباس و گمرکات جنوب ایران به سعدالملک واگذار شد، و او نیز می‌بایست مبلغ ۷۰ هزار تومان را به‌عنوان پیشکش می‌پرداخت. تهیه چنین مبلغی پس از آن میسر شد که تجارت‌خانه جمشیدیان از طریق یکی از دو بانک استقراضی روس یا بانک شاهنشاهی انگلیس این مبلغ را وام گرفت و در اختیار او قرار داد. تهیه چنین مبلغی توسط یک بنگاه صرافی، عاملی مهم در شهرت تجارت‌خانه جمشیدیان به شمار می‌آمد. همچنین گردش مالی مؤسساتی همچون گمرکات تبریز، همدان، رشت و کرمان نیز از طریق تجارت‌خانه جمشیدیان انجام می‌شد. درآمد آنها در تهران نخست به تجارت‌خانه جمشیدیان می‌رسید و از طریق این مؤسسه در اختیار نهاد دولت قرار می‌گرفت. درآمدهای دولت از مالیات ولایات نیز که به‌صورت اقساط از سوی حکام ولایات پرداخت می‌شد، به‌واسطه تجارت‌خانه جمشیدیان در تهران به دولت می‌رسید.

تجارت‌خانه جمشیدیان برای ضمانت قراردادهای کلان، بیشتر وقتها املاک یا عمارتهایی را به‌عنوان تضمین می‌پذیرفت. با گذر زمان، تجارت‌خانه جمشیدیان اداره‌ای به‌نام دایره املاک جمشیدیان ترتیب داد که اردشیر زارع مدیریت آن را بر عهده داشت و امور املاک تجارت‌خانه جمشیدیان در این دایره رسیدگی می‌شد. بیشتر املاک و زمین‌هایی که در اختیار تجارت‌خانه جمشیدیان قرار می‌گرفت، به‌صورت بیع شرط (فروش کالا با شرط حق فسخ فروشنده در مدتی معین) واگذار شده بود.

به‌زودی ارباب‌جمشید صاحب املاک پرشمار و اراضی وسیع در تهران و دیگر مناطق کشور شد. بنابر اسناد برجای‌مانده از او، ارباب در اصفهان، اراک، تبریز، قزوین، رشت و خراسان املاکی چند داشت، و در تهران و به‌ویژه در منطقه غرب و شمال حصار ناصری، صاحب زمین‌ها و املاک گسترده بود. گستره املاک او بخش مهمی از حومه تهران را در بر می‌گرفت که مهم‌ترین بخش‌های آن شامل زمین‌های

جمشیدآباد و اطراف آن می‌شد؛ این زمینها از شمال تا اراضی فرحزاد، و از جنوب تا اراضی طرشت ادامه داشت. افزون‌بر آن، وی زمینهای جلالیه در شمال، امیرآباد در شمال غرب و یاخچی‌آباد در جنوب غرب تهران آن روزگار را در تملک داشت. ارباب‌جمشید با خرید زمینهای بایر اطراف تهران و تأمین منابع آب برای آنها و نیز خیابان‌کشی در آنها، زمینهای آباد شده را به خریداران می‌فروخت. از انسانی ترین کار این زردتشتی نیک سرشت ساختن خانه های رایگان برای زنان بی سرپرست در محدوده دروازه قزوین و فراهم آوردن کسب و کار برای آنها بود.

در جنگ جهانی دوم تعدادی از زنان آواره لهستانی جذب شهر نو شدند. در انتهای خیابان دوم این محله کوچه ای بنام لهستانی ها وجود داشت. مدیران این محله که صاحب خانه بودند بنام خانم رئیس نامیده میشدند و به گسترش تن فروشی در سایر شهر ها می پرداختند. از مراکز مهم تن فروشی در سایر شهر ها میتوان به محله دویل در آبادان، باسکول در اهواز، نیر آباد در بندر عباس، شیرین بیان در شیراز، تپه سرخی در کرمانشاه، و کارخانه پنبه در گنبد کاووس اشاره داشت. در سالهای 1346 و 1347 طبق آمار سازمان ثبت احوال کشور نزدیک به 1500 تن فروش در شهر نو زندگی میکردند که موظف به داشتن کارت سلامت بودند. آنها موظف بودند که هر هفته به درمانگاهی که در محل ساخته شده بود مراجعه و مورد آزمایش قرار گیرند. تن فروشان شهر نو هر 6 ماه یکبار موظف به انجام تست خون برای بیماریهای مقاربتی بودند. در آن زمان قوانین خاصی در مورد حمایت از این قشر قربانی شده وجود داشت.

ماده 209 قانون مجازات عمومی: هرکس به عنف یا تهدید یا حيله کسی را برای منافی عفت وادارد به حبس جنائی 2 تا 5 سال محکوم خواهد شد.

ماده 212: کسانی که متاهل بوده ولی رابطه نامشروع داشته باشند به حبس جنحه ای از 6 ماه تا دو سال محکوم خواهند شد. (این قانون اگر در جمهوری اسلامی وجود داشت باید شاهد زندانی شدن تمام مردان مسلمان زنباره ایرانی می بودیم)

ماده 213: اشخاص زیر به حبس جنحه ای از 6 ماه تا 2 سال محکوم میشوند که: عایدات زنان تن فروش را بطور تمام یا قسمتی از آنها، معیشت خود قرار دهند. هرکسی که تن فروشی را حمایت کند.

در زمان شاه فقید برای ورود به شهرنو، شورای زنان ایران وابسته به سازمان بهزیستی میبایستی با زن تن فروش مصاحبه میکردند و سپس او را به کلانتری 15 مستقر در محله معرفی کرده تا کارت و جواز کار برای او صادر شود. در زیر به خانم رئیس های مشهور آن زمان اشاره ای داریم: پری آژدان قزی، سیمین بی - ام - دبلیو، پری بلنده، پری سیاه، مژگان سوخته، شیرین سلطانی، منیژه کوصول. شوربختانه دست اندر کاران ویکی پدیا از ملکه اعتضادی به عنوان خانم رئیس شهرنو یاد کرده اند که میبایستی مورد تعقیب قانونی قرار بگیرند.



خانم ملکه اعتضادی ، فرتور بالا یکی از چهره های پر حاشیه ، تاثیر گذار در فروپاشی دولت محمد مصدق در قیام ملی 28 مرداد 1232 است .دستار بندان و مصدقی ها به همراه طرفداران توده ای و دیگر چپولها از این زن بزرگ با سابقه درخشان فرهنگی- اجتماعی و سیاسی به عنوان خانم رئیس شهرنو یاد می کنند. او که نواده اعتماد السلطنه قاجار است دوران تحصیل ابتدائی و متوسطه را در تهران طی و برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت . عشق به مد و طراحی لباس او را به دانشگاه های سیراکیوز و نیویورک کشاند و در نیویورک به عنوان ملکه هوش و ذکاوت شناخته شده و جوایزی دریافت کرد.

او طراح لباس برای کمپانی بزرگ فیلمسازی آمریکا ، مترو گلدین مایر بود . خانم اعتضادی پس از مراجعه به ایران یکی از مدرنترین سالن های خیاطی و مد زنانه را تاسیس کرد و به فعالیت های فرهنگی نظیر نویسندگی ، شاعری و روزنامه نگاری پرداخت . او بنیانگذار مجله بانوان ایران است.

خانم اعتضادی را باید به عنوان یک نویسنده، خیاط،خلاق مد و فعال حوزه زنان شناسائی کرد نه آنچه دستار بندان بی هویت و بد سرشت گفته اند ، او از نوادگان اعتضادالسلطنه (از اولاد فتحعلیشاه) بود و چند سالی نیز رهبری یک حزب تازه تاسیس را، با نام حزب ذوالفقار، برعهده داشت. اعتضادی جزو انگشت شمار زنان ایرانی است که در دهه های آغازین سده گذشته، با نگارش زندگی نامه ای انتقادی از خود، فراز و فرود حیاتش را، آگاهانه با طرد پرده پوشی های رایج، بیان کرد و خلاف آمد عادت آن دوران، در نوشتار و برخی اشعارش میل و هوس زنانه و سرکوب آن را در فضای مردسالار آن دوران پررنگ کرد. چیزی که اصلا باب میل شریعت مداران و دکانداران دین نبود.

با توجه به سابقه خانوادگی‌اش، می‌توان اندیشه و قلم او را در کنار زنان اشرافزاده و نویسنده پیش یا هم‌روزگارش بررسی کرد و پرده دری‌هایش خاصه افرادی چون تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه را به یاد می‌آورد که شرح حال مختصری از او را در کتاب بهائی ستیزی در ایران نوشتم. اعتضادی سرگذشتی پر حادثه و میراثی چندوجهی دارد. تخلص «ملکه بینوا» را برای خود انتخاب کرده بود؛ با این حال در زمان حیاتش گاه روزنامه‌هایی او را «ملکه فقرا» معرفی می‌کردند؛ هر چند از این تعبیر بیزار بود. ارتباط اجتماعی و شغلی‌ای که با برخی از زنانِ فرو دستِ جامعه داشت و شیوه‌ای که خاصه در دوره مصدق از این ارتباطات برای اهداف سیاسی بهره برد مثل یک انگ بر کل زندگی‌اش سایه انداخته؛ و در عمل منجر به طردِ تدریجی او از سپهر عمومی شده است

عمده آثاری که به اعتضادی اشاره دارند او را تنها از منظر نقش سیاسی‌اش در دوران حکومت مصدق و رهبری‌اش بر حزب تازه‌تاسیس و شاه‌دوست ذوالفقار، به عنوان زنی بدنام و آشوبگری سیاسی، شناسانده‌اند و مدعی شده‌اند که او رهبری «زنان روسپی» را در روز کودتا و در حمایت از شاه بر عهده داشته است. در این کتاب اما، هدف نه بررسی جزئیات آن ادعای تاریخی سیاسی، بلکه معرفی مختصر اعتضادی از طریق آثار منتشر شده اوست تا بر جنبه‌های دیگر زندگی او نور تابانده و منجمله برخی از دلایل مخالفت او با مصدق را هم از زبان خودش بشناسانم. از زندگی اعتضادی بعد از کودتا اطلاع چندانی در دست نیست و از این رو شواهدی مختصر که توانسته‌ام در اسناد ساواک بیابم ارائه می‌دهم تا بر برخی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او در پی کودتا اشاره داشته باشم، به این امید که ارائه این مدارک، به یافتن سرخ‌های بیشتری از زندگی او و سرانجام آن بینجامد. پنج کتاب از ملکه اعتضادی منتشر شده است که پیش از این نایاب بودند. گلهای من از انتشارات علی جعفری، اعترافات من ناشر نامعلوم، بینوا و من از انتشارات علی جعفری، نامه‌هایی که هرگز به او نرسید چاپ تابان، بانوی ایران چاپخانه بانم ملی ایران.

مهم‌ترین اثر اعتضادی، از منظر جسارت و پیشگامی‌اش در بیان فراز و فرود حسی و اجتماعی کتابی است که بقول خود او روانکاوِ درونی یا اتو کریتیکال است. او درباره اعترافاتش می‌نویسد:

من برخلاف عموم کسانی که وقتی بحث سرگذشتشان شروع می‌شود هزاران مطالبِ خلافِ واقع سر هم‌بند کرده و خود را متقی و بزرگوار قلمداد می‌کنند، در راه نگارش این کتاب جز در راه حقیقت قدم برنداشته‌ام. و تازه سرگذشت من چیز مهمی نیست و خودم خیال می‌کنم اتفاقات جالبی ندارد! موضوع شوهر اجباری در سنین اولیهٔ عمرم چیزی است که برای بسیاری از مردم اتفاق افتاده و عاشق شدن هم یک امر طبیعی‌ست. اختلاف من با شوهرم مثل همه اختلافات زن و شوهرهاست... اما تفاوت من با دیگران این است که اولاً: در راه پیشرفت و تکاملِ نفس خویش به نوشتن این اعترافات قدم برداشتم. ثانیاً: جهتِ بیداری عامه و حلِ مشکلاتِ خانواده شرح زندگی خود را مرقوم داشته و دست به انتشار آن زده‌ام.

این کتاب روایت‌هایی از مرگ مادر، ترک خانه پدری، ازدواج اول در سن ۱۴ سالگی با مردی سی‌ساله، شب زفاف، طلاق، از دست دادن حق حضانت فرزند، سفر به آمریکا، دومین ازدواج، مرگ دو فرزندش از ازدواج دوم، بازگشت به ایران و همچنین نظرات اعتضادی در انتقاد از دکتر مصدق را در بر دارد. کتاب با اعترافاتی درباره روابط جنسی و مشاهدات مولفش از «مردان هوسباز» به پایان می‌رسد

در این خودزندگی‌نامه، اعتضادی در توصیف اولین ازدواجش می‌نویسد: «طفلک دخترک چهارده ساله‌ای که در کلاس 9 متوسطه درس می‌خواند، لباس گران‌بهای عروسی پوشیده و فقط لذتی که از آن ساعت درک کرد این بود که برای اولین بار در عرض عمر خود به او اجازه دادند صورت خود را توالت کند. ازدواج اول اعتضادی زود به طلاق منجر شد. با این حال او پس از طلاق متوجه بارداری خود شد و مجبور به امضای قراردادی می‌شود که «قرار شد که وقتی من وضع حمل کردم بدون اینکه طفل خود را ببینم او را تحویل پدرش بدهند». بنا به این روایت، وقتی اعتضادی از بیهوشی وضع حمل بیدار می‌شود، بچه تازه متولد شده دیگر در کنارش نبوده و راوی تا دو دهه بعد، یعنی زمان نگارش زندگی‌نامه خود، هنوز موفق به دیدار فرزندش نشده است. صفحات متعددی از این کتاب شرح استدعای نویسنده از اصحاب حقوق و ملت ایران برای کمک به او برای دیدار دخترش است؛ دختری که تنها نام و شهرتش را می‌داند: فرشته نجمی

اعتضادی پس از طلاق به آمریکا می‌رود. در مسیر سفر در یک کشتی اولین بار بوسه‌ای را از سر عشق تجربه می‌کند و با ایرانی دیگری آشنا شده و ازدواج می‌کند. با همسرش به سیراکیوز می‌روند، جایی که اعتضادی به تحصیل در رشته «مد و طراحی» در دانشگاه پرداخت. بعد از اتمام تحصیل در سیراکیوز، به کالیفرنیا می‌رود و در هالیوود در بنگاه «ام.جی.ام» (مترو گلدوین مایر) به طراحی لباس مشغول می‌شود. بنا به نوشته خودش: در اینجا بود که اطلاعات طراحی و مد خود را توأم با سیستم لباس‌های شرقی و محلی ایران کرده و در نتیجه ابتکارات بسیار مهمی در کار خود به دست آوردم. پس از شش ماه که رشته تخصصی خود را در مترو گلدوین مایر به پایان رساند، از هالیوود به سیراکیوز بازگشت. مدتی بعد، به دلیل شغل همسرش از سیراکیوز به نیویورک می‌رود، جایی که بیش از پیش با مشکلات مالی دست‌وپنجه نرم می‌کند. مشاغل متعددی را تجربه می‌کند: به عنوان پیشخدمت در یک کافه کار می‌کند؛ بعد در باغ وحشی مسئول بهداشت و غذای حیوانات می‌شود. در ادامه مدتی به گل‌فروشی و سپس به منشی‌گری یک استاد دانشگاه که در زمینه شرق تحقیق می‌کرده مشغول می‌شود. در نهایت، در یک کمپانی خیاطی موسوم به کارل فینگلد مشغول شده و مدارج را در این شرکت طی می‌کند

سه فرزند حاصل این ازدواج دوم بوده‌اند که دوتا در نوزادی فوت می‌کنند. پس از هشت سال زندگی در ایالات متحده به ایران بازگشته و در پی آن از شوهر دومش جدا می‌شود و دخترش از این ازدواج، مثل دختر اولش از ازدواج پیشین، طبق قوانین حضانت نزد پدر باقی می‌ماند

با بازگشت به ایران، برخلاف سابقه خانوادگی خود از فرهنگ رایج در بین اشراف دوری می‌گزیند و با تهیدستان متعددی ارتباط کاری و شخصی ایجاد می‌کند؛ هرچند به هیچ‌وجه این را نباید به معنای گرایش او به اندیشه چپ ارزیابی کرد. چرا که همان‌طور که در ادامه خواهد آمد

روایتی است متأثر از تجربه «بینوا و من» اعتضادی دشمنی سرسختی با مارکسیسم دارد. کتاب شخصی و واقعی اعتضادی از زندگی اشرافی در ایران آن دوره. «مدتی بود از زندگی اشرافی کنارگیری کرده بودم- با کارگران زندگی می‌کردم. دست به چاپ و طبع کتاب و مجله زده بودم. «بینوا و من» طبعاً شب و روز من در چاپخانه و سروکارم با کارگران چاپخانه بود.» اعتضادی را با نقد سرمایه‌داران هم‌دوره‌اش می‌آغازد: «در ممالک متمدن دنیا سرمایه‌دار سعی می‌کند به توسعه دادن سرمایه‌اش کمکی نیز برای دستگاه تولیدی مملکت خویش باشد. ولی دریغ در کشور داریوش سرمایه‌دار سعی می‌کند سرمایه‌اش را تبدیل به ارزهای خارجی کند (و به اصطلاح از کیسه بخورد) و اگر در ایران مجال برای عیاشی و خوشگذرانی او نماند سفری به مونت‌کارلو و ونیز کرده، سری هم به دلبران پاریسی بزند.

شرح رابطه پروین و اشراف‌زاده‌ای به نام حسن، و عیاشی‌های این اشراف‌زاده «بینوا و من» است: «زنان زیبا و نیمه عربیان دور حسن حلقه زده بودند. یکی دستش را می‌کشید و دیگری کراواتش را و بالاخره کارشان به کشمکش کشیده بود. آقا حسن یک رست ۱۴۰۰۰۰ تومانی گرفته بود و خانم‌ها از او دست لاف می‌خواستند. دیدن این منظره بار دیگر مرا متوجه پروین کرد... پروین در روی صندلی راحتی نشسته بود. در حالی‌که چشم‌هایش از عصبانیت سرخ شده و می‌خواست از حلقه به در آید.

در پایان کتاب بینوا و من، اعتضادی درباره دلایل گرایش خود به تهیدستان و نوع ارتباطی که با آن‌ها داشته چنین می‌نویسد:

امروز فخر و مباهات دارم به اینکه دوستانی صادق و باصفا و تهیدست مانند زهرای کور و یتیمان بینوا دارم. که حتی آنان بر من منت گذارده و مرا به دوستی خویش پذیرفته‌اند. افتخار دارم که لیدر آنان شدم و این سبب شد که مرا از خواب غفلت اشرافیت به در آرند و زنگ باطن مرا با ناله خویش پاک کند. با آنان زندگی کردم. هر چند که روزنامه‌های بی‌سروپا شروع به هتاک‌ی نسبت به من روا داشتند و مرا ملکه فقرا نام نهادند. و آن احمق‌های خدانشناس نمی‌دانستند که باعث افتخار من شد و حتی در اشعار خود ملکه بینوا را تخلص نمودم. فقرا و بینوایان وجه الهام نوشته و اشعار من شدند. آنان شریک و معلم من در غم‌شناسی بودند.

از نظر سیاسی اعتضادی طرفدار شاه و از مخالفان سرسخت اندیشه و منش کمونیستی بود.

او از محمد مصدق دل خوشی نداشت. اعتضادی در کتاب اعترافات من می‌نویسد: کمونیسم مغایر اصول ملیت و دیانت و قتلگاه آزادی و دموکراسی است. از این روی وقتی افرادی از حزب توده به سراغش می‌آیند از آنها دوری می‌کند.

در این دوران، اعتضادی از مجموعه روابطی که با تهیدستان ایجاد کرده در راستای اهداف سیاسی خود بهره می‌برد و چنان سودای سیاسی در سر می‌پروراند که حزب خودش، «حزب ذوالفقار»، را تشکیل می‌دهد: تا در برابر ناامنی و اوباش‌بازی کسانی که تحت عنوان طرفداری از آقای دکتر مصدق هر لحظه نیمی از شهر را به خاک و خون کشیده و متأسفانه تحت حمایت

قوای انتظامی آن روز نیز بودند نیرویی به وجود آورم. حزب ذوالفقار، حزبی شاه‌دوست بود و بر آن بود که تنها مقام سلطنت ایران می‌تواند به آزادی و نجات زنان ایران کمک کند.

همراهی اعتضادی و دفاع او از سیاست‌های عصر پهلوی به طور کلی و در زمینه مسائل زنان به طور خاص در دیگر کتابهایش نمود پیدا می‌کند. کتاب بانوی ایران (چاپ نخست در سال 1956 میلادی) اثری سه زبانه به فارسی ، فرانسه و انگلیسی در باره پیشرفت زنان ایران است. پیشرفت‌هایی که از نظر اعتضادی در همهٔ زمینه‌ها در آن دوران چشمگیر بوده. البته در متن انگلیسی و فرانسه، اعتضادی یک عرصه را از این پیشرفت‌ها مستثنی کرده است و آن سیاست است. در ترجمهٔ فارسی اما، به نظر ملاحظه کرده و این استثنا را ذکر نکرده است. به روایت خودش، این اثر را برای پاسخ به افرادی که در سال‌های اقامتش در ایالات متحده از او درباره زنان ایران می‌پرسیدند نوشته است. او می‌نویسد: «با آنکه از زمان آزادی زنان در ایران اندکی نمی‌گذرد و هنوز هم سلطه‌های غیرقانونی مردان بر اصول زندگی زنان حکمفرماست و با آنکه زمان کوتاهی می‌گذرد و زنان ایرانی حق خواندن و نوشتن را (که از حقوق اولیه زندگی بشری است) پیدا کرده‌اند، مشاهده می‌شود که در این مدت کم و در این زمان کوتاه زنان ایرانی توانسته‌اند عالی‌ترین مدارج علمی را بیمایند. احساسات شاه دوستانه اعتضادی در شعرش حضور دارد. شعر پرچم رزم از کتاب گل‌های من، نمونه ای از آنست :

به کف پرچم رزم را برگرفتم

بر تیر دشمن، سر و بر گرفتم

برافراشتم پرچم شه پرستی

در این ره بسی یار و یاور گرفتم

شعارم همیشه خدا شاه میهن

که درسی خوش است اینکه من برگرفتم

امیدوارم خواننده کتاب متوجه شده باشد که چرا دستار بندان و چپولها او را خانم رئیس قلعه میدانند!

گزارش‌های روزنامه‌ها، شواهد چندی را از درگیری‌های میان اعتضادی و حزبش (حزب ذوالفقار) با نیروهای حکومتی در دوران مصدق به دست می‌دهند. بنا به گزارش روزنامه/اطلاعات (18 فروردین 1332)، در شب هفدهم فروردین آن سال افرادی از حزب ذوالفقار با یک اتومبیل کروکی آلبالویی رنگ در حالی که عکس شاه را در جلوی آن نصب کرده بودند در خیابان اسلامبول تظاهراتی به نفع شاه انجام دادند. این تظاهرات تا پاسی از شب ادامه

داشت. مامورین ملکه اعتضادی و حسینعلی دولتشاهی را که از سران این حزب بودند دستگیر کردند. اعتضادی در زندان دست به اعتصاب غذا میزد

اعتضادی در کتاب اعترافاتش اشاره کرده که تجربه فقر در دوره زندگی در آمریکا به او که یک قجرزاده بود توانایی آن را داده بود که دست به اعتصاب غذا بزند

سوای باور مذهبی، نوع نگاه ملی و شاهدوستی‌ای که داشته است، اعتضادی خود دلایلش را برای انتقاد از مصدق در کتاب اعترافاتش ذکر کرده است:

مصدق را عامل دامن زدن به اختلافات داخلی می‌دانست
منتقد سیاست‌های اقتصادی او بود

اخراج روسای ادارات دولتی را اشتباه می‌دانست

و به سیاست مسالمت‌جویانه مصدق در قبال حزب توده نقد داشت

اعتضادی در تحلیل نهایی درباره مصدق نوشته است: «این قبیل اعمال دکتر مصدق نه تنها یک سلسله اشتباهات تلقی می‌گردید، بلکه فی‌الحقیقت اعمال خلاف غیر قابل عفو بود که ناچار با آن صورت ایشان را در سنین آخر عمر اسیر زندان و دچار محکومیت قانونی ساخت.

با آنکه تا سال 1332 و عمدتاً به دلیل کتاب اعترافاتش جزییات زیادی از زندگی اعتضادی می‌دانیم، زندگی شخصی و سیاسی او در پی قیام ملی 28 مرداد در هاله‌ای از ابهام است؛ تا آنجا که حتی سال فوت او روشن نیست. چند سند در اسناد ساواک کمک می‌کند تا برخی خطوط کلی را درباره این دوران متاخر داشته باشیم. برابر سوابق موجود در پرونده انفرادی ساواک، اعتضادی داوطلب نمایندگی مجلس شورای ملی در دوره های 22 (سال 1346) و 24 (1354) بوده است. او در سال 46 خود را هنوز به عنوان رهبر حزب ذوالفقار معرفی کرده و عنوان نموده است: «زمانی که مردم طرفدار حزب توده بوده‌اند او به نام حزب ذوالفقار جاوید شاه گفته است.» همچنین در مورخ 20/ 2/ 1354 فرم عضویت حزب رستاخیز را پر کرده و در آن شغل خود را نویسندگی ذکر کرده است.

نام ملکه اعتضادی در سندی مربوط به یک جلسه در منزل علی امینی به تاریخ 18 مرداد 1346 که در آن 15 تن از جمله برخی کارمندان اداره ثبت کل و شرکت تلفن و دیگرانی از مشاغل دولتی حضور داشته‌اند آمده است. در این جلسه که صحبت از حواشی انتخابات دوره 22 مجلس رفته است، به نقل از علی امینی، نخست وزیر سابق ایران، در دفاع از اعتضادی چنین آمده است: دکتر امینی اظهار داشت: رأی واقعی را ملکه اعتضادی داشته، بطوریکه خبر داشتم 40 هزار رأی داشته. سرمست گفت: بله 3 هزار از رأی خود را به پروفیسور عدل هدیه کرد نادری گفت: ملکه اعتضادی در جنوب شهر نام دولت را زنده نگاه داشته است. هر کس هر کاری داشته باشد برایش انجام می‌دهد، کمک می‌کند، واقعاً خدمتگذار است.» (کتاب علی امینی به روایت اسناد ساواک جلد اول، ص. 133)

کمتر از دو هفته بعد، در یک دیدار دیگر نیز علی امینی صحبت از ملکه اعتضادی را به میان آورده است. در این جلسه که در روز اول شهریور 1346 با حضور امینی و برخی از کارمندان

دارایی و دادگستری بوده، امینی در حین صحبت چنین می‌گوید: «دکتر امینی افزود دو چیز اگر در این مردم باشد بسیار خوب است. یکی حق‌شناسی از کسی که برای آنها کار می‌کند و دیگر شجاعت ملی است. به خاطر دارم روزی پشت میز وزارت دارایی نشسته بودم، خانم ملکه اعتضادی آمد برای این خیریه‌ای که در جنوب شهر دارد سهمیه قند و شکر بگیرد. من با تقاضای او مخالفت کردم. آمد مقابل میز من. گفت: ملت ایران تو را پشت این میز گذارده، باید خواسته‌های ملت ایران را انجام دهی. گفتم: خانم، روزنامه‌ها نوشته‌اند علی امینی را چرچیل وزیر کرده است. خانم اعتضادی گفت: ما شما را وزیر دارایی ایران می‌دانیم و حق خود را از شما می‌گیریم. تا نگرفت از وزات دارایی خارج نشد. بعد هادی اشتری وزیر سابق گفت: ملکه اعتضادی برای استقلال مملکت خیلی فداکاری کرد. مملکت مدیون اوست با اینکه در آن ایام سنی نداشت وضع (مصدق السلطنه را متزلزل کرده بود.

متأسفانه اطلاعات بیشتری درباره سرگذشت اعتضادی بعد از دهه چهل نیافتم. هرچند برخی از یافته‌ها حکایت از آن دارد که اعتضادی به ثروت زیادی از جمله سهام یکی از بانکها دست یافت و پس از پیروزی فتنه خمینی در اسرائیل فوت کرد

نوشتن از میل زنانه از ویژگی‌های متفاوت و پیشرو نوشته‌های اعتضادی است. دو فصل پایانی کتاب اعترافاتش، روایت‌هایی از مردانی است که به او مایل بوده‌اند ولی او آنها را هوسباز دانسته و پس زده است. اعتضادی مدعی است: «من اولین زن ایرانی هستم که درباره روابط جنسی زنان و روابط جنسی خود با شوهرانم اعتراف می‌کنم». به نظر بتوان این ادعای او را جدی گرفت. او شرح مختصری از جریحه دار شدن حس طبیعی اش در ازدواج اول می‌نویسد. در ازدواج دوم، شوهرم به علت ضعف قوای طبیعی در مقابل عوامل طبیعی من شکست خورد و در نتیجه یک واژگونی درونی در من پدید آمد. وقتی میل جنسی ام را با شوهرم در میان می‌گذاشتم، تنها یک کلمه می‌شنیدم: نجیب باش!!

ثمره این جنگ داخلی روحی این شد که رفته رفته حس طبیعی من که در ازدواج اول من جریحه‌دار شده و در ازدواج دوم ناچار بود که خفقان پیدا کند برای دومین بار با شکست مواجه شد زیرا می‌خواستم زن نجیبی باشم.

ابراز میل و هوس در شعر اعتضادی هم دیده می‌شود؛ برای مثال در ابیات ذیل از شعر او با نام هوس، بخشی را گزیده ایم

من عاشقم هوای غم و درد می‌کنم

خود را مدام مهره این نرد می‌کنم

گرم محبت من و آغوش گرم او

یاد آیدم، که این هوس سرد می‌کنم

من آن لطیف طبع غزالم که صید من
گر شیر شرزه نیست منش طرد می‌کنم
آینه‌ام مقابل روی حریف خویش
من با وی آنچه را که هم او کرد می‌کنم
پنهان چرا بگویم و پوشیده تا به کی؟
زن خلق گشته‌ام هوس مرد می‌کنم

مسئله زناشوئی و رابطه تنی در داستان واره ای از او با نام ، نامه هائی که هرگز به او نرسید محوریت دارد. این کتاب مجموعه نامه های زنی است که احساسات خود را در باره روند زندگی زناشوئی خود در لحظات خشم برای شوهرش نوشته ، اما معلوم نیست به چه علت روانی این نوشته هارا برای شوهرش نفرستاده است، تا اینکه نامه آخر را شوهر خوانده و زن را با گلوله میکشد. نظر انداختن به جنبه های مختلف فکری و اندیشه های متفاوت این زن بزرگ که از او با نام خانم رئیس یاد می کنند به ما کمک می کند تا تصویر مفصل تری از میراث او را دریافته و مقابل چشمان دستار بندان وژن و چپولهای مغز فندقی قرار دهیم . این رسالتی است که در بنیاد پژوهش های علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری پیگیری میشود.

توجه به اعتضادی در جایگاه یک نویسنده برای تحقیق تاریخی در حوزه نوشتار زنانه و تاریخنگاری خودزندگی نامه‌نویسی در ایران معاصر حایز اهمیت بسیار است



فعالیت سیاسی ملکه اعتضادی زمانی آغاز شد که در سیر رویدادهای حساس بعد از 9 اسفند 1331، به ویژه در تظاهرات طرفداران شاه در مقابل دولت دکتر مصدق، مشارکت چشمگیری داشت.

از دیدگاه او، مصدق را باید مسئول اختلافات داخلی، بد مدیریتی اقتصادی، مماشات با حزب توده و اخراج مدیران شایسته دانست که باعث تضعیف امنیت و ثبات کشور شده بود. اعتضادی در کتاب «اعترافات من» این مواضع خود را به تفصیل بیان کرده است.

پس از سرنگونی دولت مصدق و تثبیت حکومت سلطنتی، حزب ذوالفقار (حزب منصوب به خانم ملکه اعتضادی) به فعالیت محدودتری پرداخت؛ به حدی که در دهه 40 شمسی، خانم ملکه اعتضادی داوطلب نمایندگی مجلس شد و خود را به عنوان رهبر رسمی حزب معرفی کرد. طبق برخی گزارش‌ها، فعالیت‌های حزب و اعضای آن همچنان تا پایان دوران پهلوی در جنوب تهران ادامه داشت. با این شرح حال مختصر تنها باید به دستار بندان و چپولهای طرفدار آنها باید گفت: شرم‌تان باد که به چنین زن بزرگی خانم رئیس اطلاق می‌کنید.



خانم اعتضادی در میان طرفداران شاه در قیام ملی 28 مرداد 1332



سخنرانی خانم ملکه اعتضادی در قیام ملی 28 مرداد

نکته قابل توجه این است که پس از سرنگونی دولت مصدق اولین کسی که در رادیو پیام داد، خانم ملکه اعتضادی بود.



زنی بزرگ که عمری را صرف خدمت به تن فروشان این قربانیان جامعه مردسالار اسلامی کرد.

خانم ستاره فرمانفرمایان در 1301 خورشیدی به دنیا آمد و پس از 90 سال عمر پر عزت در خرداد 1391 در لس آنجلس چشم از جهان بر بست. پدر او عبدالحسین میرزا فرمانفرما از شاهزادگان قاجار و نوه عباس میرزا بود. از او به عنوان مادر مددکاری ایران یاد می کنند. او نویسنده برجسته ای بود که درد را خیلی خوب می شناخت. خانم فرمانفرمایان نخستین زن ایرانی بود که از دانشگاه یو اس سی لس آنجلس لیسانس جامعه شناسی دریافت کرد. او سپس به شیکاگو رفته و فوق لیسانس مددکاری اجتماعی را میگیرد. زمانیکه به وطن بر میگردد در سال 1337 مدرسه عالی مددکاری اجتماعی را تأسیس می کند. تأسیس مراکز بهزیستی مانند خانه سالمندان از اقدامات بشر دوستانه این بانوی فرهیخته است. در سال 1349 از خامه این بانوی ارزشمند کتابی منتشر میشود با فرنام پیرامون روسپیگری در شهر تهران. این کتاب در 307 رویه به مطالعه در امر تن فروشی به عنوان یکی از آسیب های مهم اجتماعی و عوامل آن در ایران اسلام زده می پردازد.



خانم ستاره فرمانفرمائی‌ان در جمع شاگردانش

خانم فرمانفرمائی‌ان تا سنین جوانی در ایران تحصیل کرد و سپس برای تحصیلات عالی به آمریکا رفت.

در آمریکا با یک دانشجوی هندی ازدواج کرد و از همسرش فرزندی بنام میترا به دنیا آورد. همسر هندی ایشان چون کار دلخواهش را در آمریکا نیافت به هندوستان بازگشته و بدینوسیله تلاق آنها رقم خورد. این تنها ازدواج خانم فرمانفرمائی‌ان بود. اقامت ایشان در آمریکا ده سال طول کشید.

با پیروزی فتنه خمینی در سال 57، دسته ای از دانشجویان افراطی که نتوانسته بودند از موسسات خانم فرمانفرمائی‌ان بورس تحصیل خارج از کشور بگیرند، برای او پرونده سازی کردند تا این زن بزرگ را نظیر فرخ روپارسا اعدام کنند که با کمک آخوند سرخ سید محمود طالقانی از مرگ رهایی یافت. او پنهانی با کمک طالقانی ابتدابه انگلیس و سپس به آمریکا آمد.

کارها و اقدامات بشر دوستانه و مهم این بانوی میهن دوست :

تلاش در راه احقاق حقوق زنان

لایحه ملی تنظیم خانواده با کوشش او به تصویب مجلسین رسید.

تاسیس مراکز رفاه در محله های فقیر نشین تهران و شهرستانها

تغییر و تحول سیستم آموزشی در مهد کودک ها

تاسیس مدرسه عالی مددکاری اجتماعی که به دانشگاه تبدیل شد

خدمات اجتماعی و حمایتی از پرورشگاه ها ، محله های فقیر نشین، مدارس ، زایشگاه ها و درمانگاه های دولتی که تمامی رایگان بودند.

تاسیس درمانگاه و محل های ویژه برای ارائه خدمات بهداشتی در قلعه شهرنو

خانم ستاره فرمانفرمائی‌ان نماینده سازمان ملل متحد برای اجرای طرح های مددکاری اجتماعی در عراق ، مصر ، سوریه و لبنان بودند.



خانم ستاره فرمانفرمائی‌ان منتقد تلاش برای مددکاری اجتماعی از راه تغییرات سیاسی بود و بر این تأکید داشت که مددکار اجتماعی باید به بستر جامعه رفته و فعالیت‌های مددکارانه خود را در روستاها و مناطقی که دستخوش آسیب اجتماعی هستند انجام دهد. جمله زیر نقل قول شناخته‌شده‌ای از اوست و رویکردش را در این باره نشان می‌دهد:

مددکار باید به هر کاری تن بدهد تا اجتماعش را بهتر کند. این آدم‌ها اشتباه می‌کنند که فکر می‌کنند با تغییر حکومت یا دولت و از راه سیاست باید جامعه را بهتر کرد. نه، این درست نیست. باید رفت و از ته ته جامعه شروع کرد. باید ریشه‌های درد را شناخت و گرنه یک روز قاجار، یک روز پهلوی یک روز هم جمهوری... در اتاق‌های تهران نشستن فایده ندارد. هیچ اتفاقی فایده ندارد، میز آدم را تنبل می‌کند. باید رفت در این حلبی‌آبادها در جایی که پشتی ندارد نشست و از این مرد جوان پرسید چرا این قدر بچه درست می‌کند. باید به زن‌ها نه گفتن را یاد داد. باید به مردها یاد داد که محبت و مردانگی به سبلی نیست که به گوش زن و بچه‌شان می‌زنند. برای این کار اگر لازم است باید در مسجد نشست، اگر لازم است باید به شهرنو رفت، باید نترسی اگر تمام تنت شپش بگذارد، اگر نگذارد که نمی‌فهمی شپش یعنی چی. اگر روغن شیطان نمالیده باشی بر پوست کسی چه می‌دانی سوزش یعنی چه. در زیر به برخی از کتابهای خانم فرمانفرمائی‌ان اشاره می‌کنم :

دختر ایران

مددکاری اجتماعی در مقام توسعه اجتماعی

آنسوی دیوار چین

ازدواج زود هنگام و حاملگی در سنین پائین در جامعه سنتی و اسلامی

معضل فحشاء در شهر تهران

کودکان و معلمان

شرحی گزیده از رفاه اجتماعی و تنظیم خانواده در ایران

نیازهای کودکان

از املی لانگر روزنامه نگار مشهور واشینگتن پست مقاله ای تحت فرنام : زنی که به فقیران ایران کمک میکرد ، اشراف زاده بود در دسترس میباشد.

دیروز کسانی را داشتیم تا به درد تن فروشان برسند . چه شد که در سال 57 با خودکشی میلیونی دستار بندگان بی وطن تازی پرست و احکام قرون وسطائی اسلام را بر خود حاکم کردیم تا بخاک سیاه بنشینیم و شاهد فاجعه ، پشت فاجعه باشیم.

تعطیلی و تخریب شهرنو همراه با آتش زدن تن فروشان

در مرداد 1358 مصادف با ماه رمضان شهرنو تعطیل شد و پس از آن ماه بازگشائی نشد . دستار بندگان که هدفشان این بود ، شهرنو را تعطیل و ایرانی را تبدیل به بزرگترین فاحشه خانه جهان کنند به اوباش کمیته انقلاب اسلامی جنوب تهران پروانه دادند تا این محله را تخریب و به آتش بکشند.

از ابتدای افته خمینی ، کمیته‌های انقلاب با تأسیس دفتری در این مرکز به آمارگیری از زنان شاغل در آن پرداختند. علیقلی فودازی از فرماندهان کمیته جنوب تهران می‌گوید که 2400 زن در آن جا مشغول به کار بودند که 1200 تن کارت تردد داشتند. این افراد از طریق کانال‌های زیرزمینی به داخل آورده می‌شدند. حدود 9 هزار مرد نیز در شهرنو شاغل بودند. هر یک از زنان 6 تا 7 خدمه مرد داشت. پیش از شروع تخریب با مسئولان شهرنو جلسه گذاشته شد و اقدام به تخریب، پس از تخلیه ساختمان‌ها آغاز شد. 3 روز پس از تخریب به گفته فودازی، افرادی از طرف ابوالحسن بنی‌صدر برای دستگیری زنان تن فروش به کمیته منطقه 12 آمدند که با وساطت سید عبدالمجید ایروانی منصرف شدند.

سیه روزانی که با کین آخوند ها اعدام شدند

سیمین بی ام دبلیو ، پری بلنده (سکینه قاسمی)، اشرف چهار چشم (زهرا مافیها) ، شهلا آبادانی ، ثریا ترکه(صاحب اختیاری) و پری سیاه از جمله تن فروشانی بودند که اعدام شدند.



سکینه قاسمی (پری بلنده)



سکینه قاسمی . عکس از کاوه گلستان

سکینه قاسمی مشهور به پری بلنده که پس از پیروزی فتنه خمینی در سال 57 و پس از به آتش کشیده شدن قلعه شهرنو به دست انقلابیون !!!!!!! دستگیر و با حکم چند دقیقه ای صادق خلخالی در بهمن همان سال در ساعت یک بامداد 21 تیرماه 58 اعدام شد. او زمانی که 14 سال داشت در محله راسته وزیر قزوین به اذای چند صد تومن توسط پدر معتاد و وامانده اش فروخته شد. خانم عاطفه جعفری عضو سازمان چریکهای فدائی خلق در خاطرات زندانش می نویسد : پری بلنده زیبا، جسور و با دل جرئت بود . کسی بود که میشد به او اعتماد کرد. جسد پری بلنده را همان روز اعدام در قطعه 41، ردیف 87 ، قبر 35 خاک کردند که بعدها سربازان کمنام امام زمان سنگ قبرش را تکه تکه کردند. نان این زن سیه بخت در گزارش سازمان عفو بین الملل اعلام شده است.

برای ما یکی از عجیب‌ترین زن‌های تاریخ معاصر ما، زنی بود که حتی اسم خودش هم زیر سایه لقبی که مردم برایش ساخته بودند گم شد: سکینه قاسمی، پری بلنده

زنی از شهرنو. از همان جایی که تهران سال‌ها وجودش را می‌دانست، مردهایش به آن رفت‌وآمد می‌کردند، اما همان جامعه درباره زن‌هایش با تحقیر حرف می‌زد

پری بلنده زن معمولی آن محله نبود. اسمش از دیوارهای شهرنو بیرون زده بود و در تهران می‌چرخید. درباره‌اش شایعه ساخته بودند، از قد بلندش گفته بودند، از قدرت‌ش و زندگی پرمجراش. آن قدر درباره‌اش گفته‌اند که امروز معلوم نیست کجای این زن حقیقت تمام می‌شود و افسانه از کجا آغاز

شاید اولین تراژدی زندگی پری همین باشد

ما درباره او چیزها شنیده‌ایم، اما هیچ‌وقت خود پری را نشنیده‌ایم. نمی‌دانیم وقتی شهرنو آرام می‌گرفت، به چه فکر می‌کرد. نمی‌دانیم از زندگی‌اش راضی بود یا رؤیای زندگی دیگری را نگه داشته بود. نمی‌دانیم عاشق شده بود یا نه، از چه می‌ترسید



زهره مافیها

سکینه قاسمی

صاحب اختیاری

تاریخ برای زن‌هایی شبیه پری جای زیادی برای حرف زدن نگذاشته است. دیگران درباره‌شان نوشته‌اند، قضاوتشان کرده‌اند و روایت زندگی‌شان را هم به جای آنها تعریف کرده‌اند. اما تراژدی اصلی قصه پری در آخرین پرده اتفاق افتاد. انقلاب شد. شهرنو به آتش کشیده شد، زنانش پراکنده شدند و چند ماه بعد پری

بلنده بازداشت شد. در 21 تیر 1358، او همراه با زهرا مافیها(اشرف چهارچشم) وصاحب اختیاری(ثریا ترکه) اعدام شد. اینجاست که سرنوشتش هولناک می‌شود. زنی که سال‌ها محصول همان جامعه بود، ناگهان به یکی از کسانی تبدیل شد که جامعه می‌خواست با حذفشان اعلام کند دوران دیگری آغاز شده است. شاید تلخ‌ترین تناقض قصه همین باشد: جامعه‌ای که سال‌ها از زنان شهرنو استفاده کرده بود، در لحظه‌ی تغییر، بعضی از همان زنان را به عنوان نماد فساد خودش مجازات کرد و چه دردا که تمام ایران را بدام فحشاء کشید.



سنگ قبر شکسته شده پری بلنده در بهشت زهرا

پری بلنده نه قدیس بود و نه لازم است فقط با دلسوزی به او نگاه کنیم. احتمالاً زنی پیچیده بود، با انتخاب‌های درست و غلط، قدرت و ضعف، مثل هر آدم دیگری. اما حق داشت قصه‌اش فقط به پرونده دادگاه و حکم اعدامش خلاصه نشود. از زنی که زمانی آن‌قدر مشهور بود که یک شهر لقبش را می‌دانست، امروز چند عکس و انبوهی روایت از زبان دیگران مانده است

همه درباری پری بلنده حرف زده‌اند؛

جز خود پری بلنده

و این شاید آخرین تراژدی زندگی او باشد

یک بار در تیرماه 58 کشته شد،

و بار دیگر، در تاریخی که صدای خودش را نگه نداشت



تیتزر روزنامه کیهان در مورد اعدام تن فروشان شهرنو



صادق خلخالی اولین رئیس دادگاه انقلاب اسلامی و اعدام کننده تن فروشان شهرنو

در زیر به نوشته آقای مهدی اصلانی در سایت پژواک ایران راجع به پری بلنده اشاره می‌کنم که حقایق تلخ بسیاری در آن است.

همه آویزانیم
و چشم به راه خریداران
لبخند همه‌مان کمی مشکوک است
چه کنیم، خالق‌مان
داوینچی نبود. (شمس لنگرودی)

زادگاهم سهراب اکبرآباد یکی از سنتی‌ترین و قدیمی‌ترین محلات تهران محسوب می‌شد. این محله به داشتن چند مکان از جمله کارخانه‌ی آج‌وسازی شمس شهره بود. نوروز 1357 مجتمع مهتاب که تازه‌ساز بود و شیک، و روکاری یک‌دست از سنگ مرمر خاکستری جلایش داده بود پذیرای مهمانی بالابلند و مغرور شد. تازه‌وارد به همراه دختری خردسال در طبقه‌ی دوم یکی از آپارتمان‌های مجتمع مهتاب رحل اقامت افکند. دخترک می‌توانست نوه تازه‌وارد محسوب شود. کشف هویت و نام‌شناسنامه‌ای تازه وارد برای بچه‌های کوچه شاهین و برزین در محله سهراب اکبرآباد چندان به درازا نکشید. روی زنگ در منزل این عبارت چشم‌نواز شد: قاسمی از بهار 1357 خانم قاسمی با ما سهراب اکبرآبادی‌ها بچه‌محل شد. کنج‌کاو و فضولی بچه‌های محله برای بیشتر دانستن در مورد تازه‌وارد هنوز پاسخی درخور نیافته بود. در هفته اول کاشف به عمل آمد که نام کوچک خانم قاسمی که چونان قویی سبک‌بال و مغرور به هنگام استراحت در بالکن مجتمع مهتاب آتش به آتش سیگار می‌گیراند و خسته‌گی کاری که بر هیچ‌کس دانسته نبود از تن به در می‌کرد، سکینه است؛ سکینه قاسمی

و ما هنوز نمی‌دانستیم که سکینه قاسمی همان «پری بلنده» معروف است و بین سال‌های 52-1350 را به حبس بوده است. شخصیتی که گذشت ایام نیز نتوانسته گردی بر خاطره‌اش بنشانند، چونان که ملکه ذهن پاره‌ای زن‌های چریک‌خانه‌های تیمی نیز می‌باشد

چریک فدایی خلق عاطفه جعفری، که در دهه‌ی 50 به حبس بوده، در نقل خاطرات خود از آن روزگاران روایتی این‌گونه از شخصیت این زندانی غیرسیاسی ارائه می‌دهد: «ما به زندانی‌های جنحه و جنایی می‌گفتیم زندانی‌های عادی، زنان عادی هم به ما می‌گفتند سیاسیا(سیاسی‌ها). پری بلنده زیبا و با دل و جرأت و آدم قابل اعتمادی بود. زندانیان عادی یک‌بار که با خانم دکتر زندان بگومگو داشتند و معترض که به اندازه کافی داروی مُسکن نمی‌دهد و به آن‌ها نمی‌رسد، در میان فحش‌های رکیک یک‌باره پری بلنده فریاد زد: خوبه ما هم مثل سیاسیا عکس رو لوله کنیم و بچیونیم تو کونمون تا به ما هم مثل اونا برسین.

به راستی چه جاذبه‌ای در شخصیت این نام‌وجود داشت که او را به موضوع ادبیات نیز بدل می‌کند، آن‌گونه که نویسنده صاحب سبک هوشنگ گلشیری، یکی از پرسوناژهای داستان بلندش به وی اختصاص می‌دهد: «پری بلنده چه تن و بدنی داشت. پشت به او استکان را می‌گذاشت روی پیشانی‌اش و ریزریز

چین‌های دامنش را می‌لرزاند و دست‌هایش را در هوا می‌چرخاند و کمرش را رو به او خم می‌کند و حلقه به حلقه موهایش می‌آمد پایین تا پیشانی‌اش می‌رسید به جلوی سینه میرزا غروب نهم بهمن ماه 1357 سهراب اکبرآباد را آتش و دود در برگرفت. در اقدامی هم‌آهنگ کارخانه آبجوسازی شمس در غرب تهران و آبجوسازی مجیدیه در شرق تهران به آتش و غارت کشیده شد. ابتدا کسانی به آبجوسازی شمس حمله کرده و سپس دیگری که کم نبودند رمه‌وار، رگ گردن کلفت کردند و عربده‌کشان شعار «تا خون در رگ ماست» سر دادند. روزنامه‌اطلاعات در دهم بهمن ماه در تیتری بزرگ خبر از به آتش کشیده شدن «شهرنو، شکوفه‌نو، دو آبجوسازی و ده‌ها مشروب فروشی» داد.

به جرأت می‌توان گفت از انبار و زیرزمین این کارخانه چند روز متوالی آبجو شیشه سرطلایی شمس و آبجو قوطی خارج می‌شد و بچه‌های محلات اطراف که یکسر شور بودند و فاقد شعور، به تناسب قوا و تیغ‌دار بودن نفرات محله‌شان ساعاتی از شبانه‌روز کارخانه را در اشغال و اختیار خود داشتند. همراه با نابود کردن قوطی‌های آبجو در وسط خیابان و عربده «به گفته‌ی خمینی نهضت ادامه دارد.» بخشی از قوطی‌ها نیز برای روز مبادا که که دور نبود ذخیره می‌شد. هنوز تا شب دودانگی مانده بود و دهان‌ها نمی‌بوییدند

از حدود ساعت پنج بعد از ظهر در اطراف «قلعه‌ی شهر نو» به تدریج مردم اجتماع کردند. ... حدود ساعت شش بعد از ظهر چند تن از جوانان به در «قلعه» حمله کردند و بعد جمعیت به تبعیت از آن‌ها به خیابان‌های داخل «قلعه» ریختند. ... خانه‌ها و مغازه‌های داخل قلعه به آتش کشیده شد... تعدادی از روسپیان در این وقایع مجروح و دو تا سه تن کشته شدند... آتش‌سوزی ساعت‌ها «محله‌ی غم» را می‌سوزاند و خاکستر می‌کرد. **مأموران آتش‌نشانی پیرو اعلامیه‌ی قبلی ضمن اعلام همبستگی با مردم اعلام کرده بودند از خاموش کردن آتش‌هایی که مردم نمی‌خواهند، خودداری خواهند کرد، در نتیجه اقدامی برای خاموش کردن این آتش‌ها صورت ندادند**

ما سه راه اکبرآبادی‌ها سرگرم انقلاب بودیم و از سرنوشت خانم قاسمی و دخترک خردسال بی‌خبر. و تا امروز و برای همیشه پری بلنده را ندیدیم

تا مدت‌ها حرف، حرف سیدی از اهالی طالقانی بود که در غیاب خمینی مقامی در حد رهبری داخل در اختیارش بود. سید محمود طالقانی آتش زدن قلعه را نکوهش کرد و سخنانی با این مضمون بیان کرد: **چنان‌چه هر مسجدی به آبریزگاه و مستراح نیازمند است جامعه نیز به چنین مکانی نیاز دارد.** طالقانی با اطمینان به کسانی چون پری بلنده، پناه معنوی بخشید. سید نمی‌دانست زمان چندانی نخواهد گذشت که برای حرفش تره هم خرد نخواهند کرد و چندی بعد پسرانش را جلوی چشمانش می‌ربایند. پری نه فرار کرد و نه جایی برای پناه بردن داشت. به حرف سید اعتماد کرد. شده بود همان دخترک بالابلد قزوینی که پدر و امانده‌اش وی را به دوران طنزهایش با چند سکه در محله «راسته وزیر» قزوین تاخت زده بود. دیگر از آن طراوت دوران شباب چیزی به کف اندر نمانده بود که به حراج بگذارد، و بدین‌گونه تمام هستی‌اش به تاراج رفت. درست در چنین روزی (آخرین روز بهمن ماه) خانه طبقه دوم مجتمع مهتاب مورد هجوم و غارت واقع شد و کمی بعد نام پری به عنوان اولین زن اعدام‌شده حکومت الله پس از انقلاب در تاریخ ثبت شد

اولین‌ها همیشه اعتباری تاریخی با خود دارند، هرچند کسانی با تاریخ‌سازی و روایاتی مجعول و اهدافی فرقه‌گرایانه نام خانم فرخ رو پارسا را به عنوان اولین زن اعدام‌شده ثبت کرده باشند. عدالت تاریخی حکم می‌کند تا برای ثبت در تاریخ گفته آید که اولین زن اعدام‌شده پس از انقلاب سکینه قاسمی (پری بلنده) بوده است

روزنامه کیهان در تاریخ 21 تیرماه 1358 با چاپ تصویری از پری بلنده و منصور باقریان بر پیشانی صفحه اول خود خبر از اعدام سه زن و چهار مرد می‌دهد: اسامی زنان اعدام شده سکینه قاسمی معروف به پری بلنده، زهرا مافیها ملقب به اشرف چهارچشم و صاحب اختیاری معروف به ثریا ترکه است که به همراه منصور باقریان به حکم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی به قتل می‌رسند. در کیفرخواست منصور باقریان اتهام وی «وارد کردن مجلات پورنوگرافی و آلات تناسلی مردانه و زنانه از اسرائیل» اعلام می‌شود. همچنین در گزارش اسفند ماه 1358 سازمان عفو بین‌الملل، دادگاه انقلاب سکینه قاسمی (پری بلنده) را به «دایر کردن عشرت‌کده‌های مختلف و گول زدن زنان و دختران معصوم و بیگناه، ایجاد شبکه فحشاء و کشاندن زنان به این مراکز» متهم کرد، مفسد فی‌الارض تشخیص داده و به اعدام محکوم کرد. حال آن‌که در این تاریخ (21 تیرماه 1358) خانم فرخ رو پارسا هنوز دستگیر نشده و به زندگی مخفی روی آورده بود. خانم پارسا هفت ماه پس از اعدام پری بلنده در 27 بهمن ماه 1358 و در منزل مسکونی‌اش در شمال تهران به همراه همسرش سپهبد احمد شیرین سخن دستگیر می‌شود

منشأ این ناراستی تاریخی و یکسر مجعول، روایت علیرضا نوری‌زاده از آن رخداد شوم تاریخی است: «امشب بانوی فرزانه فرهنگ و آموزش کشور فرخ رو پارسا را اعدام می‌کنند آن هم با زنی از ساکنان نفرینی قلعه «پری بلنده» قزوینی. حتی در لحظه مرگ می‌خواهند آن بانوی نازنین را که هزاران دختر میهن من شاگردانش بودند، تحقیر کنند. چند جعبه پیسی را روی هم می‌چینند. یک گونی بر سر خانم پارسا کشیده‌اند و چادر نمازی بر سر پری که روزگاری زیباترین زن قلعه بود. سه خرد گم کرده مسخ شده، خانم پارسا را روی جعبه‌ها می‌گذارند و طناب را از روی گونی بر گردنش می‌اندازند. دو نفر از بچه‌های کمیته محل طناب را می‌کشند، طناب پاره می‌شود و خانم پارسا کف پیاده رو پرتاب می‌شود. ناجوان‌مردها حتی رسم اقوام وحشی را رعایت نمی‌کنند که اگر محکوم به مرگی نمرده بخشوده می‌شود. این بار سیم بکسل می‌آورند با طنابی کلفت، بانوی نازنین را که هیچ نمی‌گوید در همان گونی بالا می‌کشند و سرطناب را دور درختی می‌پیچند. پری گریه می‌کند و ناسزا می‌گوید، به سرعت او را طناب انداز می‌کنند. دو پیکر تاب می‌خورد یکی در گونی و یکی در لابلای چادر نماز. ستوان جوانی از پاسگاه بیرون می‌آید و فریاد می‌زند خجالت بکشید، کارتان را که کردید. حداقل جسد خانم پارسا و آن بیچاره پری را پائین بکشید.

قابل توجه آن‌که در روایت علیرضا نوری‌زاده که نامش هرچه باشد فاقد راست‌نویسی تاریخ‌نگارانه است، خانم پارسا در تهران مخفی است و حدوداً هفت ماه بعد از اعدام پری بلنده دستگیر می‌شود: «در یکی از روزهای آخر بهمن 1358 بود که خانم پارسا را دستگیر کردند. ساعت نزدیکی‌های سه نیم بعدازظهر بود. خانم پارسا شخصاً به طرف در خانه رفته و در را باز می‌کند. اما چشمش به پاسداران و افراد کمیته می‌افتد که مسلسل‌ها را آماده شلیک کرده بودند. از کمیته آمده‌ایم و حکم داریم که فرخ رو پارسا را بازداشت کنیم. و خانم پارسا خطاب به پاسداران: من فرخ رو پارسا هستم و آماده حکم شما.



خانم فرخ رو پارسا در دادگاه انقلاب اسلامی

روزنامه انقلاب اسلامی به تاریخ 18 اردیبهشت 1359 در مورد حکم دادگاه و محل و نحوه اعدام خانم فرخ رو پارسا، گزارشی یکسر متفاوت با روایت نوری زاده ارائه می‌دهد: «دادستانی کل انقلاب اسلامی ایران صبح امروز با انشمار اطلاعیه‌ای اعلام داشت، بانو اسفند فرخ رو پارسا وزیر اسبق آموزش و پرورش کابینه هویدا به جرم غارت بیت‌المال و ایجاد فساد و اشاعه فحشاء در وزارت مذکور و همکاری با ساواک و اخراج فرهنگیان مبارز از آموزش و پرورش و شرکت در تصویب قوانین ضد مردمی و وابسته کردن آموزش و پرورش به فرهنگ استعماری امپریالیسم مفسد فی الارض تشخیص داده شد. خانم پارسا در محوطه زندان اوین تیرباران شد.

آن‌چنان‌چه در بازگفت بالا مشاهده می‌شود، این است که تاریخ اعدام خانم فرخ رو پارسا اردیبهشت 59 است و نه 21 تیرماه 58 و نحوه مرگ ایشان تیرباران است و نه دار از روی جعبه پیسی با سیم بکسل! و محل اعدام نه شهرنو که زندان اوین. در برگه فوت خانم پارسا نیز که توسط شهرداری تهران و سازمان گورهای پایتخت صادر شده علت مرگ اصابت گلوله و محل دفن ایشان قطعه‌ی 41 بهشت زهرا و تاریخ دفن نوزدهم اردیبهشت 1359 ثبت شده است

حکومت اسلامی نظامی است همه‌گش و سهم همه‌گان از مرگ را، یکسان تقسیم می‌کند و در این میان زن و مرد برایش تفاوت چندانی ندارد. لیک به جهت سنگینی بار مذهب و شریعت بر قوانین، صدور و اجرای حکم اعدام برای زنان همواره با دشواری بیش‌تری مواجهه بوده است. باورهای مردسالارانه در

تدوین و اجرای قوانین پس از آوار بهمن‌کش 57 و نگاه اسلام شیعی، اعدام زنان را همواره با محضوراتی از این دست مواجهه کرده است.

مرادم از نقل تمامی آنچه گفته آمد، حرف اصلی این مکتوب است. هیچ‌کس در عزای پری پیراهن سیاه بر تن نکرد و هیچ صدای اعتراض از حلقوم کسی برنیامد. ما همه اعضای ارکستری شدیم که در یک هم‌نوايي شوم در حرکتی توده‌وار و جمعی حقوق انسانی نادیده انگاشتیم. ما مغلوب صدای غالب شدیم. عمل‌مان نمادِ شبان رمگی محض بود. ما در مقابل حرکت توده‌ای که به ذات تخریب‌گر بود سر خم کردیم؛ در مقابل شکستن شیشه و آتش زدن. بسیاری از آتش‌زنده‌گان شهرنو، که انقلاب بر کاکل‌شان می‌چرخید، خود در زمره مشتری‌های قلعه بودند و در رده تن‌خران، و با روسپیان هم‌تنی کرده بودند. صداهاى کم‌زور نیز در گفتمان سکوت مستحیل شد. دفاع از حق انسانی پری بلنده به جهت اخلاقی برای‌مان چرک بود و چندان‌آمیز. ما در نهایت برای پری دل سوزانیدیم اما آن بی‌قدر را شماره نکردیم تا لیست‌مان مخدوش نشود. ما با پشت کردن به قربانی‌شان و حرمت انسان خدشه‌دار کردیم. ما حتا با گذشت 47 سال از فصل غارت انسان و آن بهمن یخ‌زده چنان‌چه به درستی به عدم اعتراض خود به اعدام کسانی چون هویدا و سران نظام پیشین نقد داریم، هنوز حاضر نیستیم یک استکان چای از دست پری بگیریم و بنوشیم، که آن نفرینی را نجس می‌دانیم، چرا که پری بلنده در ذهن‌مان ناچیز بود و هست و ما هنوز نمی‌خواهیم مخالفت‌مان را با ناچیزی توضیح دهیم. ما گیریم با سکوت‌مان با توده ماه زده‌ای که رگ گردن بر افروخت هم‌صدا شدیم.

الیاس کانتی در کتاب توده و قدرت چنین می‌گوید: «توده هنگامی ساخته می‌شود که کمیت جای کیفیت را می‌گیرد. توده در همه اشکال خویش چه تماشاچی مسابقه‌ی فوتبال باشد چه طرفدار یک اندیشه سیاسی، پدیده‌ای است که در آن فردیت جایی ندارد. بر مبنای همین فقدان فردیت است که توده می‌تواند ابزار همه‌ی خشونت‌ها نیز باشد.

اعدام پری بلنده پیام حکومت جدید به جامعه‌ای بود که باید کنترل می‌شد. خمینی از تمامی کتاب مقدس دو واژه و عبارت را تا سرحد عشق و جنون می‌پرستید. **قتلو (بکشید) والنصر بالرب (پيروزی در ترساندن است)** و می‌ماند تکلیف ما با کسانی که مدام بر این نگاه تباه مکث می‌کنند که گروه‌های سیاسی آغازگر خشونت بودند. «حضرت امام» روی پتویی که بر زیر کال‌درخت سیب نوفل‌لاشاتو پهن شده بود با چرخاندن تسبیح‌اش مدام ذکر قتل می‌گفت و خوب می‌دانست همه را باید ساطوری کند. زمان و بهانه اما فرصت نمی‌داد. جمهوری اسلامی در عین حال نظامی است بهانه‌ساز. بهانه را که ساختی زمان زدن می‌رسد. خمینی به ذات نگرشی نسق‌گیر و ضعیف‌کش را با نام حکومت اسلامی بنیان نهاد. او ایران را تا حدِ رذالتِ خود پایین کشید. از اعدام پری بلنده تا انداختن آفتابه بر گردن «اراذل و اوباش»، میراثی است که از او بر جای مانده است و رهایی از آن به آرزوی 47 ساله و دست‌نیافتنی است. ایرانی. اما در این بازی نیز رسم مروت به جا نیاورد. جمهوری اسلامی برای نسق‌گیری از جامعه، ضعیف‌کشی پیشه کرد. مجازات را بر حس انتقام بنا نهاد و بی‌پناه‌ترین‌ها را از دم چک گذراند، و پری نماد بی‌پناهی محض بود.

اعدام پری، اعدام جسمیت زن و زنده‌کننده کردن جهان‌نگری واپس‌مانده‌ای اسلام بود که زن را پرده‌نشین می‌خواست و نه شاهد بازاری. کار به‌دستان اسلامی برای حفظ بنیان خانواده‌ای که مرادشان بود با پری آغازیدند. اعدام پری بلنده، فتح‌الفتوح آیینی بود که بعدتر بازتاب تحمیل حجاب اجباری شد. اعدام

پری نماد برهنگی زنانه بود. و جرم پری تن‌فروشی بود و نه تن‌خری. قابل توجه آن‌که خداسالاران دین‌خوی به قدرت رسیده، قوادان و پا اندازان و جاکش‌های مرد را اعدام نکرد، اما پری بلنده را چرا. و پری همان شیطان روایت و احادیث اسلامی بود که با جسم اغوا می‌کرد. جسم گناه‌کار و خارج از چهارچوب خانواده را باید زد و این‌گونه بنیان‌گفتمان اسلامی را بر ساختند. سکینه قاسمی تنها ده ماه بچه‌محل ما بود. این مکتوب شاید ادای دینی باشد به بچه‌محلی که دیگر نیست.

از زنان دیگری که قربانی کین اسلامی شد، پری سیاه بود. پری سیاه از زنان سرشناس قلعه بود که با پری بلنده رقابت داشت. او صاحب شش خانه، دو خانه در کوچه کریم گاو کش، دو خانه در کوچه مشکین، یک خانه در حر و یک خانه در کوی گیشا داشت. خانه‌های حر و گیشا تلفنی بودند.

از میان کارگردانهای زمان شاه فقید، کامران شیردل مستند ساز مشهور آن زمان فیلمی در مورد تن‌فروشان شهر نو ساخت که توسط وزارت فرهنگ و هنر توقیف شد.

ازدواج به سبک اسلامی یعنی فحشای خانوادگی یا محدود

در معامله جنسی بین یک مرد زنباره با یک زن تن‌فروش کلمه‌ای که رد و بدل میشود این است: چند میگیری؟ حال اگر بخواهیم مهملات عربی را که دستار بندان و شبه‌آخوند ها بهنگام عقد بر زبان می‌آورند را بفارسی برگردان کنیم، آن موقع می‌گوئیم صد رحمت به معامله نخست. 1400 سال است که ما عامل فحشاء یعنی اسلام را پذیرفته ایم. در عقد اسلامی کلمات آن چنان رکیک و شرم آور است که بدرستی میتوان گفت این کلمات را در فاحشه‌خانه‌ها نیز نمی‌شنوید. قدر مسلم در عمرتان شاهد عقد‌های بیشماری بوده‌اید. آیا بخودتان زحمت فهمیدن خطبه عقد که آخوند یا شبه‌آخوند می‌خواند، داده‌ید؟ آیا معنی کلمه: انکحتک و زوجتک نفسی الی صدق‌المعلوم را که آخوند بابکار از جانب عروس خانم می‌گوید را میدانید؟ من به شما می‌گویم: من در برابر پول معینی که بمن میدی خود را به تو بگا میدهم!

عروس بدبخت که معنی کلمات را نمی‌فهمد می‌گوید: قبلتو! یعنی گائیدن را می‌پذیرم. در تمامی فرهنگ‌های معتبر وقتی به واژه نکاح بر میخوریم، تنها یک معنی برای آن وجود دارد: جماع کردن و گائیدن. در فرهنگ عربی امام عبدالرؤف بن المنأوی در رویه 130 واژه نکاح بدین صورت شرح داده شده است: النکاح، ایلاج ذکر فی فرج لیصیر بذالک کالشی الواحد. وارد کردن آلت تناسلی مردانه در آلت تناسلی زنانه برای اینکه بشود یک جسم واحد. تازی پرست وژن سید حسین نصر نکاح را بدین گونه تفسیر می‌کند: زن پس از ازدواج باید مطیع و فرمانبردار مرد باشد. پس از نکاح شوهر قیم و ولی زن میشود !!! وقتی می‌گویم، اسلام عامل فحشاء را بخانه آورده ایم، سخنی به اغراق نگفته‌ام زیرا لیاقت سپنتاترین پیمانی که یک مرد و زن برای یک عمر زندگی با هم می‌بندند، این مزخرفات اسلامی است؟ آیا این درست است که ایرانی به زبان بیگانه برای تمام عمر پیمان بندند؟ اصولاً ازدواج یک پدیده اجتماعی است و هیچ ربطی به دین ندارد پس چرا آخوند را از زندگی خود بیرون نمی‌اندازید؟

آیا از دید پیامبر زنباره اسلام، محمد بن عبدالله و شریعت مداران و دکانداران دین زن یک برده خانگی نیست؟ چرا پسران مجرد پیش از ازدواج حق برقراری رابطه جنسی را دارند و دختران خیر؟ و اگر

دختری اینکار را انجام دهد با جانش بازی کرده است. در این کتاب بطور مفصل راجع به قتل های ناموسی سخن خواهم گفت. در ایران اسلام زده و در بسیاری از کشورهای اسلامی دولت با پدیده مادران مجرد بیگانه است. مادران و کودکانیکه طرد شده نظام هستند و باید گدائی و تن فروشی بکنند. در اسلام ضد بشری و قوانین قرون وسطائی آن پدیده پذیرش یا آدابشن وجود ندارد. لذا تمام این کودکان جذب یتیم خانه ها میشوند. در مذهب دروغ و ریای اسلامی صحبت راجع به کمک به نیازمندان زیاد می شنویم که تمامی ادعای کذب است. اسلام به یک مادر مجرد بصورت یک فاحشه می نگرد. در ایران اسلام زده حتی زنی را که از خود دفاع کرده تا مورد تجاوز واقع نشود، اعدام می کنند.

در میانه افزایش شدید اجرای احکام وحشیانه اعدام در زندان های ایران، مقام های قضایی جمهوری اسلامی به طور فزاینده و بی رحمانه بر شمار زنان زندانی در صف اعدام ها افزوده اند. از ابتدای سال 2024 میلادی تا به امروز، دست کم 873 تن در جمهوری اسلامی اعدام شده اند که از این میان، 29 تن زن بوده اند.

بسیاری از زنانی که جمهوری اسلامی آن ها را در سنین جوانی اعدام کرده است، پیش تر قربانی ازدواج های اجباری در کودکی، خشونت های خانگی، و تبعیض های ساختاری جنسیتی بوده اند. در بسیاری از موارد، این زنان قتل نزدیکانشان را تنها راه ممکن برای رهایی از شرایط غیرقابل تحمل زندگی شان دانسته اند.

به گفته هادی قائمی، مدیر اجرایی کمپین حقوق بشر ایران: «همان قانونی که در جمهوری اسلامی اجازه می دهد دختران در سن 13 سالگی ازدواج کنند، هیچ گونه حفاظتی در برابر خشونت همسران یا تجاوزهای خانگی فراهم نمی کند. سپس این زنان را به دلیل اقداماتی که برای فرار از جهنم زندگی شان انجام داده اند، به اعدام محکوم می کند.»

هادی قائمی با تاکید بر این که موضوع گفت: اعدام زنان لایه دیگری از جنایات علیه زنان ایران است، مقام های قضایی هیچ تلاشی نمی کنند تا جرایم این زنان را در بستر خشونت و سواستفاده عمیق و نظام مند علیه زنان و دختران بررسی کنند؛ شرایطی که هیچ حمایت یا راه فراری وجود ندارد.

صدور احکام وحشیانه اعدام برای زندانیان زن تنها محدود به جرایم عمومی نیست. در سال جاری میلادی، سه زندانی سیاسی زن — پخشان عزیزی، وریشه مرادی و شریفه محمدی — در دادگاه های فرمایشی و بدون رعایت حداقل معیارهای دادرسی عادلانه و حق دفاع، به اعدام محکوم شدند. این اقدامات بی رحمانه، عمق و دامنه سرکوب های فزاینده و وحشیانه علیه کنشگران سیاسی-اجتماعی زن را نشان می دهد.

دو تن از این زنان، پخشان عزیزی و وریشه مرادی، از فعالان سیاسی کرد هستند. اقلیتی همواره زیر شدیدترین انواع سرکوب و فشارهای اجتماعی-سیاسی قرار داشته اند. هرچند حکم اعدام شریفه محمدی، فعال کارگری، در «دیوان عالی کشور» نقض شده و پرونده او برای بررسی به شعبه دیگری ارجاع داده شده است، اما همچنان خطر صدور حکم اعدام و ادامه تهدیدات جدی علیه او وجود دارد. تمامی احکام اعدام در ایران در چارچوب یک روند حقوقی غیرشفاف و ناکارآمد و دستگاه قضایی عمیقاً فاسد و ناعادلانه صادر می شود که در آن ابتدایی ترین حقوق متهمان، از جمله «حق دسترسی به وکیل

مستقل»، به‌طور نظام‌مند نقض می‌شود. مستندات آرای دادگاه‌ها اغلب بر اساس اعترافاتی است که زیر شکنجه، نگهداری در شرایط وحشیانه سلول‌های انفرادی و فشارهای شدید به دست آمده است. پیش‌تر کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، فولکر تورک، خواستار توقف فوری مجازات اعدام در زندان‌های ایران شده بود و کارشناسان سازمان ملل نیز از مقام‌های جمهوری اسلامی خواستند استفاده از مجازات اعدام را به دلیل نقض جدی دادرسی عادلانه و روند غیرقانونی آن متوقف کنند. ولی کو گوش شنوا؟

کمپین حقوق بشر ایران از سازمان ملل، جامعه بین‌المللی و تمامی کشورهای دموکراتیک و متعهد به ارزش‌های حقوق بشری می‌خواهد:

- از مقام‌های جمهوری اسلامی بخواهند بی‌درنگ اجرای احکام وحشیانه اعدام را متوقف کند.
- تحریم‌های حقوق بشری مشخص و هدفمندی علیه قضات و مقام‌هایی که در صدور و اجرای احکام بی‌رحمانه اعدام نقش دارند، اعمال کنند.
- از مقام‌های جمهوری اسلامی ایران بخواهند سن قانونی ازدواج را بر اساس معیارهای بین‌المللی تنظیم کنند.
- مقام‌های جمهوری اسلامی را ترغیب کنند تا با جامعه مدنی ایران در بازنگری ساختاری قوانین و سیاست‌های مربوط به خشونت خانگی و اصلاحات لازم برای حمایت معنادار از زنان همکاری کنند.
- از مقام‌های جمهوری اسلامی خواسته شود که منابع مالی لازم را برای راه‌اندازی سازوکارهای نظارتی، مداخله، تأسیس خانه‌های امن و اجرای برنامه‌های آموزشی با هدف کاهش خشونت خانگی تخصیص دهند.

زنان محکوم به اعدام؛ قربانیان کودک – همسری و مافیای مواد مخدر
آمارهای موجود نشان می‌دهد که قریب به اتفاق تمامی زنان اعدام‌شده یا محکوم به اعدام، قربانی دو مسئله اصلی هستند: **ازدواج در کودکی و به تبع آن خشونت خانگی، و همچنین فقر شدید مالی** که نظام آخوندی پیش آورده است. و هم چنین سوءاستفاده مافیای مواد مخدر که در دست سپاه پاسداران است. روند قضایی پرونده این زنان همواره غیرشفاف و دور از دسترس افکار عمومی و رسانه‌ها بوده است.

آتنا دائمی، فعال حقوق بشر و زندانی سابق سیاسی، در خصوص مساله اعدام زنان در ایران به کمپین حقوق بشر ایران می‌گوید: «من در دو نوبت (یک بار به مدت 3 ماه و نیم در زندان قرچک و یک بار به مدت 11 ماه و نیم در زندان لاکان رشت) با این زنان هم سلول بودم. داستان زندگی همه آنها را شنیدم و با قطعیت می‌توانم بگویم که 99 درصد آنها زنانی بودند که زیر سن قانونی مجبور به ازدواج شده بودند. زنانی که در زندان لاکان رشت بودند اغلب از روستاها و شهرهای کوچک دور از مرکز استان (رشت) بودند. زنانی بودند که در تمام دوران زندگی‌شان به حاشیه رانده شده بودند و هیچ چیزی درباره حق و حقوق خود نمی‌دانستند و به دلیل سنت‌های خانوادگی و شریعت از سوی خانواده‌هایشان مجبور به ازدواج

شده بودند. اغلب این زنان اصلاً درکی از ازدواج نداشتند و با مردهای خیلی بزرگتر از خودشان مجبور به ازدواج شده بودند و بیشترشان تحت خشونت خانگی شدید بودند. این زنان از همه حقوق خود محروم بودند و فقط مجبور بودند در خانه باشند و خیلی زود هم بچه‌دار میشدند و اغلب فاصله سنی خیلی کمی با بچه‌های خودشان داشتند. بیشتر این زنان وقتی از دوران کودکی و نوجوانی عبور می‌کنند و بزرگتر می‌شوند، خشونت‌های خانگی بیشتری را تحمل می‌کنند و برای گریز از این وضعیت با مشقت‌های زیاد اقدام به تلاق می‌کنند اما موفق به تلاق گرفتن نمی‌شوند چون هم حق تلاق نداشتند و هم قوانین حمایتی برای زنان وجود ندارد و هم اساساً خانواده هیچ حمایتی نمی‌کند و در عین حال چون بچه داشتند، تلاق گرفتن سخت‌تر میشده و مجبور بودند به خاطر بچه‌ها وضعیت بد زندگی را تحمل کنند. اما برای خیلی‌هایشان یکجایی این تحمل ناممکن می‌شده و در یک درگیری بدون نیت و قصد قبلی، شوهرشان را به قتل رسانده بودند. گروه دیگری از زنان هم بودند که وقتی به سن جوانی رسیده بودند با پسرهای هم سن خود دوست شده بودند و شوهرهایشان را با مشارکت دوست‌پسرشان کشته بودند و به اتهام مشارکت در قتل به اعدام محکوم شده بودند. باید تأکید کنم که بسیاری از زنانی که به اتهام شوهرکشی در زندان بودند قربانی کودک – همسری بودند.

آتنا دائمی با شرح رنج مضاعف بسیاری از این زنان محکوم به اعدام در زندان‌ها می‌گوید: «سیستم زندان به شکل خیلی سیستماتیک از زنانی که به قصاص محکوم شده بودند و سال‌های سال بود که در زندان منتظر اجرای حکم خود بودند، سوءاستفاده می‌کرد؛ زندان‌بان‌ها و مسوولان زندان با تهدید این زنان به اجرای زودتر حکم اعدام، آنان را در خیلی از امور زندان به انجام کارهای خدماتی بیش از حد وادار می‌داشتند. به تعبیری از آنان به عنوان نیروی کار بسیار ارزان سوء استفاده می‌کردند.. ببینید اکثر این زنان کسانی بودند که از قشر بسیار ضعیف اقتصادی بودند و هیچ حمایتی نه از سوی خانواده‌هایشان و نه از سوی نهادهای دولتی نمی‌شدند. شما در نظر بگیرید که خیلی از آنان که توانسته بودند تلاق بگیرند و زندگی مستقلی (با هزاران مصیبت در جامعه مردسالار) برای خود فراهم کنند، بعد از محکومیت دیگر هیچ حمایتی نداشتند و به معنای واقعی کلمه تنها بودند. آتنا دائمی درباره وضعیت زنانی که در پرونده‌های مرتبط با مواد مخدر بازداشت و به اعدام محکوم شده بودند، می‌گوید:

باید توجه داشته باشیم که تمامی این زنان به دلیل شرایط بسیار سخت اقتصادی و همچنین استفاده کارتل‌های مواد مخدر از زنان به عنوان بهترین گزینه برای جابه‌جایی مواد، مجبور به این کار شدند و بعد محکوم به اعدام شدند. مافیا و کارتل‌های مواد مخدر برای جلب همکاری زنان با پیشنهاد پول از موقعیت آنها سوء استفاده می‌کردند. من تعداد زیادی از زنان متهم به پرونده‌های مواد مخدر را دیدم که دفعه اولی بود که این کار (جابه‌جایی مواد) را انجام داده بودند. من در زندان قرچک با زنی آشنا شدم که در ازای دریافت پول خیلی کمی در آن زمان (در سال 1396 حدود سه میلیون تومان) چندین کیلو مواد را در رحم خود جاسازی کرده بودند و بازداشت و به اعدام محکوم شده بود. و یا در زندان لاکان رشت با زنی آشنا شدم که به خاطر سه میلیون تومان حاضر شده بود 15 کیلو مواد را از گیلان به تهران بیاورد و بازداشت شده بود و به اعدام محکوم شده بود.

به گفته آتنا دائمی «نکته بسیار مهم درباره مساله اعدام به‌خصوص در پرونده‌های مواد مخدر این است که صدور و اجرای این حکم به هیچ وجه بازدارنده نبوده است. من با در زندان با زنی آشنا شدم که

17تن از اعضای خانواده‌اش از جمله پدر و دو تن از عموها به دلیل مواد مخدر اعدام شده بودند اما او می‌گفت که من چاره‌ای نداشتم که راه خانواده‌ام را ادامه دهم. یعنی نه تنها بازدارندگی ایجاد نشده بود بلکه خشم و نفرت مضاعفی نیز در ذهن این زن تولید کرده بود.»

افزایش شمار اعدام‌شدگان زن در سال 2024 میلادی از ابتدای سال 2024 میلادی تا دسامبر همان سال، دست‌کم 29 زن اعدام شدند. یعنی هفت تن بیشتر از سال گذشته میلادی که طی آن 22 زن اعدام شدند. هویت تعدادی از زنان اعدام شده مشخص نیست و در خیلی از موارد رسانه‌های حکومت خبر اجرای این احکام را منتشر نکردند. هادی قائمی با تأکید بر اینکه «استفاده خودسرانه و گسترده از مجازات وحشیانه اعدام در ایران و افزایش آن علیه زنان نیازمند اقدام فوری است و جامعه جهانی نباید سکوت کند» گفت: «این بحران فزاینده، به وضوح نشان‌دهنده رفتار خشونت‌آمیز حکومت است که به طور مستمر گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی را هدف قرار می‌دهد.

اعدام نقض بنیادی‌ترین حق هر انسان یعنی حق حیات است؛ مرگی از پیش تعیین‌شده با حکم دادگاه و تأیید بالاترین مراجع قضایی. اعدام مجازاتی برگشت‌ناپذیر است که به‌گفته مدافعان حقوق بشر باید با احکامی دیگر جایگزین شود. از زمانیکه ده ها نهاد حقوق بشری در ائتلافی جهانی 18 مهر ماه (دهم اکتبر) را روز جهانی علیه مجازات اعدام نامیدند 24 سال می‌گذرد. 24 سالی که دستار بندان به عمل حیوانی خود ادامه داده و برای جهانیان تره خرد نمی‌کنند.

این ائتلاف می‌گوید تبعیض گسترده، نابرابری و کلیشه‌های جنسیتی در برخی نقاط جهان، زنان را در معرض خطر مواجهه با مجازات مرگ قرار می‌دهد؛ واقعیتی که دیده نمی‌شود یا شاید کمتر به آن توجه می‌شود

فهرست زنان اعدام‌شده در ایران طی 47 سال گذشته طولانی است؛ از روزهای نخست پس از انقلاب سال 57 تا امروز؛ از کارگران جنسی که در زمستان همان سال توسط صادق خلخالی، حاکم شرع وقت، به اعدام محکوم شدند و حکم‌شان فوراً به اجرا درآمد، تا مونا محمودنژاد، بهایی 17 ساله، و زن صاحب‌منصبی چون فرخرو پارسا، وزیر آموزش و پرورش در حکومت پهلوی، که او هم در اردیبهشت سال 59 با حکم صادق خلخالی اعدام شد.

افرادی که داستان زندگی، بازداشت و اعدام آنان از فرصت این مقوله خارج است. زنانی که حتی نام همه آنان را نمی‌دانیم و برخی در این سالهای مصیبت بار به دستور حاکمان شرع سنگسار شدند.



به‌گفتهٔ مدافعان حقوق بشر تعداد افرادی که طی 47 سال گذشته در ایران سنگسار شده‌اند، ده‌ها تن است؛ ده‌ها تنی که با مجازاتی روبه‌رو شدند که مدافعان حقوق بشر آن را «وحشیانه» و «قرون وسطایی» می‌دانند

فهرست زنان اعدام‌شده در ایران با ورود به دهه 60 پرشمارتر می‌شود، ده‌های که در آن تعداد اعدام‌ها افزایش بی‌سابقه می‌یابد؛ زنان و مردانی که زندانی سیاسی بودند

اعدام‌ها در سال 67 به اوج می‌رسد، همان تابستانی که هزاران زندانی سیاسی به دستور آیت‌الله خمینی توسط هیئتی موسوم به «هیئت مرگ» به طناب دار یا جوخه آتش سپرده شدند

زندانیان سیاسی که تا امروز حتی محل دفن‌شان هم مشخص نیست، افرادی که نهادهای حقوق بشری آنان را تحت عنوان «ناپدیدشدگان قهری» معرفی می‌کنند و آمران و عاملان این اعدام‌ها را متهم به «جنایت علیه بشریت» می‌دانند

از دهه پراعدام 60 که فاصله بگیریم، باز هم فهرست زنان اعدام‌شده در ایران ادامه می‌یابد، از

جمله شیرین علم هولی که اردیبهشت سال 89 در زندان اوین اعدام شد، زمانی که تنها 28 سال داشت. او زندانی سیاسی کردی بود که حتی جسدش را هم به خانواده‌اش تحویل ندادند

زهرا بهرامی، عضو انجمن پادشاهی ایران، نیز به اتهام «محاربه» و «نگهداری موادمخدر» در بهمن سال 89 در زندان اوین به دار آویخته شد و کبری فاطمی نیز زنی اهل یزد بود که خرداد امسال به اتهام قتل همسرش اعدام شد

در این سال‌ها کم نبوده‌اند زنانی که به اتهام قتل همسرشان به اعدام محکوم شده‌اند؛ زنانی که خود مدت‌ها مورد خشونت خانگی و ضرب و جرح از سوی همسرشان قرار گرفته‌اند و زنانی که برخی از آنان قربانی ازدواج‌های اجباری در دوران کودکی بوده‌اند.

در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی اگر زنی در دفاع از خود که مورد تجاوز قرار نگیرد و عاقبتی دردناک چون تن فروشی نداشته باشد ، فرد مهاجم را از پای در آورد طبق قوانین کپک زده اسلام میبایستی اعدام شود که نمونه آن خانم ریحانه جباری است.



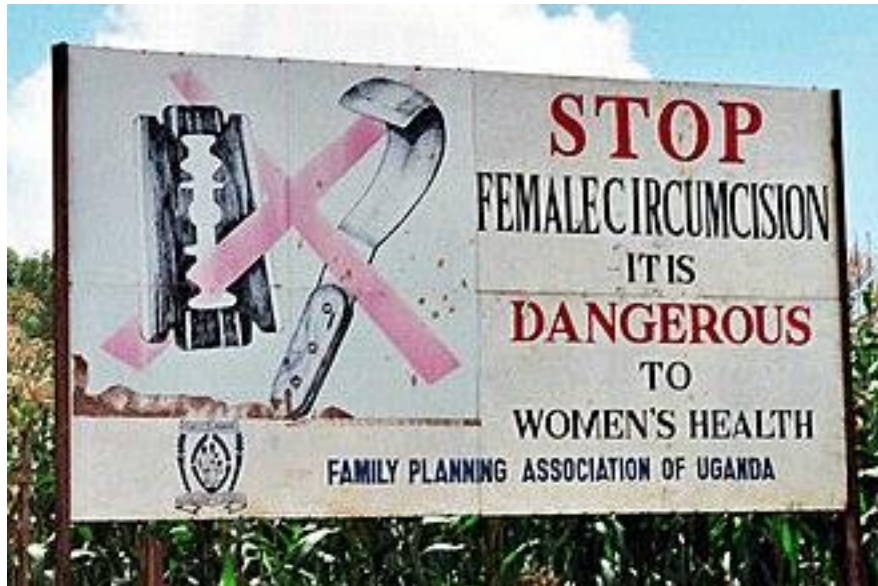
مرد زنباره ای بنام دکتر عبدالعلی سر بندی 47 ساله در تاریخ تیرماه 1386 که قصد تجاوز به ریحانه 19 ساله را دارد با مقاومت او مواجه و در نتیجه بقتل میرسد . دادگاه عدل اسلامی !!!!! ریحانه جباری را بجرم دفاع از خود در 3 آبان 1393 در زندان رجائی شهر بدار آویخته و جسدش را در قطعه 98 بهشت زهرا بخاک می سپارند.مزدوران حکومتی در 29 مهرماه 1395 با ممانعت از برگزاری مراسم سالگرد ریحانه ، مادرش خانم شعله پاکروان را دستگیر می کنند . خانم پاکروان پس از قتل دخترش توسط بیدادگاه اسلامی به آلمان مهاجرت کرد. ریحانه دختر سر زنده و جوان ایرانی با یکدنیا آرزو طراح دکوراسیون داخلی یک شرکت تبلیغاتی بود که برای طراحی دکوراسیون مطب آقای دکتر !!!که در ضمن از مهره های اطلاعاتی رژیم بود میرود . ریحانه وقتی به محل میرسد می بیند که مطبی در کار نیست و او به آپارتمان مسکونی دکتر دعوت شده است. دکتر خواهان تغییر دکورایبون منزل میشود .دکتر دیو سرشت در لیوان آب میوه ریحانه داروی خواب آور می ریزد تا به او تجاوز کند . ریحانه جرعه ای از آب میوه را خورده و متوجه طعم غیر طبیعی آن میشود که دکتر بد نهاد زنباره به قصد

تجاوز به او حمله می کند و ریحانه با کارد آشپزخانه ضربه ای به کتف راست او زده و از محل فرار می کند. او بیرون خانه آمبولانس خبر کرده و زمانیکه نیروی امداد به محل میرسند، دکتر وژن مهاجم از شدت خون ریزی میمیرد. پسر دکتر سربندی طبق روال تمام مسلمانان دروغگو اظهار میدارد: خانم جبّاری، پدرش را سر نماز کشته است!!!!!! و توضیحی نمیدهد که چرا باید کسی را سر نماز کشت. آنچه خانم ریحانه جبّاری را به مرگ کشاند، شریعت زن ستیز اسلام بود که در راه حفظ برتری نرینه های مسلمان از هیچ جنایتی فرو گذار نیست.

در راستای فحشای محدود و خانگی در ایران اسلام زده، ضرورت دارد که به تقدس حق مالکیت بر سکس و مجازات سرپیچی از آن اشاره کنم. سدها مورد مشاهده شده که بخواهند با زور دختری را به مردی بدهند که خانواده اش تعیین کرده، نه اینکه مورد انتخاب او باشد. آخر این تراژدی در بسیاری از موارد غم انگیز و چه بسا رعب انگیز است. در جامعه سنتی و اسلامی ایران، دختران همچون شیئی بوده و هستند که به پدر و با نبود او به برادران تعلق دارند. در بیشتر موارد این فشار منجر به فرار دختر از خانه و سر در آوردن از خانه های عفاف اسلامی میشود. یا اینکه در تعقیب پدر یا برادران پیدا و به قتل میرسد. قوه قضائیه جمهوری اسلامی به چنین قتلهایی به عنوان جرائم نگاه نکرده و قاتل را اگر پدر یا عموهای آن زن نگون بخت باشند آزاد می کند. در این مورد در بخش قتلهای ناموسی توضیح بیشتری خواهم داد.

زن به عنوان شیئی که به تملک دیگران در آمده می بایست ارزش مصرفی خاص داشته باشد. درست مثل شیشه شیری که دارای برجستگی است که نشان میدهد، قبلا در شیشه باز نشده. لذا حفظ بکارت از واجبات این کالا است. یکی از ارزش های این کالا به عنوان زن نه نیروی کار اوست و نه تولید مثل، بلکه قابلیت لذت بخشی جنسی اوست و مرد زنباره مسلمان پیش از خرید سکس می خواهد مطمئن شود که پیش از او این کالا مورد استفاده شخص دیگری قرار نگرفته باشد. بنابراین از دید این بیماران جنسی و مغز فندقی دختری که بکارتش را از دست داده باشد همچون وسیله ای است که از حیض انتفاع افتاده و بی مصرف شده است. در میان بسیاری از انیرانی های مسلمان هنوز این رسم زشت و نکوهیده وجود دارد که شب عروسی لباس خون آلود دختر سند باکره گی و دست نخوردن اوست. این رسم زشت و چندان آور در میان یهودیان نیز رواج دارد. در برخی از کشورهای مسلمان ختنه کردن دختران به منظور کاهش میل جنسی آنها از دیگر جنایات اسلام است.

ختنه دختران به منظور کاهش میل جنسی در اسلام



ناقص سازی جنسی زنان و مثله کردن جنسی آنها بر اساس تقسیم بندی سازمان بهداشت جهانی به یکی از چهار عمل زیر اطلاق میشود: 1- برداشتن جزئی یا کلی کلیتوریس 2- برداشتن کلیتوریس با لب های کوچک فرج 3- تنگ کردن مجرای مهبل با ایجاد مهر و موم پوششی 4- هرگونه عمل خطرناک بر روی آلت تناسلی زنان مانند سوراخ کردن ، سوزن زدن و شکافتن. این عمل ضد انسانی که در بین مسلمانان دیده میشود پیامدهای منفی بسیاری بر سلامت و روان دختران دارد. شورشخانه این عمل در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی و در نواحی غرب و جنوب کشور رواج دارد. بنا به گزارش بنیاد جمعیت سازمان ملل بین 120 تا 140 میلیون زن ختنه شده وجود داشته و هرساله 3 میلیون دختر دیگر در معرض این رسم شوم قرار دارند.

ناقص سازی زنان پیامدهای منفی بر سلامت و روان زنان و دختران دارد. اولین مشکلات در زمان عمل رخ می دهد. تقریباً تمام دختران در هنگام عمل دردی جانکاه و خونریزی را تجربه می کنند. در بعضی انواع ناقص سازی پای دختران باید برای روزها یا هفته ها به هم بسته شود که بسیار وضع ناراحت کننده ای را برای دختران به وجود می آورد. عفونت های بعد از عمل نیز محتمل است. هرچند تعداد این مورد تنها زمانی مستند می شود که بیمار جهت درمان به بیمارستان مراجعه کند. ناقص سازی پیامدهای ناگوار بلند مدت متعددی دارد. کاهش لذت جنسی، دردهای عصبی، عفونت، مشکلات روانی، استرس های بعد از عمل ، اختلال های ادراری ، آسیب به ارگانهای مجاور از عوارض این عمل است. در این زشت کاری ابتلا به هیپاتیت بی و ایدز و سایر عفونت های میکروبی و ویروسی جان دختر قربانی را تهدید می کند.

این عمل ممکن است روی بارداری و باروری قربانیان اثر بگذارد. از نظر آماری، زنان عقیم در بین بیشترین تعداد کسانی که قطع دستگاه تناسلی نوع سوم انجام داده‌اند بیشتر یافت می‌شود. کشور سومالی برش دستگاه تناسلی نوع سوم را دارد، و بیشترین نرخ مرگ نوزادان و مرگ مادر در جهان را نیز داراست. اگر چه عوامل دیگر نیز در این موضوع دخیل هستند، ولی می‌توان بخشی از دلیل را به برش دستگاه تناسلی نسبت داد.

کاهش سن ازدواج در ایران اسلام زده

با روی کار آمدن ملایان و با پایمال کردن آنچه در زمان شاه فقید در راستای تنظیم خانواده بر جامعه حاکم شده بود، و بنا به احادیث ضاله اسلامی سن ازدواج حتی به زیر آن زمانی رسید که دختران رگل میشوند. در دوران پهلوی سن بلوغ شرط ازدواج بود، سنی که دختران 18 یا 19 بهار را در زندگی خود دیده باشند. اما جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی این سن را به زمان اولین پریود دختران تقلیل داد. از دید دستار بندان با پریود شدن دختران نوجوان، آنها آماده برای بهره برداری جنسی میشوند. الگوی این زشتکاری به پیامبر زنباره اسلام و عایشه 7 ساله بر میگردد. در زمان هخامنشیان سن ازدواج 15 سال بود و چه دردا که پس از یورش تازیان، ایرانیان تمام فروزه های نیک خود را از دست دادند و فرهنگ انسان ستیز اسلامی جای فرهنگ مهر را گرفت.

در سنت اسلامی پریود شدن دختر در خانه پدري ننگی است که آنها متحمل میشوند. انتخاب خریدار هم به عهده پدر خانواده است. وقتی از کاهش سن ازدواج سخن به میان می آید باید منتظر عواقب وحشتناک آن منجمله تن فروشی بود که در باره آن در این کتاب بکرات نوشته شده است.

تاریخ اسلام سر شار از مواردی است که امامان، فقها، روحانیون، آخوند ها با دختران کم سن و سال ازدواج کرده اند. در اسلام قیم یک کودک میتواند در شیرخوارگی او را به نامزدی دیگری در آورد. نکته جالب اینجاست در سن بلوغ مرد میتواند این نامزدی را بهم بزند و لی دختر خیر!

اگر پا بمرحله بعدی یعنی معامله جنس طبق رسوم اسلامی بگذاریم، فاجعه بمراتب سنگین تر میشود. هدف خانواده های مسلمان و سنتی این است تا پیش از ازدواج آفتاب و مهتاب رنگ دخترشان را ندیده باشد! سئوالی در اینجا مطرح میشود که این کالای دست نخورده باید دارای چه مزیت هائی باشد تا خریدار را راضی کند؟ به غیر از نجابت که عروس خانم امتحان آنرا پس داده و شب عروسی دستمال خونی را نشان داماد و خانواده او میدهد، باید مطیع و فرمانبردار باشد. هر زمان شوهرش میل جفت گیری داشته باشد نه نگوید و بنا بر حدیث معتبر اسلامی: حتی اگر بر گرده شتر سوار است به جفت گیری رضایت دهد!! در ضمن شوهرش هر عمل و کار غیر طبیعی مثل زدن انجام داد سکوت کرده، درد را تحمل کند و دم نزند. البته شریعت مداران این خاموشی را بنام وفا داری!! بخورد زن نگون بخت میدهند. اطاعت محض از شوهر چه از طریق آموزش های خانوادگی، سنن و فرامین اسلامی و با استناد به هجو نامه قرآن یکی از اصول آموزش و تربیتی در خانه انیرانی های مسلمان است.

از پیامبر زنباره اسلام نقل قول میشود: هرگاه که مرد زنش را صدا کرد که او را ارضاء کند ، حتی اگر بر سر اجاق مشغول و یا بر گرده شتر سوار ! باید نزد او برود.

در هجو نامه قرآن (سوره احزاب ، آیه 51) می خوانیم : تو ای پیامبر ، هریک از زنان را نوبتش موخر داری و هر که را خواهی بخود بپذیر و هر آهرا که به قهر از خود راندی اگر باز خواندی بر تو باکی نیست. این مختار بودن تو بر زنان بهر شادمانی دل و روشنی دیده آنهاست !!!!!!! هیچکدام از زنان نباید محزون باشند !! و به آنچه به ایشان عطاء کردی باید همیشه خوشنود باشند !!!

جامعه مرد سالار ایران اسلام زده با طرق مختلف چه از طریق تهدید و یا تشویق به استناد مهملات کتابهای مذهبی و در راس آن هجو نامه قرآن برای بیشتر کشیدن زنان در امر اطاعت از مردان میکوشند. در قرآن کجیم می خوانیم : (سوره احزاب ، آیات 30 و 31) ای زنان پیغمبر هر یک از شما که کار ناروائی انجام دهد ، او را در برابر دیگران عذاب خواهیم داد و این کار برای خداوند آسان است !!!!! ما !! به زانی که از الله و پیامبرش فرمانبرداری کند ، پاداش دو برابر میدهیم !!!!!

تمام تلاش دستار بندان در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی این است که به زن تفهیم کنند که تو : ناقص العقلی ، شر آفرینی ، فرستاده شیطانی ، اغواگری و... لذا باید توسط مردان کنترل بشوی !! و اگر پوشش حجاب را که لازمه یک زن مومنه مسلمان است رعایت نکنی ، تو را خواهیم کشت. (لطفاً به خیزش مهسا مراجعه فرمائید) . شوربختانه چنین تفکراتی را در دین یهود و مسیحیت شاهدیم. در هجو نامه قرآن کسی حق ندارد نام دختر را به فرشتگان نسبت بدهد. آنانکه به آخرت ایمان ندارند ، فرشتگان خدا را نام دختر گذارند (سوره نجم ، آیه 27) .

به توصیه های عمر خلیفه دوم مسلمانان به پیروان خود توجه کنید : به زنها اجازه ندهید نوشتن یاد بگیرند. همیشه به خواست بوالهوسانه آنها پاسخ منفی دهید. (مسلمان و مسلمانی – ابن وراق) .

شرط دیگر تحقق مالکیت بر زن این است که مورد مالکیت دائمی و بدون وقفه باشد . به عبارتی ساده تر بگویم : زن باید نجیب و پاکدامن باشد و به کسی اجازه دست درازی به خود را ندهد ، هرچند شوهرش در جیب بغلش ده ها فرم صیغه را حمل کند. در حقیقت پاکدامنی و اطاعت دو روی یک سکه هستند چون اطاعت از مرد شرط مالکیت مرد بر زن و پاکدامنی زن لازمه بقاء این مالکیت است.

از دید جامعه سنتی و اسلامی ، زنان سرکش ، نانجیب هستند و سرنوشتشان طرد از خانه و به افتادن بدام فحشاء است ، چون هیچگونه تامین اجتماعی ندارند. با شرحی که در بالا رفت ، هیچ تفاوتی بین فحشاء خانگی و فحشای عمومی از منظر اخلاقی وجود ندارد . اولی فقط به یک تن که او را خریده تن می فروشد و دومی به افراد مختلف و این واقعیت هم وجود دارد که بردگی مورد اول بمراتب بیشتر از مورد دوم است. بنابراین باید گفت که نجابت وسیله ای است برای حفظ ارزش کالای جنسی دختر که بدون آن ، دختر قابل معامله نبود. تنها نتیجه نجابت از سوی دختر مسلمان محرومیت از آموزش (به دختران نگون بخت افغانی ، که تحت سلطه دایناسور های طالبان از تحصیل محروم هستند فکر کنید) ، رشد آزادانه غرایز و احساسات طبیعی ، شخصیت فردی و اجتماعی و در نهایت بردگی او به صاحب بعد از پدرش است.

جای زن مسلمان در کنج خانه و آشپز خانه است !

هجو نامه قرآن در سوره احزاب ، آیه 33 از قول الله به زنان پیغمبر حکم می کند که در خانه هاینان بنشینند ، آرام بگیرید ! و مانند دوران جاهلیت پیشین آرایش و خود آرائی نکنید. در افغانستان طالبان زده زنان بدون مرد حتی حق بیرون رفتن و نان خریدن را ندارند. بنا به گزارش روزنامه گاردین انگلیسی که مقاله نماز، غذا، سکس و پارک آبی آن راجع به مشهد آب بداخل لانه زنیور ریخت که شرح مفصل آن در این کتاب آمده ، در پاکستان اسلام زده بیش از 3000 عروس قرآن !!!!! وجود دارد. این دختران نگون بخت که در سرزمین جهل به دنیا آمده اند چون در خانواده آنها پسر عمویی و یا اصولاً پسری وجود ندارد به عقد قرآن درآمده و عروس قرآن خوانده میشوند!!!! بدین ترتیب با توجیه زندانی کردن ابدی زن و محرومیت تمام عمر از زندگی عادی ، او را به تملک هجو نامه قرآن در می آورند. در ایران اسلام زده زنان حق حضور در میدانهای ورزشی و تماشای مسابقات را ندارند.

حضور زنان در ورزشگاههای ایران در سالهای پیش از پیروزی فتنه خمینی در سال 1357 آزاد بود و زنان ایرانی می توانستند بازی های ملی و باشگاهی زنان و مردان را آزادانه تماشا کنند اما در راستای سیاست های جمهوری اسلامی مبنی بر جداسازی زن و مرد و دیدگاه های مراجع تقلید شیعه در این باره محدود شد و تماشای مسابقات مردان در سالن یا ورزشگاه ممنوع شد. در این زمینه پژوهش مطالعات مدیریت ورزشی که در سال 1402 صورت گرفته حائز اهمیت بسیار است، که به چکیده آن اشاره می کنیم :

اهداف توسعه منابع انسانی، در تمامی جوامع، اساساً در زمینه حذف تبعیض جنسیتی و تأمین سلامت روانی و جسمانی است و ورزش همواره به دنبال آن بوده است تا دنیایی عاری از محرومیت و محدودیت را عرضه نماید. هدف این نوشتار ، شناسایی پیامدهایی است که ممنوعیت حضور زنان ایرانی در استادیوم های فوتبال و تماشای مسابقات مردان به همراه داشته است. در این پژوهش که به روش کیفی- تحلیلی صورت گرفت، 45 متخصص حوزه ورزش و سلامت زنان از دانشگاه های برتر کشور، در سال 1399، مورد مصاحبه قرار گرفتند. شیوه نمونه گیری نظری و هدفمند بود. تحلیل داده ها با شیوه کدگذاری باز و محوری صورت پذیرفت. پس از کدگذاری مفاهیم، دو مفهوم پیامدهای مثبت و پیامدهای منفی شناسایی شدند. در دسته پیامدهای منفی، 24 مفهوم در قالب 3 مقوله پیامدهای روانی، اجتماعی و فرهنگی، و در بخش پیامدهای مثبت 4 مفهوم در قالب مقوله پیامدهای فرهنگی شناسایی و مدل آن ترسیم شد. درنتایج این پژوهش نشان داد که این ممنوعیت بیشترین آسیب را به لحاظ اجتماعی و روانی وارد می نماید و مقوله های مثبت و منفی فرهنگی با آثار کمتری قرار گرفتند. تصور اینکه دختر جوانی بنام سحر خدایاری معروف به دختر آبی برای اجازه ندادن تماشای مسابقه باشگاه مورد علاقه اش ، استقلال و به علامت اعتراض برای این تبعیض بیشرمانه خود سوزی کند ، دردناک و رعب انگیز است.



سحر خدایاری ، جهت تلاش برای ورود به ورزشگاه آزادی و دیدن مسابقه تیم استقلال بازداشت شده و به زندان قرچک ورامین فرستاده میشود .دادگاه با وثیقه 50 میلیون تومانی او را موقتاً آزاد می کند. او پس از آزادی به دادگاه انقلاب مراجعه و در دادگاه به او گفته میشود : برای ورود غیر قانونی به ورزشگاه دو سال زندان میشود !! او در مقابل دادگاه انقلاب تهران دست به خود سوزی میزند و در 18 شهریور 1398 فوت می کند. ماموران امنیتی هیچگاه اجازه ملاقات خبرنگاران را تا زمانیکه سحر در بیمارستان تا بهنگام مرگش بود را ندادند. پدر معلوم الحال سحر ، حیدر علی خدایاری ضمن محکوم کردن دخترش خود را با تمام وجود طرفدار نظام آخوندی شناسائی می کند .

وزارت امور خارجه آمریکا در صفحه توئیتر فارسی خود نوشت : درگذشت غم انگیز سحر خدایاری ، دختر آبی شاهد دیگری براین حقیقت است که بزرگترین قربانیان این رژیم خود مردم ایران هستند.

خود کشی سحر خدایاری نمایانگر یک بحران عمیق اجتماعی و فرهنگی در ایران اسلام زده است . این واقعه نه تنها تکان دهنده است، بلکه نشان دهنده مشکلاتی است که جوانان، به ویژه زنان، با آن دست و پنجه نرم می کنند. زنان در ایران با محدودیت های اجتماعی و قانونی فراوانی روبرو هستند. از قوانین حاکمیتی که حقوق آنها را به شدت محدود می کند تا فشارهای اجتماعی و فرهنگی، این مشکلات به طور مستقیم بر سلامت روانی و اجتماعی زنان تأثیر می گذارد. خودکشی این دختر جوان بدون شک ناشی از فشارهای روحی، اجتماعی و چه بسا اقتصادی باشد. احساس تنهایی، عدم حمایت اجتماعی، نابرابری های جنسیتی و انتظارات اجتماعی از جمله عواملی هستند که می توانند به ایجاد احساس ناامیدی و افسردگی در این قشر منجر شوند. به طور خلاصه، این واقعه تلخ نه تنها یک فاجعه فردی است، بلکه نشان دهنده نیاز فوری به تغییرات اساسی و بنیادی در همه امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ایران است ، که تنها با فروپاشی نظام آخوندی مسیر میشود. در همان حال باید یادآوری کرد برای رسیدن به یک جامعه سالم، حمایت از جوانان، بهبود وضعیت زنان و ایجاد فضایی امن و حمایتگر ضروری است.

نابرابری جنسیتی در ایران به عنوان یک مسئله عمیق و پیچیده، نه تنها ریشه های تاریخی دارد بلکه به طور مستقیم تحت تأثیر قوانین اسلامی و در همان حال ضدزن قرار گرفته است. این نابرابری به صورت های مختلف در زندگی روزمره زنان ایرانی بروز می کند و با چالش های گسترده و گاهی تکان دهنده مواجه است.

قوانین اسلامی در ایران، به‌خصوص در زمینه‌های حقوق خانواده و ارث، به‌وضوح نابرابری جنسیتی را تثبیت کرده‌اند. برخی از این قوانین به شرح زیر است:

1. محدودیت‌های ازدواج و تلاق: مردان در ایران حق دارند که چند همسر داشته باشند، در حالی که زنان تنها می‌توانند یک همسر داشته باشند. همچنین، در فرآیند تلاق، مردان معمولاً دارای امتیازات بیشتری هستند و می‌توانند به راحتی همسر خود را تلاق دهند، در حالی که زنان با موانع بیشتری روبرو هستند. طبق قانون جمهوری اسلامی حق تلاق در اختیار مردان قرار دارد تا زمانی که مرد نخواهد زن حق هیچ نوع جدایی را ندارد.

2. قوانین ارث: طبق قوانین اسلامی، سهم ارث زنان نصف سهم مردان است. این نابرابری مالی، نه‌تنها به زنان آسیب می‌زند بلکه به تداوم فقر و وابستگی اقتصادی آن‌ها نیز کمک می‌کند.

3. شهادت و حقوق قضائی: در نظام قضائی ایران، شهادت یک زن معادل نصف شهادت یک مرد است. این قانون به‌وضوح نشان‌دهنده نابرابری در حقوق قضائی و اجتماعی زنان است و به تضعیف موقعیت آن‌ها در برابر مردان منجر می‌شود.

علاوه بر قوانین، فرهنگ و سنت‌های اجتماعی نیز بر وضعیت زنان تأثیر عمیق دارند. در بسیاری از جوامع محلی، زنان به دلیل سنت‌های فرهنگی و فشارهای اجتماعی، از دسترسی به آموزش، اشتغال و مشارکت در زندگی اجتماعی محروم می‌شوند. این مسئله نه‌تنها به نابرابری جنسیتی دامن می‌زند بلکه به تداوم فقر و عدم توسعه اجتماعی در جامعه نیز منجر می‌شود.

زنان ایرانی به‌ویژه در بازار کار با موانع جدی روبرو هستند. عدم دسترسی به شغل‌های با درآمد مناسب، تبعیض در پرداخت دستمزد و عدم حمایت از حقوق کارگران زن، همگی به نابرابری اقتصادی زنان دامن می‌زنند. این وضعیت به‌طور مستقیم بر توانمندی و استقلال اقتصادی زنان تأثیر می‌گذارد.

زنان ایرانی به‌عنوان نیمی از جمعیت کشور با محدودیت‌های فراوانی در زمینه‌های حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روبرو هستند. قوانین اسلامی که تحت تأثیر تفسیرهای مختلف قرار دارند، حقوق زنان را به‌طور قابل توجهی محدود کرده‌اند و زنان را به یک کالا تبدیل و همچنان به عنوان کسی که باید در همه امور در خدمت مردان باشند تعریف کرده است.

حادثه خودکشی دختران دانش آموز به‌عنوان یک واقعه رسانه‌ای، انعکاسی از فشارهای اجتماعی، فرهنگی و روانی است که زنان ایرانی با آن مواجه‌اند. این حوادث نشان می‌دهند که چقدر جامعه تحت تأثیر انتظارات و فشارهای اجتماعی قرار دارد.

نابرابری جنسیتی در ایران به‌عنوان یک بحران اجتماعی، نیازمند توجه جدی و اقدام فوری است. برای بهبود وضعیت زنان، اصلاحات بنیادین در قوانین و تغییرات فرهنگی ضروری است. این اصلاحات باید به دنبال ایجاد حقوق برابر، دسترسی به آموزش و اشتغال و حفظ کرامت انسانی زنان باشد، که شوربختانه هیچ‌کدام از آنها در اسلام و قوانین قرون وسطائی آن و جامعه مرد سالار و زن‌باره ایران وجود ندارد. در غیر این صورت، وضعیت زنان ایرانی همچنان در معرض خطر و نابرابری خواهد بود.



آهو دریائی

آهو دریائی، دختری که در اعتراض به تعرض یک بسیجی و نیروهای حراست دانشگاه علوم تحقیقات تهران، در نوامبر 2025 لباس‌های خود را از تن درآورده بود، نمونه عصیان زن در بند در ایران اسلام زده است.



آهو دریائی پس از بازداشت و انتقال به بیمارستان اعصاب و روان ایران، در قرنطینه، یکبار تلاش کرده است از بیمارستان فرار کند. اما این اقدام او توسط نیروهای امنیتی سرکوب شده است.

طبق اطلاعات موجود، پزشکان امنیتی مسئول درمان او تلاش دارند تا با تجویز داروها و آمپول‌های ناشناخته، وی را به مرز جنون بکشانند. اطلاعات سامانه ثبت احوال نشان می‌دهد که آهو دریائی هیچ پرونده پزشکی خاصی نداشته است.

در ادامه، یک منبع آگاه اعلام کرده است که سردار منتظرالمهدی، سخنگوی فراجا، و نیروهای وابسته به وزارت اطلاعات به اتاق بیمارستانی که آهو دریائی در آن بستری است، سرزده‌اند. این اتاق تحت تدابیر امنیتی شدید حراست بیمارستان ایران قرار دارد. آهو دو فرزند دارد، فرزندان که هر روز شاهد شهامت مادر خود هستند.

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ویدیویی تار شده از فردی که ادعا شد همسر سابق اوست، منتشر کرد و او را مقابل دوربین آورد تا مردم را از انتشار ویدیوهای اعتراض نمادین آهو منصرف کنند یکی از دوستان آهو در همان روزها با ارسال تصاویر و توضیحات تاکید کرد: «آهو علاوه بر باهوش بودن و داشتن نمرات بالا، در میان دوستان و هم‌کلاسی‌ها به شجاعت و ایستادگی مقابل زورگویی شناخته می‌شد. او بارها در دوران تحصیل مقابل آزارگران حجاب ایستاد و از حقش دفاع کرد آهو دریایی، زنی شاد و پر انرژی است و به شهادت دکتر روان‌شناس از سلامتی کامل روان برخوردار است. اما جمهوری اسلامی به مخالفان و منتقدان خود برچسب ابتلا به مشکلات سلامت روان می‌زند حرکت نمادین و شجاعانه «آهو دریایی» که به دختر علوم تحقیقات شهرت دارد نشان داد که زنان تا چه اندازه زیر فشار مضاعف نیروهای رژیم و قوانین ضدزن هستند و در نهایت از بدن خود به عنوان سلاحی برای مبارزه استفاده می‌کنند. اعتراض آهو دریایی به عنوان یک واقعه قابل توجه، نه تنها به چالش‌های فردی این زن بلکه به نابرابری‌های عمیق و سیستماتیک موجود در جامعه ایران اشاره دارد. برای بهبود وضعیت زنان و ایجاد تغییرات مثبت، نیاز به یک جنبش اجتماعی قوی و آگاهی‌بخشی در جامعه وجود دارد. این تحولات می‌تواند به حمایت از حقوق زنان و تغییر در نگرش‌های اجتماعی منجر شود و در نهایت شکل‌گیری یک جنبش سراسری که با مبارزات پیگیر و انقلابی خواهان سرنگون کردن رژیم نه تنها ضد زن بلکه ضدبشری جمهوری اسلامی و بنیاد نهادن حکومتی عاری از ستم و نابرابری باشد.

حجاب سند بردگی زن مسلمان

واژه حجاب از فعل حجب به معنای پنهان بودن است، یعنی پنهان بودن از چشم. البته دو معنی دیگر هم دارد و یکی از آن مرز گرائی بین دو چیز و دیگری، چیزی که دیدن آن ممنوع است. زمانی که واژه حجاب در باره پوشش زن بکار میرود بدان معنی است که هر سه مورد اشاره شده معتبر و نتیجه آن دور نگهداشتن زن از اجتماع است. پیش از محمد در شبه جزیره عربستان حجاب وجود نداشت. آنها پارچه ای بدور سر خود می بستند و دنباله آنرا پشت سرشان گره میزدند. پیش از محمد زنان عرب در جنگ و صلح در کنار مرد عرب حضور چشمگیر داشتند. پیش از محمد زن در عربستان دارای احترام بایسته

بود و زن و مرد حقوق یکسان داشتند. با پیدا شدن سر و کله محمد زنباره دزد و خدای من در آوریش الله ، زنان در رده حیوانات طبقه بندی شدند. سموئل زومر از اسلام شناسان غربی اظهار میدارد : هیچ نشانه ای در دست نیست که زنها در عربستان پیش از اسلام با حجاب آشنائی داشته و حرمسرا هم در فرهنگ بت پرستی عرب ناشناخته بود. پیش از محمد در عربستان زنان فرمانروائی میکردند ، مشابه ایران دوران ساسانی . ملکه زنبوبیا در سده دوم پیش از میلاد فرمانروای پالمیر بود. پیش از محمد زنان عرب در شغل قاضی به شغل دآوری اشتغال داشتند ، شغلی که در هزاره سوم و در عصر تکنولوژی مدرن برای زن ایرانی ممنوع است.

پیامبر زنباره اسلام در همان سال نخست ادعای پیامبری لزوم حجاب و یا پوشاندن سر و صورت را برای زنان در سوره احزاب ، آیه 59 از قول الله وارد هجو نامه قرآن کرد: ای پیغمبر به زنان و دختران خود بگو که خویشان را با چادر بپوشانند ، دانستن این موضوع متضمن راحتی و نفع آنهاست !! و آنها را از آزار شدن نگهداری خواهد کرد و الله آمرزنده و مهربان است !!!!

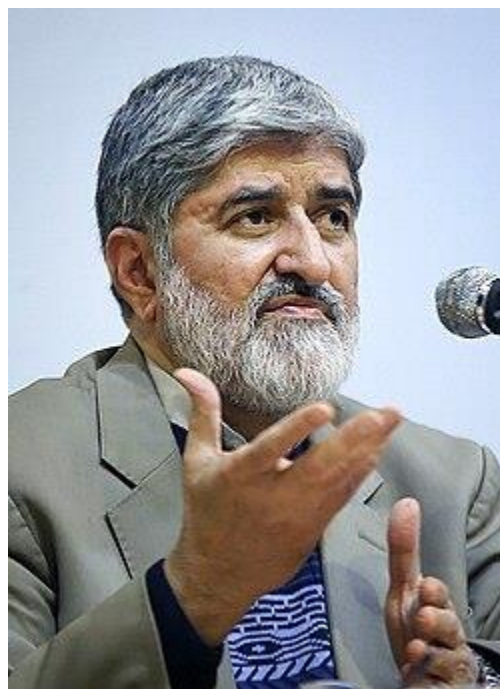
دربخش نخست این نوشتار، آیه‌های قرآنی درباره موضوع حجاب را بررسی و در ادامه آن مقایسه روی کرد هجو نامه قرآن با روش نظام آخوندی مورد بحث قرار میگیرد . نظامی که نمی فهمد امروز مردم ایران در هزاره سوم زندگی می کنند نه 14 سده پیش. با توجه به اینکه سوره نور پس از سوره احزاب نازل شده و سوره احزاب در آغاز همانطوریکه در بالا آورده شده است در باره حجاب و غفاف زنان پیغمبر سخن میگوید و بعد حجاب را عمومی می کند ، نتیجه میگیریم که محمد از روش گام به گام و سیاست آن سود جسته است. پس از 1400 سال دستار بندگان مغز فندقی می خواهند دستورات پیامبر زنباره اسلام را در ایران و میان میلیونها زن ایرانی که به یاری تلفن همراه و لپ تاب از چند و چون زندگی زنان در سایر کشورها آگاه شده و میشوند پیاده کند.

مسئله حجاب بعد از 47 سال فراز و نشیب و اعمال حجاب اجباری با روش‌های تنبیهی کتک زدن زنان بی حجاب یا کم حجاب در خیابان، بازداشت و جریمه کردن آنان در اداره اماکن، محروم کردن آنان از تحصیل در دانشگاه‌ها و حتی کشتن آنها در خیزش مهسا امینی و جنبش زن - زندگی - آزادی 1401 و تشویقی مثل هدیه دادن چادر و مقنعه به زنان در ادارات، استخدام زنان چادری در ادارات به جای زنان پوشیده با مانتو و روسری، ارتقای زنان چادری به پست‌های مدیریتی هنوز یک معضل جدی برای مقامات جمهوری اسلامی است و هفته‌ای نیست به خبر رسانه‌ای تبدیل نشود.

اختلاف مقامات بر سر اختیاری و اجباری بودن حجاب نیست؛ بر سر شدت عمل کمتر و بیشتر در اعمال حجاب اجباری است. بر خلاف سال‌های اول تاسیس نظام جمهوری اسلامی مسئله حجاب برای روحانیون و دیگر اسلامگرایان دیگر یک مسئله شرعی نیست که صرفا از جهت دستور الهی بودن بر آن اصرار داشته باشند.

حجاب اکنون به پدیده‌ای بسیار بزرگ تر از یک حکم شرعی برای زنان باورمند تبدیل شده است: مسئله‌ای سیاسی در زد و خوردهای جناح‌ها، مسئله‌ای اقتصادی در این که کدام دسته از رانت خواران از منابع دولتی و عمومی اختصاص یافته در این حوزه بیشتر برخوردار شوند، و مسئله‌ای اجتماعی در برخورد

هر روزه نیروی انتظامی و بسیج و لباس شخصی‌ها با زنان و دختران. در این مطلب به پنج وجه از این پدیده اشاره کرده و سیاست‌ها و معضلات مربوط به هر یک را توضیح می‌دهم.



علی مطهری فرزند آخوند وژن و ضد فرهنگ ایران مرتضی مطهری، در طول سال‌های عضویتش در مجلس بر سیاست جدایی جنیسی و حجاب اجباری به شدت تمرکز داشته است. او حتی این موضوع را در میان پرسش‌های از احمدی نژاد در احضار به مجلس قرار داد. با توجه به جدیت مسئله حجاب برای پدر وی و محوریت «فرزند مرتضی مطهری» بودن برای حضور وی در سیاست، مسئله حجاب برای وی را باید یک میراث خانوادگی تلقی کرد. به همین علت است که وی نه تنها محمود احمدی نژاد بلکه روحانی را به همین دلیل مورد انتقاد قرار می‌دهد و حتی دولت روحانی را شبیه به دولت احمدی نژاد می‌خواند: «رئیس جمهور سابق می‌گفت که مبارزه با ناهنجاری‌های فرهنگی مثل بدحجابی و وظیفه روحانیت، حوزه‌های علمیه، صدا و سیما و نهادهای فرهنگی است و دولت وظیفه‌ای در این خصوص ندارد و فقط باید کار فرهنگی کرد. متأسفانه آقای روحانی نیز همان حرف‌ها را می‌زند.» (تسنیم 19 شهریور 1393)

مطهری معتقد به سیاست ارباب و اجبار با اتکا به قوای قهریه است و تشویق را کافی نمی‌داند. مشکل دیدگاه وی نیز آن است که پدرش در دوران رشد اسلامگرایی چنین سخنهایی را بر زبان می‌آورد و امروز او در دوران حسیض اسلامگرایی در ایران و صرفاً با اتکا بر قوای حکومتی می‌خواهد حجاب را ترویج کند.

از همه عوامل هویتی اسلامگرایی شیعه در ایران تنها دوتای آنها باقی مانده است: حجاب اجباری و تنفر نسبت به ایالات متحده و همپیمانانش.

ریش مردان، اورکت سبز امریکایی، چفیه بسیجی، تسبیح مردان، ازدواج در مسجد، مهریه‌های «قرآن و 14 سکه‌ای»، کار داوطلبی مجانی برای مستضعفان و ده‌ها نماد و نشانه حزب اللهی و مکتبی بودن به تدریج با تبدیل اسلامگرایان به قشر ممتاز و طبقه بالا رنگ باختند، اما حجاب اجباری و مرگ بر امریکا دوام آوردند.

حجاب اجباری هنوز دوام آورده به دلیل آن که زنان در جامعه ایران از اقشار بسیار ضعیف هستند و قدرت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آنان اصولاً با مردان برابری نمی‌کند و بسیاری از مردان مذهبی و سنتگرا بیش از زنان خواهان حجاب اجباری بوده‌اند (غیرت مردانه یا محدود کردن زنان برای ماندن در خانه) و اگر روزی زنان به قدرتی برابر با مردان دست یابند مثل ریش در اوایل انقلاب، حجاب هم بایگانی خواهد شد. رهبر جمهوری اسلامی با علم به این ضعف است که چادر را پوشش برتر زنان ایرانی اعلام کرده است. زنان فعلاً دارند یک دوم هزینه ادعای هویت مذهبی جامعه (عمدتاً از سوی مردان) را می‌پردازند.

مرگ بر امریکا نیز برای سران حکومت و نظامیان و امنیتی‌ها هم منافع سیاسی دارد (می‌توان مخالفان را با نسبت دادن به امریکا با توجه به دغدغه‌های ملی ایرانیان سرکوب کرد) و منافع اقتصادی (با اتکا بر تحریم‌ها و مجازات‌های اقتصادی می‌توان به راحتی به قاچاق و از خود سازی منابع اقدام کرد بدون آن که مخالفت چندانی با آن صورت گیرد).

از نکاتی که روحانیون و دیگر اسلامگرایان در توجیه حجاب اجباری بارها تکرار کرده‌اند این است که «حجاب برای امنیت است.» (حسن روحانی، تلویزیون دولتی، 16 شهریور 1393) این سخن یک نتیجه و یک سیاست را در بر دارد. نتیجه آن است که حکومت قادر به تامین امنیت زنان در برابر آزاردهندگان و متجاوزان جنسی نیست و برای پیشگیری از آنها قربانیان محتمل را به پوشاندن خود مجبور می‌کند. سیاست بر آمده از این دیدگاه نیز آن است که حکومت برای اعمال حجاب اجباری به اعمال آزاردهندگان و متجاوزان جنسی نیاز دارد و از این جهت با آنها برخورد نمی‌کند.

در 47 سال گذشته نشنیده ایم که مردی را به دلیل متلک گویی به زنی در گستره عمومی بازداشت، متهم و محاکمه کرده باشند. هنگامی هم که تجاوز جنسی جمعی در استان اصفهان صورت گرفت امام جمعه شهر زنان را به دلیل بی توجهی به حجاب مورد سرزنش قرار داد. در خانواده‌های مذهبی نیز اگر دختری مورد آزار جنسی قرار گیرد او را به «ولنگاری» متهم کرده و از وی می‌خواهند خود را بیشتر بپوشاند. حجاب برای این دیدگاه ابزار کنترل مردان بدون کنترل برخورد است.

حجاب در بافت و سیاق جمهوری اسلامی همیشه ابزاری برای تسویه حساب‌های جناحی بوده است، چه زمانی که عکس‌های عروسی بهزاد نبوی را در نماز جمعه تهران پخش کردند تا نشان دهند که همسرش در لباس عروسی محجبه نبوده، تا در دوران خاتمی که دولت وی را عامل کم توجهی زنان و دختران به حجاب معرفی می‌کردند تا امروز که دولت روحانی را به کم توجهی به مسائل فرهنگی (بخوانید سبک زندگی روحانیت) متهم می‌کنند. خواننده کتاب حتما عکس و ویدئو ی عروسی دختر شمع خانی را دیده است.

مردم این سرزمین برای حجاب و عفاف جنگیدند و مبارزه کردند و خون دادند، پیکرهای بی‌جان بر روی سنگ‌های مسجد گوه‌رشاد به زمین افتاد اما از حجاب و عفاف دفاع کردند. امروز نیز دفاع می‌کنند و نمی‌گذارند آن میراث شوم خاندان پهلوی دوباره خودنمایی کند. سخنانی که بکرات از زبان دستار بندان کل در جمهوری جها و جنون و جنایت اسلامی شنیده ایم.

هیچ فقیهی تا کنون فتوا نداده که کسی که احکام شرعی را رعایت نمی‌کند بیمار است. ممکن است برخی مسلمانان و اسلام‌گرایان بگویند کاهل است یا سست دین است یا حتی (با زیاده روی) بگویند بیدین و کافر و منافق و ملحد است اما نگفته‌اند که بیمار است. رئیس دولت (حسن روحانی) هنگامی که می‌خواهد روش‌های برخورد با کم‌حجابی یا استفاده غیر حلال از اینترنت یا اختلاط جنسی را نقد کند این پدیده‌ها را بیماری می‌خواند: کسی مریض می‌شود ما مریض را چه کار می‌کنیم؟ نه با فیلتر حل می‌شود نه با ون (اتوموبیل گشت ارشاد) نه با دیوار؛ مریض را می‌بریم پیش یکی از متخصصان، او راه حل برایمان پیدا می‌کند.» (تلویزیون دولتی، 16 شهریور 1393) سخنگوی دولت (محمد باقر نوبخت) نیز در جمع خبرنگاران می‌گوید: «برای جامعه اسلامی و مذهبی و ارزشی ما بدحجابی نوعی بیماری محسوب می‌شود و با بافت مذهبی کشور ما سازگاری ندارد.» (تابناک 19 شهریور 1393)

بیمار خواندن مردان و زنانی که به حجاب یا جدایی جنسیتی باور ندارند اوج زن ستیزی کسانی است که غیر از باورها و سبک زندگی خود را نمی‌توانند تصور و هضم کنند. این گونه تصورات که از سوی روحانی و همکارانش احتمالاً برای کاهش فشار سیاسی یا تغییر نحوه برخورد با مسائل اجتماعی مطرح می‌شود (این که بی‌حجابی یا استفاده نکردن حلال از اینترنت یا اختلاط جنسی مثل اعتیاد، بیماری معرفی شود تا با آن برخورد تنبیهی صورت نگیرد) تنها معرف عمق زن ستیزی بخشی از جامعه ایران است که امروز قوای قهریه را در دست دارد.

حجاب و عفاف به یکی از دغدغه‌های مهم مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های اخیر تبدیل شده است. لزوم حجاب اجباری اسلامی و همسو قلمداد کردن آن با عفاف و اخلاقی انسانی زمینه اصلی بقای این قانون از بدو تولد انقلاب اسلامی تاکنون بوده است. در دوره‌هایی خاص، انتقاد و اعتراض به حجاب اوج و افول داشته است، اما این اعتراض‌ها هیچ‌گاه فروکش نکرده است. فرضیه رقیب مهم در این زمینه در قالب لزوم رعایت «حقوق اساسی شهروندان ایرانی» مطرح می‌شود که مستند انتقادات حقوق بشری هم شده است. در مقابل، استناد به «حقوق اکثریت شهروندان مسلمان» جامعه ایرانی سبب شده دولت جمهوری اسلامی ایران همچنان در برابر موج انتقادات روزافزون و نیز فرایند عرف‌شدن «مسئله بدحجابی»، به دفاع از الزام قانونی (و نه لزوماً شرعی) بپردازد. خواه و ناخواه، به دلیل موفقیت نسبی این استدلال، با قبول این فرضیه، برای دولت اسلامی ضمن دفاع از جایگاه قانونی حجاب، لزوم نوعی بازخوانی نظری و عملی در اجرای این قانون ضروری به نظر می‌رسد.

مسئله ایران اسلام زده، دیگر صرفاً حجاب نیست، بلکه مسئله روز جمهوری اسلامی، در حوزه خرده فرهنگ‌های جاری، در واقع گذر از بدحجابی به بی‌حجابی است. با گذشت چهار دهه از پیروزی فتنه خمینی، در هر دوره به اشکال متفاوت بر حجاب تأکید شده است. دهه 1360 دهه حجاب و الزامات

قانونی آن است. دهه 1370 دوران سازندگی و اصلاحات و مرحله حیاتی بروز بیشتر بدحجابی در اشکال متنوع و نهادینه شدن آن است. درنهایت، از دهه 1380 تاکنون موضوع به تدریج به سمت بی حجابی و توفیق گفتمانی در این خصوص در حال توسعه است. از اینرو، باید در نگاه اول نتیجه گرفت که حجاب در جمهوری اسلامی ایران به موضوعی مهمتر از يك مسئله صرف دینی و فقهی تبدیل شده است. به تدریج، مسئله پوشش شرعی یا همان مسئله حجاب به يك موضوع اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است. دولتهای متعدد بعد از پیروزی فتنه خمینی در سال 57 هر يك به نوعی تلاش کرده اند در قالبهای مختلف، پوشش عرفی را همسو با ارزشهای فرهنگی و دینی جامعه ایرانی تعریف کنند!!!!.

با نظری به وصیت نامه آخوند دمنش و وژن روح الله خمینی متوجه فاجعه ای که جمهوری اسلامی خوابش را برای زنان ایرانی دیده بود میشویم:

وصیتنامه سیاسی خمینی: «باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران میشود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به طور قاطع، اگر جلوگیری نشود، همه مسئول میباشند و مردم و جوانان حزب اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاههای مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری (آتش به اختیار) هستند

البته مسئله حجاب هیچگاه نتوانسته جلوی فحشا و تن فروشی را بگیرد، نویسنده کتاب زمانیکه در بیمارستان بنگاه حمایت مادران و نوزادان شاغل بود بکرات شاهد مراجعه دختران با حجاب به درمانگاه برای گلدوزی بود (اصطلاح گل دوزی به ترمیم پرده بکارت اطلاق میشد). درخواست آنها توام با التماس این بود که: اگر خانواده ام متوجه شوند که من بکارت ندارم، مرا می کشند. وقتی این سطر ها را می نویسم بی اختیار یاد شعر ایرج میرزا و حجاب می افتم.

نقاب دارد و دل را به جلوه آب کند
 نعوذبالله اگر جلوه بی نقاب کند
 فقیه شهر به رفع حجاب مایل نیست
 چرا که هر چه کند حیل در حجاب کند
 چو نیست ظاهر قرآن به وفق خواهش او
 رود به باطن و تفسیر ناصواب کند
 از او دلیل نباید سؤال کرد که گرگ
 به هر دلیل که شد برّه را مُجاب کند
 کس این معما پرسید و من ندانستم
 هر آن که حل کند آن را به من ثواب کند

به غیر ملت ایران کدام جانور است
 که جفت خود را نادیده انتخاب کند؟
 کجاست همت یک هیأتی ز پردگیان
 که مرد وار ز رخ پرده را جواب کند
 نقاب بر رخ زن سدّ بابِ معرفت است
 کجاست دستِ حقیقت که فتح باب کند
 بلی نقاب بُود کاین گروه مُفتی را
 به نصفِ مردم ما مالِکُ الرّقاب کند
 به زهدِ گریه شبیه است زهدِ حضرتِ شیخ
 نه بلکه گریه تشبّه به آن جناب کند
 اگر ز آب کمی دستِ گریه تر گردد
 بسی تکاند و بر خُشکیش شتاب کند
 به احتیاط ز خود دستِ تر بگیرد دور
 چو شیخ شهر ز آلائش اجتناب کند
 کسی که غافل از این جنس بود پندارد
 که آب پنجه هر گریه را عذاب کند
 ولی چو چشم حریصش فُتد به ماهیِ حوض
 ز سینه تا دُم خود را درونِ آب کند
 ز من مترس که خانم تُرا خطاب کنم
 ازو بترس که همشیره ات خطاب کند
 به حیرتم ز که اسرارِ هیپنوتیسم آموخت
 فقیه شهر که بیدار را به خواب کند
 زنان مکه همه بی نقاب می گردند
 بگو بتازد و آن خانه را خراب کند
 به دست کس نرسد قرص ماه در دل آب
 اگر چه طالبِ آن جهدِ بی حساب کند
 تو نیز پرده عصمت بپوش و رخ بفروز
 بهل که شیخ دغا عوعو کلاب کند
 به اعتدال ازین پرده مان رهایی نیست
 مگر مساعدتی دستِ انقلاب کند
 ز هم بدرّ این ابرهای تیره شب
 وثاق و کوچه پر از ماه و آفتاب کند

زمانیکه شعر زیبای حجاب را زینت بخش رویه های این کتاب می کنم ، حیفم آمد تا شعر چادر ایرج میرزا را نیآورم .شعری که با افزایش عمر رژیم آخوندی بر اعتبار ، جذابیت و زیبائیش افزوده میشود .با پوزش از خواننده کتاب که شعر بدون سانسور و هیچگونه دخل و تصرف و حذفیات تایپ شده است.

بیا گویم برایت داستانی
که تا تأثیر چادر را بدانی
در ایامی که صاف و ساده بودم
دم کریاس در استاده بودم
زنی بگذشت از آنجا با خش و فش
مرا عرق النسا آمد به جنبش
ز زیر پیچه دیدم غبغبش را
کمی از چانه قدری از لبش را
چنان کز گوشه ابر سیه فام
کند يك قطعه از مه عرض اندام
شدم نزد وی و کردم سلامی
که دارم با تو از جایی پیامی
پری رو زین سخن قدری دو دل زیست
که پیغام آور و پیغامده کیست
بدو گفتم که اندر شارع عام
مناسب نیست شرح و بسط پیغام
تو دانی هر مقالی را مقامیست
برای هر پیامی احترامیست
قدم بگذار در دالان خانه
به رقص آر از شمع بنیان خانه
پریوش رفت تا گوید چه و چون
منش بستم زبان با مکر و افسون
سماجت کردم و اصرار کردم
بفرماید را تکرار کردم
به دستاویز آن پیغام واهی
به دالان بردمش خواهی نخواهی
چو در دالان هم آمد شد فزون بود
اتاق جنب دالان بردمش زود
نشست آنجا به سد ناز و چم و خم
گرفته روی خود را سخت و محکم
شگفت افسانه ای آغاز کردم
در صحبت به رویش باز کردم

گهی از زن سخن کردم، گه از مرد
 گهی کان زن به مرد خود چه‌ها کرد
 سخن را گه ز خسرو دادم آیین
 گهی از بی‌وفایی‌های شیرین
 گه از آلمان بر او خواندم، گه از روم ولی مطلب از اول بود معلوم
 مرا دل در هوای جستن کام
 پریرو در خیال شرح پیغام
 به نرمی گفتمش کای یار دمساز
 بیا این پیچه را از رخ برانداز
 چرا باید تو رخ از من بپوشی
 مگر من گربه می باشم تو موشی؟
 من و تو هر دو انسانیم آخر
 به خلقت هر دو یکسانیم آخر
 بگو، بشنو، ببین، برخیز، بنشین
 تو هم مثل منی ای جان شیرین
 ترا کان روی زیبا آفریدند
 برای دیده ما آفریدند
 به باغ جان ریاحینند نسوان
 به جای ورد و نسرينند نسوان
 چه کم گردد ز لطف عارض گل
 که بر وی بنگرد بیچاره بلبل
 کجا شیرینی از شکر شود دور
 پرد گر دور او سد بار زنبور
 چه بیش و کم شود از پرتو شمع
 که بر يك شخص تابد یا به يك جمع
 اگر پروانه‌ای بر گل نشیند
 گل از پروانه آسیبی نبیند
 پریرو زین سخن بی حد برآشفت
 زجا برجست و با تندى به من گفت
 که من صورت به نامحرم کنم باز؟
 برو این حرف‌ها را دور انداز
 چه لوطی‌ها در این شهرند، واه واه
 خدایا دور کن، الله الله
 به من گوید که چادر واکن از سر
 چه پروبیست این، الله اکبر
 جهنم شو مگر من جنده باشم
 که پیش غیر بی روبنده باشم

از ین بازی همین بود آرزویت
 که روی من ببینی؟ تف به رویت
 الهی من نبینم خیر شوهر
 اگر رو و اکنم بر غیر شوهر
 برو گم شو عجب بی چشم و رویی
 چه رو داری که با من همچو گویی
 برادر شوهر من آرزو داشت
 که رویم را ببیند، شوم نگذاشت
 من از زندهای تهرانی نباشم
 از آنهایی که می دانی نباشم
 برو این دام بر مرغ دگر نه
 نصیحت را به مادر خواهرت ده
 چو عنقا را بلند است آشیانه
 قناعت کن به تخم مرغ خانه
 کنی گر قطعه قطعه بندم از بند
 نیفتد روی من بیرون ز روبند
 چرا يك ذره در چشمت حیا نیست؟
 به سختی مثل رویت سنگ پا نیست؟
 چه می گویی مگر دیوانه هستی؟
 گمان دارم عرق خوردی و مستی
 عجب گیر خری افتادم امروز
 به چنگ الپری افتادم امروز
 عجب برگشته اوضاع زمانه
 نمانده از مسلمانی نشانه
 نمی دانی نظر بازی گناهست
 ز ما تا قبر چار انگشت راه است؟
 تو می گویی قیامت هم شلوغ است؟
 تمام حرف ملاها دروغ است؟
 تمام مجتهدها حرف مفتند؟
 همه بی غیرت و گردن کلفتند؟
 برو يك روز بنشین پای منبر
 مسائل بشنو از ملای منبر
 شب اول که ماتحتت درآید
 سر قبرت نکیر و منکر آید
 چنان کوبد به مغزت توی مرقد
 که می رینی به سنگ روی مرقد
 غرض، آنقدر گفت از دین و ایمان

که از گُهِ خوردنم گشتم پشیمان
 چو این دیدم لب از گفتار بستم
 نشاندم باز و پهلویش نشستم
 گشودم لب به عرض بی‌گناهی
 نمودم از خطاها عذر خواهی
 مکرر گفتمش با مد و تشدید
 که گه خوردم، غلط کردم، ببخشید
 دو ظرف آجیل آوردم ز تالار
 خوراندم يك دو بادامش به اصرار
 دوباره آهنش را نرم کردم
 سرش را رفته رفته گرم کردم
 دگر اسم حجاب اصلاً نبردم
 ولی آهسته بازویش فشردم
 یقینم بود کز رفتارم اینبار
 بغرد همچو شیر ماده در غار
 جهد بر روی و منکوب نماید
 به زیر خویش کُس کوبم نماید
 بگیرد سخت و پیچد خایه‌ام را
 لب بام آورد همسایه‌ام را
 سر و کارم دگر با لنگه کفش است
 تنم از لنگه کفش اینك بنفش است
 ولی دیدم به عکس آن ماه رخسار
 تحاشی می‌کند، اما نه بسیار
 تغییر می‌کند اما به گرمی
 تشدد می‌کند لیکن به نرمی
 از آن جوش و تغییرها که دیدم
 به عاقل باش و آدم شو رسیدم
 شد آن دشنام‌های سخت و سنگین
 مبدل بر جوان آرام بنشین
 چو دیدم خیر، بند لیفه سست است
 به دل گفتم که کار ما درست است
 گشادم دست بر آن یار زیبا
 چو ملا بر پلو مومن به حلوا
 چو گل افکندمش بر روی قالی
 دویدم زی اسافل از اعالی
 چنان از حول گشتم دستپاچه
 که دستم رفت از پاجین به پاچه

ازو جفتك زدن از من تپیدن
ازو پُر گفتن از من کم شنیدن
دو دست او همه بر پیچه اش بود
دو دست بنده در ماهیچه اش بود
بدو گفتم تو صورت را نکو گیر
که من صورت دهم کار خود از زیر
به زحمت جوف لنگش جا نمودم
در رحمت بروی خود گشودم
کُسی چون غنچه دیدم نوشکفته
گلی چون نرگس اما نیمه خفته
برونش لیموی خوش بوی شیراز
درون خرمای شهد آلود اهواز
کُسی بشاش تر از روی مؤمن
منزه تر ز خلق و خوی مؤمن
کُسی هرگز ندیده روی نوره
دهن پر آب کن مانند غوره
کُسی بر عکس کُس های دگر تنگ
که با کیرم ز تنگی می کند جنگ
به ضرب و زور بر وی بند کردم
جماعی چون نبات و قند کردم
سرش چون رفت، خانم نیز واداد
تمامش را چو دل در سینه جا داد
بلی کیر است و چیز خوش خوراکست
ز عشق اوست کاین کُس سینه چاکست
ولی چون عصمت اندر چهره اش بود
از اول تا به آخر چهره نگشود
دو دستی پیچه بر رخ داشت محکم
که چیزی ناید از مستوریش کم
چو خوردم سیر از آن شیرین کلوچه
حرامت باد گفت و زد به کوچه
حجاب زن که نادان شد چنین است
زن مستوره محجوبه این است
به کُس دادن همانا وقع نگذاشت
که با روگیری الفت بیشتر داشت
بلی شرم و حیا در چشم باشد
چو بستی چشم باقی چشم باشد
اگر زن را بیاموزند ناموس

زند بی‌پرده بر بام فلك كوس
 به مستوری اگر بی‌پرده باشد
 همان بهتر که خود بی‌پرده باشد
 برون آیند و با مردان بجوشند
 به تهذیب خصال خود بکوشند
 چو زن تعلیم دید و دانش آموخت
 رواق جان به نور بینش افروخت
 به هیچ افسون ز عصمت برنگردد
 به دریا گر بیفتد تر نگردد
 چو خور بر عالمی پرتو فشاند
 ولی خود از تعرض دور ماند
 زن رفته کولژ دیده فاکولته
 اگر آید به پیش تو دکولته
 چو در وی عفت و آزر مبینی
 تو هم در وی به چشم شرم بینی
 تمنای غلط از وی محال است
 خیال بد در او کردن خیال است
 برو ای مرد فکر زندگی کن
 اه ای خر، ترك این خربندگی کن
 برون کن از سر نحست خرافات
 بجنب از جا، فی التأخیر آفات
 گرفتم من که این دنیا بهشت است
 بهشتی حور در لفافه زشت است
 اگر زن نیست عشق اندر میان نیست
 جهان بی عشق اگر باشد جهان نیست
 به قربانت مگر سیری؟ پیازی؟
 که توی بقچه و چادر نمازی؟
 تو مرآت جمال ذوالجلالی
 چرا مانند شلغم در جوالی؟
 سر و ته بسته چون در کوچه آیی
 تو خانم جان نه، بادمجان مایی
 بدان خوبی در این چادر کریهی
 به هر چیزی بجز انسان شبیهی
 کجا فرمود پیغمبر به قرآن
 که باید زن شود غول بیابان
 کدامست آن حدیث و آن خبر کو
 که باید زن کند خود را چو لولو

تو باید زینت از مردان بپوشی
 نه بر مردان کنی زینت فروشی
 چنین کز پای تا سر در حریری
 زنی آتش به جان، آتش نگیری
 به پا پوتین و در سر چادر فاق
 نمایی طاقت بی‌طاقتان تاق
 بیندازی گل و گلزار بیرون
 ز کیف و دستکش دل‌ها کنی خون
 شود محشر که خانم رو گرفته
 تعالی الله از آن رو کو گرفته
 پیمبر آنچه فرمودست آن کن
 نه زینت فاش و نه صورت نهان کن
 حجاب دست و صورت خود یقین است
 که ضد نص قرآن مبین است
 به عصمت نیست مربوط این طریقه
 چه ربطی گوز دارد با شقیقه
 مگر نه در دهات و بین ایلات
 همه روباز باشند این جمیلات
 چرا بی عصمتی در کارشان نیست؟
 رواج عشوه در بازارشان نیست؟
 زنان در شهرها چادر نشینند
 ولی چادر نشینان غیر اینند
 در اقطار دگر زن یار مرد است
 در این محنت سرا سربار مرد است
 به هر جا زن بود هم پیشه با مرد
 در اینجا مرد باید جان کند فرد
 تو ای با مشک و گل همسنگ و هم‌رنگ
 نمی‌گردد در این چادر دلت تنگ؟
 نه آخر غنچه در سیر تکامل
 شود از پرده بیرون تا شود گل
 تو هم دستی بزن این پرده بردار
 کمال خود به عالم کن نمودار
 تو هم این پرده از رخ دور می‌کن
 در و دیوار را پر نور می‌کن
 فدای آن سر و آن سینه باز
 که هم عصمت درو جمعست هم ناز

به دنباله بحث حجاب می پردازم. برخی از گروههای اجتماعی (بسیجی ها ، پاسداران ، لباس شخصی ها) در بطن جامعه با تحریک دستار بندان ،نگاهی افراطی را تقویت کردند که بدحجابی را برابر با بی حیایی، بی عفتی ، فحشاء و کفر قلمداد میکرد و با تمسك به وصیتنامه آخوند خمینی ، امر به معروف و نهی از منکر را خودسرانه به سر حد اقدام خشونت آمیز کشاندند. از نظریه های عمومی تلقی شدن بانوان و دختران بی حجاب تا مجوز تجاوزهای جنسی به محافل خصوصی آنان در کاشمرو خمینی شهر اصفهان و هتاکي و ضرب و جرح زنان و دختران بی حجاب در جهرم به تاریخ 8 آذر 1393 و در نهایت فاجعه اسیدپاشی و ضرب و جرح افراد و گروه، همگی، هرچند به مثابه بهانه نظری، دست آویزی چون مبانی شرعی یا قانونی داشتند، در عمل آثار جبران ناپذیری بر جای گذاشتند. برخی از این دیدگاههای افراطی درباره حجاب به دلیل جایگاه رسمی صاحبان آن ابعاد بین المللی یافت .

به گزارش خبرگزاری رسمی ایران (ایرنا)، دستکم شش زن در جهرم هدف حمله با چاقو قرار گرفته بودند که پنج تن از آنها دانشجو بودند. ضارب، موسوم به محمد بهشتی فر، در اعترافات خود گفته است حمله با چاقو به زنان و دختران جهرم را پس از شنیدن صحبتهای یکی از روحانیان که «ریختن خون بدحجاب را مباح شمرده است» انجام داده و هدف وی «اقدام عملی برای نهی از منکر» بوده است. در همه موارد، ضارب با چاقو به باسن دانشجویان دختری زده بود که با مانند تردد میکردند. گفته میشود ناامنی های جاری در شهرستان جهرم باعث شد که در نهایت دانشجویان از روز چهارشنبه کلاس های درس را تعطیل کنند.

نگاه تحقیرآمیز برخی محافظه کاران به قربانیان تجاوز جنسی، حتی در هنگام وقوع برخی موارد عملی، بازتاب رسانه ای داشته است. از نمونه های جنجالی این رویکرد، اظهارات امام جمعه خمینی شهر در 20 خرداد 1390 در پی تجاوز دسته جمعی به چند زن در این شهر بود که تأکید میکرد قربانیان، آدمهای علیه اسلامی نبوده اند!!!!!! در پی آن واقعه، اظهارات یکی از متهمان نیز خبری شد که تأکید داشت: وضعیت قربانیان از عوامل تجاوز به آنها بوده است!!!! چون بی حجاب بودند!!!! با وجود همه این سوابق، انتشار علنی مطالبی در توجیه تجاوز به زنان بی حجاب در يك خبرگزاری رسمی، پدیده متفاوت و بیشرمانه ای است.

خبرگزاری تسنیم در سال 1392 مطلبی را منتشر کرد که بر این نکته تأکید دارد: براساس همان منطقی که شخصی بودن حق پوشش برای زنان ایران به رسمیت شناخته میشود، میتوان حق التذاذ (خوشگوار ی) بدون اجازه مردان را به رسمیت شناخت و تجاوز تلقی نکرد!!!!!!

یکی از نمونه های خبرساز این نگاه، اظهارات یکی از فعالان رسانه ای جبهه پایداری بود که در 4 دی 1391 با مقصر دانستن رفتارهای تحریک آمیز در وقوع تجاوزهای جنسی نوشت: بدپوششی، تجاوز دختران به آرامش روانی مردان است!!!!!! و افزود: نمی توان فضا را پر از تحریک و تنش کرد و آنوقت انتظار داشت هیچکس خطا نکند!!!!. او با استناد به اعتقادات کپک زده اسلامی ، تلاش کرد به

نفع عاملان تجاوز جنسی از قربانیان جنسی انتقاد کند: بدپوششی دختران جوان و رفتارهای تحریک آمیزشان ارتکاب جرایم شدید علیه آنان را تشدید میکند !!.

اسید پاشی در نظام آخوندی

اسید پاشی که در ایران اسلام زده بکرات شاهد آن بوده ایم یکی از شدیدترین و حیوانی ترین خشونت از جانب مسلمانان افراطی و خرد گم کرده نسبت به زنان بی حجاب است . پدیده اسید پاشی در ایران به دوران قاجار باز میگردد و پیش از آن نمونه ای در تاریخ نداریم. به غیر از ایران اسلام زده در افغانستان و در حکومت دایناسور های طالبان که پس از بستن مدارس دخترانه به صورت دانش آموزان اسید می پاشیده و می پاشند ، مرسوم شده است. در ایران اسلام زده 90 درصد قربانیان اسید پاشی زنان هستند. در پائیز سال 1393 و در زمان حسن روحانی در اصفهان شاهد اسید پاشی های سیستماتیک و از قبل طراحی شده علیه زنان بی حجاب بودیم. جرم قربانیان ، بی حجابی ، ماشین سواری کردن ! ، و حضور در محدوده خیابان مهرداد و دروازه شیراز بود .





مهریه و شیر بهاء

در ادامه بحث ازدواج به سبک اسلامی ، یعنی فحشاء خانگی و محدود باید به مهریه اشاره داشت.

مهریه مبلغ پولی است که در هنگام بستن پیمان زناشویی داماد و خانواده عروس (منهای خود عروس) باید بر سر آن به توافق برسند و داماد مبلغ موافقت شده را به همسر آینده اش و یا نزدیکترین منسوبین او یعنی پدر و یا پدر بزرگ عروس بپردازد. اگر به معنی واژه مهریه که از واژه مهیرو (ارزش و بهاء) آشوری گرفته شده توجه نشان دهید می بینید که با پرداخت مهریه توسط مرد ، او همسر آینده اش را می خرد. واژه مهریه در هجو نامه قرآن نیامده و بجای آن محمد از واژه اجر به معنی مزد و پاداش سود جسته. سوره نساء آیه 24 میگوید : چنانچه شما از آنها (زنان) بهره مند شدید !! آن حق معین شده (مهریه) که مزد آنهاست بپردازید. ویژگی دادن واژه اجر به زن از دلائل انکار ناپذیر کالا بودن زن است. درست مثل اینکه شما در قبال کار باغبانتان به او مزد میدهید و یا کسی که آب چکه کردن دوش حمام شما را درست کند. مرد خرد گم کرده مسلمان در اذای خدمت زن در ارضای میل جنسی اش به او مزد میدهد و چه دردا که بسیاری از زنان ایرانی این خفت را پذیرفته و در سطوح تحصیلکرده ها نیز می بینیم که اگر مردی برای خرید جنس مورد علاقه خانم بگوید ندارم ، چه کلفت هائی که از سوی زن

بسویش سرازیر میشود. زنباره گردنه زن اسلام از واژه فریضه هم بجای مهریه استفاده کرده است .
فریضه یعنی مرد پس از همخوابگی با زن موظف است به او پول بدهد.

شیر بهاء ، زشتکاری دیگر در امر ازدواج به سبک اسلامی دادن شیر بهاء یا صداق است . شیر بها ء پولی است که مرد افزون بر مهریه باید به پدر عروس بدهد تا معامله صورت گیرد. دستار بندان حاکم بر ایران اشغال شده از واژه حق البضع برای شیر بهاء استفاده می کنند. هموطن گرانمایه ، خصوصا دختران کوروش و داریوش آیا معنی حق البضع را میدانید؟ این واژه رکیک و زشت به معنی پاره کردن و شکافتن زن بعد از عمل جماع و دادن پول آنست. (لغات نامه دهخدا)

چگونه در ایران اسلام زده بنیاد خانواده بعلت درخواست زن برای مهریه و عدم توانائی مرد در پرداخت آن موجب زندانی شدن مرد شده ونهایتا پاشیده میشود.

یکی از سوالات پرتکرار در خصوص زندان برای مهریه این است که آیا پرداخت نکردن آن می‌تواند منجر به زندان شود؟ طبق قوانین جدید در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی ، اگر مرد توانایی پرداخت مهریه را نداشته باشد، پرداخت آن به صورت اقساطی انجام می‌شود

با این حال، اگر همچنان اقساط مهریه پرداخت نشود، در نهایت ممکن است به زندانی شدن فرد منجر شود. ذکر این نکته نیز ضروری است که طبق قانون جدید مهریه، حکم نظارت پای بند الکترونیکی صادر می‌شود و به پای شوهر پابند الکترونیکی می‌زنند!!

تا چند ماه پیش تمام کسانی که بدهی مالی مهریه داشتند جزء مشمولین حبس به شمار می‌رفتند و مبلغ خاصی به عنوان مبلغ مهریه توسط قانون تعیین نشده بود؛ اما در حال حاضر، طبق قانون جدید مهریه تنها در صورتی که مبلغ مهریه در نکاح دائم برابر با 14 سکه بهار آزادی باشد، زوج مشمول اجرای حکم عدم پرداخت مهریه خواهد شد

یعنی تنها به ازای 14 سکه بهار آزادی زوج موظف است که درخواست اعسار از پرداخت بدهی را ارائه کرده و آن را قسط بندی کند. یا اینکه به ازای این مقدار زن می‌تواند حکم جلب همسرش را دریافت کند

پس از پرداخت این مبلغ، باقی مانده بدهی به عنوان مهریه عندالاستطاعه در نظر گرفته می‌شود؛ اگر مهریه زن کمتر از 14 سکه بهار آزادی باشد، زن باز میتواند حکم جلب همسرش را بگیرد. در هر مورد ، مرد موظف است مهریه زن را بدهد و در پایان چگونه میتوان انتظار داشت که زندگی آنها و بچه های آنان دوام پیدا کند ؟

در پاسخ به این سوال که ندادن مهریه چند سال زندان دارد باید گفت؛ مدت زمان زندان برای مهریه بستگی به نظر قاضی و میزان مهریه دارد. همانطور که اشاره کردیم، اگر مرد قادر به پرداخت مهریه نباشد و اقساط آن را هم پرداخت نکند، به زندان یا نظارت الکترونیک محکوم شود

قاضی در این گونه پرونده‌ها با توجه به شرایط مالی طرفین، میزان مهریه، توانایی مالی مرد و سایر عوامل مربوطه، تصمیم‌گیری خواهد کرد. به همین دلیل، مدت زمان دقیق زندان برای مهریه در هر پرونده متفاوت است و به طور کلی نمی‌توان زمان مشخصی را برای آن تعیین کرد.

مراحل زندان مهریه از زمانی آغاز می‌شود که زن مهریه خود را مطالبه می‌کند، ابتدا به صورت کلامی یا از طریق مراجع قانونی برای صدور اجرائیه اقدام می‌کند. پس از صدور اجرائیه و ابلاغ آن به مرد، او 10 روز فرصت دارد تا مهریه را پرداخت کند

در صورت عدم پرداخت، زن می‌تواند درخواست توقیف اموال شوهر برای مهریه کند و در صورتیکه شوهر قادر به پرداخت مهریه نباشد، با قسط بندی این پول را می‌پردازد!

اگر مرد همچنان از پرداخت مهریه خودداری کند، زن می‌تواند درخواست حکم جلب برای مرد را مطرح کند. در این صورت، اگر مرد اعسار نداشته باشد و قادر به پرداخت نباشد، ممکن است حکم جلب صادر و زندانی شود.

طبق گزارش رئیس هیئت امنای ستاد دیه !!! جمهوری اسلامی 2156 مرد بابت ناتوانی در پرداخت مهریه در زندان هستند. تعداد افراد زندانی برای عدم پرداخت مهریه در سال گذشته 1404 بیش از سه هزار تن بوده است (شبکه مشرق – سایت). به گزارش گروه رسانه ای شرق؛ آمار رسمی قوه قضاییه نشان می‌دهد بیش از 3000 تن در یک سال به دلیل ناتوانی در پرداخت مهریه راهی زندان شده‌اند. چرا با وجود قانون 110 سکه، بسیاری از مردان کم‌درآمد همچنان در سلول‌ها می‌پوسند؟

در سال گذشته بیش از 3 هزار تن در زندان‌های کشور به دلیل بدهی مهریه بازداشت شده‌اند این را قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران می‌گوید

نگرانی‌ها درباره زندانی شدن مردان به دلیل عدم پرداخت مهریه‌های کلان در ایران، بار دیگر این موضوع را به کانون بحث‌های حقوقی و اجتماعی تبدیل کرده است. با وجود اصلاحات قانونی در سال‌های گذشته، آمارها نشان می‌دهد هزاران مرد به دلیل ناتوانی در پرداخت مهریه همسران خود در زندان به سر می‌برند. حقوق‌دانهای مسخ شده و اسلام زده بجای اینکه این زشتکاری را محکوم کنند و بجای آن حرف از تامین اجتماعی برای شهروندان بزنند می‌گویند: بسیاری از این مردان از قشر کم‌درآمد جامعه هستند و مهریه‌های سنگینی که تعیین می‌کنند بدون توجه به توان مالی آینده شان است. این موضوع به یک بحران اجتماعی تبدیل شده است، و یا: مهریه باید حافظ حقوق زنان باشد، نه ابزاری برای انتقام یا فشار بر مردان !!!!. بسیاری از زنان به دلیل فقر فرهنگی و اقتصادی، مجبور به استفاده از این حق برای تضمین آینده خود می‌شوند !!!!

استان های تهران، خراسان و البرز پیشتاز در زندانی مهریه

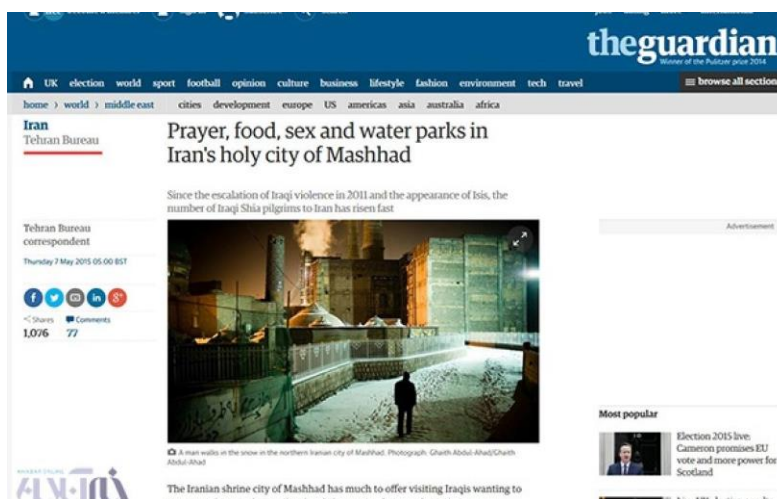
قانون مدنی جمهوری جهل و جنون و جنایت ایران پرداخت مهریه را برای مردان الزامی می‌داند و در صورت عدم پرداخت، زن حق دارد از طریق دادگاه تقاضای وصول آن را کند و بر اساس ماده 22 قانون اجرای احکام مدنی، مردان بدهکار مهریه می‌توانند تا زمان تسویه بدهی بازداشت شوند. قانون‌گذاران خرد گم کرده در سال 1392 با تصویب تبصره‌ای، زندانی کردن مردان را تنها برای مهریه‌های تا 110 سکه مجاز دانستند، اما در عمل، برخی دادگاه‌ها با تفسیرهای متفاوت، این قانون را دور می‌زنند.

بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، 40 درصد زندانیان مهریه، تحصیلات زیر دیپلم دارند و در مشاغل کم درآمدی مانند رانندگی یا کارگری فعالیت می‌کنند. استان‌های تهران، خراسان رضوی و البرز بیشترین آمار زندانیان مهریه را دارند.

فحشای رسمی اسلامی

صیغه یا متعه

گزارش روزنامه گاردین



روزنامه انگلیسی «گاردین» روز 17 اردیبهشت 1394 (7 می 2015) گزارشی در مورد حضور زوار عراقی در مشهد منتشر کرد با عنوان زیارت، غذا، سکس و پارک آبی در شهر مقدس مشهد بعضی خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری ترجمه بخشی از این گزارش را با عنوان «افزایش چند برابری توریست‌های عراقی مشهد پس از ظهور داعش» منتشر کردند که به آمار تعداد زائران عراقی طی سال‌های اخیر در مشهد اشاره دارد اما چنان‌که از عنوان اصلی گزارش گاردین پیداست، این مطلب مدعی نکات دیگری هم هست؛ تن فروشی، غذا و تفریح در مشهد گزارش با ارائه آماری از تعداد گردشگران عراقی در مشهد از زبان معاون ریزی و توسعه شهرداری آغاز می‌شود. سپس گزارشگر از سفرش به این کلانشهر مذهبی جهان می‌نویسد؛ فرودگاه

مهرآباد تهران مبدا این سفر به مشهد است و پروازی که عده‌ای عراقی هم در آن حضور دارند نویسنده مدعی است با یک راننده تاکسی فرودگاه شهید هاشمی‌نژاد مشهد، چند مدیر هتل، یک دلال فساد، رستوران‌داران منطقه شانددیز و طرقله، چند تورلست عراقی، کارمند یک پارک آبی در مشهد و... گفتگو کرده و آن‌ها را دست‌مایه گزارش خود قرار داده است.

صحبث از فساد و مسائل جنسی از گفتگوی گزارشگر گاردین با یک راننده تاکسی در فرودگاه مشهد آغاز می‌شود.

گاردین به نقل از این راننده (که ظاهراً مهدی نام دارد) مدعی می‌شود مردان عراقی مشتری پر و پا قرص تن فروشان مشهدی هستند. این روزنامه انگلیسی به نقل از مهدی می‌نویسد: آنها در جست‌وجوی فاحشه هستند.

البته مهدی از این موضوع ناراحت است و گفته با تورلست‌های که در این باره از او سوال کنند برخورد می‌کند.

گاردین مدعی است :

ده‌ها هتل پنج ستاره و مسافرخانه از میدان برق (بسیج) تا حرم وجود دارد. بسیاری از مدیران این مراکز اقامتی تأیید می‌کنند که درخواست مشترک گردشگران عراقی عبارت است از جایی که زنان فاسد را بیابند.

طبق قوانین ایران صراحتاً حضور زن و مرد نامحرم در اتاق هتل ممنوع است، اما افراد راه‌هایی برای رفع این مانع پیدا کرده‌اند. مرد جوانی به نام علیرضا یکی از ترتیب‌دهندگان ملاقات برای عراقی‌ها است که در پی اجاره زنان تن فروش هستند. بسیاری از شاغلان در هتل‌ها و مغازه‌داران شماره تلفن علیرضا را به متقاضیان عراقی می‌دهند.

این فرد گفته است: تنها عراقی‌ها نیستند که چنین خواسته‌ای دارند. در برنامه هر سفر خوب، سکس آیتمی است که نمی‌توان آن را فراموش کرد!!!!. تنها چون تن فروشی اینجا غیرقانونی است، باید خلاق باشیم !!!!

علیرضا می‌گوید که در شهر تعدادی از زنان تن فروش را می‌شناسد و خوشحال است که وقتی عراقی‌ها با او تماس می‌گیرند، چنین ملاقاتی را فراهم می‌کند.

اما چگونه مکان امنی را تأمین می‌کند؟ علیرضا می‌گوید: مشکلی نیست. این زنان در قاسم‌آباد و بلوار معلم آپارتمان‌هایی دارند. تبدلات آنجاها صورت می‌گیرد.

علیرضا توضیح می‌دهد که میانگین قیمت برای یک شب، بین دو تا سه میلیون ریال معادل حدوداً ۷۰ تا ۱۰۵ دلار است. بعضی از مشتریان ثروتمند برای یک هفته فرد را اجیر می‌کنند. برای مثال، ممکن است آنها یکی از این زنان تن فروش را با خود به شیراز و شاید شمال کشور یا اصفهان ببرند. برای یک هفته همراهی بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون ریال می‌پردازند.

گرچه علیرضا حاضر نشد مصاحبه رو در رو با یکی از این زنان را برای خبرنگار گاردین فراهم کند و یا شماره تلفن آنها را در اذای پرداخت پول به او بدهد، اما موافقت کرد که از طریق تلفن با آنها صحبت کند. خبرنگار گاردین ادامه می‌دهد : پس از یک گفتگوی کوتاه، گوشی را به من داد، پرسیدم در مورد مشتری‌های عراقی چه حسی دارد و برخورد عراقی‌ها چگونه است.

او پاسخ داد: روی هم رفته، عراقی‌ها واقعاً مردم خوبی هستند. بعضی از آن‌ها بسیار محجوب هستند، اما

در کل دست و دل باز و مهربان هستند. هنگام خداحافظی، بسیاری از آن‌ها حتی پولی بیش از مبلغ توافق می‌پردازند تا از طریق وایبر و فیس‌بوک در تماس باشیم

این روزنامه انگلیسی در ادامه به موضوع تغذیه و رستوران‌های مشهد و پارک آبی در این شهر پرداخته و می‌نویسد: با تمام این اوصاف، سکس تمام چیزی نیست که در مشهد ارائه می‌شود. رستوران‌های اطراف مشهد در شاندیز و طرهبه بسیار از عراقی‌ها را جذب می‌کند، همچنین پارک آبی

کاهش ارز پول ملی تأثیرات در همه ابعاد زندگی و اقتصاد و جامعه ایران اثر گذاشته است. بیشتر این تأثیرات منفی است، اما از برخی جهات می‌توان گفت تأثیرات مثبتی هم داشته است!!!! از ابتدای سال 97 گزارش‌های فراوانی از افزایش توریست‌های عراقی در ایران منتشر شده است

این افزایش حضور عراقی‌ها باعث رونق اقتصادی در برخی شهرهای مرزی و شهرهای مذهبی همچون مشهد شده است. زمانی یک عراقی در ایران با 100 دلار یک شب می‌توانست به سر کند حالا با 100 دلار سه شب را سپری می‌کند. اما این حضور با وجود اینکه به لحاظ اقتصادی رونق را است، اما از جهاتی دیگر بحث برانگیز شده است. گفته می‌شود توریست‌های عراقی که با برچسب "توریسم مذهبی" وارد ایران می‌شوند و هدف اصلی خود را شهر مشهد قرار می‌دهند در واقع غیر از زیارت و سیاحت اهداف دیگری را هم در سردارند. گفته می‌شود بسیاری از آن‌ها در جست و جوی "سکس" به ایران سفر می‌کنند. ادعایی که اخیراً چالش برانگیز شده و از سوی مقامات مذهبی مشهد رد شده است. ابعاد این ادعا چیست؟ و مدعیان و منتقدان آن چه می‌گویند؟



محمد محب خدائی

به گفته محمد محب خدایی، معاون گردشگری کشور: «ورود گردشگر از عراق 90 درصد رشد داشته و سفر آذربایجانی‌ها به ایران هم 70 درصد بیشتر شده است. افغان‌ها نیز 40 درصد بیشتر به ایران سفر

کرده‌اند، این رشد در سه حوزه زیارت، سلامت و تجارت بوده است!!!!!!» اما در مرداد ماه امسال سایت خبرآنلاین گزارش بحث برانگیز حضور عراقی‌ها در ایران منتشر کرد. این گزارش از حضور پرتعداد مردان مجرد عراقی در مشهد خبر داده بود. به ادعای نویسنده گزارش "حضور گردشگران عرب -به‌صورت مشخص مردان مجرد عراقی یا مردان عراقی که بدون خانواده/مجردی به مشهد می‌آیند- در این کلان‌شهر مذهبی قابل انکار نیست و صرفاً ممکن است اختلاف نظر بر سر میزان و گستردگی آن باشد!!!

کار به جایی رسیده که این زائران بعضاً به شرط حضور بانویی برای ازدواج موقت (صیغه)، محل اسکان را انتخاب می‌کنند و مشاغلی هم پیرامون این بده-بستان شکل گرفته است. " خبرآنلاین در ادامه آورده است: «در حالی‌که هتل‌های رسمی و معتبر از پذیرش زوج‌هایی با ترکیب مرد خارجی و زن ایرانی (و حتی شرعی) منع شده‌اند، بخشی از زائران خارجی، به‌ویژه عراقی‌ها در منازل شخصی اسکان یافته و در نقاط مختلف شهر پراکنده شده‌اند، منازلی (خانه‌مسافر) که نه مجوز فعالیت دارند و نه بر آن‌ها نظارت می‌شود

این گزارش بازتاب گسترده‌ای در افکار عمومی داشت. برای ایرانیان باور کردنی نیست شهری که در آن برگزاری کنسرت ممنوع و فسق و فجور به حساب می‌آید، به مقصد گردشگران عراقی بدل شده است که در جست و جوی سکس هستند. با وجود اینکه تردیدهایی در این باره در افکار عمومی وجود داشت، اما منابع مسئول گزارش‌های منتشر شده در این باره را رد نکردند. محمد قانع، رئیس اتحادیه هتلداران خراسان رضوی حضور مردان مجرد عراقی در خانه مسافرها همراه با زنان ایرانی را تایید کرد و گفت: «در شهرهایی مثل مشهد و قم که زائرپذیر هستند، مراوده و مراجعه افراد غیرایرانی به خصوص عرب‌های عراق خیلی بیشتر مشهود است و حالا با مطرح شدن موضوع ازدواج موقت باید بیشتر مراقب باشیم!!!!!!» با این حال دامن زدن به جو موجود علیه توریستی‌های عراقی منتقدان هم دارد. ابراهیم پورفرج، رئیس جامعه تورگردانان معتقد است نباید همه را به یک چوب راند، چراکه حاشیه‌سازی، توریست‌ها را از کشور می‌راند!!!! او سفر گردشگران عراقی به آذربایجان غربی را مثال می‌زند که «بگومگوهای بی‌فایده» سبب شد آن‌ها مقصدشان را عوض کنند و برای توریسم سلامت!!!! راهی کشورهای دیگری همچون ترکیه شوند

پورفرج در توضیح بیشتر می‌گوید: در میان گردشگران عراقی افرادی هستند که همراه خانواده برای مسائل پزشکی وارد ایران می‌شوند و گروهی دیگر برای سیاحت، شهرهای شمالی را هدف قرار می‌دهند. با این حال گفته‌هایی هم وجود دارد که بعضی از آن‌ها برای داشتن بعضی روابط وارد ایران می‌شوند و یکی از شهرهایی که در این زمینه از آن نام برده می‌شد، مشهد است و حالا نام آبادان هم به میان آمده، اما باید این سوال را مطرح کرد که آیا تمام گردشگران به همین مقصود وارد ایران می‌شوند؟ آیا می‌توان چنین قضاوتی داشت که همه ایرانیانی که از ایران خارج می‌شوند تنها صرفاً برای داشتن روابط آزاد است؟ چنین قضاوتی مصداق قضاوت در مورد عراقیانی است که وارد ایران می‌شوند!!!!. تعداد زیادی از این توریست‌ها برای خرید و سیاحت و بهره بردن از بعضی کالاهای ایرانی!!!! و مناطق خوش‌آب‌وهوای ایران است که ایران را مقصد سفر خود قرار می‌دهند، اگرچه این احتمال هم وجود دارد

که در میان آن‌ها افرادی برای نیت‌های دیگر وارد ایران شوند، اما نمی‌توان همه آن‌ها را با یک چوب راند

در کنار مشهد، آبادان و حوزه اروند نیز به عنوان یکی از مقاصد توریست‌های عراقی مطرح شده که حاشیه ساز شده است. در روزهای گذشته در برخی گروه‌های مجازی شایع شده بود که یک مرد عراقی در بازار ماهی‌فروشان خرمشهر به قتل رسیده، چون به زنان ایرانی توهین کرده است. پس از انتشار این شایعه، ولی‌الله حیاتی فرماندار ویژه خرمشهر موضوع را از اساس تکذیب کرد. با این همه هنوز بعضی شهروندان معتقدند برداشتن ویزا برای مردان عراقی راه را برای حضور آن‌ها در مناطق آزاد اروند راحت کرده و حضور آن‌ها در شهرهای جنوبی باعث ایجاد مزاحمت برای زنان و دختران ایرانی شده است

حاشیه‌ها بر سر نحوه حضور توریست‌های عراقی در مشهد باعث شد که آخوند علم‌الهدی امام جمعه مشهد در خطبه‌های نماز جمعه کل ماجرا را **توطئه انگلیس** خواند!! و گفت: «مستکبرین آمدند که کاری کنند تا این سه ملت (ایران، عراق و امپراتوری علم‌الهدی در مشهد) را در مقابل هم قرار دهند!!؛ حداقل در عرصه بدبینی و سوظن. عامل این توطئه هم انگلیسی‌ها هستند، چون این توطئه از روزنامه گاردین شروع شد که بگویند مردم عراق وقتی به خراسان می‌آیند زنان ایرانی را در معرض امیال شهوانی خود قرار می‌دهند.» این عضو مجلس خبرگان رهبری اضافه کرد: «آن‌ها با خود گفته‌اند اگر الان بیایند و اختلافی بیندازند، سوظنی میان مردم ایرانی و خراسانی (از دید این آخوند مغز فندقی، مردم ایران و خراسان دو گروه میباشند) نسبت به عزیزان عراقی ایجاد شده و این ارتباط قطع می‌شود.» امام جمعه مشهد با بیان اینکه "متوجه شدیم این توطئه انگلیسی و شگرد آن‌ها است"، گفت: اول در گاردین این موضوع را مطرح کرده و بعد توسعه دادند. من به همه توصیه می‌کنم حواس‌تان به این توطئه‌ها و شگردهای نابکارانه غرب و امریکا باشد. امریکا در لبه حمله با ایران عمل می‌کند، ولی انگلیس از بیخ و بن با ما مقابله می‌کند. با این حال علم‌الهدی خطاب به مسئولان امنیتی و انتظامی اظهار کرد: به مسئولان امنیتی و انتظامی شهر و استان توصیه می‌کنم با یک بیداری و هوشیاری همه امکانات امنیتی را بسیج کنید تا هر گونه فحشایی که در این شهر صورت می‌گیرد را با کمال قدرت مقابله و براندازی کنند. او ادامه داد: وقتی این توطئه شیوع پیدا کرد که عده‌ای خارجی با امکانات ارز و دلار برای خواسته امیال نفسانی‌شان به مشهد می‌آیند، زنان خیابانی که در سایر بلاد هستند، فکر می‌کنند اینجا بازار کار دارد و به این شهر می‌آیند. مسئولان امنیتی این موضوع را رصد کنند و با قدرت جلوی آن بگیرند.

آخوند محمد رضا زائری روزنامه نگار اصولگرا هم در روزنامه خراسان ضمن تائید اینکه بخشی از مسئله صحت دارد تاکید کرد "حجم اغراق شده موضوع و نوع جریان سازی رسانه‌ای در فضای مجازی به خوبی نشان دهنده برنامه ریزی حساب شده و دست‌های پنهان در این تبلیغات آشکار بود." زائری با بیان اینکه جریان رسانه‌ای در این ماجرا دو هدف را دنبال می‌کند، گفت: "از یک سو روابط مثبت و صمیمی میان مردم ایران و عراق را مخدوش می‌کند!!!! و نقشه‌ای را که صهیونیست‌ها ده‌ها سال دنبال کرده‌اند، محقق می‌سازد و از سوی دیگر - با هدفی بسیار مهم‌تر و حساس‌تر - به مفهوم و جایگاه زیارت

لطمه می‌زند!!!! اگر فحشای اسلامی یعنی صیغه را فعلا کنار بگذاریم که چطور به بنیاد خانواده ها توپ بست و آنرا ویران کرد به علل تن فروشی در نظام آخوندی نظری بیندازیم تا متوجه شوید تا چه میزان ، اسلام و جمهوری اسلامی در بسط و توسعه آن دخیل هستند. حقوق دانه‌های عقب مانده ذهنی اولین سؤالشان این است : اگر تن فروشی مهار شود ، آیا پدیده تجاوز به زنان زیاد میشود؟!!!! انگار که مسئله سکس تمام فکر و ذکر آنها و اربابان دستار بندشان را پر کرده است. این دریوزگان تحصیلکرده هیچگاه به نابودی تبعیض جنسیتی فکر نکرده اند. هیچگاه به برابری زن و مرد و آزادیهای فردی آنان عقلشان قد نداده است.

آسیب شناسی تن فروشی

تن فروشی یکی از آسیب های جدی است که تقریباً در تمامی اعصار وجود داشته و به گفته برخی از کارشناسان این آسیب در سال های اخیر در ایران اسلام زده افزایش یافته است. در نشست تخصصی سلامت زنان و رفتارهای پرخطر و تمرکز بر تن فروشی علل این آسیب توسط دکتر شادی طلب جامعه شناس، دکتر مینو محرز متخصص بیماری های عفونی و دکتر دآوری جرم شناس مورد بررسی قرار گرفت. (سایت صفحه نخست)

مصورى منش، رئیس کارگروه آسیب های اجتماعی معاونت زنان ریاست جمهوری (مسعود پزشکیان) گفت: در این نشست تن فروشی از سه دیدگاه جامعه شناختی، بیماری های عفونی و حقوقی مورد بررسی قرار می گیرد و سوالات جدی در این زمینه مطرح می شود.

مصورى منش ادامه داد: از نظر من وقت آن رسیده است که نهضت مهارت آموزی برای زندگی تعریف شود.

در ابتدای پنل ناهید خداکرمی گفت: هر زمان بحث سلامت مطرح است مادر خانواده و مسئولیت های او مطرح می شود. برای آنکه هدف، تعالی جامعه است!!!! اما نگاه مردانه به این موضوع و شیوه تفکر مردانه بیشترین آسیب را به حوزه زنان وارد کرده است.

دکتر ژاله شادی طلب گفت: کار پژوهشی در سال 86 همراه با دکتر سعید مدنی انجام دادیم که به ویژگی های افرادی که به این شغل رو آورده اند، پرداخته شد و تحلیلی بر روی آن انجام گردید. کل زنان تن فروش در این تحقیق 289 تن بودند که عمدتاً در خیابان ها پیدا شدند و به مکان خاصی مراجعه نکردیم. با تعدادی از این زنان تن فروش مصاحبه هایی عمیق انجام شده و شاخصه هایی از این پژوهش ارائه می شود. وضعیت اجتماعی- اقتصادی این زنان قبل از تن فروشی بدین شرح بوده است: 76 درصد سابقه فرار از منزل نداشتند، 23 درصد قبل از تن فروشی سابقه مصرف مواد داشتند، 12 درصد سابقه

بازداشت یا زندان، 7 درسد اولین بار به دلیل تهیه مواد به تن فروشی روی آوردند، 9 درسد اولین تن فروشی با اجبار شوهر انجام شده و 18 درسد توسط اجبار والدین که غالباً پدر بوده، 70 درسد کمتر از 5 سال است که تن فروشی می کنند که اکثر آنها جوان هستند.

مهمترین عوامل موثر برای شروع تن فروشی

این استاد دانشگاه اظهار کرد: مهمترین عوامل موثر بر شروع تن فروشی به این ترتیب بوده است، 1- مسئولیت تأمین مخارج چند تن در زمان تن فروشی (فقر فزاینده ای که جمهوری اسلامی بر اجتماع تحمیل کرده و تمام درآمد کشور صرف بلند پروازی و جنگ طلبی سپاه در امر موشک و پهپاد سازی و واریز کردن پول مردم نگون بخت و در بند ایران به جیب گشاد نیابتی هاست. ، 2- سابقه بازداشت و جرم پدر، 3- وضعیت تأهل (خیانت همسر با داشتن زن صیغه ای و متقابل به مثل کردن زن) ، 4- حضور در بین دوستان تن فروش بوده است. سابقه فعالیت اقتصادی این افراد ؛ 22 درسد شاغل بودند، 80 درسد هیچ نوع شغلی نداشتند ولی مسئول تأمین معاش خانواده بودند. از 22 درسد شاغل، 8 درسد کارمند امور اداری و بازرگانی، 7 درسد منشی گری، 4 درسد فروشنده گری، 4 درسد کارگری، 7 درسد آرایشگری، 2 درسد کارگر سیاه (غیرقانونی).

نتیجه به دست آمده از این آمار نشان داده است افراد شاغل درآمد مناسبی از شغل خود نداشتند. درسد معتبر تعداد اعضای خانواده زنان تن فروش، 18 درصد تنها، 19 درسد یک تن، 31 درسد دو و سه تن، 23 درسد چهار و پنج، 11 درسد شش نفر و بیشتر که در نتیجه به نظر می رسد این افراد در خانواده های پرجمعیت تری هستند. در سال 86 بیشتر افراد تن فروشی حدود 20 سال سن داشتند.

شادی طلب در ادامه با اشاره به اینکه این افراد در چه سنی تن فروشی را شروع کرده اند گفت: آمارهای این پژوهش نشان می دهد بیشتر این افراد در حدود 20 سال بوده اند و اولین ازدواج دائم عموماً 15 تا 18 سال است که طبق تعریف بین المللی هنوز کودک هستند. تحصیلات آنان عموماً در سطح ابتدایی و راهنمایی و در مرحله بعد در مقطع دیپلم بوده، 14 درسد بالای فوق دیپلم بوده اند که نشان می دهد مدرک دانشگاهی به معنای درآمد مناسب نیست.

از این افراد 11 درسد ازدواج دائم، 42 درسد مجرد، 39 درسد طلاق گرفته، 4 درسد بیوه بوده اند.

ازدواج موقت یا صیغه در این افراد به شرح زیر است: 11 درسد یک بار، هشت و نیم درسد دو بار، پنج درسد بیش از دو بار بوده. یکی از مسائل مهم در این پژوهش مرز مبهم بین ازدواج موقت (صیغه) و تن فروشی است. چراکه در این موضوع مسأله عده (سه ماه و 10 روز) مشخص نیست !!!!!!!
مشتري این افراد اکثراً مردان بین 30 تا 50 سال که 25 درسد مجرد و 52 درسد متأهل بوده که مابقی مطلقه بودند. 27 درسد از این مردان دارای تحصیلات عالی، 33 درسد دبیرستانی بوده اند که 80 درسد شاغل و 43 درسد جزو گروه های پردرآمد هستند. (لطفاً با دید عمیق تری به دو خط آخر نگاه کنید)



او افزود: روش جلب مشتری عموماً کنار خیابان بوده و بعد به شبکه های اجتماعی رسیده است که 42 درصد از روابط اجتماعی، 22 درصد کنار خیابان و 25 درصد از تماس تلفنی مشتری های خود را انتخاب می کنند. در مقابل این پرسش که از ایدز چه می دانند، 75 درصد کسی را نمی شناسند که در این مورد به آنها چیزی گفته باشد، 70 درصد فکر می کردند مبتلایان به ایدز قابل درمان نیستند، 65 درصد استفاده از کاندوم را مانع ابتلا به ایدز می دانستند و 60 درصد نمی دانند که یک زن باردار مبتلا به ایدز باید چه کند. ولی متأسفانه افرادی که می دانند کاندوم مانع ابتلا به ایدز می شود اما در قبال پول بیشتر حاضر هستند که از این وسیله استفاده نکنند.

در ادامه این پنل مینو محرز رییس مرکز تحقیقات ایدز یافته های پژوهشی خود که در سال 91 و 92 از زنان تن فروش انجام شده را بیان کرد و گفت: در حال حاضر 500 زن معتاد خیابانی در شهر تهران هستند که اکثراً به دلیل تأمین مواد در خیابان ها هستند و ما آنها را به عنوان کارگر جنسی می شناسیم و تقریباً در یافته های خود به این نتیجه رسیده ایم که از افراد، دو تن مبتلا به ایدز بوده اند.

وی ادامه داد: 37 میلیون تن در حال حاضر با ایدز زندگی می کنند. این بیماری در حال حاضر کشنده نیست، اپیدمی ایدز در ایران حدود 30 هزار تن گزارش شده و ما تخمین می زنیم آمار واقعی سه برابر این باشد. علت آن عدم آگاهی مردم از طریق صداوسیما و آموزش و پرورش است. مهارت زندگی و نه گفتن به آسیب های اجتماعی وظیفه این نهادها است. مسأله نگران کننده راه های انتقال ایدز در ایران است که در حال حاضر راه انتقال از تماس جنسی در ایران در حال افزایش است و این آمار به 60

درس مردان و 40 درس زنان رسیده است. در ایران روند اچ آی وی اصلاً کنترل نشده است. (در زمان شاه فقید روند برنامه های کاهش آسیب های اجتماعی به بهترین شکل انجام میشد که در نظام آخوندی تمام آنها را تعطیل کردند، لطفاً به شرح حال ایران یار بزرگ سرکار خانم ستاره فرمانفرمایان در همین کتاب نگاه کنید) .

از 161 تن فرد تن فروش در این پژوهش حدود پنج درس اچ آی وی مثبت بودند. این آمار در کل ایران هم به همین شکل است. سن این افراد بین 18 تا 56 سال است، بیشترین سن رایج بین تن فروشان سن 38 سال بوده است که 58 درس مطلقه، 56 درس حداقل یک بار ازدواج موقت (صیغه) را داشته اند. الگوی کاری آنها 55 درس در خیابان بوده است. 80 درس از این افراد به محل کار و زندگی مشتری خود مراجعه می کردند و مابقی از خانه های تیمی استفاده می کردند. یکی از علل افزایش مسأله تن فروشی افزایش سن ازدواج است (بیکاری فزاینده در جمهوری اسلامی و نداشتن شغل مناسب از عواملی است که جوانان را از ازدواج باز میدارد) و اگر این روند تغییر نکند باید منتظر این باشیم که این آمار هر ساله افزایش یابد.

محرز افزود: 112 تن از این افراد استفاده از مشروبات الکلی را داشتند که در حال حاضر استفاده از شیشه به شکل ترسناکی افزایش یافته است. پیشنهاد ما احداث کلینیک زنان آسیب پذیر، آموزش و توانمندسازی زنان آسیب پذیر، ارائه خدمات تخصصی بهداشت، ویزیت پزشک متخصص عفونی، ویزیت پزشک متخصص زنان و مامایی، ویزیت روانپزشک و روانشناس، کلینیک سیار با قابلیت غربالگری اولیه بیماری های آموزشی. در نهایت باید بگویم این افراد از جامعه حذف نمی شوند و باید این افراد را سالم نگه داشت تا جامعه سالم بماند. (پیشنهادهایی که یکی پس دیگری توسط اشغالگران دستار بند به سطل آشغال ریخته میشوند . در ایران اسلام زده که سهم سپاه 70 درس و سهم فسادکده های مذهبی بالاست و تنها زیر 4 درس به آموزش و پرورش و بهداشت اختصاص دارد ، سالم سازی اجتماع تنها یک خام اندیشی عقب مانده است) .

از هزاران کودک کار چهارونیم درس آنها اچ آی وی مثبت دارند. وی با اشاره به تحقیقی که در مورد کودکان کار انجام شد خبر داد و اعلام کرد: در آخرین تحقیقی که بین کودکان انجام شده از هزاران کودک کار چهارونیم درصد اچ آی وی مثبت داشتند. در ادامه خانم دکتر دآوری جرم شناس گفت: در ابتدا نگاه حقوقی و نگاه جرم شناسی خود را در این باره ارائه می کنم و از دو نگاه سیاست جنایی تقلیلی و اجرایی به این موضوع می پردازم. یکی از مشکلات موجود در قوانین ما این است که افرادی که برای یک بار به این مسأله اقدام می کنند دستگیر شده و به کیفر خود می رسند اما افراد تن فروش در سایه به کار خود ادامه می دهند. اوایل انقلاب در اقدامی مراکز این افراد (شهر نو) تخریب شد و باعث شد تا این پدیده به صورت مخفی در جامعه ادامه پیدا کند و در حال حاضر به شرایطی برسیم که نتوانیم این پدیده را از منظر عرض و طول بشناسیم. این جرم شناس افزود: یکی دیگر از مشکلات این است که اگر با مسأله تن فروشی به نوعی برخورد شود که از جامعه حذف شود، پدیده تجاوز به عنف افزایش پیدا خواهد کرد!!!!!! زنا از شمول حد است و فرد تن فروش زناکار است!!!! در زمانی روابط نامشروع با شدیدترین نوع برخورد مواجه می شد و

بازرسی های اجتماعی شدید بر آن حاکم بود به قدری که گاهی پلیس وارد خانه آنها می شد این در حالی است که هم در شرع و هم قانون از جمله مواردی هستند که برای اثبات آن قوانین بسیار سختی را قائل شدند به نوعی که انگار قانونگذار نمی خواهد آن را ثابت کند. قوانینی مانند وجود چهار شاهد عادل و یا اقرار چهار بار متهم به نوعی که عنوان شده است اگر متهم انکار کرد انکار او را بپذیرید؛ در شرایطی است که این اتفاق برای قتل تنها یک بار رخ می دهد. در شرع آمده است اگر سه شاهد عادل به این موضوع اعتراف نموده و عنوان کرده اند که یک شاهد عادل در راه است منتظر آن یک نفر نبوده و سه شاهد را کیفر نمایید. تمامی این قوانین از آن جهت است که هر چه این موضوع بیشتر ثابت شود بنیان های اخلاقی از بین خواهد رفت. از همین جهت سیاست های اجرایی به شدت مورد ارزیابی قرار گرفته و برخورد با این افراد متعادل تر شده است؛ به نحوی که در سال 78 در ماده 43 قانون گفته شده قاضی حق تحقیق در مورد موضوع منافع عفت را ندارد در حالی که در موضوع قتل قاضی باید تمام مراحل را بگذراند تا قاتل را بیابد.

وی اظهار کرد: در گام بعدی قانونگذار گفته است زنا و لواط مستقیم به دادگاه برود و به دادسرا ارجاع نشود. در سال 92 قانون به نوعی تنظیم شده است که گویا این مسأله جرم نیست در حالی که جرم است. از آن جهت که این جرم قابل رسیدگی نیست مگر آنکه شاکی خصوصی و یا جرم مشهود داشته باشد. زنای به عنف چون شاکی خصوصی دارد قابل رسیدگی است. از طرف دیگر زنایی که ثابت شود مجازات رجم دارد اما می توان آن را به مجازات درجه شش و یا قتل تبدیل نمود. در این بین باید به تفاوت فرق جرم و انحراف پردازم و تفاوت آن در این است که جرم عملی است که قانونگذار به آن واکنش نشان می دهد اما انحراف مسأله ای است که فرد از عرف ها زاویه می گیرد بنابراین با تغییراتی که در جامعه ما رخ داده است باید موضوع **تن فروشی را انحراف دانست** که یکی از علل آن آموزش ناکافی و سست شدن عقاید اخلاقی!!!!!! است این مسأله ای است که غرب هم به آن رو آورده است و نهادهای جامعه پذیر مانند کلیسا!!!!!!، خانواده و مدارس را موظف کرده است تا در این زمینه فعالانه عمل کنند. (این خانم جرم شناس، تمام کاسه و کوزه را سر تن فروش بی اخلاق! و انحراف او می شکند و به عوامل این تیره روزی یعنی نظامی که در آن بکار قضاوت مشغول است نمی پردازد)

داوری ادامه داد: در این موضوع زنان هم بزهکار!!!! هستند و هم بزه دیده؛ آنان قربانی شرایط خانوادگی و اجتماعی خود هستند. اما به طور کلی این عمل جرم است ولی در سیاست قضایی ما عنوان شده تا متعرض به این افراد نشویم و مانند جرایم مترو به آن نگاه کنیم. پیشنهاد ما این است که قانونگذار باید همه مسأله را در تمام ابعاد نگاه کند و از تمامی دانشمندان در این زمینه استفاده نماید تا مسایل به درستی حل شود و ما شاهد مسایلی مانند افزایش جمعیت فرزندان غیرقانونی این روابط نباشیم.



در کنار نشست بالا ، سری به آمار و ارقام مرکز تحقیقات ایدز ایران بزنیم تا ببینیم آنها چه میگویند:

مرکز تحقیقات ایدز ایران در تازه‌ترین گزارش خود از وضعیت ابتلا به این بیماری در کشور اعلام کرد در سال 1404 حدود 65 درصد موارد شناسایی‌شده، از طریق **رابطه جنسی** مبتلا شده‌اند و روند ابتلای زنان نیز در سال‌های اخیر افزایش یافته است. اما در زیر پوست این گزارش چه می‌گذرد؟

به نظر می‌رسد در جامعه‌ای که حکومتش بخاطر جنگ افروزی و محو اسرائیل از جغرافیای جهانی و صدور انقلاب نکبت بارش چند دهه است تحریم شده و چند جنگ را آغاز کرده است و در اقتصادی که هزینه مسکن و مواد غذایی با سرعتی بسیار بیشتر از درآمد بسیاری از خانوارها افزایش یافته، مرز میان فقر و تن‌فروشی، باریک و باریک‌تر می‌شود

در چنین شرایطی، زنانی که شبکه حمایتی ضعیف‌تری دارند و از تامین اجتماعی که لازمه هر سیستم معمول هر حکومتی است برخوردار نیستند ، ممکن است زودتر از دیگران از لبه فقر به سمت بی‌خانمانی و اقتصاد غیررسمی !!!!!!! رانده شوند

این به معنای آن نیست که فقر به‌طور خودکار به تن‌فروشی منجر می‌شود، اما فقر شدید، بی‌خانمانی و وابستگی اقتصادی، می‌توانند قدرت انتخاب و امکان مقاومت در برابر استثمار را به شدت محدود کنند

با اصرار آخوند علی خامنه‌ای، دیکتاتور کشته‌شده ایران، بر سیاست‌های افزایش جمعیت در کشور، فشار ساختاری و خطرهای پرشماری بر حقوق، بهداشت و امنیت اقتصادی زنان تحمیل شده است

ممنوعیت یا جرم‌انگاری ارائه رایگان وسایل پیشگیری در شبکه بهداشت عمومی، ریسک ابتلای زنان را افزایش داده است و فقدان زیرساخت‌های حمایتی واقعی، گاهی زنان را مجبور به تن دادن به مشاغل غیررسمی!!!!، بدون بیمه و کم‌درآمد می‌کند

فشار اقتصادی، استقلال مالی زنان را کاهش داده و قدرت تصمیم‌گیری و توان خروج آن‌ها را از روابط آسیب‌زا یا سوءاستفاده‌گرانه، سلب می‌کند و در این میان، بیشترین تبعات این سیاست‌ها متوجه زنان طبقات فرودست و مناطق محروم است که به بهداشت استانداردهای درمان و اقلام پیشگیری، دسترسی ندارند. اجتماع اطرافشان را مثنی زنباره با اشتیهای سیری ناپذیر سکس که در تلویزیون، در رادیو، در نشریات، پای منبر و در کلاس‌های درس و... آنها را تحریک می‌کنند، اشباع کرده‌اند.

مطالعات مربوط به زنان تن‌فروش در ایران یک ویژگی مشترک دیگر هم دارند: تن‌فروشی اغلب یک پدیده منفرد نیست. مصرف موادمخدر، بی‌خانمانی، خشونت جنسی و ناامنی اقتصادی، فحش‌های اسلامی یا صیغه، بارها در زندگی زنان مورد مطالعه، در کنار یکدیگر دیده شده‌اند.

ممکن است زنی ابتدا خانه‌اش را از دست بدهد و بعد برای تحمل زندگی خیابانی به مواد روی بیاورد. زن دیگری ممکن است ابتدا گرفتار اعتیاد شود و برای تامین هزینه مواد به رابطه جنسی در برابر پول برسد. و برای زنی دیگر، طلاق یا خشونت خانگی می‌تواند نقطه آغاز سقوط اقتصادی باشد.

در زندگی واقعی، مرز این عوامل همیشه روشن نیست. همزمان، الگوی اچ‌آی‌وی هم تغییر کرده است. یک مطالعه تطبیقی، - مقایسه با پاکستان -، همسایه مسلمان ایران، نشان می‌دهد چرا باید در استفاده از عبارت «کاهش سن تن‌فروشی» محتاط بود.

در یک تحقیق که زنان تن‌فروش در 9 شهر پاکستان اسلام زده را در فاصله چند سال بررسی کرد، پژوهشگران واقعا توانستند یک تغییر سنی را اندازه‌گیری کنند: سن میانه ورود به تن‌فروشی طی پنج سال حدود دو سال پایین آمده است. به عبارت دیگر، در پاکستان برای یک دوره مشخص شواهد آماری وجود دارد که اجازه می‌دهد از «کاهش سن ورود» صحبت شود.

برای ایران اسلام زده چنین شواهد روشنی وجود ندارد و این تفاوت مهم است.

داده‌های ایران بیشتر جمعیتی از زنان بزرگسال را نشان می‌دهند که تعداد قابل توجهی از آنان ازدواج و تلاق را تجربه کرده‌اند و در دهه‌های 30 و 40 زندگی همچنان در چرخه تن‌فروشی قرار دارند.

از سوی دیگر، در هر دو کشور یک نقطه مشترک دیده می‌شود: تن‌فروشی در خلأ اتفاق نمی‌افتد.

شاید مهم‌ترین تغییر در تن‌فروشی در ایران را نتوان با یک عدد درباره سن توضیح داد.

دختران نوجوان همچنان در معرض استثمار جنسی قرار دارند و وجود زنانی که پیش از 18 سالگی وارد تن‌فروشی شده‌اند یک واقعیت ثبت‌شده در پژوهش‌های ایران است.

گاهی زنی پس از سال‌ها زندگی خانوادگی، پس از تلاق، از دست دادن شغل یا خانه و در میانه زندگی، به این نقطه می‌رسد. اگر چنین تغییری در حال گسترش باشد، پرسش اصلی دیگر فقط این نیست که سن تن‌فروشی در ایران بالا رفته یا پایین آمده است.

پرسش این است که چه چیزی در ساختار اقتصادی و حمایتی جامعه ایران تغییر کرده که زنان بیشتری ممکن است حتی در میانسالی، فاصله میان یک زندگی معمولی و «ته خط» را در مدتی کوتاه طی کنند؟

وقتی رییس مرکز تحقیقات ایدز ایران گفته است در سال گذشته حدود دو سوم موارد جدید شناسایی شده اچ‌آی‌وی از طریق رابطه جنسی منتقل شده‌اند، این تحول برای کشوری که اپیدمی اچ‌آی‌وی آن زمانی بیش از هر چیز با اعتیاد تزریقی بود، تغییر مهمی است

حال، برای زنانی که در شرایط اقتصادی و اجتماعی آسیب‌پذیر، وارد رابطه جنسی در برابر پول می‌شوند، تغییر الگوی اچ‌آی‌وی یک خطر مضاعف ایجاد می‌کند؛ به‌خصوص اگر حکومت، امکان استفاده از کاندوم یا توان اقتصادی مراجعه به خدمات درمانی را محدود کرده باشد.



اماکن تن فروشی در ایران اسلام زده یا در خیابان است ، آنهم در شرایطی که پلیس بخاطر بیرون افتادن یک تار موی زنان به وحشیانه ترین شکل با آنها رفتار می کند ولی با تن فروشان راحتتر از حجاب کنار آمده است. معمولاً خیابانهای بخصوصی در تهران و شهرهای بزرگ مورد تردد تن فروشان است که مشتریان به راحتی میتوانند با آنها تماس بگیرند. البته خیابان به هیچ وجه مکان امنی برای تن فروشان نیست. جای دیگر خانه های عفاف (شهرنو رسمی و حکومتی) ، اماکن مذهبی نظیر امام رضا در مشهد و خواهرش معصومه در قم است . این اماکن تحت مدیریت دلال و یا کارگزاران حکومتی و خادمان امام رضا و معصومه اداره میشوند.

خانه های عفاف

این طرح برای اولین بار توسط «جامعه اسلامی ناصحین قم !!!» در سال 1373 تهیه شد و برای سازمان‌های مختلف فرستاده شد. اما با انتشار جزئیات آن و اجرای آن در سال 1381 به جنجالی بزرگ مبدل شد. همزمان هادی منتظری مقدم رئیس دادگاه انقلاب کرج و صاحب خانه عفاف هدایت کرج بازداشت شد.

هادی منتظری مقدم رئیس دادگاه انقلاب کرج و رئیس مرکزی به نام خانه هدایت کرج بود که در سال 1379 و در پی فرار یکی از دختران از آن و شکایت والدین او، به اتهام توقیف و نگهداری دختر هفده ساله ای بنام سمن و اعمال نفوذ جهت دایر کردن فاحشه خانه گل یاس آنهم زیر لوای قانون !!!!! و مشارکت در تحویل ندادن نوزادان بی سرپرست به خانواده هایشان، اخذ رشوه به مبلغ 5 میلیارد و جعل عنوان قاضی ویژه مواد مخدر به انفصال از خدمت جمهوری فاسد اسلامی محکوم شد. تصور اینکه رئیس دادگاه انقلاب کرج فاحشه خانه باز کند. دختران زیر 18 سال را با زور وادار به تن فروشی کند، رشوه بگیرد ترسناک و رعب انگیز است.

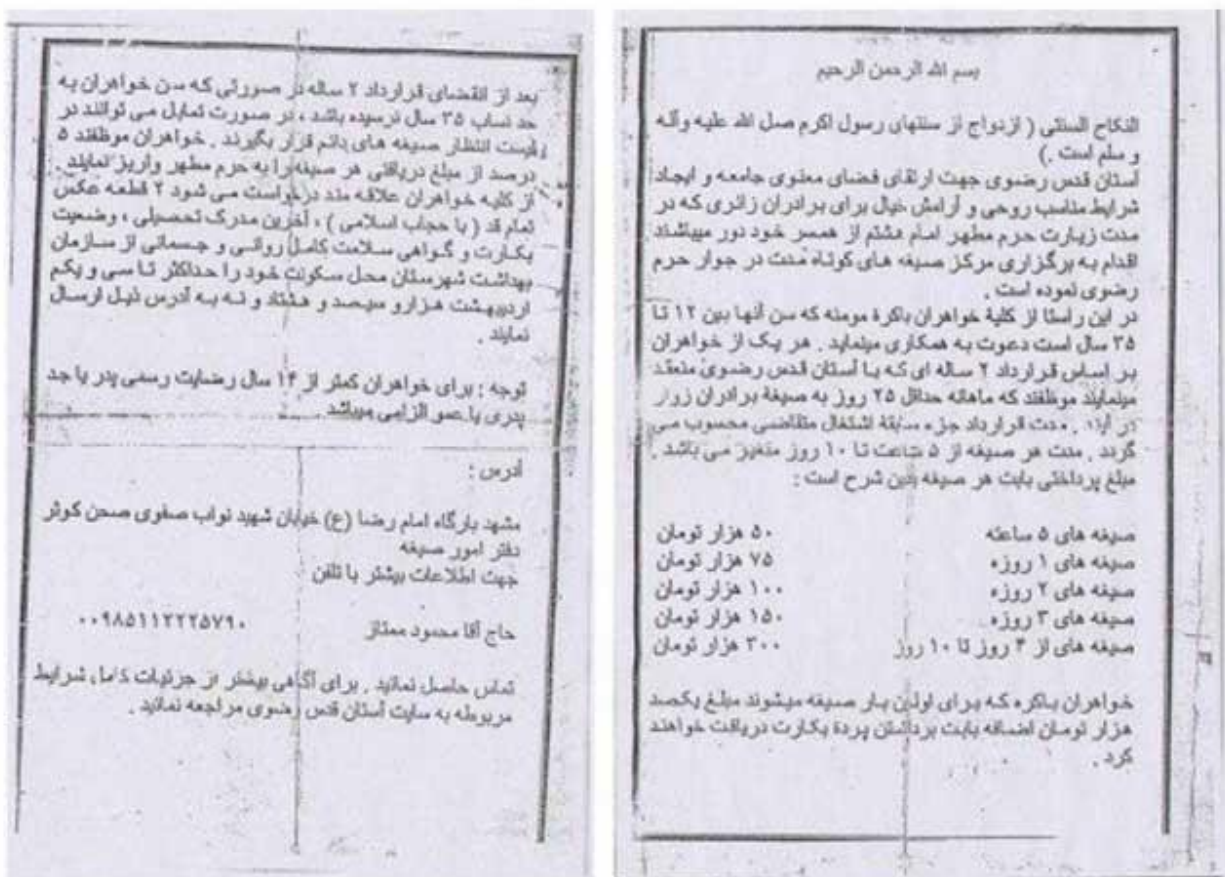
آخوند وژن و دیو سیرت علی اکبر هاشمی رفسنجانی که از بزرگترین حمایت کننده های صیغه در ایران اسلام زده بود در خاطرات 18 مهر 1380 خود نوشته: عصر آقای سید محمود علیزاده طباطبائی وکیل دادگستری و عضو شورای شهر تهران که اخیرا از زندان آزاد شده است !!!!!!! آمد و اظهار داشت که رئیس دادگاه انقلاب کرج آقای منتظری مقدم به اتهاماتی محکوم شده و ایشان بمن گفتند که اینها همه دروغ است !! او را گرفتار توطئه کرده اند! برادر ایشان در شورای عالی فرهنگی !!! است. خانه‌های عفاف، تحت عناوین خانه‌های فساد یا خانه‌های تیمی فحشا در محلات مختلف شهر تهران شکل گرفت که به طور خزنه مشغول فعالیتند.

سودآورترین تجارت‌ها در سطح جهان مواد مخدر و سکس است. در هر حال ارائه این خدمات در همه جای دنیا وجود دارد ولی در هیچ جا، به غیر از جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی، کسی را به این کار تشویق نمی‌کنند و البته در هیچ جا نام این اماکن را خانه عفاف نمی‌گذارند. چون معنی عفاف قابل تعمیم به زنانی که در این خانه‌ها کار می‌کنند، نیست. خانه عفاف و ازدواج‌های موقت یکی دو ساعته، برای رفع مشکل ازدواج دیر هنگام جوانان، قبل از آموزش کافی نکات بهداشتی همان طور که گفته شد منجر به گسترش بیماری‌هایی چون ایدز شده است.

خیرا در فضای مجازی سایت‌هایی با عنوان سایت صیغه راه اندازی شده است که در اصل همان خانه عفاف مجازی است. در این سایت‌ها مشخصات خانم‌ها شامل سن، مطلقه بودن، قد، وزن، داشتن مسکن و منطقه اسکان، پرونده بهداشت و سلامت، خصوصیات ظاهری هر یک از خانم‌ها، میزان مهریه برای عقد یک ساعته و سن همسر تقاضا شده ارایه شده است.

این سایت همچنین یک خط شماره تلفن همراه معرفی کرده که مشتریان بعد از انتخاب هر کد، باید نام خود و یک شماره ثابت جهت تماس را به همراه کد انتخاب شده به این شماره ارسال کنند تا پس از کنترل از طرف مسئولان سایت، شماره حساب برای واریز هزینه معرفی کد، ارسال شود. البته مشتریان فقط هزینه معرفی کد را پرداخت می‌کنند و مبلغ مهریه یک ساعته هر خانم هم حضوری به خود آنان پرداخت می‌شود. به

اعتقاد کارشناسان اجتماعی فعالیت این گونه سایت‌ها در واقع یک نوع اشاعه فحشا و ترویج فساد در جامعه است.



آگهی فحشا خانه حضرتی امام رضا

دعوت به تن فروشی از دختران 12 تا 35 سال !! .

مدت قرارداد با آستان قدس رضوی دو سال است .

زمان صیغه از 5 ساعت تا ده روز است.

نرخ صیغه بر حسب ساعت و روز محاسبه میشود که در متن آگهی آمده است.

خواهران باکره برای بار اول 100 هزار تومان بابت باکره گی خود دریافت می کنند !!!

خواهران موظفند 5 درصد از پول دریافتی خود را به حرم امام رضا واریز کنند.

برای خواهران کمتر از 14 سال رضایت نامه پدر !!!!!!! یا جد پدری الزامی است .

بحث صیغه در حدود سال 1370 با سخنان علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری وقت که صیغه را به عنوان راهکاری برای مقابله با معضلات جنسی جوانان مطرح کرده بود، آغاز شد، ولی این بحث به علت مخالفت‌هایی که در آن زمان پیش آمد به مدت بیش از یک دهه به حاشیه رفت. در سال 1381 نیز طرح راه‌اندازی خانه عفاف بالا گرفت که بعد اعلام شد طراح آن که ظاهراً سابقه‌دار بوده دستگیر شده. در سال 1386 مصطفی پورمحمدی، وزیر وقت کشور خواستار رواج صیغه با هدف «جلوگیری از شیوع فساد در جامعه» شد. اما سخنگوی وقت دولت اعلام کرد که سخنان وزیر کشور نظر دولت نیست. در همان ایام در لایحه حمایت از خانواده که موجب می‌شد متعه (صیغه) مثل ازدواج اول بدون هیچ محدودیت و کنترلی رایج شود، بحث‌های زیادی پیش آمد و سرانجام این لایحه برای بررسی و رفع اشکالات آن از دستور کار مجلس خارج شد. اکنون نه تنها سایت‌هایی برای ترویج صیغه و آشنا کردن داوطلبان با یکدیگر ایجاد شده است، بلکه یک صیغه‌خانه با عنوان «خانه عفاف فخر» در استان گیلان با مجوز رسمی آغاز به کار کرده است

در اعلان «خانه عفاف فخر» به مشتریان یادآوری شده که بانوانی که در این خانه به طور شرعی مشغول تن‌فروشی‌اند، دارای کارت سلامت‌اند. مشتریان می‌توانند در محیطی «امن و آرام»، در فاصله بین ساعت ۲ بعد از ظهر تا ۱۲ شب خواهش تن خود را تسکین دهند و برای مردان زیر ۲۵ سال نیز تخفیف ویژه‌ای در نظر گرفته شده است

این صیغه‌خانه که دارای مجوز شماره 148549 است به مدیریت خانواده ارشامی اداره می‌شود و ادعا می‌کند که تنها خانه عفاف «قانونی» در استان گیلان است. بنابراین انتظار می‌رود که احتمالاً خانه‌های دیگری هم در استان گیلان و چه بسا در سایر استان‌های ایران به طور غیررسمی فعالیت دارند. در سال 96 خانه عفاف در کرج که زیر نظر بنیاد نور محسن رفیق‌دوست اداره می‌شد، جنجال‌آفرین شد. در زاهدان هم بنیاد نور «سرپرستی» دخترانی را به عهده دارد که هم پدر و هم مادرشان اعدام شده‌اند. در مشهد و در شیراز و تهران نیز با قطعیت زیادی می‌توان گفت صیغه‌خانه‌هایی وجود دارد. زنان ایرانی در ازای تن دادن به ازدواج موقت معمولاً ساعتی ۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان (25 سنت تا یک دلار) دریافت می‌کنند.



آگهی یک صیغه‌خانه در استان گیلان با شماره شش رقمی مجوز فعالیت رسمی

تن‌فروشی که بی‌تردید چه در سال‌های قبل از انقلاب و چه در سال‌های بعد از انقلاب ریشه در فقر و تبعیض‌های اجتماعی دارد در ایران غیرقانونی است. زنان تن‌فروش می‌بایست مجازات شلاق را تحمل کنند.

«روسپی‌گری» همچنان در ایران جرم تلقی می‌شود و مجازات شلاق دارد، اما با جاری شدن متن صیغه از جانب عاقد که معمولاً آخوند هم هست، ناگهان جنبه شرعی و قانونی پیدا می‌کند!!!! علاوه بر این، صیغه زمینه‌ساز تبعیض‌های اجتماعی و حقوقی علیه زنان ایرانی است. در قوانین مربوط به صیغه منافع مرد بر منافع زن برتری دارد و با صراحت در متن قانون آمده است که فقط لذت جنسی مرد در نظر گرفته شده است نه زن. همچنین از دواج موقت موجب نقض حقوق زنان می‌شود، زیرا در ازدواج موقت، زنان از مردان ارث نمی‌برند و مرد ملزم به پرداخت نفقه نیست. فروپاشی خانواده‌ها یکی دیگر از پیامدهای صیغه است.

صیغه در «صیغه‌خانه» برای ارضای نیازهای جنسی مردان آن هم فقط به مدت چند ساعت قطعاً بر دامنه این تبعیض‌ها می‌افزاید: از آنجا که ثبت صیغه الزامی نیست، زنانی که باردار می‌شوند، نمی‌توانند ثابت کنند نوزاد از شوهر موقت است.

در ایران اسلام زده حتی یک سازمان دولتی یا غیر دولتی پیدا نمی‌کنید که برخی از کارمندان زن آن صیغه مدیر عامل یا اعضای هیئت مدیره نباشند. کمیته امداد امام خمینی قرار است به نیازهای اقتصادی زنانیکه محتاج کمک هستند برسد ولی بیشتر کارمندان مرد این نهاد ضد بشری از نیاز مالی زنان و دختران تحت پوشش این کمیته برای سوء استفاده جنسی سود می‌برند.

کمیته امداد امداد خمینی نام نهادی تحت کنترل رهبر جمهوری اسلامی است که وظیفه دارد به فقرا، مستمندان و افراد درمانده یا نیازمند کمک کند. هدفی که بر روی کاغذ بسیار زیبا و انسانی جلوه می‌کند اما واقعیت این است که از آن چیزی که روی کاغذ است تا آن چیزی که در واقعیت اتفاق می‌افتد ممکن است فاصله‌ای بسیار زیاد وجود داشته باشد.

برای نمونه می‌توان به ساختمان مرکزی کمیته امداد امام خمینی در سوهانک اشاره کرد که با ارزش هزار میلیارد تومان، دارای یکصد هزار متر مربع زمین و شامل مجتمع اداری، برج ده طبقه، اماکن ورزشی، استخر و هتل 5 ستاره بود. این ملک تحت فشار افکار عمومی و عدم تناسب اهداف این کمیته با مناطق اعیان نشین شمال تهران، عاقبت فروخته شد.

نمونه دیگر مربوط به دریافتی مددجویان تحت پوشش کمیته امداد در سال 1395 است. رئیس جدید کمیته امداد در خصوص افزایش مبلغ مستمری مددجویان در سال 95 رسماً اعلام کرد: «همانطور که امروز معاون وزیر رفاه که به عنوان نماینده دولت در همایش حضور داشت اعلام کرد بودجه پیشنهادی دولت به مجلس برای کمیته امداد هفت درصد رشد داشته است که در داخل این هفت درصد، رشد 12 درصدی حقوق کارمندان لحاظ شده است. بنابراین برای افزایش مستمری مددجویان چیزی باقی نمی‌ماند اما مسائل دیگری هستند که نه روی کاغذ نوشته شده و نه قرار بوده است اجرا شود اما در کمیته امداد امام خمینی تبدیل به یک سنت و عرف شده است. کارمندان کمیته امداد امام خمینی از نیاز مالی زنان و دختران تحت پوشش به این کمیته برای سوءاستفاده جنسی از آنان استفاده می‌کنند.

در حدود 280 هزار نوجوانان 15 تا 18 سال تحت پوشش کمیته امداد هستند. از آنجا که در اظهار نظرهای رسمی از عواملی مانند: غیبت موقت یا دائم شوهر به دلایلی مانند فوت سرپرست، تلاق، متارکه یا مفقودی همسر، بد سرپرستی و زندانی بودن همسر در رابطه با این افراد یاد می‌شود، می‌توان چنین برداشت کرد که بخش قابل توجهی از این مددجویان دختران ۱۸ ساله مطلقه یا بیوه هستند. بطور کل یک میلیون زن در ایران اسلام زده سرپرست خانواده خود هستند که این کمیته باید به آنها سرویس بدهد.

با وجود آنکه مجموعه‌های بسیار عظیم مالی همچون بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی فرمان ماده 100 امام، بنیاد برکت، آستان قدس رضوی، قرارگاه خاتم‌الانبیاء و غیره تحت اختیار رهبر است اما بیشتر هزینه کمک به مددجویان کمیته امداد از محل کمک‌های مردمی تامین می‌شود. طبق آخرین آمار موجود که متعلق به سال 93 است ایرانی‌ها ماهانه 21 میلیارد تومان پول به صندوق‌های صدقات می‌ریزند و این جدای از وقفیات و کمک‌های غذایی و کالایی است که خیرین به این کمیته می‌کنند. به دلیل فشارهای مدیریت بد اسلامگرایان حاکم بر ایران و به خصوص فشارهای شدید اقتصادی ناشی از تحریم‌های هسته‌ای، هر روزه افراد بیشتری متقاضی دریافت کمک از کمیته امداد هستند. از آنجا که در دوران محمود احمدی‌نژاد ارزش پول ملی ایران به یک سوم کاهش یافت و تورم مرز 40 درصد را پشت سر گذاشت، و در زمان مسعود پزشکیان نرخ دلار به بالای 200 هزار تومان رسید نه مردم می‌توانند مانند گذشته به فقرا کمک کنند و نه پول ایران قدرت خرید سابق را دارد. در این شرایط، یک مددجوی کمیته امداد، کارمندی را که با او سر و کار دارد در حکم خدای خویش می‌بیند که خوشنودی یا عدم خوشنودی او می‌تواند آخرین بند کمک را برقرار نگاه دارد یا پاره کند.

در چنین شرایطی است که تقریباً همه زنان جوان یا زیبا که تحت پوشش کمیته امداد قرار دارند با انواع و اقسام پیشنهادات کارمندان مرد این نهاد تحت امر رهبر مواجه شده‌اند و این روال زشت و غیر انسانی تبدیل به یک روال مرسوم شده است. اما چرا مسئله‌ای با این وسعت از چشم افکار عمومی دور مانده است؟

سوال دیگر اینکه چرا با وجود اینکه در ادارت و موسسات اسلامی یا وابسته به حکومت حداقل ظاهر مسائل رعایت می‌شود و یک ریاکاری شدید در جریان است، کارمندان مرد کمیته امداد بدون ترس و پروا به زنان پیشنهاد رابطه جنسی می‌دهند؟

یک خانم 30 ساله در صحبت‌هایش سرخ‌ها را به دست می‌دهد: «رفتم پیش رئیس که شکایت کنم. وقتی ماجرا را تعریف کردم با اخم نگاهم کرد و انگار طلبکار باشد با داد پرسید که دقیقاً چی بهت گفت؟ من هم راستش را گفتم. گفتم که به من پیشنهاد داده بیا صیغه من بشو تا کمکت کنم. باز داد کشید: حالا مگه چی شد؟ یکی آدم حسابت کرده مگه بده !!!!!!!»

او سپس ادامه می‌دهد: طرف او را گرفت و تبلیغ می‌کرد که مستحب است که صیغه بشوی. گفتم نمی‌خواهم مگر زور است. آخرش گفت تو الان که مجردی در حال گناهی. برای بقیه هم خوب نیست. اگر جوانی به خاطر تو به گناه بیفتد، گناهش به گردن تو نوشته می‌شود از این خانم می‌پرسم اصلاً چه کاری با آن کارمند داشتید و آخرش چه شد؟ می‌گوید: وام قبلی را صاف کرده بودم و برای وام جدید رفتم. نوبت وام دستش بود و به هر کس می‌خواست می‌گفت باید با من باشی. آخرش قید وام را زدم. گفتم اگر قبول کنم از فردا هر اتاقی بروم باید.....

صیغه یا ازدواج موقت و یا فحشای اسلامی در فقه شیعه رابطه‌ای گفته می‌شود که مرد در قالب آن می‌تواند به صورت همزمان چند همسر داشته باشد. با این تفاوت که همسرانی که به عقد موقت درآمده‌اند نه حق ارث دارند و نه حق نفقه؛ و فقط می‌توانند در مقابل خدماتی که ارائه می‌دهد درخواست مقدار مشخصی پول کنند. اینکه چه چیز این رابطه باعث شده است که مستحب و توصیه شده باشد، مشخص نیست اما اینکه چرا مدیران کمیته امداد چشم خود را روی دست درازی کارمندان مرد به زنان مددجو بسته‌اند قابل راز گشایی است

معاون توسعه مشارکت‌های مردمی کمیته امداد به خبرگزاری ایلنا گفته است: این نهاد در ارتباط با ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار مشوق هائی را از محل کمک های مردمی در نظر گرفته است. این یک تصمیم عقلانی و امیدبخش است اما طبق آمارهای موجود احتمال ازدواج مجدد زنان (ازدواج دائم) یک نهم شانس ازدواج مجدد مردان است و مردان متمول به این زنان مطلقه یا بیوه در ایران به چشم دیگری نگاه می‌کنند

مطالب و اظهارات دیگر مدیران کمیته امداد نشان می‌دهد که مانند هر نهاد دیگری که صفت اسلامی را یدک می‌کشد به شدت علاقه‌مند به موضوع سکس هستند. با اظهارات عضو زنجاره شورای مرکزی کمیته امداد خمینی، جای تعجب نیست اگر کارمندان کمیته امداد نیز به پیروی از دستورات مذهبی و رویکرد مدیران ارشد خود تلاش کنند تا در زمینه مستحبات شرعی پیش‌قدم شوند

یک خانم 32 ساله که در 25 سالگی از همسر خود جدا شده است و سرپرستی دو کودک را بر عهده دارد از تجربه‌های خودش با کارمندان کمیته امداد می‌گوید:

وام دو میلیون تومانی اعلام کرده بودند؛ رفتم برای ثبت نام آقای... گفت پُر شده است ولی اسم و شماره تلفنت را بنویس که اگر کسی انصراف داد یا سهمیه بیشتر شد خبرت کنم. من اسم و شماره خانه را نوشتم. کاغذ را نگاه کرد و گفت موبایل نداری؟ اگر موبایل داری موبایل بنویس که با اسم اس خبر کنم و دیگر لازم نباشد زنگ بزنم. از همان شب شروع کرد به پیام دادن با یک خط ایرنسل. او ادامه می‌دهد: «بعد از یک هفته به جای پیام دادن شروع کرد به زنگ زدن. دیگر فهمیدم چه کسی است. گفت اگر با من باشی کارهایت را راه می‌اندازم و سفارشت را به بقیه همکارها می‌کنم. چندتا کار دیگر هم داشتم که هیچ کدام را انجام نداد. هیچ کاری نمی‌توانستم بکنم برای همین مجبور شدم قبول کنم. دو بار اولی که مرا برد به خانه‌اش بدون صیغه بود ولی بعدش رفتیم پیش یک نفر که بعدا فهمیدم اینقدر رفته و برگه گرفته که مشتری‌اش است. صیغه‌نامه گرفتیم. برگه مرا هم نگه داشت دست خودش و نداد دست من این خانم از چگونگی پایان یافتن رابطه‌اش نیز می‌گوید: «من دوستش نداشتم. می‌دانستم فقط برای خوشگذرانی است. من یک دوستی دارم که او هم عضو کمیته امداد است. گفت او را برای من جور کن تا صیغه‌ات را باطل کنیم. گفت بدون صیغه هم حواسم به کارهایت هست. من خجالت می‌کشیدم ولی یکبار سربسته گفتم به دوستم... برای دوستم هم وام درست کرد و دوستم را صیغه کرد

یک خانم 41 ساله می‌گوید که شش سال قبل از طرف یکی از کارمندان کمیته امداد با پیشنهاد «رابطه با هر شرایطی» مواجه شده است اما با پیگیری و شکایت موفق شده است مانع از تکرار چنین حوادثی شود: اولش اذیت کردند. دوبار سرزده آمدند خانه را بازدید کردند تا بهانه‌ای پیدا کنند و پرونده مرا ببندند اما چیزی پیدا نکردند. تهدید کردند و گفتند شکایت می‌کنند که تهمت زده‌ام به کارمندا؛ ولی من گفتم برای دفتر رهبر و رئیس جمهور و روزنامه‌ها نامه می‌نویسم و می‌گویم اینجا چه خبر است. وقتی دیدند می‌خواهم پیگیری کنم آن کارمند را فرستادند یک بخش دیگر. مردهایی که آنجا بودند فهمیدند من اهل زور شنیدن نیستم و دیگر هیچ کدام جرات نکردند مرا اذیت کنند

یک دختر 26 ساله می‌گوید وقتی با پیشنهاد ازدواج موقت یک کارمند پنجاه و چند ساله روبه‌رو شده است شروع به داد و فریاد کرده است. او می‌گوید: از وقتی وایبر و تلگرام آمده اذیت کردن‌هایشان بیشتر شد. شماره‌ها را پیدا می‌کردند و پیام می‌فرستادند. من با شماره دیگری وایبر و تلگرام درست کردم. بعضی زن‌ها شماره وایبر و تلگرام بقیه را می‌دهند به کارمندا برای خودشیرینی.

یک مدیر میانی کمیته امداد معتقد است که پیشنهاد ازدواج موقت از طرف کارمندان این مجموعه به زنان تحت پوشش، نوعی لطف و انسان دوستی است!!!! او می‌گوید: «زن آدم است. هر آدمی نیازهایی دارد. راه درستش این است که ازدواج کند ولی کسی سراغ این زن‌ها نمی‌رود برای ازدواج. صیغه که بشوند سایه مردی بالای سرشان است!!! و به گناه نمی‌افتند!!!! اگر صیغه نباشد اینها ممکن است وارد زندگی دیگران بشوند!!!! و زندگی‌های سالم از هم بپاشد!!!!. جوان مجرد اگر برود سمت این زن‌ها دیگر ازدواج نمی‌کند!!!!. صیغه برای مرد متاهل است که عقلش می‌رسد دارد چکار می‌کند!!!!

یک اقتصاددان ایرانی معتقد است از آنجا که نقطه ضعفی که سبب می‌شود زنان تحت پوشش کمیته امداد وادار به روابط جنسی با کارمندان مرد این نهاد شوند، مسئله اقتصاد است، تا زمانی که تغییراتی در مناسبات اقتصادی کشور ایجاد نشود، همه راهکارها برای رفع این مشکل، موقت و ناکارآمد خواهند بود. این اقتصاددان پیشنهادات مشخصی در زمینه سازماندهی فقرا و اقشار نیازمند حمایت دارد: «این کارها

را باید بخود مردم سپرد . نظام ناکارآمد جمهوری اسلامیدر این 48 سال دست بهر کاری زده جز فساد ، دزدی ، رشوه چیزی به بار نیآورده است .باید بخود مردم که هنوز فروزه های نیک اجداد خود را حفظ کرده اند مجوز نهاد های خیریه را بسپاریم . باید از زنان برای کمک به هم جنسان خودشان سود بجوئیم . این اقتصاد دان اضافه می کند : شما که اتوبوس را زنانه مردانه کرده اید ، چرا کارهای اداری زنان را به خودشان نمی سپارید؟

او ادامه می دهد: همه مشکلات در کشور ما ریشه اش این است که نظارت نیست . مردم نظارت ندارند . شما اگر سوال بکنید می گویند علیه امنیت ملی اقدام کرده اید . در کشورهای مختلف دنیا مردم نظارت قوی دارند بر دولت . این بودجه و این امکانات باید برود زیر نظر یک مجموعه رسمی مثل بهزیستی و دولت درآمدها را بیاورد داخل بودجه رسمی . دولت را باید وادار به یک تعهد اجتماعی دقیق نسبت به تک تک افراد جامعه کرد . چرا سپاه سرکوبگر پاسداران برای جنگ افروزی 70 درسد بودجه مملکت را بردارد . اصولا در یک کشور ثروتمندی چون ایران که امروز بخاطر بی سیاستی مثنی دستار بند و دشمنی با جهان و حمایت تروریست های عرب و دستیابی به بمب اتم موجب تحریم قرار گرفته ، نیازی به صندوق خیریه بود؟ اگر ایران صاحب داشت ، قانون تامین اجتماعی بدانگونه که زمان شاه فقید بود ، بداد نیازمندان میرسید .

خانه های عفاف در شهر تهران ، این کلانشهر را به بزرگترین فاحشه خانه های دنیای تشیع تبدیل کرده است . اگر سری به سایت پیوند دلها بزنید آنوقت به عمق فاجعه پی میبرید . در این سایت بنام دکتر حسین کریمیان به عنوان دلال محبت اشاره شده است . در این سایت فرتور سد ها دختر جوان با کد آورده شده است . دخترانی که در شهرستانهای مختلف آمادگی خود را برای چند ساعت خوابیدن با زنباره ای اعلام کرده اند .



خانم کد 608 در اردبیل

مشخصات فردی ، مبلغ تعیین شده برای صیغه چند ساعته تا چند روزه ، شرایط هماهنگی از طریق مشاور (دلال) اعلام میشود



خانم کد 607 در قم

آماده برای ازدواج موقت (صیغه) 32 ساله ، محجبه !!!، 163 سانتی متر قد، وزن 60 کیلو !!، مطلقه .
محل ملاقات نیاز به تائید ایشان ندارد.



خانم کد 606 در اراک

32 ساله با قد 163 سانتی متر برای اطلاعات بیشتر و مبلغ درخواستی هنگام ارتباط با مشاور (خانم رئیس
(پیوند دلها را ذکر کنید تا از تخفیف مخصوص بهره مند شوید!!!!



خانم کد 605 در اهواز

35 ساله . ملاقات در منزل خانم در اهواز نیاز به هماهنگی قبلی ندارد!!! (سر زده میتوانید وارد شوید)



خانم کد 604 در همدان

خانم 604 تنها با صیغه شرعی در همدان آمادگی دارند . مطلقه محل ملاقات و تعداد دفعات صیغه با توافق و تائید ایشان است.



خانم کد 603 در کرج

صیغه در محل (شاهین ویلا کرج) . سن 25 سال . قد 165 سانتی متر . مجرد .



خانم کد 602 در سنندج

تنها با صیغه شرعی ! 28 سال . برای بررسی تناسب این معرفی (خرید جنس) مشخصات پروفایل و توضیحات مربوط به آشنائی و زمان صیغه و مبلغ آن را مطالعه فرمائید.



خانم کد 601 در رضائیه

سن 29 سال . قد 160 سانتی متر . مطلقه . صیغه ماهیانه . مبلغ نهائی و نحوه پرداخت با توافق طرفین و ده ها فرتور دیگر منجمله از سلمان شهر (مثل قو) خانم کد 600 که برای یکماه صیغه 12 میلیون تومان درخواست کرده است .



خانم کد 600 مثل قو

همانطوریکه مشاهده می کنید در این سایت رسمی بالغ بر 600 تن فروش بشکل علنی به این حرفه !!! اشتغال دارند. متقاضیان زنباره مسلمان میتوانند از این سایت رسمی و دارای مجوز در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی برای شروع آشنائی و دریافت توضیحات کامل ، عبارت کد هر خانم را در پیام خود قید دهند !!!! آشنائی اولیه در فضای مجازی پیگیری میشود . افراد زیر 18 سال نمی توانند در خواست صیغه کنند .

شما میتوانید از طریق کانال تلگرام پیوند دلها ، فرد مورد علاقه خود را در تمام شهرستانها بیابید. این موسسه دارای 608 عضو فعال است .کنند. اگر در شهر مربوطه سکونت ندارند، محل حضورشان و محدودیت های رفت و آمد را توضیح دهید.

دکتر حسین کریمیان کیست ؟

استاد دانشگاه طلوع مهر قم ، دانشگاهی که زن بی چادر نمی پذیرد. هم چنین دانشگاه آزاد اسلامی قم.



دارای دکترای تخصصی فلسفه تعلیم و تربیت !!!!! و روانشناسی . دایر کننده فاحشه خانه مجازی پیوند دلها ، تحت نام مرکز همسان گزینی شرعی و قانونی برای صیغه .این موسسه در تمام شهرستانها دارای اعضای فعال (تن فروش) میباشد که هرکدام با یک کد مشخص شده اند.

یکی دیگر از سایت های فعال با مجوز در نظام آخوندی سایت صیغه است

سایت صیغه، پلتفرمی آنلاین است که به افراد کمک می‌کند برای ازدواج موقت (صیغه) با یکدیگر آشنا شوند. این سایت معمولاً خدماتی را ارائه می‌دهند که شامل معرفی افراد، تنظیم شرایط عقد موقت، و حتی ارتباط با دفاتر رسمی ازدواج برای ثبت قانونی عقد است. با این حال، فعالیت چنین سایتی در ایران اسلام زده موضوعی حساس است و باید مطابق قوانین کشور و اصول شرعی !!!!! صورت گیرد

انتخاب بهترین سایت برای عقد موقت (صیغه) در ایران به عوامل مختلفی بستگی دارد، از جمله اعتبار، امنیت، شفافیت در فعالیت‌ها و پایبندی به قوانین و اصول شرعی !!!!!. برخی از سایت‌ها در این زمینه فعالیت می‌کنند، اما بسیاری از آن‌ها ممکن است غیرقانونی یا نامعتبر باشند. به همین دلیل، باید دقت

زیادی در انتخاب و استفاده از چنین خدماتی داشته باشید !!!! سایت صیغه 18 سال است که بکار روسپیگری اشتغال دارد . این سایت در تمام شهرهای ایران دارای تن فروش است. تن فروشان هر شهر با یک شماره و یک حرف که اول نام هر شهر است شناسائی میشوند مثلا : آتی از تهران با کد تی 26 که برای رفتن به مسافرت با خریدار 4 میلیون تومان در خواست می کند. آیلین از تهران با داشتن خانه درخواست 8 میلیون تومان داده است. سارا با کد تی 24 از تهران برای هر نوبت هم خوابگی 7.5 میلیون تومان پول می خواهد.

نقش سپاه پاسداران در اشاعه فحشاء

وقتی به فساد و رانت خواری در سپاه پاسداران اشاره می کنیم در یک یا دو و چند مورد نیست . گستردگی فساد در سپاه پاسداران بحدی رسیده است که در زمینه های مختلف از نفت و گاز ، مخابرات و ساخت و ساز ، مواد مخدر و قاچاق سکس به کشورهای حاشیه خلیج فارس نقش پر رنگی دارد. سپاه پاسداران که به یک مجموعه امپراتوری مالی تبدیل شده چنان در تمام زمینه ها اختاپوس وار چنگ انداخته است که رهائی از آن تا برقراری نظام آخوندی غیر ممکن است. سپاه حتی در پرداخت نیروهای نیابتی خود تقلب می کند. جمهوری جهل و جنایت و جنون اسلامی قرار بود به افراد حزب الله ماهی 1200 دلار و به افراد لشکر زینبیون ، فاطمیون و حوثی های یمن ماهی 500 تا هزار دلار برحسب درجه این مزدوران بپردازد که عملا به آنها ماهی 100 تا 200 دلار پرداخت کرده است. فساد بنیاد تعاون سپاه که در جریان آن قالیباف زمانی که شهردار تهران بود 12 هزار و 900 میلیارد تومان از اموال شهرداری را به بنیاد تعاون سپاه واگذار کرد. شرکت الماس مبین در همکاری با سپاه ، تجهیزات جعل اسکناس را از اروپا تامین میکرد و در معاملات اسلحه و جعل اسکناس برای حوثی های یمن نقش داشته است. قرارگاه خاتم الانبیا تنها در یک فقره 23 هزار میلیارد تومان از پول مردم ایران را بالا کشیده است. فساد سپاه در موسسه مالی ثامن ، فولاد مبارکه اصفهان ، منطقه آزاد اروند رود ، همراه با رانت خواری ، فساد و دخالت در ورزش ، قاچاق نفت ، قاچاق مواد مخدر و قاچاق کالا خلاصه نمی شود . نقش سپاه در قاچاق سکس به حاشیه نشینان عرب خلیج فارس بر کسی پوشیده نیست.

جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی را نمی توان به مثابه یک دولت-ملت یا یک دولت قانون اساسی در نظر گرفت ، بلکه نزدیکترین تعبیر به مدل سیاسی حاکم بر ایران اشغال شده ، دولت تبهکار یا دولت مافیائی خواهد بود . در این زمینه خوانندگان این کتاب را به خواندن کتاب فرقه تبهکاران اسلامی نوشته ، نویسنده این کتاب دعوت می کنیم . نظام دستار بندان بطور کامل به حاکمیت قانون پایان داده و سپاه پاسداران به مثابه یک سازمان تبهکار تمامی ابزار های قدرت و ثروت را قبضه کرده است.

فحشا و قاچاق زنان و دختران ایرانی در کشورهای حوزه خلیج فارس

هر از گاهی در روزنامه ها آمارهایی درباره قاچاق زنان و دختران ایرانی به کشورهای حاشیه خلیج فارس خوانده ایم. بنا به این گزارشها شبکه های فساد ، از جمله سپاه پاسداران ، دختران و زنان جوان را با دروغ و وعده و وعید به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس یا پاکستان می برند. اگر به بزرگترین مرکز فحشا در کشورهای عربی اشاره کنیم ، نام دوبی در راس قرار میگیرد.



فحشا در دوبی یک زمینه ساختاری دارد. بعد ساختاری توريسم و سرمايه در دوبي، جهاني شدن، عبور و مرور و مبادله و انتقال زنان و فقر موجود در ايران. ايرانياني که در دبي حضور دارند يا بصورت اختياري مي آيند يا اجباري. در بخش اختياري عمدتاً فقر عامل اصلي است. دبي یک زمینه ساختاری دارد. کشور امارات که در مجموع چهار پنجم جمعيتش خارجي است. از اين شمار جمعيت خارجي نزديک به 60 درصد بخش سنی 20 تا 40 ساله اش مجرد و مرد هستند. بنابر اين وجود نياز و تقاضا برای فحشا خود بخود یک جنبه ساختاری دارد. بعد ساختاری توريسم و سرمايه در دوبي هست. هرجای دنيا وقتی پول هست، ثروت هست، سرمايه که از نيازها فراتر مي رود و جنبه مصرفي پيدا مي کند، قاعدتاً بخشی از آنها برای کارهای تفریحي مي رود. دوبي اصلاً یک مرکز خريد و فروش بزرگی هست که توريسم را برای اين کار جذب مي کند و قاعدتاً توريست شبانگهان جای تفریح مي خواهد. در یک کشور اسلامي که کافه و کاباره هايی به آن صورت وجود ندارد، و مشروب به

آن صورت پخش نمی شود، و همه چیز زیر زمینی است ، قاعدتا باید جاهایی باشد که این جمعیت بتواند سرمایه اش را بکار ببندد!! یکی از تفریحات هم فحشا است. بعد سوم ساختاری مساله عبور و مرور زنان و بچه ها بدلیل جهانی شدن بوجود آمده و دوبی از آنجا که یک شهر جهانی شده است، عبور و مرور و مبادله و انتقال زنان به این شهر هم مثل شهرهای دیگر مثل تایلند و غیره به صورت وسیعی انجام می شود و ایرانیان یک بخشی از این ترافیک جهانی جنسی هستند. در دوبی دختران ایرانی به نحوی از انحا جذب این بازار شده اند که بوجود آمده. فقر موجود در ایران باید بعنوان یکی از عوامل اصلی دانست که بخاطر سیاست های جمهوری اسلامی در چاپیدن مردم ایران و دادن پول مردم به تروریست های عرب و زنده نگهداشتن ماشین جنگی و سرکوب پیش آمده است.

امادختران ایرانی به چه وسیله ای و از چه راه هایی به امارات و دبی می روند. پاسخ این است که اینها یا بصورت اجبار از شبکه های مافیایی نظام آخوندی و باندهای مختلفی که بعضی از آنها را دولت ایران هدایت می کند می آیند. بعضی از اینها هم بصورت اختیاری با پای خود به آن کشور می آیند آنهم برای بدست آوردن درآمد خوب بصورت سریع. هستند افرادی که برای تجربه و تفنن آمده اند و فکر می کردند یک تجربه کوتاه مدت خواهد بود. ولی یکی از خطرات تن فروشی اینست که وقتی کسی واردش می شود خروج از آن مشکل است. تن فروشی دختران ایرانی در کشورهای عربی به 4 نوع تقسیم می شود: فحشای شبکه ای، فحشای دیسکویی یا هتلی، فحشای خیابانی و فحشای زیرزمینی هتلی بصورت فاحشه خانه. یکی از عوامل اختیاری رفتن به دبی محدودیت هائی که نظام آخوندی برای دختران جوان پیش آورده . مزاحمت های گشت ارشاد و سرکوب دخترانی که حجاب را نمی خواهند . نمونه غم انگیز و فاجعه بار آنرا در سال 1401 شاهد بودیم. دختران ایرانی در جمهوری اسلامی فردائی ندارند ، لذا به دنبال آزادی فردی به امارات آمده و دنبال شغل میگردند.

درمورد بخش اجباری بخشی که دختران کوچک و جوان را از روستاهای می دزدیدند و به اینها وعده کار می دادند و به خانواده هایشان می گفتند که به آنها در تهران کار می دهند. درواقع یک نوع دزدی و قاچاق بیرحمانه است. بسیاری از اینها زنان شوهردار هستند.

شاید فحشای دوبی را بشود با تایلند مقایسه کرد. یک بازار رقابتی شدیدی که بین دو کشور وجود دارد . یکی دیگر از این ویژگیها اینست که در امارات قیمت گذاری بر اساس سن و زیبایی و ملیت!!!! است. برخی کشورها ارجحیت بیشتری دارند. دختران جوان ایرانی در سطح بالا این تقسیم بندی قرار دارند. بعضی کشورهای آسیایی در طبقه پائین و با امنیت کمتری قرار دارند. کلا در دوبی یکی از ویژگیهای صنعت توریسم و فحشا اینست که مواد مخدر به آن صورت وارد آن نشده است.



در سال های اخیر عنوان مهاجرت رویایی به دبی به پوششی پرطمطراق برای قاچاق دختران و زنان ایرانی تبدیل شده است. پشت پرده این مهاجرت ها هرگز به سادگی آنچه در تبلیغات اینستاگرامی و پلتفرم های مجازی منتشر می شود نیست. مناطق شلوغی مثل میدان ماهی، الرقه، و واکینگ استریت جمیره، میزبان دختران ایرانی هستند که گرفتار شبکه های زیرزمینی تن فروشی در نظام آخوندی شده اند. برخلاف تصور رایج، ورود به این چرخه اغلب با فریب، وعده ی کار آبرومندانه یا حتی کلاس آرایشگری و آموزش آغاز می شود، اما انتها ماجرا بسیار متفاوت است. بسیاری از بلاگرهای فارسی زبان ساکن دبی، ابتدا با کلیپ های سرگرم کننده و جملات طنز، مثل «یه شبه لاکچری شو» یا «با شیخ آشنا شو»، نگاه ها را به خود جلب می کنند. در پایان این ویدیوها، اغلب یک آژانس مهاجرتی یا واسطه معرفی می شود که مهاجرت به دبی را ساده و با کلاس جلوه می دهد. اما در واقعیت، شبکه های قاچاق با استفاده از همین اعتماد، دختر بچه ها و زنان جوان را جذب و تبدیل به طعمه خود می کنند.

دخترانی که رویای زندگی لوکس را در سر دارند، با ورود به دبی، گاه چاره ای جز پذیرش پیشنهادهای تحقیرآمیز مالی و شرایط کاری سخت ندارند. برخی حتی قبل از رسیدن، پاسپورت شان توسط اعضای گروه ضبط می شود و هیچ راه ساده ای برای بازگشت باقی نمی ماند.

بر اساس روایت هایی از ساکنان ایرانی و افرادی چون «محمد»؛ بازرگان باسابقه در دبی، عملا در خیابان هایی مانند الرقه و برخی ساختمان ها، هر اتاق یا آپارتمان توسط یک مدیر مرد اداره می شود و دخترها در کلاب ها به عنوان تن فروش فعالیت دارند. به گفته او، هزینه یک شب تن فروشی در دبی

400 درهم (معادل 400 هزار تومان و به عبارتی کمتر از 2 دلار است)

و اگر مشتری اتاق نداشته باشد، باید هزینه اضافی بپردازد.

دختران ایرانی اغلب تلاش می کنند هویت ایرانی خود را پنهان کنند تا از سوءاستفاده های رایج و خلف وعده ها توسط هموطنان !!!!! در امان بمانند

بسیاری افراد مطلع معتقدند قاچاق گسترده آن گونه که در رسانه ها بزرگ نمایی شده وجود ندارد، اما نمی توان نقش شبکه های مافیایی انتقال دختران زیر سن قانونی یا حتی ورود خودخواسته برخی زنان را نادیده گرفت. عده ای با ویزاهای قانونی به بهانه کار و آموزش به دبی می روند و بعد سر از کلاب های شبانه درمی آورند

در مواردی نیز داستان هایی مثل مغازه «حاجی» در پاساژ «تلا» قم، آشکار می کند ، که پوشش های به ظاهر بی خطر برای قاچاق چگونه شکل می گیرند.

به نوشته محمد اولیائی فرد در ایران وایر در خصوص دست داشتن آخوند ها در قاچاق سکس به کشور های حاشیه خلیج فارس نگاهی بیندازید تا متوجه برنامه سازمان یافته این اشغال گران ایران بشوید:

سال ها پیش در حبس، یک روز برای بیماری به بهداری زندان «اوین» برده شده بودم. آنجا یک روحانی را دیدم که از بند ویژه روحانیت آمده بود؛ مرد چاقی با حدود ۶۰ سال سن که کارش قاچاق دختران به دبی بود.

«حاج آقا» دختران را اغفال می کرده و تحویل باند قاچاق می داده است. پاسپورت ها را از آن ها می گرفته اند و

به کارگری جنسی و ادارشان می کرده اند. کافی بود دختران یک یا دو بار تن به خواسته هایشان نمی دادند،

تهدیدها شروع می شدند و آن ها را می ترساندند که اگر برگردید ایران، اعدام می شوید. دستمزدهای کمی به

آن ها می دادند و دلال ها بیش تر پول را برمی داشتند. مجازاتی که به این روحانی داده بودند، فقط یک حبس

کوتاه مدت بود در حالی که از نظر حقوقی، اقدامات گسترده او در راه اندازی شبکه قاچاق دختران به

کشور های عربی، از جمله دبی و دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در تشکیل این مراکز، اخلاص در

امنیت کشور !!!! تلقی می شود و با استناد به ماده 286 «قانون مجازات اسلامی»، باید به اتهام «افساد فی

الارض» با او برخورد و اعدام می شد.

جرايم و حبس کوتاه مدت این روحانی موجب شده بود تا آوازه او در کل زندان اوین، به خصوص بند ویژه

روحانیت بپیچد. او در بهداری زندان اوین هم انگشت نما شده بود.

حاج آقا يك نمونه از انبوه کسانی است که نتیجه فعالیت شان در سال های اخیر، قربانی شدن دختران جوان

ایرانی بوده است. هفته گذشته چند دختر ایرانی که در دبی مشغول به کارگری جنسی هستند، سوالاتی در

مورد راه های برگشت به ایران و نحوه برخورد قضایی با آن ها، نوع جرم و مجازات احتمالی که در

انتظارشان خواهد بود، از بخش حقوقی «ایران وایر» پرسیده بودند. آن ها گفته اند ماموران نیروی انتظامی و

سپاه پاسداران با دلالان و قاچاق چیان هم‌دست هستند و رشوه می‌گیرند: «حتی چند بار چند تن از ما دستگیر شدیم و باید به بسیجی‌ها سرویس مجانی می‌دادیم تا آزاد شویم. کجا به داد ما می‌رسد؟»

واقعیت این است که قاچاق زنان به منظور دایر کردن مراکز فساد و فحشا که همان «قیادت» و «قوادی» به شکل سازمان یافته است، یک معضل بزرگ اجتماعی و تهدیدی علیه نظم و امنیت جهان به شمار می‌آید. قاچاق چیان تنها از بازار جهانی فحشا سالانه حدود هفت میلیارد دلار سود کسب می‌کنند و درآمد دلالان قاچاق زنان از هر روسپی، ماهانه بالغ بر 40 هزار دلار امریکا برآورد شده است. بر اساس برخی گزارش‌ها، قاچاق زنان پس از قاچاق مواد مخدر، مقام دوم را در سوددهی به خود اختصاص می‌دهد. ایران هم همانند بسیاری از کشورهای دیگر، از گزند این خطر در امان نیست؛ نمونه روشن آن، دستگیری اعضای باند قاچاق دختران ایرانی به کشورهای عربی، بر ملا شدن راز تشکیل «خانه هدایت» در کرج و تهران در زمستان سال 1379 (در مورد خانه عفاف هدایت کرج در این کتاب مفصلاً مطلب نوشته شده است) و نیز دستگیری باند بزرگ «خاله گرده» در قم در اواخر سال 1390 است که به قاچاق زنان و دختران در داخل و خارج از کشور مشغول بودند.

خاله گرده مطلقه بود و 50 سال سن داشت. او از یکی از شهرهای غربی کشور به قم نقل مکان کرده بود و با تشکیل باندی، به قاچاق زنان و دختران از قم و دیگر شهرها می‌پرداخت. دادگستری قم در رسیدگی به این پرونده، 60 تن از اعضای باند را دستگیر کرد.



به لحاظ حقوقی، جرم قوادی (دلالی) در ماده 242 «قانون مجازات اسلامی» چنین تعریف شده است: «قوادی عبارت از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط است.»

اما عنصر مادی جرم قوادی منحصر در فعل خاصی نیست. بنابراین، ممکن است از طریق گردآوری در یک مکان یا جابه جایی با اتومبیل و یا از طریق تلفن یا اینترنت و دادن آدرس مرد به زن یا برعکس، آن ها را به یک دیگر معرفی کنند. برخی از زنان ایرانی توسط تورهای مسافرتی به مسافرت رایگان برده می شوند و مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند. در واقع، دامنه جرم قوادی با به کارگیری انواع وسایل و عناصر مختلف، به سادگی توسعه یافته است؛ به طور مثال، در آرایشگاه ها، ویدیوکلپ ها، اطراف سفارت خانه های خارجی و جلوی مدارس و پارک ها قوادان در کمین هستند تا به فریب و اغفال زنان و دختران جوان بپردازند.

در قانون مجازات اسلامی و طبق ماده 243، برای قواد مرد 75 ضربه شلاق در نظر گرفته شده است و اگر این موضوع برای بار دوم تکرار شود، علاوه بر شلاق، تا یک سال تبعید هم به آن اضافه می شود. زن قواد هم 75 ضربه شلاق حدی می خورد. علاوه بر این، مطابق ماده 639 «قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده»، برای افرادی که اقدام به دایر کردن مراکز فساد و فحشا می کنند یا مردم را به آن تشویق کنند، مجازات حبس از یک تا 10 سال در نظر گرفته شده است. اگر اقدام این افراد مصداق قوادی هم باشد، جمع بین مجازات ها خواهد شد. چنان چه قیادت و قوادی به حدی باشد که با دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن ها موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور و ناامنی یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع شود، مطابق ماده 286 قانون مجازات اسلامی، «مفسد فی الارض» محسوب و به اعدام محکوم می شوند. هم چنین «قانون مجازات عبور دهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزهای کشور»، مصوب 14 مهرماه 1367 که می تواند برای قاچاق زنان نیز مورد استناد قرار گیرد، مقرر می دارد: در صورتی که عمل عبور دهنده مخل امنیت باشد، چنان چه در حد محاربه و افساد فی الارض نباشد، به حبس از دو تا 10 سال محکوم خواهد شد.

با این حال، با وجود این که مجازات قیادت یا قوادی از 75 ضربه شلاق حدی و تبعید شروع و می تواند به افساد فی الارض و حکم اعدام تبدیل شود اما هم چنان بازار قوادی و دایر کردن مراکز فساد و فحشا گرم و پر رونق است. چرا که به نظر می رسد ضابطین دادگستری چشم بر وقوع این جرایم بسته و به گفته برخی، از جمله دختران ایرانی ساکن دبی، شماری از ماموران نیروی انتظامی، سپاه یا بسیج با قوادان و قاچاقچیان زنان هم دست هستند و با آن ها برخورد قانونی جدی نمی کنند و در صورت دستگیری نیز برای متهمان این جرایم، کیفری های خفیفی در نظر گرفته می شود.

دایرکنندگان مراکز فساد و فحشا و قوادان و حتی مشتریان این مراکز نیز متوجه این گونه اغماض ها و نادیده گرفتن جرایم آنان از سوی ضابطین دادگستری شده اند. به یاد دارم یک بار با خبرنگار میدانی فعال در این حوزه صحبت می کردم، می گفت برای تحقیق و تهیه گزارش به یکی از این مراکز فساد و فحشا رفته و دیده است که آن ها حتی کارت خوان (دستگاه قبول کارت اعتباری نظیر دبیت و یا ویزا) داشته اند.

به گفته این خبرنگار، در يك مورد بين مشتري و قوادان اختلاف پيش آمده و می‌خواسته اند به 110 زنگ بزنند که برای رفع مشکل مداخله کند. به عبارت دقیق تر، می‌خواسته اند نیروی انتظامی را حَکَم کنند!

بنابراین، موضوع عدم برخورد ضابطین دادگستری، اعم از نیروی انتظامی، سپاه یا بسیج با این جرایم و نادیده گرفتن اقدامات قوادان قابل انکار نیست. از يك منظر، ریشه و دلیل این عدم برخورد و مدارا با قوادان را به نوعی می‌توان در يك سیاست کلان امنیتی جست وجو کرد. در واقع، این تعامل ناشی از يك سیاست کلان امنیتی است.

به طور کلی، در برخورد با معضلات اجتماعی مشابه، مثل حوزه مواد مخدر یا قاچاق کالا، ثابت شده است که وقتی سیستم امنیتی ایران نمی‌تواند با يك معضل اجتماعی برخورد کند، با رویکرد دیگری سعی می‌کند آن را در اختیار و کنترل خود بگیرد. در بحث مراکز فساد و فحشا هم همین سیاست کلان امنیتی اعمال می‌شود. اعمال این سیاست موجب می‌شود تا مراکز فساد و فحشا و قوادان آن تحت چتر و پوشش امنیتی قرار گرفته و شناسایی و کنترل شوند تا در مواقع مقتضی و بنابر سیاست های امنیتی، فعالیت های این مراکز محدود و یا در مواقع لازم افزایش پیدا کند.

دستگیریهایی موردی باندهای بزرگ فساد و فحشا نیز یا به دلیل خروج از حلقه سیستم امنیتی است و یا بنابر مصالح و سیاست های امنیتی. گاهی نیز موسس مراکز فساد و فحشا خود نهادهای امنیتی هستند که مستقیماً زیر نظر این نهادها اداره شده و فعالیت می‌کنند زیرا با اعمال این سیاست، هم ضریب کنترل امنیتی افزایش یافته و هم سود آن به جیب به این نهادها می‌رود. علاوه بر این، به طور مستقیم می‌توانند به لحاظ اطلاعاتی، برآیند افکار عمومی در این حوزه را محاسبه و دامنه فعالیت در این حوزه را بنابر اقتضای امنیتی، به راحتی محدود کنند و یا گسترش دهند.

در بعضی از مواقع هم فعالیت نهادهای امنیتی در این حوزه غیر علنی نیست اما نه با دایر کردن مراکز فساد و فحشا بلکه با دایر کردن مراکزی مثل «خانه های عفاف» که بخشی از سیاست امنیتی در این حوزه محسوب می‌شود.

خانه‌های عفاف با مجوزهای قانونی فعالیت می‌کنند و زن‌ها را به صیغه مردان در می‌آورند. صیغه حتی می‌تواند برای چند دقیقه یا چند ساعت باشد. اما موضوعی که عملکرد خانه‌های عفاف را بیش‌تر شبیه مراکز فساد و فحشا می‌کند، عدم نگرانی «عده» در صیغه است. زنان در پایان مدت هر صیغه باید در صورتی که قابلیت بارداری دارند، دو پاکی بعد از دوره پریود عده نگر دارند و با مردی صیغه نشوند. در صورتی هم که قابلیت بارداری نداشته باشند، باید ۴۵ روز بعد از هر صیغه عده نگر دارند. این موضوع در خانه‌های عفاف چندان رعایت نمی‌شود چون رعایت آن به درآمد آن‌ها لطمه می‌زند.

وقتی در این خصوص با یکی از مسوولان این موسسه‌ها در قم صحبت می‌کردم، می‌گفت در خانه‌های عفاف موضوع نگه داری عده از سوی زنان چندان رعایت نمی‌شود. البته مقصر زنان نیستند بلکه مسوولان این خانه‌ها به زنان توصیه می‌کنند که اگر باردار نیستند، نگه داری عده چندان ضرورت ندارد. به همین جهت در این خانه‌ها به محض آن‌که مشخص شود زن باردار نیست، با جعل تاریخ صیغه‌نامه‌ها، صیغه بعدی به فاصله کمی خوانده می‌شود. فعالیت قانونی و گسترده و تحت کنترل این نهادها نمونه دیگری از يك ميل بالادستی حکومتی برای هدایت کردن چنین مراکزی است. در برخی موارد، فعالیت این گروه‌ها از کنترل خارج و یا افشا می‌شود و نهادهای امنیتی برای پاک کردن صورت مساله وارد بازی می‌شوند؛ مانند پرونده این روحانی که خود من دیدم و یا پرونده خانه هدایت کرج.

مسیرهای جدید؛ اربیل و مالزی جایگزین دبی

بر اساس شواهد جدید، اربیل در کردستان عراق و مالزی نیز به مقاصد تازه تن فروشان و مهاجران غیرقانونی ایرانی تبدیل شده‌اند. در اربیل، دختران پس از دریافت ویزای مرزی 10 روزه، در پاتوق‌ها و رستوران‌ها مشتری جذب می‌کنند و میانگین درآمد روزانه آن‌ها حدود 100 دلار است. در مالزی هم گردشگران ایرانی وارد رستوران‌های ایرانی شده و اغلب پرسش اول شان آدرس فاحشه‌خانه است بعضی‌ها با وعده مهاجرت به استرالیا به مالزی می‌آیند، ولی پس از پایان ویزا، تحت فشار واسطه‌ها یا تهدید قرار می‌گیرند و چاره‌ای جز تن فروشی نمی‌یابند در اکثر موارد، دختران ایرانی قربانیان شرایط نامطلوب اقتصادی، تبلیغات فاقد واقعیت و ضعف حمایت قانونی کشور مبدا هستند. محدودیت‌های اجتماعی و تابو بودن موضوعات جنسی، مانع اطلاع‌رسانی و پیگیری حقوقی این معضل شده است.

آنچه به عنوان مهاجرت رویایی به دبی تبلیغ می‌شود، در بسیاری از موارد با واقعیتی تلخ به پایان می‌رسد. قاچاق و سوءاستفاده از دختران ایرانی، محصول تبعیض، فقر و خلاء نظارت در مبدا و مقصد است. با بالا گرفتن مطالبه‌گری عمومی به این ماجرا، شاید بتوان شاهد کاهش این چرخه معیوب و حمایت بیش‌تر از قربانیان بود. دردی که تنها با فروپاشی نظام آخوندی درمان می‌شود. کاری که وظیفه یکایک ماست و آن روشن‌گری در سطح جهانی است که مردم کشورها را در مقابل دولت‌هایشان برای لاس‌نزدن با جمهوری اسلامی تحت فشار بگذارند.



چند جا هست تو میدون ماهی که دخترهای ایرانی هستند. البته این‌ها بی‌کلاس‌هاشون به حساب می‌آن. "رقه" اما بهتر است. در منطقه "واکینگ استریت" در نزدیکی ساحل "جمیره" هم می‌توان دختران ایرانی را پیدا کرد

این بخش‌هایی از حرف‌های «محمد»، بازرگان ایرانی است که نزدیک به یک‌سال در دبی اقامت داشته و در حال حاضر بین ایران و امارات رفت و آمد می‌کند: «من چند باری به این مناطق رفتم. در رقه، خانه‌های گروهی فراوان است و هرخانه پارتیشن‌بندی شده و در هر قسمت هم یک تخت گذاشته‌اند. معمولاً یک آقای مدیریت هر خانه یا ساختمان را برعهده دارد. معمولش هم این‌جوری است که دخترها در کلاب‌ها می‌ایستند و بعد از توافق، مشتری را به همین آپارتمان‌ها می‌برند

محمد که بنا به گفته‌اش، چند باری با زنان تن‌فروش در دبی هم‌خوابه شده، هزینه یک شب خوابیدن با آن‌ها را 400 درهم، یعنی 400 هزار تومان بیان می‌کند که اگر مشتری مکانی در اختیار نداشته باشد، 200 درهم نیز بابت اتاق یاد شده، باید بپردازد. او که بارها با دختران ایرانی روبه‌رو شده، می‌گوید: «معمولاً این زن‌ها نمی‌خواهند کسی بفهمد که ایرانی هستند چون وقتی به ایرانی‌ها بر خورده‌اند، سرشان کلاه رفته یا مشتری دبه در آورده و زیر توافق زده تا پول کم‌تری پرداخت کند؛ برای همین اکثراً انگلیسی صحبت می‌کنند

علی صادقی، رییس پلیس مهاجرت و گذرنامه نیروی انتظامی گفته است که موضوع قاچاق دختران ایرانی به کشورهای عربی را نفی نمی‌کند. از آن‌جایی که آمار مشخصی نیز از تن‌فروشی زنان وجود ندارد، گفت‌وگو با افراد ساکن دبی یا کسانی که اطلاعات عینی دارند، تنها منبع مطالعه این پدیده است.

نوعی ترس از قضاوت شدن، پیامدها و مجازات‌های قضایی و زیرزمینی بودن مساله تن‌فروشی زنان ایرانی در کشورهای دیگر سبب می‌شود که روایت این شاهدان، تنها سندهای موجود باشد؛ سندهایی که به خاطر تفاوت تجربه‌های فردی، گونه‌ای از تناقض را بعضا با خود به همراه دارد

خرید و فروش دختران ایرانی در دبی؛ از دروغ تا واقعیت

عرفان و پریسا، زن و شوهری هستند که از 8 سال پیش در دبی زندگی می‌کنند. بنا به گفته عرفان، او سال‌ها به دنبال تحقیق درباره مساله کارگران جنسی ایرانی در دبی بوده و معتقد است که موضوع قاچاق دختران و تن‌فروشی آنان در دبی، از موردهای خاصی است که در هر جامعه‌ای ممکن است اتفاق بیفتد. پریسا، همسر او نیز بر این باور است که بومی‌های امارات بسیار مرفه‌اند و «هیچ» نیازی به خرید و فروش دختران ندارند هرچند که دخترانی را هم دیده که با ویزای قانونی به بهانه «کلاس‌های آموزشی» مثل آرایشگری به دبی رفته و با تن‌فروشی، پولی جمع کرده و به ایران باز می‌گردند

عرفان معتقد است که اماراتی‌ها در کلاب‌های شبانه نیز حضور ندارند و مشتریان این کلاب‌های محدود در امارات، از جهان‌گردان یا مهاجران خارجی هستند. محمد اما در این باره توضیح می‌دهد که حضور افراد در کلاب‌های شبانه، با پوشش «دشداشه» - لباس مردان عرب - ممنوع است

ایلپا جزایری، خبرنگاری که سال‌ها در کشورهای عربی زندگی کرده و مدام در رفت و آمد بوده، به ایران وایر می‌گوید: پاساژی در شهر قم و خیابان صفاییه به نام "تلا" وجود دارد که زمانی پررونق‌ترین مرکز خرید آن منطقه بود. مغازه بزرگی در آن پاساژ توسط فردی موسوم به "حاجی" اداره می‌شد که کار لباس می‌کرد و از آن‌هایی بود که به جوان‌ها برای طرز لباس پوشیدن و آرایش موهایشان تذکر می‌داد. سر ساعت هم تعطیل می‌کرد و برای نماز به مسجد می‌رفت. یک روز نیروی انتظامی پاساژ را محاصره کرد. حاجی و همکارانش دستگیر شدند و بعدتر مشخص شد که مغازه، لباس‌فروشی نبوده بلکه یک سر باند قاچاق دختران به دبی به شمار می‌رفته است. این تنها یک نمونه از شواهد قاچاق دختران ایرانی به دبی است

جزایری معتقد است که در سال‌های اخیر، مقصد این دختران از دبی به کردستان عراق و عمدتا اربیل تغییر کرده است. او که چند بار به اربیل سفر کرده، می‌گوید: «عده‌ای از این دختران پس از گرفتن ویزای مرزی 10 روزه، به پاتوق‌هایی مانند رستوران‌ها رفته و از آنجا با مشتری برای هم‌خوابگی می‌روند. متوسط درآمد آن‌ها شبی 100 دلار است و معمولا در پایان 10 روز اقامت، با یک‌هزار تا یک‌هزار و 200 دلار به ایران باز می‌گردند. بعضی‌ها هم با صاحب مسافرخانه‌های ارزان قیمت معامله می‌کنند؛ برای نمونه، مسافرخانه‌ای در خیابان "برایتی" اربیل وجود دارد که پر از دخترهای ایرانی و سوری است. رفت‌وآمد این‌ها سخت نیست و نیازی به قاچاق و وصل شدن به کسی برای عبور از مرز ندارند. به شکل قانونی با اتوبوس می‌آیند و ویزا را نیز سر مرز می‌گیرند

محمد معتقد است که مساله قاچاق و تن‌فروشی زنان ایرانی در دبی «بزرگ‌نمایی» شده اما می‌گوید که زنان ایرانی در دو حالت به امارات قدم می‌گذارند؛ عده‌ای که زیر سن قانونی، توسط گروه‌های مافیایی

خریداری شده و به امارات منتقل می‌شوند. از بین آن‌ها، کسانی که ظاهر زیبایی دارند به امیرها و شیخ‌های امارات فروخته می‌شوند یا اگر خردسال باشند به عنوان فرزند نگهداری می‌شوند. گروه دوم، دختران جوانی هستند که بیش‌تر به عنوان مربی یا پرستار بچه در خانه کارفرما مشغول به کار شده و گذرنامه‌های آن‌ها توسط کارفرما ضبط می‌شود. این گروه «خودخواسته» به امارات می‌آیند تا در کم‌ترین زمان، بیش‌ترین درآمد را داشته باشند.

مهاجرت دختران و زنان به دبی در شرایطی رخ می‌دهد که طبق قوانین امارات، تن‌فروشی برای زنان و مردان جرم محسوب می‌شود. محمد با اشاره به این موضوع، تاکید می‌کند که قوانین امارات در مورد تن‌فروشی یا نوشیدن الکل تناقضاتی در خود دارد. او می‌گوید: «درست است که تن‌فروشی در امارات جرم است، اما تا زمانی که کسی شکایت نکند، پلیس هیچ برخوردی با آن‌ها نمی‌کند؛ برای نمونه، اگر عده‌ای دختر در مقابل کلابی بایستند و حتی به تن‌فروشی شهره باشند، پلیس برخوردی با آن‌ها نمی‌کند. در مقابل، هر از چندی شاهد هستیم که خانم عرب محجبه‌ای مثلاً از یک زن آلمانی شکایت کرده و دولت نیز فرد را بازداشت می‌کند. نوشیدن الکل هم به همین شکل است؛ در خیابان ممنوع کرده‌اند اما اگر در کلاب یا خانه بنوشی و به خیابان بیایی، کاری با تو ندارند

احمد دانشجویی است که دو سال پیش مالزی را به مقصد اروپا ترک کرده است، اما خانواده‌اش ساکن دبی هستند. او می‌گوید: قاچاق دختران به آن معنا در مالزی وجود ندارد. زنان بسیاری خودخواسته می‌آیند. این عده معمولاً از سوی گروه‌هایی در ایران برای رفتن به استرالیا تشویق می‌شوند اما راه رسیدن به استرالیا از مالزی یا اندونزی می‌گذرد. پاسپورت‌های این عده توسط فردی که مدیریت سکناي آن‌ها را در مالزی برعهده دارد، ضبط می‌شود و در موارد بسیاری دیده شده که پس از اتمام ویزا، آن‌ها را تهدید می‌کنند که در صورت نافرمانی، به پلیس تحویل داده می‌شوند. این گروه هم چون قصد مهاجرت دارند، شکایتی نمی‌کنند. برخی هم به دلیل اتمام ویزا، با پیشنهادهای مالی بیش‌تری روبه‌رو می‌شوند؛ یعنی اگر 10 میلیون برای رسیدن به استرالیا قرار گذاشته بودند، پس از اتمام مهلت ویزا، تا 20 میلیون نیز پرداخت می‌کنند

احمد معتقد است که در مالزی، تن‌فروشی رسمی وجود ندارد بلکه زنان تن‌فروش در گوشه‌ای از دیسکوها می‌ایستند و بعد از جذب مشتری، با آن‌ها به هتل می‌روند. یکی از خیابان‌های مالزی که به گفته احمد، شبیه خیابان شانزله‌لیزه در پاریس است، مملو از دیسکو است و بیش‌تر جهانگردانی که به دنبال «خرید تن» هستند، به آن‌جا می‌روند

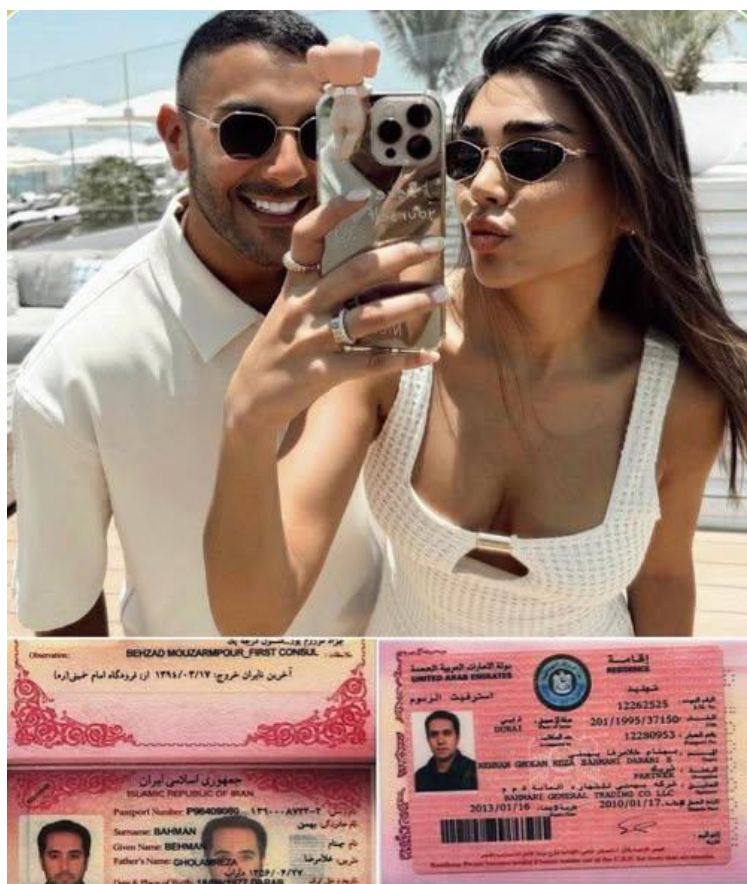
این دانشجو که زمانی در رستورانی در مالزی کار می‌کرده، می‌گوید: درآمد تن‌فروشی در مالزی خوب است به طوری که از شبی 100 تا 500 رینگت (حدود صد یورو) درآمد دارد. اتوبوس‌های جهانگردان ایرانی که وارد مالزی می‌شوند، به دلیل این که غذای آسیای شرقی چندان با ذائقه آن‌ها جور نیست، به رستوران‌های ایرانی می‌روند و اولین سوالی که از گارسون‌ها و مدیران ایرانی آن‌ها می‌پرسند، آدرس "فاحشه‌خانه" ها است !!

به گزارش خبرگزاری ایسنا، مالزی در سال 2009 در گزارش وزارت خارجه آمریکا از فهرست کشورهای پرخطر در زمینه مبارزه با قاچاق انسان خارج شد اما باز هم این نگرانی وجود دارد که به این فهرست بازگردد. براساس این گزارش، در سال‌های گذشته این کشور تلاش زیادی برای مبارزه با قاچاق انسان نکرده و این احتمال وجود دارد که به همین خاطر با تحریم‌های اقتصادی روبه‌رو شود.

لویی سدابکا، مقام بلندپایه وزارت امور خارجه آمریکا می‌گوید: وضعیت قاچاق انسان در مالزی جنبه‌های مختلفی دارد؛ از یک سو افراد عادی را شامل می‌شود که برای یک زندگی بهتر به مالزی می‌آیند و از سوی دیگر، دخترانی که در این کشور به دام می‌افتند و نیز کارگران خارجی که به امید درآمد بهتر، خود را به مالزی می‌رسانند اما در دام شیادان گرفتار می‌شوند.

هرچند که هیچ آمار دقیقی در زمینه قاچاق دختران ایرانی به کشورهای دیگر منتشر نشده، اما براساس گفته شاهدان عینی و خبرنگاران، واقعیتی پنهان است؛ معضلی که به خاطر تابو بودن مباحث جنسی در ایران، به شکل جدی مورد واکاوی و بررسی قرار نگرفته و در مورد آن اطلاع‌رسانی انجام نمی‌شود.

بهروز بهمنی کیست ؟



بهروز بهمنی

در حالی که مقامات جمهوری اسلامی از اخلاق حرف می‌زنند !!!، گزارش‌های متعدد از فعالیت شبکه‌ای به سرکردگی **بهروز بهمنی** خبر می‌دهد؛ فردی که گفته می‌شود با رانت‌های حکومتی و ارتباط با چهره های سیاسی نظام آخوندی و سپاه پاسداران، یکی از کثیف ترین بیزنس ها را اداره می کند : قاچاق دختران جوان به دبی. بر اساس احکام قوه قضائیه وی به اتهام فساد فی الارض به اعدام محکوم میشود ، اما با نفوذ سران حکومت و سپاه پاسداران از زندان فرار و هم اکنون آزادانه در دبی زندگی می کند. جالب آنکه نه تنها قوه قضائیه برای وی حکم و دستور استرداد به اینترپل و دوی نداده بلکه وی شش ماه پس از فرارش در سفارت جمهوری اسلامی در دبی درخواست پاسپورت می‌کند و به وی نه تنها پاسپورت داده میشود ، بلکه بین ایران و امارات در رفت و آمد است.



ساشا سبحانی

بهروز بهمنی از نزدیکان **ساشا سبحانی** معرفی می‌شود. یکی از اعضای این حلقه یعنی وحید رشیدی نیز به جرم قاچاق دختران جوان به دبی در ایران بازداشت شد؛ اما طبق گزارش‌ها با هزینه‌های سنگین و نفوذ این شبکه پس از یکسال از زندان آزاد شد.

نکته قابل توجه اینجاست که ساشا سبحانی با اتهام سوء استفاده از کودکان زیر سن قانونی ، پولشویی برای جمهوری اسلامی ، و فریب دختران برای تن فروشی توسط دولت اسپانیا دستگیر و زندانی شده و کاظم غریب آبادی معاون عباس عراقچی در تلاش بازگرداندن او به ایران است.

روش جذب قربانیان : این باند با استفاده از نام ساشا سبحانی و به بهانه انتخاب همسر، دختران جوان را به ارسال عکس و ویدیو در گروه‌های تلگرامی ترغیب می‌کرد. این تصاویر عملاً به دیتابیس این شبکه برای انتقال دختران به ویلاهای دبی تبدیل میشد.

ویلاهای بهروز بهمنی در منطقه گلف استیت دبی محل مهمانی هائی بود که در آن از سران جمهوری اسلامی و آقا زاده هایشان همراه با سکس ، مواد مخدر و معاملات اقتصادی پذیرائی میشده است.

شبکه پاسپورت و پولشویی: نام امید شریف‌زاده به عنوان فردی که برای برخی وابستگان حکومت پاسپورت دو مینیکن تهیه می‌کند ، و هم چنین صرافی شل بیت که توسط سیاوش کیوان پور و مژگان رحیمیان اداره میشود به عنوان مسیر انتقال و پولشویی مطرح است.

حلقه قاچاق نفت : در این میان نام آریا نقدی نیز مطرح است؛ فردی که در پرونده‌های پولشویی در دبی محکوم شد اما بنا بر گزارش‌ها پس از مدت کوتاهی آزاد شد. در حالی که مردم ایران زیر فشار اقتصادی هستند، گزارش‌ها از شبکه‌ای خبر می‌دهند که در قلب دبی با پول‌های حاصل از رانت و قاچاق، ویلاها، مهمانی‌ها و معاملات میلیاردی را اداره می‌کند.

شهرز سخنوری (الکس) کیست ؟



شهرز سخنوری معروف به الکس

از دیگر قاچاقچیان انسان در جمهوری اسلامی میبایستی به الکس اشاره کنم . از سال 1392 گروه تبهکار او به مدت سه سال با توجه به ارتباطات گسترده خود در کشورهای مختلف ، دختران ایرانی را

به منظور بهره کشی جنسی از ایران خارج و در خارج بفروش میرساندند. الکس که از دایره تبهکاران اشغال کننده ایران خارج و برای خودش کار میکرد به خواست قوه قضائیه و وزارت امور خارجه از پلیس اینترپل، در مالزی دستگیر و به ایران برگردانده میشود.

الکس قاچاقچی دختران ایرانی کیست
رای بدوی در خصوص اعضای پرونده موسوم به «الکس» که با اقدامات صورت گرفته دست به قاچاق بین المللی انسان میزدند صادر شد. بر اساس رای دادگاه، متهم ردیف اول و دوم پرونده به اعدام محکوم شدند (سال 1400)

همچنین بر اساس رای دادگاه، 5 تن دیگر از اعضای این پرونده به تحمل 15 سال حبس محکوم شدند گفتنی است؛ رای دادگاه بدوی است و قابل فرجامخواهی در دیوان عالی کشور است. شهروز سخنوری، ملقب به الکس سرکرده یک شبکه بین المللی تبهکاری است که به مدت 3 سال و با توجه به ارتباطات گسترده خود در کشورهای مختلف، با سازمان دهی باندهای فحشا و منکرات اقدام به قاچاق انسان به خارج از کشور کرده و عملیات های گسترده ای را در ارتباط با این عمل مجرمانه غیر انسانی انجام می داد فعالیت های مجرمانه این باند تبهکاری تحت رسد قرار گرفته و پس از انجام هماهنگی های لازم با پلیس اینترپل، الکس، سرکرده این باند جنایتکار را در مالزی دستگیر و به کشور منتقل کرد.

شهروز سخنوری با نام مستعار الکس، نام پسر جوان متولد 1367 بوده که اقدام به فریب دختران جوان تهرانی میکرد. او بعد از دوستی با دختران جوان و نوجوان قول میداد که برای آنها اقامت دائم در خارج از کشور بگیرد و به بهانه اینکه در دبی آشنا دارد و سران کشور دویی با او رابطه صمیمی دارند میتواند هرکسی را به دبی بفرستد و در آنجا به تحصیل و یا اشتغال بپردازد.

در نهایت دخترانی که به او اعتماد میکردند به شیخ های دبی پیش فروش میشدند و از شیخ های عرب مبالغ زیادی را دریافت میکرد و این دختران را به آنها میفروخت. دختران بی چاره ای که بعد از رسیدن پایشان به دبی تازه میفهمیدند در چه منجلابی گرفتار شده اند پرونده الکس قاچاقچی معروف دختران ایرانی به اتهام افساد فی الارض جهت رسیدگی مجدد به دادگاه انقلاب اعاده شد



در گزارش ها آمده که فعالیت های مجرمانه این گروه تبهکار سه سال !!!!! تحت رسد نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بوده است !!!!! (پیدا کنید پرتقال فروش را)



سخنگوی قوه قضائیه در پاسخ به سوالی در رابطه با بازداشت یکی از سر شبکه های فساد به نام شهروز سخنوری (الکس) که دو سال پیش به همراه مادر و فردی که رابط وی بود، دستگیر شد، گفت: راه اندازی شبکه سازمان یافته فساد از اتهامات این فرد است. این فرد به اعدام محکوم شده است. متهمین دیگر به اتهام موجبات فراهم کردن فساد به 8 سال حبس محکوم شدند و حکم در حال اجرا است. متهم دیگری هم در پرونده است که حکم وی هنوز اجرا نشده و در شرف اجرا است. حکم اعدام الکس در شهریور 1400 صادر شد. الکس بمدت سه سال با فروش هر دختر ایرانی ماهانه 100 تا 400 میلیون

تومان در آمد داشت. شهروز سخنوری، ملقب به الکس در سال 90 و بعد از دیپورت شدن از دوبی، به همراه مادر و یک دختر دیگر معروف به «مانلی» اقدام به تأسیس باند اسکورت دختران ایرانی کرد

شهروز سخنوری پیش از سال 90 مقیم آمریکا بود که به علت فعالیت‌های غیرقانونی از این کشور دیپورت و مدتی در دوبی ساکن شد

او از دوبی نیز به علت ارتکاب جرایمی مانند تجاوز به زنان و دختران دیپورت شد تا به ایران بازگردد

مانلی دست راست الکس، در مورد علت دیپورت شهروز سخنوری از دوبی گفت: «الکس به همراه چند تن دیگر در دوبی اقدام به گروگانگیری اعضای یک خانواده کردند. آن‌ها جلوی چشم پدر خانواده به مادر خانواده و دختر آن‌ها تجاوز و سپس پدر را اتو کردند. الکس به خاطر این کار 6 ماه زندانی و بعد هم دیپورت شد

الکس بعد از بازگشت به ایران با مانلی دوست شد تا به همراه مادرش و مانلی شبکه مخوف خود را پایه گذاری کند

الکس با تهیه چند عکس برهنه از مانلی و ارسال آن برای دوستان خود در خارج از کشور مقدمات سفر مانلی و مادرش به دوبی را فراهم کرد

سرانجام در سال 91 مانلی و مادر شهروز به نام شاینا برقی که تابعیت آمریکا را نیز دارد، وارد دوبی شدند تا به اولین مشتری خود خدمت ارائه کنند

بعد از بازگشت مانلی به ایران، الکس که در این مدت 2 دختر دیگر را نیز به دام انداخته بود، آن‌ها را این بار با مدیریت مانلی به دوبی فرستاد

الکس در این مدت با به کارگیری یک مهندس هندی اقدام به طراحی وب سایت اسکورت دختران ایرانی کرد و تصاویر برهنه مانلی و ۲ دختر دیگر را روی سایت بارگذاری کرد

صنعت اسکورت دومین صنعت غیرقانونی در دنیا محسوب می‌شود که الکس نمونه ایرانی آن را به همراه مادرش و مانلی راه اندازی کرد. در این صنعت که در حقیقت روسپی گری سازمان یافته است، حدود 40 میلیون تن در دنیا فعالیت می‌کنند

الکس بعد از راه انداختن سرویس اسکورت ایرانی، ایران را به مقصد مالزی ترک کرد تا از این کشور به مدیریت باند خود بپردازد

الکس در تمام این مدت طعمه‌های خود را از میان دخترانی انتخاب می‌کرد که تصاویر برهنه خود را در اینستاگرام به اشتراک گذاشته بودند

اما الکس برای آن که بتواند در ایران امنیت نیروهای خود را تأمین کند، چند حامی با نفوذ در میان مسئولان برای خود پیدا کرد

یکی از این حامیان با نام مستعار «دُکی» از مسئولان با نفوذ دولتی بود که در چند مورد دختران باند الکس را از بازداشت نیروی انتظامی آزاد کرده بود. با دستگیری همدستان الکس در ایران، وی نیز در مالزی بازداشت و به ایران مسترد شد.



آخرین فرتور الکس پیش از اعدام

فروش دختران در افغانستان طالبان زده

کار فروش دختران و قاچاق آنها به کشور های حاشیه خلیج فارس ، اربیل کردستان و مالزی را در کنار فروش دختران در افغانستان طالبان زده بگذاریم ، آنوقت چهره کریه اسلام بیشتر نمایان میشود. در افغانستان اسلام زده با فروش یک دختر به مبلغ 2 هزار دلار ، خانواده او تا یکسال میتوانند زنده بمانند .



استفانی سینکлер، عکاس خبری امریکایی است و آثارش بر مسائل حول محور جنسیت و حقوق بشر از جمله ازدواج کودکان و خودسوزی متمرکز هستند. عکس‌های سینکлер در نیویورک تایمز، تایم و نشنال جئوگرافیک منتشر شده اند. از دیگر جوایزی که او برنده شده می‌توان به جایزه هنر برای صلح در سال 2015، جایزه بشردوستانه لوسی در همان سال، جایزه بین المللی مرکز بین المللی عکاسی 2014 و هم چنین جایزه بین المللی کر 2008 برای گزارش های بشر دوستانه او اشاره داشت. او جایزه ورلد پرس فوتو را برای پوشش جنگ اسرائیل و حزب الله لبنان دریافت کرد. او هم چنین جایزه پولیتزر را برای کارش در مستندسازی شکست‌های سیستمیک در صنعت هواپیمایی ایالات متحده در سال 2000 دریافت کرده است.



به گزارش واشنگتن پست، از قول خانم سینکлер : نام‌های آنان خوشبخت، صالحه، فوزیه، بی نظیر، فرزانه و نازیه است. دختران 8 تا 10 ساله افغان که برای ازدواج فروخته شده اند. ناامیدی والدین شان را مجبور ساخت که آنان را به شکلی بیرحمانه زودتر از طی شدن سال‌های عمرشان به بزرگسالی بکشانند. در شهرک سبز محل سکونت خانه‌های موقت و خیمه‌های گلی برای آوارگان افغانی در ولایت هرات که ماه گذشته از آن بازدید کردم متوجه شدم که 118 دختر زیر سن قانونی به عنوان عروس فروخته شده بودند و 116 خانواده حضور داشتند که منتظر خرید دختران شان بودند. این رقم به 40 درصد از خانواده‌های مورد بررسی می‌رسد اگرچه طالبان در اواخر سال 2021 میلادی با صدور حکمی فرمان دادند که زنان نباید تحت "تملک" قلمداد شوند و باید به ازدواج رضایت دهند !!!!!



شرایط زندگی در آن شهرک جهنمی بود. شهرک سبز در صحرای وسیعی قرار دارد که هیچ سایه درختی در آن دیده نمی‌شود. محافظت اندک در برابر طوفان‌های شن و آب و هوای سخت، بدون آب جاری، برق، گرما یا شغل و فقط با یک قطره کمک از جهان خارج وضعیت در جریان در آنجا بود. اکثر خانوارهایی که در آنجا زندگی می‌کنند برای فرار از تغییرات اقلیمی و منازعات مسلحانه به آنجا پناه برده اند. آنان با نان بیات و چای سیاه زندگی می‌کنند. بسیاری از آنان در آستانه قحطی و گرسنگی شدید قرار دارند.

در سراسر افغانستان ازدواج‌های کودکان به شدت افزایش یافته و این صرفاً به دلیل فروپاشی اقتصادی نبوده است. زمانی خانواده‌ها امیدوار بودند که دختران شان در صورت تحصیل شغل خوبی پیدا کنند و کمک خرج خانواده باشند. امروزه تحت محدودیت‌های روزافزون اعمال شده توسط طالبان مدرسه برای دختران بعد از کلاس ششم ممنوع شده و گزینه‌های شغلی اندکی برای زنان وجود دارند

دختری که در خانه محبوس می‌شود اصطلاحاً تبدیل به دهان دیگری برای غذا خوردن می‌شود و بر هزینه‌های خانواده می‌افزاید. با این وجود، او به عنوان یک عروس یک کالای ارزشمند محسوب می‌شود. قیمت عروس 2000 دلاری برای تغذیه یک خانواده برای یک سال کافی است. البته برای دختران این یک کابوس است. آنان پس از فروش در خانه‌های جدید باید خانه داری کرده و اغلب مورد آزار کلامی، فیزیکی و جنسی قرار می‌گیرند. در واقع، این نوعی بردگی تحت پوشش ازدواج است. جای تعجبی ندارد که آمار خودکشی و افسردگی در میان دختران نوجوان افغان در حال افزایش است

برای رسیدگی به دلایل اصلی پدیده کودک همسری، سازمانی که من در آن عضویت دارم برای کاهش گرسنگی که تقریباً 90 درصد از افغان‌های امروزی را درگیر کرده مشغول به کار است. ما به والدین آموزش‌های معیشتی ارائه می‌دهیم تا بتوانند از خانواده‌های خود حمایت کنند تا مجبور نباشند بین گرسنگی یا فروش فرزندان شان یکی را انتخاب کنند

در برخی موارد، مددکاران اجتماعی حساس می‌توانند با مقام‌های محلی برای لغو ازدواج همکاری کنند. در همین حال، آموزش بزرگان جامعه در مورد اثرات مخرب ازدواج کودکان و آسیب آن به رفاه جسمی و عاطفی دختران نیز امری ضروری است. دختران زیر 15 سال پنج برابر بیش‌تر از زنان در هنگام زایمان جان خود را از دست می‌دهند و نوزادان آنان اغلب نارس به دنیا می‌آیند. در میانه کار میدانی خود در افغانستان با عکاسان دیگری نیز همکاری داشتم تا زندگی چندین خانواده را که با احتمال ازدواج کودکان مواجه شده‌اند مستند سازیم. در ادامه شش مورد از روایت‌ها و داستان‌های زندگی آنان را ذکر می‌کنم:

خوشبخت، 10 ساله

خوشبخت یکی از پنج فرزندی است که با مادرشان نازدانه زندگی می‌کنند. پدرشان یک سال پیش فوت کرد و نازدانه اکنون روزها خیاطی و شب‌ها گلدوزی می‌کند. دو دخترش با گدایی پول ناچیز جمع می‌کنند. از زمانی که خانه این خانواده در زلزله اکتبر ویران شد، آنان در یک چادر زندگی کرده‌اند

خوشبخت قرار است دو ماه دیگر به خانواده‌ای ملحق شود که دو سال پیش به قیمت 150 هزار افغانی (حدود 2100 دلار) به آنان فروخته شد. او می‌گوید: "من می‌خواهم با مادرم باشم". او هم چنین می‌خواهد با دوستان اش در مدرسه باقی بماند. به نازدانه برای فروش دختر 8 ساله اش راضیه نیز پیشنهاد پول داده شده است. او می‌ترسد و می‌گوید: من در آینده انتخابی نخواهم داشت

صالحه، 10 ساله

صالحه در سن 7 سالگی برای ازدواج فروخته شد. پدرش محمد خان می‌گوید: "من دخترم را به دلیل فقر و گرسنگی فروختم تا جان دیگران را نجات دهم. من احساس گناه می‌کنم، اما چاره دیگری نداشتم". با این وجود، با کمک خانواده‌ها و رهبران مذهبی برای لغو این ازدواج همکاری صورت گرفت

صالحه که اکنون 10 ساله است و در مدرسه ثبت نام کرده و به همراه پدرش که از تحصیل او خوشحال است به تکالیف خود نگاه می‌کند. پدرش می‌گوید: "وقتی به شهر می‌رویم دخترم به من می‌گوید آنجا نوشته شده "کلینیک درمانی" یا اینجا این نام یا آن نام نوشته شده است من، اما نمی‌توانم آن چیزها را بخوانم. من تا پیش از آن که دخترم درس اش به اتمام نرسد نمی‌گذارم ازدواج کند. این برایم بسیار مهم است

فوزیه، 6 ساله

فوزیه دوست دارد همراه با شیرین گل مادرش با خرگوش اش بازی کند. او نیز می‌خواهد مانند دختران دیگر به مدرسه برود. با این وجود، شیرین گل می‌گوید که باید فوزیه را برای ازدواج بفروشد. خانواده

پول کمی دارند و او هیچ گزینه دیگری پیش روی خود نمی‌بینند. سه فرزند از هشت فرزند او معلول هستند و او تنها 25 افغانی (حدود 36 سنت) در روز از پشم ریزی درآمد دارد

بی نظیر، 10 ساله

بی نظیر در 7 سالگی برای ازدواج فروخته شد زمانی که مرادخان پدرش متوجه شد که دیگر قادر به تامین غذای هشت فرزندش نیست. سازمانی بنام «برای ازدواج بسیار جوان است» با خانواده‌ها و رهبران مذهبی مذاکره کرد تا ازدواج را لغو کند و به خان کمک کرد تا سرمایه اولیه مورد نیاز برای باز کردن یک مغازه و خودکفایی را تامین کند. بی نظیر اکنون در مدرسه ثبت نام کرده است. مرادخان «اکنون می‌گوید:» حتی اگر کسی چاقویی روی گردن ام بگذارد من نمی‌گذارم دخترم ازدواج کند

فرزانه، 9 ساله

مریم مادر فرزانه صاحب هفت فرزند است که از 1 تا 15 سال سن دارند. پس از مرگ شوهر مریم در جریان یک سانحه رانندگی در سال گذشته او مجبور شد برای زنده ماندن پول قرض کند. با افزایش بدهی هایش او مجبور شد فرزانه را به مبلغ 300 هزار افغانی (حدود 4300 دلار) بفروشد. خریدار اصرار دارد که اکنون حق دارد فرزانه را ببرد، زیرا مردی در خانه مریم نیست، اما مریم از طریق نظام حقوقی در حال مبارزه است تا فرزانه را تا سن 18 سالگی نزد خود نگه دارد

نازیه، 9 ساله

نازیه یک سال پیش به جای خواهر 12 ساله اش فروخته شد چرا که خواهرش اصرار داشت به تحصیل ادامه دهد. نازگل مادرشان و شوهرش برای سیر کردن شکم شش فرزندشان با مشکل مواجه شده و تصمیم گرفتند که چاره‌ای جز این ندارند که یکی از دختران شان را به مبلغ 200 هزار افغانی (حدود 2800 دلار) به خانواده یکی از بستگان خود بفروشند

نازیه در آن زمان نمی‌دانست که ازدواج به چه معناست و بنابراین اعتراضی نکرد حالا او می‌داند و خانواده پسر می‌خواهند او را با خود ببرند با این وجود، نازیه می‌گوید می‌خواهد با خانواده اش بماند. او می‌گوید: «من مدرسه را دوست دارم. من دوست دارم الفبا را یاد بگیرم. تمام شاگردان کلاس با من دوست هستند»

نازگل از تصمیم خود پشیمان است، اما می‌گوید: «ما چیزی نداشتیم، حتی یک تشک. مجبور شدم دخترم را بفروشم». او در تلاش است تا خانواده پسر را متقاعد کند که نازیه تا سه سال دیگر در خانه اش باقی بماند.



دایناسورهای مسلمان طالبان که بنام اسلام واپسگرا ، خون ریزو ضد زن بزرگترین جنایت ها را در هزاره سوم بر زنان افغان روا میدارند.

یکی از مادران در هرات می‌گوید، فقر مجبورش کرده تا دختر ده ساله‌اش را به عنوان عروس به فروش برساند و نمی‌خواهد نام مکملش در گزارش ذکر شود، می‌گوید، تخلص‌اش کریمی و باشنده شهرک سبز ولایت هرات است

او که مادر چندین کودک در یک خانواده 10 نفری است، گفته که دختر خُرد سالش را در بدل (اذای) سد هزار افغانی (1000 دلار) فروخته است.

البته این پول هم نتوانسته مشکلات اقتصادی او را در درازمدت و یا میان مدت حل کند و شوهرش که چند سال قبل در یک رویداد ترافیکی آسیب دیده، توانایی کار کردن را ندارد

اوپس از آن مجبور به فروش دختر خُرد دسالش شد که به دلیل بحران اقتصادی کاروبار تهیه و فروش ترشی که او انجام می‌داد از رونق ماند و **حکومت طالبان کار زنان را در بسیاری از بخش‌ها ممنوع کرد، حتی تولید ترشی !**

مریم، یکی دیگر از باشندگان ولایت هرات هم ادعا می‌کند که دختر خاله‌اش مجبور شده بخاطر تأمین مخارج خانواده‌اش دختر 13 ساله‌اش را در بدل پول بفروشد.

آیا زمان آن نرسیده که دنیای آزاد مقابل اسلام واپسگرا ، خون ریز ، تروریست پرور ، خشن ، ضد زن ، ضد دانش و پیشرفت و... به ایستد ؟ تا چه زمانی باید شاهد این جنایات باشیم ؟ چرا دنیا با وجود اسلام هراسی ساکت مانده است ؟

تبلیغ دفتر خانه های اسناد رسمی ثبت برای فحشای اسلامی (صیغه)

به ایران اسلام زده باز میگردم ، جائیکه دفتر خانه های رسمی ثبت اسناد در فحشای اسلامی (صیغه) مشارکت تام دارند.



در ده ها سایت رسمی و فعال در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی راجع به دفتر خانه ها تبلیغ میشود و عکس مراجعه کنندگان خود را بدون کوچکترین شرم و با اجازه خود آنها منتشر می کنند.

در قانون نظام منحنط آخوندی ، مرجع ایجاد سند رسمی ازدواج موقت (صیغه) ، دفتر رسمی ازدواج است؛ نه واسطه ای که فقط افراد را به یکدیگر معرفی می کند. ممکن است یک روحانی یا وکیل درباره شرایط عقد توضیح دهد یا صیغه را با وکالت طرفین جاری کند، اما این موضوع با ثبت رسمی واقعه ازدواج یکسان نیست. برای یافتن و بررسی دفتر، از درگاه رسمی «ثبت من» سازمان ثبت اسناد و املاک کشور استفاده کنید !!!!!

مطابق مواد 1075 و 1076 قانون مدنی، ازدواج موقت (صیغه) برای مدت معین منعقد می‌شود و مدت باید کاملاً معلوم باشد. همچنین به موجب ماده 1095، تعیین نشدن مبلغ پرداختی در عقد موقت سبب بطلان عقد است. بنابراین پیش از ایجاب و قبول، دستکم این موارد باید روشن باشد

هویت طرفین و قصد و رضایت واقعی آنان !!

نبود مانع قانونی ازدواج از جمله نداشتن شوهر برای زن (هیچ اشاره ای به نداشتن زن برای مرد نشده است) و سپری شدن زمان عده (مدت زمانی که زن باید پیش از نزدیکی مجدد بر اساس قوانین فقه و شریعت نگهدارد)

مدت دقیق عقد (از چند ساعت تا چند روز)

مهریه معلوم و قابل تعیین که پیش از عقد باید به زن پرداخت شود .

خواندن عبارات که قصد صیغه را رسمیت بخشد !!!!

رعایت ماده 1043 قانون مدنی برای دختران باکره که پول بکارت خود را طلب می کنند . دختران باکره موظف به ارائه رضایت نامه پدر و یا جد پدری هستند . رضایت نامه مادر معتبر نیست !!!!! چنانچه در زمان صیغه و پس از انقضای آن ، زن باردار شود ، هیچ حق و حقوقی ندارد و ثبت رسمی باعث ایجاد ارث میان زوجین موقت نمی شود.

مردان به هنگام مراجعه به دفاتر ثبت اسناد برای صیغه ملزم نیستند تا مدرک مجرد خود را نشان دهند ولی بانوان باید مدرک دال بر مجرد بودن خود را ارائه دهند !!!

زنان صیغه ای حق نفقه ندارند (ماده 1113 قانون مدنی جمهوری اسلامی)

در ازدواج موقت (صیغه) زن و مرد از هم ارث نمی برند.

عقد صیغه ای با پایان مدت قرار داد فسخ شده و نیازی به مراجعه به دفتر خانه برای تلاق نیست .

برای پیشگیری از سوء استفاده !!! نام و نشانی دفتر خانه های اسناد رسمی را از سایت سازمان رسمی ثبت کشور در تمام شهر های ایران بررسی کنید.

برای واسطه های ناشناس پول نفرستید و تمام کارهای خود را در لوای قانون !!!! انجام دهید.



از آنجا که مذهب شیعه بر مشروح و حلال بودن فحشهای اسلامی یعنی صیغه اعتقاد دارد ، برخی از شعبه های اسلام نظیر زینبیه و اسماعیلیه این نوع تن فروشی را جایز نمی شمارند. اما دستار بندان شیعه مسلک آنرا شدیداً توصیه می کنند.

ازدواج موقت یا مُتعه نوعی ازدواج است که زن با قرائت صیغه ای، خود را برای زمانی معین و محدود به ازدواج مرد در می آورد. آیه 24 سوره نساء درباره ازدواج موقت نازل شده است. مسلمانان در مشروح بودن متعه در دوره پیامبر اتفاق نظر دارند؛ ولی در اینکه این حکم شرعی بعد از پیامبر نیز باقی است یا نه، اختلاف دارند. فقهای امامیه به مشروح بودن ازدواج موقت پس از پیامبر معتقدند. این نوع ازدواج، در قانون مدنی ایران به رسمیت شناخته شده است. ازدواج موقت در ایران به نام صیغه معروف است.

نگاهی به کتاب نهج الفصاحه ، سخنان منسوب به پیامبر اسلام

هجو نامه نهج الفصاحه در حقیقت جمع آوری شده از کتابهای اصول کافی ، من لایخصره الفقیه ، تهذیب ، استبصار ، صحاح سته ، اعیان الشیعه ، الجامع الصغیر ، یتسیر الوصل ، کنوز الحقایق ، البان والتبیین ، عقد الفرید و ربیع الابرار است .

از امام محمد باقر منقولست : زنی خدمت رسول اکرم رسید و پرسید : چیست حقی که شوهر بر زن دارد ؟ حضرت فرمود بر زن لازم است که اطاعت شوهر بکند! از خانه بدون اجازه شوهر بیرون نرود ! هرگز نافرمانی نکند ! زن پرسید : یا رسول الله آیا من هم بر شوهرم آنقدر حق دارم که او بر من دارد؟ حضرت فرمود از سد به یکی هم نه !!! اگر امر میکردم که معاذالله کسی برای غیر خدا سجده کند ، هر آینه زنان را می گفتم که به شوهران خود سجده کنند.

حضرت رسول فرمودند : هر که یک دختر دارد بارش گران است ! هر کس که دو دختر دارد به خدا سوگند که باید بفریادش برسد !! هر کس که سه دختر داد نباید او را به جهاد فرا خواند !!! و هر کس که چهار دختر دارد به او یاری برسانید ، به او قرض بدهید و به او ترحم کنید !!!

رسول فرمودند : پدر باید به دختر خود سوره نور یاد بدهد و سوره یوسف یاد ندهد !! و او را در بالای خانه جا ندهد!!

توضیح : الله در سوره نور میگوید: سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی !!!!

اما چرا نباید به دختر سوره یوسف را یاد داد : وَرَأَوْنَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿

و آن [زنی] که یوسف در خانه اش بود، از یوسف با نرمی و مهربانی خواستار کام جویی شد، و [در فرصتی مناسب] همه درهای کاخ را بست و به او گفت: پیش بیا [که من در اختیار توام] یوسف گفت: پناه به خدا، او پروردگار من است، جایگاهم را نیکو داشت، [من هرگز به پروردگارم خیانت نمی کنم] به یقین ستمکاران رستگار نمی شوند و در ادامه سوره یوسف :

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاٰی بُرْهَانَ رَبِّهٖ ؕ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ ؕ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ .

بانوی کاخ [چون خود را در برابر یوسف پاکدامن، شکست خورده دید با حالتی خشم آلود] به یوسف حمله کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را [که جلوه ربوبیت و نور عصمت و بصیرت است] ندیده بود [به قصد دفاع از شرف و پاکی اش !!] به او حمله می کرد [و در آن حال زد و خورد سختی پیش می آمد و با مجروح شدن بانوی کاخ، راه اتهام بر ضد یوسف باز می شد، ولی دیدن برهان پروردگارش او را از حمله بازداشت و راه هر گونه اتهام از سوی بانوی کاخ بر او بسته شد]. [ما] این گونه [یوسف را یاری دادیم] تا زد و خورد [ی که سبب اتهام می شد] و [نیز] عمل خلاف عفت آن بانو را از او بگردانیم؛ زیرا او از بندگان خالص شده ما [از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی] بود.

پس بر هر مرد مسلمان واجب است تا داستانهای سکسی قرآن را به دختران خود یاد ندهند.

باز نمود نویسنده کتاب : این چه کتابی است که برای پیروان خود محدودیت قائل است که رویه 57 را بخوانید و رویه های 121 و 122 را نه !!!!!

حضرت رسول میفرماید : در نیکی اطاعت زنان نکنید تا به طمع نیفتند . از زنان بد به خدا پناه ببرید و از زنان خوب برحذر باشید !!!!!

از رسول الله منقولست : هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه بیرون برود لعنت الهی بر او باد !! و ملائکه و همه جنیان به او لعنت می فرستند !!!!

حضرت نبی فرموده اند : اگر زنی بجز برای شوهرش خود را زینت کند بر الله واجب است که او در آتش جهنم بسوزاند !!! زنان نباید با نامحرم زیاده از 5 کلمه مکالمه کنند !!!!!!! زنان حق سوار شدن بر زین را ندارند !!!!!

از امام محمد باقر منقولست که حضرت محمد بن عبدالله فرمودند : حق تعالی تنها برای مردان غیرت جانز داشته و زنان غیرت ندارند !!!!! زیرا مردان میتوانند چهار زن و هر چه دلشان خواست کنیز بگیرند ولی زنان اگر بیشتر از یک شوهر داشته باشند زنا کارند !!!

حضرت رسول فرموده اند : از علامات بدی که در آخر الازمان ظاهر شود این است که زنان سوار بر زین شوند !!!!!!! (ترس آخوند ها در جمهوری اسلامی از سوار زین دوچرخه شدن خانم ها به استناد این حدیث است)

در جهنم نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن زنانند !!!!!

کمترین ساکنان بهشت ، زنانند !!!

اگر زن نبود ، مرد به بهشت میرفت !!

اگر زنان نبودند ، خدا چنانکه شایسته پرستش اوست ، پرستیده میشد !!

زن بصورت شیطان می آید و بصورت شیطان میرود!!

از هیچ فتنه ای که خطرناک تر از زن و شراب باشد بر امت خود بیم ندارم !!!

از دنیا بهره‌زید و از زنان نیز بهره‌زید ، زیرا نخستین گمراهی از جانب زنان یهودی بود !!!!!

خطرناک ترین دشمن تو زن توست که با او می خوابی !!!!!

زنان دو برده دارند : قبر و ازدواج !!!!!

خداوند رنج هوو داشتن را برای زنان و جنگ را نصیب مردان کرده است!!!!

زنان را بی لباس بگذارید تا از خانه خارج نشوند!!

خدا لعنت کند زنی را که در رفتن به رختخواب دیر کند و شوهرش خوابیده باشد !!!!!

بهترین مسجد برای زنان کنج خانه است !!!!!

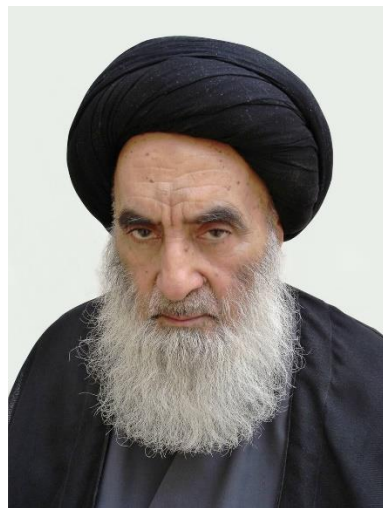
به فرزندان پسر خود شنا و تیراندازی بیاموزید و به فرزندان دختر خود نخ ریسی !!!!!

زن از دنده ای خلق شده که راستی پذیر نیست !! اگر بخواهی راستش کنی می شکند و شکستنش تلاق است !!!

و سدها مهمل و یاوه در دیگر که در هجو نامه نهج الفصاحه نوشته شده است.

فحشای اسلامی (صیغه) از دید بیماران جنسی دستار بند

خواننده کتاب را با نظر چند بیماری جنسی دستار بند آشنا می کنم ، امید است که این فصل از کتاب را به عنوان بخش طنز قلمداد نکنید که برآستی گریه آور است.



آخوند علی سیستانی

در صیغه باید مطالب مربوط به این عقد موقت خوانده شود ، مهم نیست که مرد آنرا بخواند یا زن و یا وکیل آنها. تا زمانی که صیغه خوانده نشده زن و مرد نمی توانند بهم نگاه کنند !!!!! اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام ولی اطمینان به گفته او نباشد !!!!! احتیاط واجب است. صیغه ای که در آن زن شرط کند ولی مرد لذت جنسی نبرد ، باطل است !!! در صیغه دراز مدت مرد باید بمدت چهار ماه ، جماع را با زن ترک نکند !!!!! زنی که به صیغه مردی در آمده ، حق هموابگی با مرد دیگر را ندارد !!! زن صیغه ای بنا بر احتیاط مستحب بدون اجازه مرد حق بیرون رفتن از خانه را ندارد !!! برای محرم شدن مثلاً پدر یا جد پدری ، دختر یا پسر نابالغ خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی در آورد در صورتیکه مفسده ای بار نشود !!! عقد صحیح است. اگر پدر و یا جد پدری (مادر و یا جد مادری نمی تواند) طفل خود را که نمی داند مرده است و یا زنده !!!! و در محل دیگری است برای محرم شدن به عقد کسی در آورد !!!! در صورتیکه مدت زوجیت قابل باشد بلامانع است !! اگر مردی بخواهد بهر عنوان و بهانه ای صیغه را باطل کند ، اگر به زن دخول کرده باشد باید تمام مبلغ مورد قرار داد را بدهد و اگر دخول نکرده باشد ، باید نصف آنرا بدهد. اگر مردی بخواهد زنی را که صیغه کرده و زمانش تمام نشده ، به عقد دائم خود در آورد ، باید زمان باقیمانده را به او ببخشد !!!! و سپس او را عقد دائم کند. دختر باکره

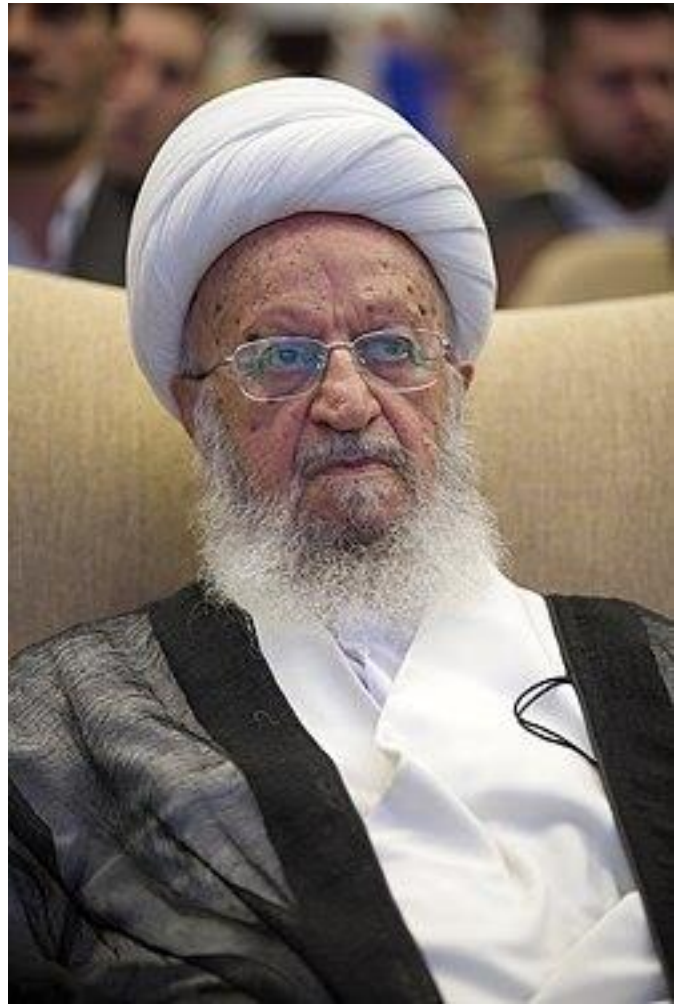
برای صیغه شدن باید اجازه پدر یا جد پدری را داشته باشد. صیغه زنان یائسه نیازی به نگهداشتن عده ندارد، و بلافاصله میتواند صیغه فرد دیگری شود. زن تلاق گرفته یا بیوه میتواند بدون اجازه ولی بشرطی که در ازدواج قبلی به او چه از جلو و چه از پشت دخول شده باشد!!!!، به صیغه مردی در آید. البته مستحب است اگر پدر ندارد از برادرش اجازه بگیرد!!!! دختری که قبلاً زنا کرده و بکارت ندارد، کماکان در حکم باکره است و برای صیغه نیاز به اجازه پدر یا جد پدری دارد!!! زنائی را که شوهرشان مفقود الاثر است نمی توان صیغه کرد!!!!!! مرد مسلمان حق دارد که دختر مسیحی و یا یهودی را صیغه کند ولی دختر مسلمان نمی تواند صیغه مسیحی یا یهودی شود!!!!!!



آخوند شبیری زنجان

در امر صیغه تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، یعنی زن نگوید: زو جتک نفسی الی الاجل المعلوم علی المهر المعلوم (من اجازه میدهم که در اذای مبلغی که بمن داده ای مرا بگائی و مرد نگوید: قبلت التزویج الی الجل المعلوم علی الامهر المعلوم (قبول دارم که مبلغ درخواستی را بدهم تا بتوانم تو را بگایم!!! مگر اینکه شخص لال باشد!!!! و یا سواد نداشته باشد!! احتیاط واجب است که کسی وکیل او شود. البته اگر کسی پیدا نشد، بچه هم میتواند برای خواندن وکیل شود!!!! زن و مرد تا زمانی که صیغه خوانده نشده نمی توانند بهم دخول کنند!!!!!! اگر مرد پس از خواندن صیغه توسط زن مکث کند و فوراً نگوید: قبلت شرط احتیاط لازم است!!! صیغه میتواند برای لذت جنسی نبردن هم صحیح باشد، مثل محرم شدن با کسی!! در صیغه دراز مدت تا چهار ماه مرد باید به زن دخول کند!!! پس از آن اجباری در کار نیست!!! اگر زن صیغه ای بار دار شود حق خرجی ندارد مگر اینکه قبلاً برای وی شرط کرده باشند. اگر زنی که به صیغه مردی در آمده و شرط کرده در زمان صیغه، مرد با زن دیگر بخوابد، اشکال شرعی ندارد!!!! پدر یا جد پدری برای محرم شدن میتواند زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند و همین طور برای دختر نابالغ خود برای محرم شدن او را به عقد کسی در آورند ولی در هر دو مورد باید پسر یا دختر نابالغ صلاحیت بهره گیری جنسی را داشته باشند!!!!!! اگر مردی بخواهد صیغه را فسخ کند چه به زن دخول کرده باشد و چه نه، باید تمام مبلغ قرار داد را بپردازد!! (اختلاف بین علمای شیعه! بین آخوند زنجان و آخوند سیستانی).

صیغه دختر باکره بدون اجازه پدر یا جد پدری باطل است.



آخوند ناصر مکارم شیرازی

وکالت مرد از طرف زن ، یا زن از طرف مرد برای خواندن صیغه مانعی ندارد !! (یکیشون بگه قبلتو کار تمومه) . در خواندن صیغه اگر وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید صیغه را خوانده ام کافی است !!! زمانیکه وکیل زنی را بمدت ده روز برای مردی صیغه می کند باید ساعتش را مشخص کند !!! صیغه را باید کوتاه خواند !! و عقد را به تاخیر نینداخت !! مستحب است که یک تن برای زن و مرد صیغه نخواند !!! یعنی دو طرف عقد دو تن باشند!! در صیغه مدت صیغه و پولی که مرد به زن میدهد باید قید شده باشد در غیر اینصورت صیغه باطل است. در صیغه محرمیت دختر باید در حدی باشد که قابل لذت جنسی باشد !!!!! اگر دختر بچه است ، باید مدت صیغه را زیاد کنند تا دوران آمادگی دختر را شامل شود !!!!! در صیغه دراز مدت تا چهار ماه مرد باید به زن دخول کند و بعد از چهار ماه اگر نخواست مانعی ندارد!!!! زن صیغه ای میتواند از مرد بخواهد با او نزدیکی نکند و تنها لذت های دیگر ببرد !!!!! اما اگر وسط کار راضی شد ، منع شرعی ندارد !!! زن صیغه ای نمی تواند با مرد دیگری بخوابد تا زمان

صیغه تمام شود !! زن صیغه ای حق ندارد کاری در خارج از خانه داشته باشد که مجبور بشود از خانه خارج شود !!! مرد هر وقت که اراده کند میتواند صیغه را فسخ کند بشرط آنکه اگر دخول کرده باشد باید تمام مبلغ و اگر نکرده باشد نصف مبلغ قرارداد را بدهد. دختر باکره بدون اجازه پدر و یا پدر بزرگ پدری نمی تواند صیغه شود.

با بررسی فتوای بیماران جنسی دستار بند دیگر نظیر روح الله خمینی ، سید علی خامنه ای ، مظاهری ، فاضل ، وحید ، سبحانی ، بهجت ، اراکی ، خوئی ، تبریزی ، صافی گلپایگانی ، نوری و متوجه یک نکته شدم و آن این بود که بیماری در تمام آنها بشکل پیشرفته ریشه دوانیده و تاسف من از آن خیل خردگم کرده ای است که این حیوانات را به عنوان مرجع تقلید خود انتخاب کرده اند.

با پوزش از خواننده کتاب بخشی از کتاب تحریر الوسيله آخوند وژن خمینی را پیش روی شما باز می کنم.

زنا با کودک

زنا با کودک از دیدگاه امام خمینی (س)

معنای زنا

امام خمینی (س) می نویسند:

«يَتَحَقَّقُ الزَّنا الْمَوْجِبُ لِلْحَدِّ بِإِدْخَالِ الْإِنْسَانِ ذَكَرَهُ الْأَصْلِيُّ فِي فَرْجِ امْرَأَةٍ مُحَرَّمَةٍ عَلَيْهِ أَصَالَةً؛ مِنْ غَيْرِ عَقْدِ نِكَاحٍ - دَائِمًا أَوْ مَنْقُطَعًا - وَ لَا مَلِكٍ مِنَ الْفَاعِلِ لِلْقَابِلَةِ وَ لَا تَحْلِيلٍ وَ لَا شَبْهَةٍ؛ مَعَ شُرَاطٍ يَأْتِي بِبَيَانِهَا.»

یعنی: تحقق زناي موجب حد، به این است که انسان آلت اصلی مردانگی اش را در فرج زنی که اصالتاً بر او حرام است داخل نماید، بدون وجود عقد ازدواج دائم یا ازدواج موقت|منقطع و بدون ملک بودن قابله (زنا دهنده) برای فاعل و بدون تحلیل و بدون شبهه، با شرایطی که بیان آن ها می آید.

با داخل نمودن خنثی عورت مردانگی غیر اصلی اش، و همچنین با دخول حرام غیر اصلی (عارضی) مانند دخول در حال حیض و روزه و اعتکاف و همچنین با دخول به شبهه از نظر موضوع یا حکم، زنا تحقق پیدا نمی کند.

و دخول، به غیبوت حشفه (واژه حشفه را برای دستگاه تناسلی حیوان نر بکار میگیرند) در قُبُل یا دُبُر (جلو و عقب) تحقق پیدا می کند. و کسی که حشفه (دستگاه تناسلی مردانه) ندارد، دخول در مورد او به این است که عرفاً صدق دخول نماید و لو اینکه به مقدار حشفه نباشد،

شرایط ثبوت حد زنا

در ثبوت حدّ بر هر یک از زانی و زانیه اموری شرط است: بلوغ؛ پس حدی بر صغیر و صغیره نیست. و عقل؛ پس بدون شک، حدی بر زن دیوانه و بنا بر اصح بر مرد دیوانه نیست. و علم به تحریم - از روی اجتهاد یا تقلید- در حال وقوع فعل از او، پس بر کسی که جاهل به تحریم است حدی نیست. و اگر حکم را فراموش کرده است حدّ از او دفع می شود و همچنین است اگر در حال عمل، از حرمت آن غافل

باشد. و اختیار؛ پس بر مرد و زن مکره، حدّی نیست. و در تحقق یافتن اکراه در طرف مرد- همان طور که در طرف زن تحقق پیدا می کند- شکی نیست

کسی که حشفه ندارد، دخول در مورد او به این است که عرفاً صدق دخول نماید و لو اینکه به مقدار حشفه نباشد، و احتیاط واجب|احوط (وجوبی) در اجرای حدّ این است که دخول به مقدار حشفه باشد، بلکه حدّ به کمتر از حشفه، دفع می شود.»

زنای محصنه

حال پرسش این است که چنان چه دارای شرایط احصان باشد آیا حدّ رجم بر او اجرا می شود یا فقط به سد تازیانه محکوم می گردد؟ پس اگر مرد بالغ، عاقل و محصن با دختر نابالغ زنا کند

اگر مرد بالغ و عاقل و محصن، با زن غیر بالغه یا با زن دیوانه زنا نماید، آیا فقط رجم دارد یا حدّ کمتر از رجم؟ دو وجه دارد، که ثبوت رجم بر او بعید نیست.

زنا زن بالغ و عاقل با پسر نابالغ

حد زن عاقل و بالغ در صورتی که پسر بچه با او زنا کند؛ چه زن محصنه باشد یا نباشد تازیانه است.

در هجو نامه تحریر الوسیله خمینی می خوانیم :

نزدیکی با زوجه قبل از تمام شدن نه سال جایز نیست - نکاحش دائمی باشد یا منقطع - و اما سایر لذت ها مانند لمس نمودن با شهوت و بغل گرفتن و تفخیز (مالش آلت لای پا) او حتی در شیرخوار، اشکالی ندارد. و اگر با او قبل از نه سالگی نزدیکی کند و او را افضا کند؛ به این که راه بول و حیض، یا راه حیض و غائط او را یکی نماید، برای همیشه نزدیکی با آن زن بر وی حرام است، ... و مادامی که آن زن زنده !!!!! است نفقه اش بر او واجب است ... و دیه افضا بر او واجب است؛ و دیه افضا، دیه نفس است ... علاوه بر مهری که با عقد و دخول مستحق آن است.

چه بر سرمان آمد که در سال 57 با خودکشی میلیونی و زیر پا گذاشتن شعور و عقل حیوانی بنام خمینی را روی دست حمل کردیم و پیشقدم در نابودی فرهنگ و کشور خود شدیم.

علل تن فروشی دختران و زنان . عواملی که در آن جمهوری اسلامی نقش اساسی دارد

دلایل تن فروشی در میان زنان و دختران بسیار متنوع و پیچیده می باشد که تحت تاثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، مذهبی و فردی قرار می گیرد

وضعیت اقتصادی زنان

فقر و نیاز مالی : یکی از اصلی ترین دلایل تن فروشی فقر و نیاز مالی می باشد. اکثر زنان به دلیل عدم دسترسی به فرصت های شغلی مناسب و درآمد کافی به تن فروشی روی می آورند

تامین هزینه های زندگی : برخی از زنان برای تامین زندگی خود یا خانواده به سمت این کار می روند

فقر فزاینده که عامل اصلی آن نظام بی کفایت و دزد جمهوری اسلامی است با وجود منابع طبیعی سرشار و موقعیت راهبردی ایران در خاورمیانه قابل توجه است. بنا به اظهار کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی و شخص شهاب نادری ، 80 درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند . در سال 1394 پرویز فتح، رئیس ستاد اجرائی فرمان امام !! و رئیس بنیاد مستضعفان و وزیر نیرو در کابینه احمدی نژاد اعلام داشت که جمهوری اسلامی پی در پی و پیوسته در حال تولید فقر و فقیر است. در سال 1398 ، 55 درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی میکردند و از این عده 33 درصد زیر خط فقر مطلق قرار دارند، که 6 درصد آنها گرسنه می خوانند. آمار 1399 حکایت از آن دارد که 58 درصد مردم ایران تنها برای زنده ماندن تلاش می کنند ، نه برای زندگی کردن. علت این همه تیره روزی چیست ؟ آیا پرداخت 30 میلیارد دلار برای نگهداری بشار اسد در سوریه نمی تواند عامل باشد؟

در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی از همان روزهای نخست اشغال ایران ، آخوند وژن روح الله خمینی از هر فرصتی برای بیان انقلاب جهانی اسلامی و استقرار حکومت الله در جهان سود جست. آخوند مرتضی مطهری نیز صدور انقلاب اسلامی را برای ادامه حیات جمهوری اسلامی واجب می شمرد. او باور داشت : اگر انقلاب ما در محدوده جغرافیائی ایران ، محبوس بماند ، بزودی از جوش و خروش می افتد و نابود میشود ، پس باید بهر قیمتی شده سفره مردم ایران را خالی کنیم و از جان فرزندان این آب و خاک مایه بگذاریم تا حسن نصرالله بگوید : تا زمانی که جمهوری اسلامی پول دارد ما هم داریم !

در اکتبر 1980 میلادی (آبان 2688 مادی) جنبش های رهائی بخش اسلامی به عنوان نخستین استخوان بندی سازمانی صدور انقلاب اسلامی به طور رسمی شروع بکار کرد. اندکی پس از این رخداد اولین کنگره بین المللی " امامان جمعه و جماعت " در تهران با شرکت دستار بندان و ملایان و امامان جمعه کشور های دنیا در تهران تشکیل شد .

آخوند روح الله خمینی در این کنگره خطاب به آخوند های شرکت کننده گفت : امر اسلامی ، امری جهانی است که الله همه مسلمانان را موظف کرده که برای برقراری حکومت عدل الهی ! در سراسر جهان به جان و مال و با ایثار فرزندان و جوانان خود بکوشند! شما امامان جمعه و جماعت در بازگشت به وطن خود ، صدای رسا و برحق نان را در نمازهای جمعه و در موعظه ها به گوش ملت ها برسانید از آن نترسید که مورد شتم و حمله و آزار قرار گیرید. اگر مستکبرین و سر سپردگان قدرت های شیطانی به شما حمله کنند ، به زندان بکشانند، بدانید که در امر دعوت دین الله ، پیروز خواهید شد . اینکار شما باعث میشود تا ملت ها بیدار شوند و دعوت شما را اجابت خواهند کرد. (روزنامه کیهان 29 فوریه 1980 میلادی) در آن زمان سیستم های اطلاعاتی جهان غرب سکوت اختیار کردند و مردم دنیا با فریب رسانه های خود در محکوم کردن شاه فقید ، پیروزی خمینی را بهم شادباش می گفتند.

در کنار لبنان ، کشورهای چاد و سیرالئون ، کویت ، عربستان سعودی ، مصر ، هندوستان ، مراکش ، تونس ، فیلی پین ، بنگلادش و تایلند هدف های بعدی جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی بودند تا پول مردم ایران را در آن کشور ها خرج صدور انقلاب کنند.

قتل انور السادات به کمک چند لیبیائی به عنوان ضربه اصلی جمهوری اسلامی به حامی شاه فقید تلقی شد. روابط جنبش رهائی بخش اسلامی با اخوان المسلمین سوریه منجر به شورش بزرگ 1984 میلادی گشت که هشدارى بود به حافظ اسد ، پدر جنایتکار فرارى ، بشار اسد.

دو سال پس از بنیاد " سازمان جنبش های رهائی بخش اسلامی " دستار بندان حاکم بر ایران اشغالی توجه ویژه به لبنان نشان دادند. جنگ داخلی فرقه ای و مذهبی از یک سو و عدم حضور یک دولت توانمند از سوی دیگر فاکتورهای مثبتی برای آخوند های تهران بود تا بر این کشور دست بیندازند. اولین اقدام ، دوپاره کردن جنبش امل بود . در سال های 1980 و 1981 میلادی ، سازمان مجاهدین اسلامی و الاصل الاسلامی در لبنان به رهبری عزیز الحکیم و حجت الاسلام تقی المدرسی شکل گرفت که محل تشکیل هر دو سازمان مذکور در تهران بود. این دو سازمان تروریستی در بعلبک لبنان فعالیت داشتند.

در سال 1982 میلادی جنبش امل اسلامی لبنان به رهبری حسین موسوی با بودجه ای هنگفت از پول مردم نگون بخت ایران و سر به فلک کشیده برای ایجاد شکاف بیشتر و فرو ریختن سازمان امل نبیه بری ، که پس از امام موسی صدر آنرا اداره میکرد و خواهان حکومت غیر دینی بود ، پایه گذاری شد که هدفش گروگان گیری و عملیات تروریستی بود. در آن زمان جنبش " جمعیت الاسلامیه " به رهبری فتحی یاکان ، خواستار برپائی یک حکومت اسلامی در لبنان شد. دستار بندان اشغالگر در تهران برای پیاده کردن حکومت اسلامی در لبنان علیرغم خواست خود به اتحاد شیعیان و سنی های لبنان نیاز مبرم داشتند. در گام بعدی تهران ، حرکت التوحید الاسلامیه به رهبری شیخ سعید شعبان و خلیل اکاوی (اخوی) نیز به جمع گروه و سازمانهای وابسته به جمهوری اسلامی اضافه شد.

از سال 1982 میلادی ، حسین الموسوی رهبر امل اسلامی با آغوش باز پذیرای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران شد و همزمان با آن حزب الله لبنان بشرحی که در زیر میدهم پایه گذاری شد . برای شناخت بیشتر سازمان تروریستی حزب الله باید به سران دوگانه !! آنها در لبنان و در تهران اشاره کنم. نام این تشکیلات در لبنان " حزب الله " و در تهران "مدیریت مرکزی حزب الله " بود.

آخوند سید علی اکبر محتشمی پور میگوید : موسس اصلی حزب الله لبنان شخص روح الله خمینی بود. یعنی فکر و اندیشه تاسیس حزب الله مربوط به این آخوند وژن و جنایتکار است که با این اندیشه لبنان را هم ویران کرد.

پس از پس گرفتن خرمشهر در جریان جنگ ایران و عراق توسط نیروهای ایرانی، علی اکبر محتشمی پور در سوریه به عنوان سفیر جمهوری اسلامی مشغول به کار بود . در آن زمان یک هیئت سیاسی- نظامی متشکل از فرماندهان سپاه پاسداران و ارکان وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی به سوریه رفتند که آخوند محتشمی پور ترتیب دیدار آنها را با حافظ اسد رئیس جمهور سوریه پیش آورد. در این هیئت ، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ، سرهنگ سلیمی وزیر دفاع ، محس رضائی فرمانده کل سپاه پاسداران و رفیق دوست عضو شورای فرماندهی سپاه و صیاد شیرازی از فرماندهان ارتش حضور داشتند. آنها به مدت چهار ساعت با حافظ اسد گفتگو کردند. صحبت آنها با حافظ اسد در مورد اعزام نیروهای نظامی ایران به سوریه به منظور مقابله با اسرائیل بود که جنوب لبنان را اشغال کرده

بود. آنها گفتند که کلیه سلاح و مهمات و هزینه 11 لشکر اعزامی را خود جمهوری اسلامی می پردازد. و یک اتاق مشترک برای فرماندهان ایرانی و سوری در دمشق تشکیل خواهند داد. هیت اعزامی با حافظ اسد کردن که کشورش را به جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی فروخت و پیامد های هولناک آنرا در زمان صدارت پسر جنایتکارش بشار اسد و کشته شدن بیش از نیم میلیون سوری دیدیم، به توافق رسیدند. در آن زمان لشکر محمد رسول الله به فرماندهی حاج احمد متوسلین و کلاه سبز های ارتش به سوریه اعزام شدند.

در کنار اعزام نیرو به سوریه و تشکیل حزب الله در لبنان، در راستای صدور انقلاب نکبت بار اسلامی، جمهوری اسلامی در تهران دست به تشکیل شورای عالی افغانستان هم زد که در آن وزیر کشور، وزیر اطلاعات، فرمانده کل قوا، نماینده آخوند منتظری که تروریست مشهور ابو شریف بود برای مردم افغانستان تصمیم میگرفتند!! در این شورا تصمیم بر آن شد که وضعیت افغانستان و عراق باید مثل لبنان شود. در این مورد نظر روح الله خمینی این بود که ما باید در این کشور ها تشکیلاتی را برنامه ریزی کنیم که مطیع ما باشند. آنها همگی باید در راهی که ما پیشنهاد می کنیم و آن نابودی اسرائیل است قدم بردارند. ما نمی خواهیم شرکت سهامی باز کنیم و هر گروهی خود را شریک ما بداند و سهمش را بخواهد. ما تصمیم میگیریم و آنها اجراء می کنند نه اینکه خودشان بروند با اسرائیل سرشاخ شوند که شاید منافی نصیبشان بشود. این مسئله باعث کینه میشود و هر گروه که منافع بیشتری کسب کند!! مابقی سعی بر حذف او دارند. ما الان هشت ماه است که در افغانستان گروه مجاهد شیعه داریم، ولی آنها بجای اینکه با دشمن بجنگند با خودشان می جنگند. شیعه با شیعه و سنی با سنی. بخاطر همین بود که مجاهدین در برابر طالبان شکست خوردند. در عراق هم حزب الدعوه از یک طرف، امل اسلامی از طرف دیگر و گروه های شیعه عراقی شرکت سهامی تشکیل دادند و ما باید طرح حزب الله لبنان را در این کشور ها پیاده کنیم. با طرح شوم روح الله خمینی حزب الله لبنان شکل گرفت و مسائل مختلف آن اعم از مرامنامه، اساسنامه در بیست رویه نوشته شد. در ابتداء حزب الله شورائی اداره میشد ولی پیش از حملات مرگبار اسرائیل در 2024 میلادی به وسیله دبیرکل حزب الله که دست نشاندۀ تهران بود مدیریت میشد.

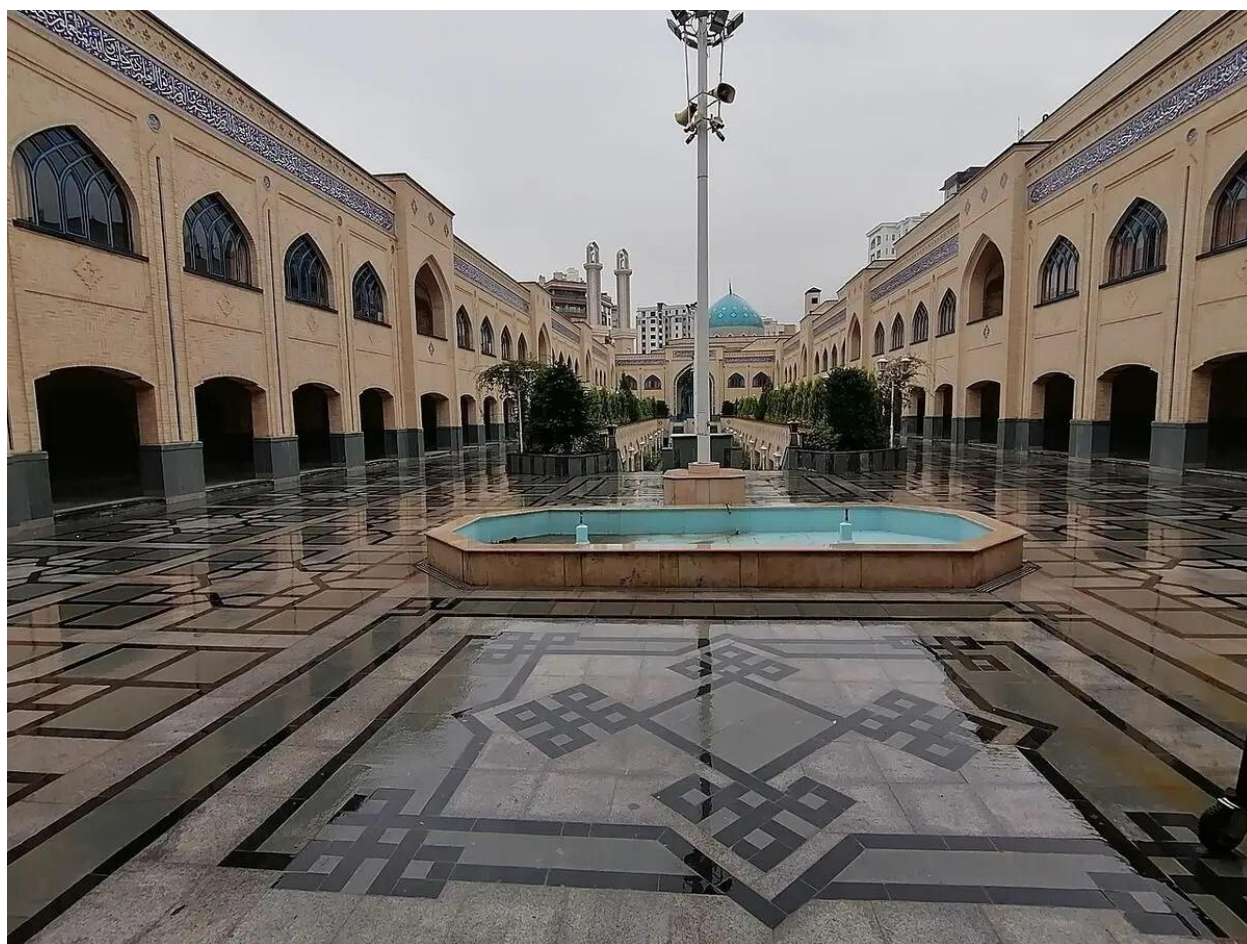
ریخت و پاش جمهوری اسلامی از کیسه مردم برای نهاد های صدور انقلاب و گروه های نیابتی که به فقر ترسناک مردم ایران منجر شد:

دفتر تبلیغات اسلامی قم، کانون توطئه، دسیسه و آشوب با بودجه هنگفت که نقش اصلی آن صدور انقلاب و به آشوب کشیدن کشور ها است. در حوزه معاونت تبلیغی این دفتر به جذب و اعزام تبلیغ کننده برای فریب و شستشوی مغزی خام اندیشان و مسخ شدگان مسلمان اشاره شده که تا کنون 43 هزار مبلغ با هزینه هنگفت که تمامی آن از جیب مردم ایران پرداخت شده است برای توطئه و دسیسه به نقاط مختلف ایران و جهان فرستاده است.

بودجه بی حساب و کتاب و پولی که به این دفتر واریز میشود باعث شده که در گوشه و کنار آن موسسات ریز و درشتی که کوچکترین منفعتی برای ایران و ایرانی ندارد به وجود آید. یکی از این تشکیلات مخرب، معاونت پژوهش است. کار این بخش دروغ بافتن راجع به فرهنگ و معارف اسلامی

، سیره اهل بیت ! ، مهدویت و فلسفه و کلام اسلامی !! اخلاق و معنویت اسلامی !!! و تمدن اسلامی !!!!
و بخورد خام اندیشانی است که از اسلام ، این دین واپسگرا ، خون ریز و دروغگو هیچ چیز نمیدانند.
معاونت فضای مجازی و هنر و رسانه نیز بخشی از این دفتر است که از هنر طلبه ها برای تبلیغ دین
استفاده کند.

یکی از نهاد های مخوف و ایران بر باد ده حوزه علمیه قم به عنوان یک مرکز توطئه جهانی است .
حوزه علمیه قم به عنوان بزرگترین کانون توطئه و فساد 103 سال پیش توسط انگلیس ها با فرستادن
عبدالکریم حائری یزدی به منظور ساختن قطبی توانمند در مقابل عتبات عراق ساخته شد. حوزه علمیه
عنوانی جدید برای سازمانها ، نهاد ها و مراکز آموزشی نظام مند علوم دینی در مذهب شیعه دوازده
امامی است.



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم هم مطابق همه ساله ردیفی مستقل در بودجه دارد؛ این نهاد فرهنگی
و مذهبی در سال گذشته (1402)، 414 میلیارد تومان بودجه مصوب داشته است. در بودجه 1403،

پیشنهاد شده است که 730 میلیارد تومان بودجه برای دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم تخصیص یابد؛ یعنی حدوداً 76 درصد افزایش بودجه داشته است. البته این رقم، به غیر از بودجه پیشنهادی اختصاصی است که 100 میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. به غیر از دفتر تبلیغات حوزه، شورای عالی حوزه‌های علمیه از دیگر نهادهای مذهبی دریافت‌کننده بودجه است؛ سال گذشته (1401) چهار هزار و 776 میلیارد تومان بودجه مصوب داشته است؛ این بودجه در سال 1403 به 5 هزار و 462 میلیارد تومان افزایش یافت؛ حدود 14.3 درصد افزایش بودجه. امسال (1404)، این نهاد مذهبی یک هزار و 500 میلیارد تومان بودجه اختصاصی داشته است. مرکز خدمات حوزه‌های علمیه هم در ردیف بودجه مستقلش، برای سال 1402، رقمی معادل 6 هزار و 400 میلیارد تومان دیده می‌شود که این رقم برای 1403، به 7 هزار و 500 میلیارد تومان رسید؛ حدوداً 17 درصد افزایش. برای چاپیدن ملت اسلام زده ما تا توانستند نهاد و ارگان در دل این مدرسه جهل و توطئه بنا کرده اند.

بنا به گزارش سایت فردای اقتصاد پیشنهاد دولت از بودجه 1402 برای حوزه علمیه قم بیش از 6400 میلیارد تومان است. این در حالی است که بودجه سال پیش این فسادکده 2800 میلیارد تومان بوده است، یعنی 128 درصد افزایش برای اشاعه جهل. با این ارقام به راحتی میتوان حقوق عقب مانده بیش از یک صد هزار کارگر را پرداخت. با نظری بر بودجه آموزش و پرورش در جمهوری جهل اسلامی مشاهده می کنید که هر ساله از میزان بودجه آموزش و پرورش کاسته شده و در عوض برای آموزش طلبه ها افزوده شده است تا جائیکه به آنها کمک های مالی در امر ازدواج و حتی خانه خریدن هم میدهند.

حوزه علمیه قم از 120 کشور دنیا به تعداد 120 هزار طلبه دارد که خرج تمام آنها را میدهد و با پول مردم در کشورهای مختلف مدرسه علمیه باز کرده است.



این ارقام هنگفت و نجومی که در راستای توطئه برای اسلامیزه کردن جهان در این چهل هشت سال گذشته صرف شد، چه سودی برای ایران و ایرانی داشته است جز نابودی فرهنگ گهر بار ایران، نا امن کردن جهان، بسط اغتشاش و شورش در کشورهایی که تعدادی مسلمان در آن زندگی می کنند، بسط و اشاعه خرافات و مهملات مذهبی که یک خروار آن یک ریال هم ارزش ندارد، نابودی تمامی فروزه های نیکی که زمانی ایرانی به آنها می بالید، و سدها مورد منفی دیگران جمله فقر و نهایتاً فحشاء که مورد نظر این کتاب است. ضرورت دارد تا خواننده کتاب بداند حوزه علمیه قم دارای یک صد هزار طلبه است آنهم در تمام ایران و دور افتاده ترین دهات.

در جریان جنگ ایران و عراق خسارت های بسیار سنگینی در کلیه امور کشور وارد شد و مشکلات ریشه ای فراوانی برای توسعه اقتصادی ایران اسلام زده به وجود آورد. مشکلاتی که دورنمایی بس تیره و تار داشت و تا چند نسل گریبانگیر مردم ایران را گرفت. از پس این خسارتهای مالی و جانی بود که دستار بندان اشغالگر تازی پرست جسته و گریخته اظهار داشتند که آن زمان که صدام حاضر به پرداخت خسارت به ایران بود، آنها تحت توهمات آخوند زشت کردار خمینی و رشوه گیر بزرگ علی اکبر هاشمی رفسنجانی لب به اعتراض نگشودند. علیرغم اینکه این فاجعه پایان نگرفت و پس از 48 سال این بار خامنه ای بجای خمینی در راستای صدور انقلاب اسلامی در قالب محور مقاومت و گروه های

نیابتی اش بر طبل جنگی می کوبد که عواقب بسیار خطرناک تر و مرگبارتر از جنگ با عراق را تا این لحظه دیده ایم.. این بار جنگ با اسرائیل و آمریکا ایران را به نابودی کامل میکشاند.

خسارت های انسانی

نزدیک به یک میلیون نوجوان و جوان در این جنگ کشته و یا مفقود شدند. دستار بندان نامرد کودکان را از پشت میز دبستان و دبیرستان سوار اتوبوس میکردند تا میدانهای مین را پاک کنند.

بیش از یک میلیون ایرانی که رژیم آخوندی از آنها به عنوان جان باز نام میبرد معلول و مصدوم شدند.

بیش از چهار میلیون ایرانی که در غرب و جنوب غربی ایران زندگی میکردند ، آواره و در به در شدند

بیش از یک میلیون جوان که نمی خواستند قربانی مقاصد توسعه طلبانه خمینی وژن شوند از ایران گریختند و اکثر آنها به ترکیه و پاکستان رفتند که شرایط زیستی بسیاری از آنها رقت بار بود.

آیا کسی از لطمه های روحی و آسیب های روانی این جنگ احمقانه و وسعت و میزان آن در رژیم آخوندی حرفی به میان آورد؟ آیا درد داغ جوان های از دست رفته که بر قلب پدران و مادران ایرانی نشست در رقمی می گنجد ؟

خسارت های مالی و اقتصادی

زیانهای مالی و اقتصادی این جنگ را در سه بخش مجزا باید مورد بحث قرار دهیم.

لطمه به نیروهای مسلح از نظر انسانی و نابودی تجهیزات نظامی

لطمه به بخش های کشاورزی ، صنعت نفت ، صنایع ، راه و راه آهن ، شهر ها و مسکن ها .

لطمه های اجتماعی و انسانی شامل معلولان ، آوارگان ، بیکاری ، اعتیاد ، فقر و فحشاء ، مهاجرت از کشور ، و ناهنجاریهای روانی و روحی.

لطمه به نیرو های مسلح : وزارت ارشاد اسلامی در 27 شهریور 2696 مادی برابر با 1988 میلادی ، تعداد تلفات نیروهای مسلح را بشرح زیر اعلام کرد :

ارتش 35170 تن

پاسدار و بسیجی 79644 تن

ژاندارمری 5061 تن

کمیته های انقلاب اسلامی 1006 تن

جهاد سازندگی 2075 تن

پلیس 264 تن

جمع 123220 تن

تعداد مفقودین 60711 تن و تعداد کشته شدگان غیر نظامی شامل زنان و کودکان 11000 تن اعلام شد. از آنجا که در این 46 سال حتی یک حرف راست کسی از سران دستار بند جمهوری اسلامی نشنیده ، هیچ کس به آمار آنها اعتماد ندارد و تلفات نیرو های مسلح را بیشتر از آنچه وزارت ارشاد اعلام کرده میدانند. منابع خارجی تنها در یک مورد و آن عملیات کربلا ، تعداد تلفات نیروهای ایرانی را بالغ بر 25000 تن میدانند. پنتاگون ، وزارت دفاع آمریکا میزان تلفات نیرو های مسلح ایران را 262000 تن یعنی بیش از دو برابر رقم اعلام شده توسط ملایان گزارش کرده است. دایره المعارف نظامی عرب ، تعداد تلفات نیروهای ایرانی را 300000 تن میدانند. کارشناسان نظامی ایرانی کل تلفات را بالغ بر 350000 تن تخمین میزنند . با یک حساب سر انگشتی هزینه تربیت این نیرو حدود 32 میلیارد دلار است. گذشته از هزینه ، تربیت افسران و درجه داران بین 12 تا 19 سال زمان لازم دارد که به هیچ قیمتی قابل خریداری نیست. خسارات وارده بر نیروهای مسلح از لحاظ اسلحه و مهمات به 16 میلیارد دلار بالغ میشود . بنابراین هزینه انسانی و تجهیزات به 48 میلیارد دلار میرسد.

سپاه پاسداران و بسیج : در زمان جنگ ایران و عراق تعداد افراد شاغل در سپاه پاسداران 195000 و تعداد بسیجی ها 490000 تن بودند. عمده تلفات نیرو های بسیج که با آموزش چند هفته ای عازم جنگ شدند در آبادان ، خرمشهر ، سوسنگرد ، هورالعظیم و عملیات والفجر به ویژه در تصرف جزایر مجنون و شبه جزیره فاو و عقب نشینی از این مناطق بود .

تلفات سپاه و بسیج در طول جنگ 425000 تن . اسیر 11000 تن و معلول 100000 تن .

تلفات سنگین سپاه و بسیج ناشی از عوامل زیر بود : نداشتن فرماندهان بصیر و کارآموزده (اکثر فرماندهان باج گیران دیروز محله بدنام و لاته های تهران و شهرستانها بودند) . نداشتن آموزش کافی . استفاده از نیروی بسیج در خطوط نخست جبهه به منظور پاک سازی میدانهای مین . نداشتن سلاح سنگین . حملات نسنجیده و احساسی ناشی از مغز شوئی پیش از حمله . رفتار خود سرانه سپاه و بسیج و عدم همکاری آنها با ارتش. رقابت فرماندهان سپاه و بسیج با فرماندهان ارتش . نداشتن انضباط سربازی و عدم مراعات سلسله مراتب .

آخوند هاشمی رفسنجانی رقم هزینه های جنگ را 50 میلیارد دلار اعلام کرد که دروغ بزرگی است . او تنها از اسرائیل 70 میلیارد سلاح خرید که 15 درصد آنرا به عنوان رشوه برای خودش گرفت. کارشناسان خارجی هزینه جنگ ایران و عراق را بطور ماهیانه تا 500 میلیون دلار برآورد میکردند و

اگر این رقم را در ماه هائی که جنگ ادامه داشته ضرب کنیم به رقم 90 میلیارد دلار بر میخوریم . تحقیقات صلح استکهلم هزینه جنگ ایران منهای خرید اسلحه را 91 میلیارد دلار و واردات نظامی ایران را 26 میلیارد دلار برآورد کرده است .

زیانهای صنایع نفت : در جریان جنگ هشت ساله ایران و عراق تمامی تاسیسات نفتی و پتروشیمی جنوب ایران بر اثر بمبارانهای مکرر نیروی هوائی عراق صدمه های جدی خوردند.

زیانهای وارده بر صنایع نفت (آمار ارائه شده توسط سازمان برنامه و بودجه)

ساختمانها و تاسیسات عمومی 171 میلیارد و شش صد میلیون دلار

ماشین ها و تجهیزات 449 میلیارد و هفت صد میلیون دلار

لطمه به مصالح و ثروت ملی 253 میلیارد و چهار صد میلیون دلار

خسارت ناشی از کاهش ظرفیت و تولید نفت یک تریلیون و هفتاد و هشت میلیارد و دویست میلیون دلار

خسارت ناشی از مشکلات و نارسائی دو تریلیون و سی میلیارد و پانصد میلیون دلار

عدم النفع یک و نیم تریلیون دلار

در این آمار به خسارتهای دیگر اشاره شده که در مجموع به رقم پنج تریلیون و دویست و هشتاد و شش میلیارد و هفت صد میلیون بر میخوریم.

خسارت وارده بر بخش کشاورزی: بیشترین زیانها بر بخش کشاورزی در نخستین سال جنگ وارد آمد. جمهوری چهل و جنون و جنایت اسلامی خسارت وارده بر بخش کشاورزی را 25 میلیارد دلار گزارش کرده اند. در سالهای بعدی جنگ دیگر چیزی از بخش کشاورزی در استانهای درگیر جنگ باقی نمانده بود که خسارت بیشتری ببیند.

در خوزستان 1300 روستا ویران شدند . نخلستانها و کشتزار های نیشکر بکلی نابود شدند . تولید خرما در زمان شاه فقید به 210 هزار تن میرسید . (مرکز آمار ایران) .

در زمان شاه فقید تولید نیشکر در طرح هفت تپه معادل یک میلیون و چهل و پنج هزار تن بود که از آن 88 هزار تن شکر به دست می آمد.

خسارت های وارده بر بخش های صنعتی و تاسیسات زیر بنائی: آسیب های وارده بر واحدهای صنعتی بسیار گ 1983 میلادی سترده بود و اکثر آنها بخاطر نداشتن مدیران کارآموزده و لایق و نیروی متخصص و لوازم یدکی به تعطیلی کشیده شدند. بمباران مراکز تولید نیرو ، ظرفیت شبکه برق سراسری

را کاهش داد و عدم مدیریت صحیح و نرسیدن به این تاسیسات و پولی که باید خرج تاسیسات زیر بنائی شود به جیب گشاد تروریست های عرب ریختن باعث شده که امروز یعنی پس از 38 سال که از جنگ گذشته ایران با مشکل برق و گاز و آب و بنزین مواجه باشد. میزان خسارت های زیر بنائی 160 میلیارد دلار برآورد شده است (گفته وزیر نیروی دولت میرحسین موسوی) . بنا به گزارش سازمان برنامه و بودجه در سال 2691 مادی برابر با 1983 میلادی خسارت های ناشی از جنگ تا این سال 15 تریلیون و سیصد و نود و پنج میلیارد و چهار صد میلیون دلار بوده است. در این گزارش خسارتهای وارده بر نیروهای مسلح و خسارتهای انسانی محاسبه نشده است.

شمار شاغلان پیش از جنگ در مناطق جنگ زده 241761 تن بودند که با شروع جنگ رقم بیکاران به 131205 تن رسید. به عبارت دیگر 55 درصد شاغلان ، شغل خود را از دست دادند. تا سال 2691 مادی برابر با 1983 میلادی 251225 خانوار آواره شدند. از این تعداد 70665 خانوار در اردوگاه ها ، چادر ، مدارس و مساجد و کپر زندگی میکردند. این نحوه زندگی جز **فحشاء** ، اعتیاد و ناهنجاریهای روانی و اجتماعی ارمغان دیگری نداشت.

بخشی از دست و دل بازی آخوندها در لبنان که از جیب ملت ایران ربوده شده و به عبای گشاد تروریست های عرب واریز شده است.



پارک تفریحی هدیه جمهوری اسلامی به حزب الله





ABNA.co

Photo: M.R.Nouri

www.didanihaa.com

AhlulBayt News Agency



ABNA.co

Photo: M.R.Nouri

www.didanihaa.com

AhlulBayt News Agency



ABNA.co

Photo: M.R.Nouri

www.didanihaa.com

AhlulBayt News Agency



ABNA.co

Photo: M.R.Nouri

www.didanihaa.com

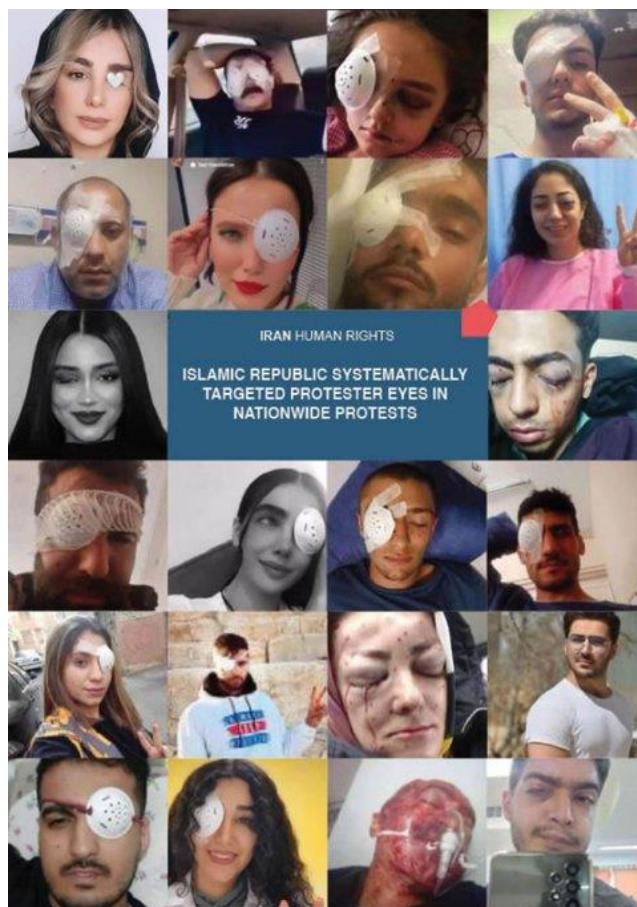
AhlulBayt News Agency

شهرک سازی برای حزب الله در جنوب لبنان

بیمارستان شهید راغب حرب لبنان وابسته به جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران موفق به کسب رتبه ممتاز در سطح بیمارستان های معتبر لبنان شد

به گزارش روز یکشنبه روابط عمومی و ارتباطات مردمی جمعیت هلال احمر، براساس ارزیابی "اعتبار بخشی بیمارستانی مطابق با استانداردهای جهانی" که هر پنج سال یک بار در کشور لبنان انجام می شود، این بیمارستان وابسته به جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران موفق به کسب رتبه ممتاز در سطح بیمارستان های معتبر لبنان در سال 2011 میلادی شد !!!!
در این ارزیابی که طی دو روز متوالی انجام می شود، بیمارستان شهید راغب حرب با امتیاز 98 درسد رتبه ممتاز را به دست آورد!!

به گزارش خبرنگار اجتماعی ایرنا، هم اکنون جمعیت هلال احمر 23 مرکز درمانی فعال در کشور های آسیایی، آفریقایی و آمریکای جنوبی دارد، که خدمات بهداشتی، درمانی، توانبخشی و سلامت به اقشار آسیب پذیر جوامع محروم و کم برخوردار ارائه می کنند !!!!
مراکز درمانی جمعیت هلال احمر در کشورهای لبنان، جمهوری آذربایجان، افغانستان، بولیوی، تاجیکستان، زیمبابوه، ساحل عاج، سودان، سیرالئون، غنا، کمور، کنیا، مالی، نیجر و امارات متحده عربی هستند.

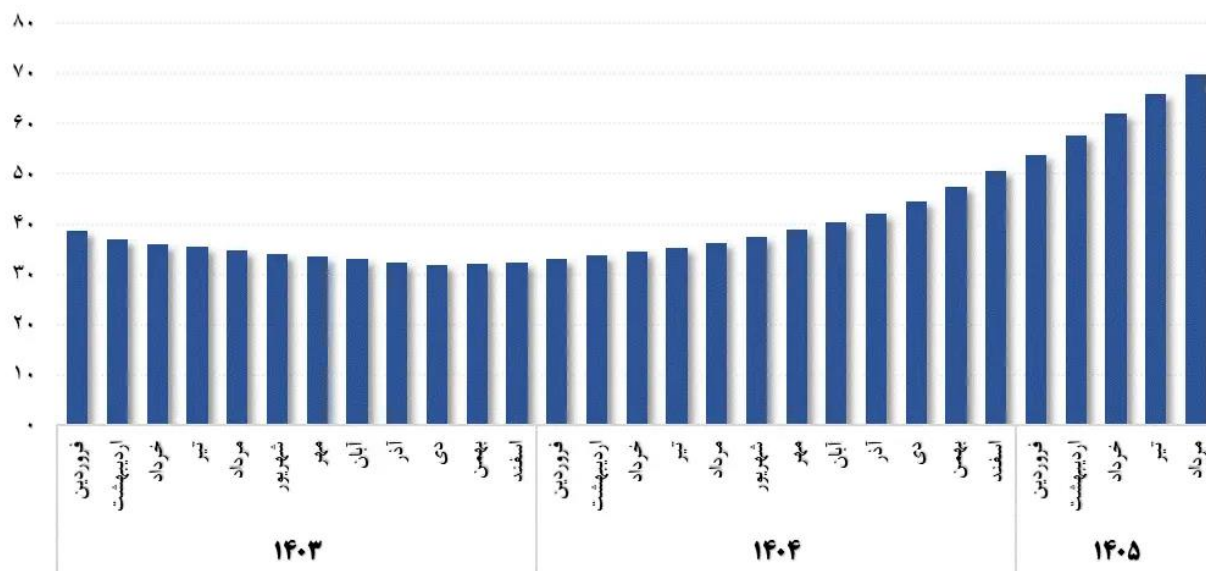


همزمان با دومین سالگرد اعتراضات سراسری 1401 ایران که در سرکوب حکومتی آن چشمان سدها معترض آسیب دید و پزشکان داوطلب برای درمان آنان کشته، مجروح، و یا بازداشت شدند، جمهوری اسلامی می‌گوید که با اعزام جراحان چشم هلال احمر به مداوای زخمی‌شدگان حادثه انفجار پیجر نیروهای حزب الله لبنان پرداخته است. بنابر اعلام خبرگزاری‌های حکومتی در روز چهارشنبه 28 شهریور 1403، گروهی از پزشکان داوطلب!!!! و جراحان چشم همراه با پیرحسین کولیوند رئیس سازمان هلال احمر جمهوری اسلامی به لبنان سفر کردند و در بیمارستان‌های این کشور مصدومان حادثه انفجار پیجرهای حزب الله لبنان را معاینه کردند. به گفته فراس الابيض، وزیر بهداشت لبنان، شمار انفجارهای روز گذشته در این کشور به 12 تن افزایش یافته است. او همچنین گفته که در جریان این حادثه ۱۸۵۰ تن مجروح شده‌اند و کمک‌های پزشکی از عراق، جمهوری اسلامی ایران، مصر، ترکیه، و اردن وارد لبنان شده و شماری از زخمی‌شدگان نیز به سوریه و ایران انتقال یافته‌اند.

بنا بر گزارش‌های پیشین، نیروهای حزب الله لبنان در سرکوب اعتراضات سراسری 1401 ایران مشارکت داشتند و در همین زمینه، امیر اعتمادی، فعال سیاسی مخالف جمهوری اسلامی، در واکنش به انفجار همزمان پیجرهای نیروهای حزب الله لبنان، آنها را بخشی از «سرکوبگران مردم ایران» خوانده که به تیر غیب گرفتار شده‌اند. بیمارستان دارالحکمه در بعلبک لبنان نیز هدیه جمهوری اسلامی، آنها از جیب مردم ایران به تروریست‌های عرب است. به غیر از بیمارستان، بیمارستانهای صحرایی، خانه و شهرک سازی، پارک تفریحی، جاده، پل، مدرسه، ایستگاه تلویزیونی العالم و نفت و گازوئیل و بنرین مجانی جمهوری اسلامی در جنوب لبنان فرودگاه هم ساخته است. تمام این ریخت و پاش ها مجزا از یک میلیارد دلاری است که هر ساله جمهوری اسلامی به حزب الله میدهد. حساب موشک، سلاح، پهپاد هم جدا است. لازم است بدانید که جمهوری اسلامی در بیروت وزارتخانه آموزش و پرورش، رفاه، ارتباطات، اطلاعات، بهداشت و فرهنگ دارد. در هر بار حمله اسرائیل به جنوب لبنان که با ویرانی خانه تروریست‌های عرب همراه است، جمهوری اسلامی به هر خانوار 14000 دلار برای اجاره محل میدهد تا برای آنها خانه بسازد.

در مرداد 1405، تورم ماهانه از 3.1 درصد در تیر به 3.4 درصد افزایش یافت؛ بنابراین شتاب افزایش قیمت‌ها نسبت به ماه قبل اندکی بیشتر شد. همزمان، تورم نقطه‌به‌نقطه به 89 درصد رسید که نسبت به تیر 1.1 واحد درصد افزایش داشته است. نرخ تورم سالانه نیز از 66 درصد به 69.9 درصد رسید که نشان می‌دهد فشار انباشته افزایش هزینه‌های زندگی همچنان در سطح بسیار بالایی قرار دارد.

تورم ماهانه گروه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات 3.6 درصد و تورم کالاهای غیرخوراکی و خدمات 3.3 درصد ثبت شد. از سوی دیگر، تورم نقطه‌ای خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات به 128.1 درصد رسید، در حالی که این نرخ برای کالاهای غیرخوراکی و خدمات 67.6 درصد بود؛ شکافی که نشان می‌دهد افزایش قیمت خوراکی‌ها همچنان فشار بیشتری بر بودجه خانوارها، وارد می‌کند.



نرخ تورم در سالهای 1403 ، 1404 و 5 ماه اول سال 1405
ریخت و یاش حاتم طائی گونه دستار بندان برای گروه های نیابتی :

نیرو های نیابتی به نیروها و گروه های تروریستی و شبه نظامی اطلاق می شود که در منطقه خاورمیانه از طرف رژیم ایران تأمین مالی و تسلیحاتی می شوند تا به نیابت از او دست به ترور، تخریب و آنچه خمینی در ابتدای انقلاب «صدور انقلاب» می نامید بزنند. اصطلاح نیروی نیابتی در فرهنگ سیاسی به معنی جنگ نیابتی است. جنگ نیابتی به درگیری نظامی گفته می شود که یک کشور بدون دخالت مستقیم نیروهای نظامی خود، در خارج از مرزهای کشور خودش، با یک کشور یا نیروی دیگر وارد جنگ می شود. نیروی قدس سپاه پاسداران شبکه گسترده ای از شبه نظامیان شیعه و غیر شیعه ایجاد کرده است که به نیابت از رژیم ایران به طور فزاینده ای در سراسر منطقه خاورمیانه فعالیت می کنند و دست به عملیات هایی می زنند. رژیم ایران که از نفوذ سیاسی و نظامی خود برای تحریک کشورهای حاشیه خلیج فارس به اتخاذ سیاست خصمانه علیه اسرائیل ناتوان مانده است، تلاش می کند که این کمبود را با نیروهای نیابتی خود از جمله حوثی های یمن جبران کند. در زمره نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی میتوان به حزب الله، حماس، حوثی ها، زینبیون، فاطمیون، مدافعان حرم، گردان لواء نوافل، حزب الله سوریه، سپاه بدر، کتابت حزب الله عراق، عصائب اهل حق، حرکه النجباء، واحدهای نخبه

، گردان سرایا الخراسانی ، حزب الله عراق ، کتائب سید الشهداء ، حشد الشعبی و.... که با بودجه های سر به فلک کشیده تغذیه میشوند اشاره داشت.



جمهوری اسلامی تنها سالیانه 700 میلیون دلار به حزب الله لبنان پول نقد میدهد و این مبلغ از پول تجهیزات و سلاح و شهرک سازی و پارک تفریحی ساختن و بزرگترین بیمارستان لبنان که پول آنرا جمهوری اسلامی داده مجزا است.

طی سالهای اخیر چند فرمانده بلندپایه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی از جمله غلامعلی رشید، قاسم - سلیمانی و احمدرضا پوردستان گفته بودند که برای دفاع از جمهوری اسلامی «6 ارتش در منطقه تشکیل شده است» که آمریکا و اسرائیل باید با آنها مقابله کنند

شماری از تحلیلگران میگویند پیش از جنگ 12 روزه هیچگاه جمهوری اسلامی تا این حد به - سرنگونی نزدیک نشده بود، اما پرسش اینجاست که پس از این حملات آیا ادعای فرماندهان ارشد در مورد «6 ارتش» همچنان پابرجاست؟

برآوردها نشان می‌دهد که در طول 20 سال گذشته، رژیم مبلغی بالغ بر 500 میلیارد دلار در - پروژه‌های نیابتی نظامی و تروریستی سرمایه‌گذاری کرده است

آیا تنها ترین نتیجه ای که میتوان گرفت این است که دکترین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، در عمل - نشان داد که فاقد عقلانیت استراتژیک بود. این استراتژی با وجود هزینه‌های کلان که روی دست ملت ایران گذاشت، بارها شکست خورد و مایه تحقیر شد. ثروت مردم ایران به جیب تروریست‌های عرب ، «افغانی و پاکستانی رفت؛ بی‌آنکه امنیتی برای وطن آنها حاصل شود.

آیا با این پول 500 میلیارد دلار می‌شد شهرهای جنگ زده ایران مثل خرمشهر را که سه دهه است برخی مناطق آن هنوز ویران مانده بازسازی کرد، یا شهر بم را که پس از زلزله ویران شد و دیگر توجهی به آن نشد از نو ساخت یا برای بچه‌های سیستان و بلوچستان مدرسه ساخت، اما رژیم ترجیح داد این سرمایه را به بیگانگان بدهد و در حقیقت با رویا بافی به جوی آب بسپارد.





حکومت جمهوری اسلامی از طریق سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد، فساد ساختاری، و اولویت‌بندی منافع نخبگان!!! بر نیازهای عمومی، نقش محوری در تشدید فقر ایفا کرده است. گزارش‌های متعدد نشان می‌دهند که ثروت ملی ایران، به جای سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌ها یا برنامه‌های رفاهی، به سمت نیروهای سرکوبگر داخلی (نیروی انتظامی، سپاه و بسیج) و گروه‌های تروریست عرب و شبکه‌های رانت خواری هدایت شده است. فتنه خمینی در سال 57 نقطه عطفی در اقتصاد ایران بود. ملی‌سازی صنایع، مصادره اموال بخش خصوصی، و تمرکزگرایی اقتصادی تحت کنترل نهادهای حکومتی، به ناکارآمدی گسترده منجر شد. سیاست‌های ایدئولوژیک، مانند اولویت دادن به خودکفایی و قطع وابستگی به غرب، بدون زیرساخت‌های لازم، اقتصاد را شکننده کرد. جنگ ایران و عراق که در بالا به آن اشاره شد این مشکلات را تشدید کرد، زیرا منابع ملی به جای توسعه، صرف هزینه‌های نظامی شد.

تحریم‌های بین‌المللی، به‌ویژه پس از تشدید در دهه 2000، اقتصاد ایران را تحت فشار قرار داد. این تحریم‌ها، که عمدتاً نتیجه سیاست خارجی تهاجمی حکومت و برنامه هسته‌ای آن بودند، صادرات نفت و دسترسی به سیستم بانکی جهانی را محدود کردند. کاهش درآمدهای نفتی، ارزش ریال را به شدت پایین آورد و تورم را به سطوح بی‌سابقه‌ای رساند. این فشارها به طور نامتناسبی به فقرا آسیب زده‌اند، درحالی‌که که دستار بندان و آقا زاده‌ها با دسترسی به ارز خارجی از تأثیرات آن مصون ماندند. سیاست خارجی پر هزینه از جمله صدور انقلاب و حمایت از گروه‌های تروریستی عرب (نیابتی‌ها) میلیاردها دلار از منابع ملی را مصرف کرده که می‌توانست برای کاهش فقر داخلی استفاده شود.

پس از پیروزی فتنه خمینی سپاه پاسداران و بنیادهای تحت کنترل رهبر انقلاب، به بازیگران اصلی اقتصاد تبدیل شدند. این نهادها، که از نظارت عمومی و پاسخگویی مصون هستند، بخش‌های کلیدی اقتصاد، از نفت تا مخابرات، را در کنترل خود دارند. در طی بیش از چهار دهه حکومت جمهوری اسلامی ثروت ملی به جیب نخبگان حکومتی یا گروه‌های نیابتی خارجی سرازیر شده است این فساد نه تنها منابع را از دسترس مردم خارج کرده، بلکه اعتماد عمومی به نظام را نیز تضعیف کرده است.

فساد در جمهوری اسلامی به سطحی ساختاری رسیده که اقتصاد را فلج کرده است. نهادهایی مانند سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان که تحت کنترل آخوند معدوم خامنه‌ای کنترل می‌شدند، از طریق انحصار بر قراردادهای دولتی و تجارت خارجی، میلیاردها دلار از ثروت ملی را به خود اختصاص داده‌اند. گزارش ایران وایر با عنوان «خامنه‌ای، امپراطوری که مردم را زیر خط فقر فرستاد»، شرح می‌دهد که چگونه این نهادها، با معافیت از مالیات و نظارت، به غارت منابع پرداخته‌اند. برای مثال بنیاد مستضعفان که قرار بود به فقرا کمک کند به ابزاری برای پولشویی و تامین مالی جنگ افروزی و سرکوب حکومتی تبدیل شد. این فساد منابع لازم برای برنامه‌های رفاهی را از بین برده و فقر را تشدید می‌کند.

سیاست‌های اقتصادی حکومت، از جمله تثبیت نرخ ارز، یارانه‌های غیرهدفمند، و مداخله گسترده در بازار، به تورم و رکود اقتصادی دامن زده است. یارانه‌های نقدی، که قرار بود به کاهش فقر کمک کند، به دلیل فساد و توزیع ناعادلانه، تأثیر محدودی داشته‌اند. در واقع بخش زیادی از یارانه‌ها به افراد غیر نیازمند یا نهاد‌های حکومتی داده شده است.

علاوه بر این، سیاست‌های پولی نادرست، مانند چاپ پول بدون پشتوانه برای جبران کسری بودجه، تورم را به بیش از 50 درصد در سال‌های اخیر رسانده و قدرت خرید مردم را نابود کرده است.



در کشوری که چهارمین ذخایر بزرگ نفت و دومین ذخایر بزرگ گاز جهان را دارد، پدیده فقر در ایران به یک تناقض آشکار شباهت دارد. اما ارقام و واقعیت‌ها نشان می‌دهد که این پدیده تنها نتیجه نوسانات اقتصادی جهانی نیست، بلکه محصول سیاست‌های داخلی، فساد ساختاری و توزیع ناعادلانه ثروت است. بر اساس گزارش «مرکز آمار ایران» در سال 1403، فقر در ایران به سطحی بی‌سابقه رسیده است؛ حدود 32 درصد از جمعیت زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند، یعنی نزدیک به 28 میلیون تن. خط فقر نسبی نیز بیش از 50 درصد ایرانیان را در بر می‌گیرد، به این معنا که نیمی از مردم قادر به تأمین هزینه‌های اساسی زندگی نیستند.

تورم در ایران در سال 1403 به حدود 45 درصد رسید (به گزارش بانک مرکزی)، در حالی که قیمت مواد غذایی تنها در یک سال 78 درصد افزایش یافت. پژوهش «مؤسسه تحقیقات برنامه‌ریزی و توسعه» نشان می‌دهد که متوسط درآمد خانوار ایرانی کمتر از 60 درصد هزینه‌های ماهانه را پوشش می‌دهد، که این امر دایره فقر در ایران را با سرعتی نگران‌کننده گسترش می‌دهد.



ترک تحصیل به پدیده‌ای رایج در مناطق روستایی و شهری محروم تبدیل شده است. گزارش «یونیسف» در سال 2023 میلادی نشان داد که بیش از 910 هزار کودک در ایران خارج از سیستم آموزشی قرار دارند که عمدتاً به دلیل فقر است. تنها در استان سیستان و بلوچستان، نرخ ترک تحصیل کودکان بیش از 35 درصد است، که نشان می‌دهد فقر در ایران عامل اصلی از بین رفتن فرصت‌های نسل آینده است.

مطالعه «دانشگاه علوم پزشکی تهران» در سال 1403 نشان داد که 41 درصد از خانوارهای فقیر به دلیل هزینه‌های بالا، درمان را به تأخیر می‌اندازند یا از آن صرف‌نظر می‌کنند. قیمت داروهای وارداتی 120 درصد افزایش یافته و خدمات پزشکی خصوصی از دسترس طبقه متوسط خارج شده است؛ این موضوع فقر در ایران را به یک بحران بهداشتی و نه فقط اقتصادی تبدیل کرده است.

گزارش‌های «سازمان شفافیت بین‌الملل» ایران را در رتبه 147 از میان 180 کشور در شاخص فساد سال 2024 میلادی قرار داده است. این فساد میلیاردها دلار از درآمد نفت و گاز را می‌بلعد، در حالی

که مناطق محروم بدون زیرساخت و سرمایه‌گذاری رها می‌شوند. کارشناسان تأکید می‌کنند که فقر در ایران تا زمانی که مسئولان سوءمدیریت منابع پاسخگو نباشند، پایان نخواهد یافت. اگر روند کنونی ادامه یابد، گزارش «صندوق بین‌المللی پول» پیش‌بینی می‌کند که نرخ فقر تا سال 2026 به 38 درصد می‌رسد که رسیده و از آن تجاوز کرده است. به‌ویژه اگر ریشه‌های بحران مانند بیکاری (که در میان جوانان بیش از 20 درصد است) و بی‌عدالتی در توزیع منابع برطرف نشود.



فقر در ایران دیگر فقط آماری در گزارش‌های دولتی یا سازمان‌های بین‌المللی نیست، بلکه واقعیتهای روزمره برای میلیون‌ها ایرانی است؛ در کشوری ثروتمند از نظر منابع اما فقیر از نظر مدیریت. ارقام نشان می‌دهد ادامه این مسیر می‌تواند به انفجار اجتماعی منجر شود، جایی که بحران اقتصادی به بحران سیاسی تبدیل شده و ثبات کشور را تهدید می‌کند.



فقر در ایران دیگر فقط مشکل بیکاران نیست؛ حتی شاغلان با چندین شغل نیز از آن رنج می‌برند. شهرهای بزرگ پر از رانندگانی است که پیش یا پس از شغل اصلی، برای جبران کاستی‌های معیشتی به مسافرخشی روی می‌آورند. این افراد خسته از تلاش روزانه، هر روز ساعت‌های طولانی را پشت فرمان می‌گذرانند تا خلاء درآمدی را پر کنند.

بر اساس آمار رسمی تاکسی‌های اینترنتی، در ابتدای تیر 1405، اسنپ بیش از 8 میلیون و 592 هزار راننده فعال داشته و تپسی نیز حدود 1 میلیون و 200 هزار راننده ثبت‌شده اعلام کرده است. در مجموع نزدیک به 10 میلیون تن در این دو پلتفرم به عنوان راننده فعالیت می‌کنند.

بیش از 86 درصد این افراد چند شغله هستند و رانندگی برایشان شغل دوم یا حتی سوم به شمار می‌رود.

حقیقت تلخ این است که فقر در ایران چنان ریشه‌دار شده که حتی چندین شغل هم نمی‌تواند آن را مهار کند. علت اصلی، بحران اقتصادی ساختاری، تورم مزمن چند دهه‌ای و تنش‌های سیاسی-بین‌المللی است که قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داده است و عامل تمامی اینها بی‌سیاستی دستار بندان و بی‌کفایتی و دزد بودن سران کشور است.

طبق گزارش بانک مرکزی، نرخ تورم سالانه (دوازده ماه منتهی به تیر 1405 نسبت به دوره مشابه سال قبل) به ۶۱.۴61.4 درصد رسیده، اما تورم نقطه به نقطه (تیر 1405 نسبت به تیر 1404) حتی بدتر و حدود 83.9 درصد است. این فشار تورمی، درآمدهای اسمی را بی‌ارزش کرده و سفره خانوارها را روز به روز کوچکتر می‌کند.

فقر در روستاها به مراتب عمیق‌تر از شهرهاست. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش اخیر خود پیش‌بینی کرده که تا سال 1407، نرخ فقر در مناطق روستایی به بیش از 50 درصد برسد و از هر دو خانوار روستایی، یک خانوار نتواند حداقل هزینه‌های زندگی را تأمین کند.



فشارهای اجتماعی و خانوادگی

پشتیبانی از خانواده : برخی از زنان و دختران به خاطر فشارهای خانوادگی به ویژه در خانواده‌های فقیر مجبور به تأمین مالی اعضای خانواده می‌شوند و چون کار نداشته و حرفه خاصی بلد نیستند به تن فروشی روی می‌آورند.

تأثیرات فرهنگی : در برخی جوامع، نگرش‌های فرهنگی باعث می‌شود زنان به سمت تن فروشی و فحشا گرایش پیدا کنند. در این مورد سینمای فاسد جمهوری اسلامی که در آن صیغه و ازدواج پیر مردان با کودکان دختر تشویق می‌شود ، نقش کلیدی دارد.

عدم دسترسی زنان به آموزش و شغل

کمبود فرصت‌های شغلی : در جوامعی که فرصت‌های شغلی برای زنان محدود می‌باشد، تن فروشی احتمالاً به عنوان یک گزینه در نظر گرفته می‌شود

در گزارش های مجمع جهانی اقتصاد، ایران از نظر شاخص تبعیض جنسیتی در میان 134 کشور همواره در رده های 128 به بالا همپراز افغانستان طالبان زده قرار دارد. یعنی حتی از کشورهای مسلمان افریقائی تبعیض جنسیتی در آن شدید تر است. از نظر مشارکت زنان در رتبه 87 از میان 93 کشور قرار دارد. میزان در آمد مردان نسبت به اقلیت زنان شاغل 2.5 برابر است. میزان بیکاری زنان 170 درصد مردان میباشد. طبق گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی در سال 1397 18.2 درصد اختصاص به زنان شاغل و مابقی اختصاص به مردان دارد، یعنی کمتر از بیست درصد نیمی از جمعیت ایران یعنی زنان شاغل هستند. از 3 میلیون و 260 هزار تن بیکار، 33 درصد را زنان تشکیل میدهند.

نرخ مشارکت اقتصادی زنان ایرانی ده درصد کمتر از زنان خاور میانه است. پس از پیروزی فتنه خمینی رعایت حجاب اجباری بر قرار و زنانی که حجاب خود را رعایت نکنند به 70 ضربه شلاق و 60 روز حبس تعزیزی محکوم میشوند.

در حوزه آموزش و مشارکت اقتصادی زنان، دستاوردهای آموزشی در سال های اخیر قابل توجه بوده است. نرخ باسوادی زنان در گروه سنی 24-15 سال به 98.6 درصد رسیده است که نشان دهنده پیشرفت چشمگیر در دستیابی به سواد عمومی در میان زنان جوان است (علیرغم شیمیائی کردن دختران در مدارس دخترانه). همچنین، سهم زنان در پذیرش های جدید آموزش عالی به 59.3 درصد افزایش یافته که به وضوح نشان دهنده رشد حضور زنان در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی است.

با این حال، در برخی از رشته ها همچنان تفاوت های قابل توجهی وجود دارد. به ویژه، تنها 23 درصد از دانشجویان رشته های فنی و مهندسی را زنان تشکیل می دهند. این آمارها اگرچه نشان دهنده پیشرفت در دسترسی به آموزش برای زنان است، اما همچنین بر لزوم ارتقای حضور آنان در رشته های تخصصی و فنی تأکید دارد.

تحولات خانوادگی و اجتماعی در ایران نشان دهنده تغییرات مهم در ساختار نهاد خانواده است. یکی از این تغییرات، افزایش میانگین سن ازدواج زنان است که به 24.5 سال رسیده و نسبت به سال 1365 حدود 5 سال افزایش داشته است. این تغییر نشان دهنده تأخیر در تشکیل خانواده و تغییر در الگوهای اجتماعی و فرهنگی مرتبط با ازدواج است، که ناشی از شرایط سخت زیستی، ناامیدی و ترس از آینده است که جمهوری اسلامی پیش آورده است.

بر اساس آمارهای ثبت شده، نسبت تلاق های ثبت شده به ازدواج ها در سال 1397 در ایران حدود 26.7 درصد بوده است. این به این معناست که در هر 100 ازدواج ثبت شده، تقریباً 26 تا 27 تلاق نیز ثبت شده است. در مقایسه با سال های گذشته، این نسبت روند افزایشی داشته است؛ به طوری که در سال 1358 این نسبت تنها 6.9 درصد بوده است. همچنین، آمارها نشان می دهد که این نسبت در پاییز 1400 به 34.8 درصد رسیده است. این تغییرات حاکی از افزایش قابل توجه تلاق ها در مقابل ازدواج ها است و

نشان‌دهنده تحولاتی در ساختار نهاد خانواده و تغییر در الگوهای روابط خانوادگی در ایران است. این تغییرات می‌تواند به دلایل مختلفی از جمله تغییرات در نگرش‌ها نسبت به نقش‌های جنسیتی، فشارهای اقتصادی و اجتماعی، فحش‌های اسلامی (صیغه) و تغییرات فرهنگی مرتبط باشد.

طبق آمار، 16.2 درصد از خانوارها در ایران زن سرپرست هستند. این آمار نشان‌دهنده افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار و نیاز به توجه ویژه به حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی برای این گروه از زنان است. این تغییرات نشان‌دهنده تحولاتی در الگوهای خانوادگی و مشارکت زنان در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی است.

در حالی که زنان بخش مهمی از بدنه اجتماعی و تحصیل‌کرده جامعه را تشکیل می‌دهند، در نهادهای تصمیم‌گیری سهم بسیار ناچیزی دارند. در مجلس شورای اسلامی تنها 5.8 درصد نمایندگان زن هستند که عملاً جنبه نمایشی دارند. در هیئت دولت، وزارتخانه‌ها و شوراهای تصمیم‌گیر نیز وضعیت مشابهی حاکم است. این شکاف، نه تنها نابرابری سیاسی را بازتولید می‌کند، بلکه مانع طرح و اجرای سیاست‌های مبتنی بر جنسیت می‌شود.

در ایران اسلام زده، دولت دست دلالان را باز گذاشته است، برخی از زنان به دلیل استثمار دلال‌ها یا شبکه‌های قاچاق انسان به تن فروشی وادار میشوند.

در بخش‌های پیشین به خشونت خانگی و نقص در ارتباطات اجتماعی زنان اشاره کردم که خود عاملی برای فحشاء است. البته نقش اینترنت و شبکه‌های مجازی را باید مهم شمرد. جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی برای زنان و دختران شرایطی را پیش آورده که برای آنها همراه با ناامیدی، آینده‌ای وجود ندارد و این مسئله آنها را به سوی تن فروشی سوق می‌دهد. عدم تامین اجتماعی از بزرگترین فاکتورهای فحشاء می‌باشد.

قطعا داشتن رابطه جنسی متعدد و فقط در جهت کسب درآمد می‌تواند آسیب‌های زیادی بر جسم و جان و روح زن داشته باشد.

اضطراب و افسردگی: تجربه‌های منفی و استرس‌های مکرر به اضطراب و افسردگی منجر می‌شود
مشکلات هویتی: معمولا این دختران و زنان با چالش‌های هویتی و بحران‌های روحی مواجه می‌شوند که ناشی از شغل و شرایط زندگی آن‌ها است

احساس طرد شدن در اجتماع: اکثر زنان به دلیل شغل خود (تن فروشی) از جامعه طرد می‌شوند و باعث می‌شود این افراد احساس تنهایی و انزوا کنند

اعتیاد: برخی از زنان و دختران برای کنار آمدن با استرس‌ها و فشارهای روحی و روانی به الکل یا انواع مواد مخدر وابسته می‌شوند

زنانی که موردهای خشونت امیز یا آسیب‌زا را تجربه کردند احتمالا دچار اختلال استرس پس از سانحه میشوند که یک اختلال روانی است که پس‌ضرب و شتم آنها توسط مرد زنباره پیش می‌آید.



بیماری های مقاربتی : این زنان و دختران در معرض خطر بالای ابتلا به بیماری های مقاربتی از جمله .هپاتیت، ایدز، کلامیدیا، سوزاک، هرپس، زگیل تناسلی و سایر عفونت ها می باشند

آسیب های جسمی : زنان احتمالا به دلیل خشونت یا سواستفاده های فیزیکی از طرف مشتریان یا دیگران دچار آسیب های جسمی زیادی می شوند

مشکلات بهداشتی عمومی : عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی به مشکلات سلامتی عمومی منجر می شود. مانند عفونت ها، مشکلات گوارشی و بیماری های مزمن

خستگی و فرسودگی : کار در شرایط سخت و تحت فشار، به مرور زمان به خستگی و فرسودگی جسمی منجر می شود.

وقتی به علل تن فروشی اشاره می کنیم ، حیف است که خواننده کتاب را با عللی که هجو نامه قرآن راجع به تن فروشی نوشته آشنا نکنیم. مطالبی که انگار پیامبر زبانه اسلام از جانب خدا بشکل جوک و طنز برشمرده است :

سایت ویکی پاسخ از قول هجو نامه قرآن می نویسد : در قرآن به زنا ، لواط و ازدواج با نامادری و هر کار زشت فحشاء میگویند !! البته امروزه به کارهای منافی عفت که حد شرعی دارند اطلاق میشود.

عواملی که باعث میشود زنان تن فروشی کنند :

پیروی از شیطان !!! در سوره اعراف آیه 28 الله عامل فحشاء در خانم ها را پیروی از شیطان میداند.

از مهمترین عوامل برای تن فروشی از دید قرآن توجه نکردن به نماز خواندن است!!!! سوره عنکبوت آیه 45 : زنان بدکاره توجهی به نماز خواندن ندارند!!!!

با این حساب اسلام مسئله فحشاء را بدینگونه راحت و آسان حل کرد . شیطان و نماز! از دید قرآن فقر ، فشار های مذهبی – فرهنگی – اجتماعی تمامی یعنی کشک .

مجازات های تن فروشی در اسلام و جمهوری اسلامی

نخستین مجازاتی که محمد زنباره عرب برای زنان تن فروش در هجو نامه قرآن آورده سوره نساء آیه 15 است.

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوْنَ عَلَيْنَّ اَرْبَعَةً مِّنْكُمْ ۚ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا﴾

و از زنان شما آنان که مرتکب فحشا می‌شوند، از چهار تن از خودتان بر ضد آنها شهادت بخواهید. اگر شهادت دادند زنان را در خانه محبوس دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی پیش پایشان نهد

و کسانی که از زنان شما مرتکب زنا می‌شوند، چهار تن از (مردان عادل) خودتان را به عنوان شاهد بر آنان به گواهی طلبید، پس اگر گواهی دادند، آنان را در خانه‌های (خود برای حفظ ایشان و دفع هرگونه شرّ و فساد) نگاه دارید تا مرگشان فرا می‌رسد یا این که خداوند راهی را برای (زندگی پاک و درست، یا عقوبت) آنان (با ازدواج یا توبه، یا وضع حکم دیگری) باز می‌کند.

با دیدن این آیه و تفسیر کوتاه آن مشاهده میشود که مجازات زن تن فروش حبس ابد خانگی است و از مردی که کار غیر قانونی انجام داده کوچکترین حرفی زده نشده و مجازاتی برای او تعیین نگردیده است. محمد در تجدید نظر سریع خود که این مجازات در شان اسلام عزیز نیست ! سوره نور آیه 2 را می آورد:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ ۖ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ وَلَيَْشْتَهِيَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

زن و مرد زناکار را هر يك سد ضربه شلاق بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، مباد که در حکم خدا نسبت به آن دو دستخوش ترحم گردید. و باید که به هنگام شکنجه کردنشان گروهی از مؤمنان حاضر باشند

(از جمله‌ی احکام سوره، یکی این است که) هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج ناکرده) را سد تازیانه بزنید و در (اجرای قوانین) دین خدا رأفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرای حکم ناظر، و به هنگام زدن تازیانه‌ها و) عذاب ایشان حاضر باشند. [«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي»: مراد دختر زناکار و پسر زناکار است. چرا که زن زناکار و مرد زناکار برابر سنت رسول، رجم و سنگسار می‌گردند. «إِجْلِدُوا»: تازیانه بزنید. مراد زدن به وسیله چیزی است که چلد، یعنی پوست بدن را درد و الم برساند، بدون این که باعث شکستگی استخوان و یا پاره شدن گوشت بدن گردد. تازیانه هم باید به همه اندامهای لخت بدن بجز رأس و وجه و فرج زده شود. «لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ»: مراد این است که حدود خدا را به سبب مقام مردمان، شفاعت و میانجیگری دیگران، لومه این و آن، وسوسه شیطان، و غیره تعطیل و رها نسازید و از آن هم نکاهید. «طَائِفَةٌ»: دسته. گروه. بعضی چهار نفر و بالاتر، و برخی ده نفر و بیشتر دانسته‌اند.

زنا به وسیله یکی از این سه چیز ثابت می‌شود: الف) اقرار به زنا. ب) آبستن شدن زن بی‌شوهر. ج) شهادت چهار تن که گواهی دهند که بدون هیچ گونه شک و شبهه‌ای، زناکاران را در حال عمل جماع دیده‌اند و آلات تناسلی آنان را داخل یکدیگر مشاهده نموده‌اند (نگاه: تفسیر المراعی). آیه مورد بحث، حکم آیه‌های 15 و 16 سوره نساء را در سد تازیانه محدود و معین کرده است. عبارت: «الْشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا رَنِيَا فَاجْلِدُوهُمَا أَلْبَتَّةَ، نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ!» که برخی آن را آیه رجم نام داده و جزو قرآن منسوخ‌التلاوه بشمار آورده‌اند، نه از زمره آیات الهی و نه از جمله احادیث نبوی است (نگاه، تفسیر عبدالکریم خطیب، جلد 17 و 18، صفحات 1212 - 1217). مسأله تغریب، یعنی تبعید یک ساله زناکار هم که در بحث زنا مطرح است، بعضی آن را حدیثی منسوخ، و برخی آن را سخنی نادرست بشمار آورده‌اند، گروهی هم آن را افزون بر سد تازیانه به صلاح دید حاکم یا قاضی واگذار کرده‌اند.

در آئین دادرسی شرح اسلام شرایط وحشیانه‌ای وجود دارد که در هیچ یک از سیستم‌های جزائی دنیا مشابه‌اش را نمی‌توان دید. در قوانین اسلامی ما چیزی بنام حداقل و حداکثر مجازات نداریم. قاضی حق کاهش مجازات را ندارد. در مواردی دیده شده که زن نگون بخت در زیر ضربات تازیانه جان باخته است.

شلاق یک نوع مجازات بدنی است که به موجب آن بدن مجرم از طریق نواختن ضربه به وسیله شلاق مورد درد و عذاب قرار داده می‌شود. شلاق در اسلام به عنوان یک حکم امضائی مورد پذیرش قرار گرفته و در قوانین حقوقی جمهوری اسلامی برای برخی از جرائم وجود دارد.

قوانین انسان دوستانه و رأفت بی حد اسلامی !!! در بعضی موارد شامل خطا کاران می‌شود: زن حامله را نباید تازیانه زد تا کودکش را به دنیا آورده و سپس حکم را صادر کرد!!!!

زن شیر ده را تا زمانی که شیر می‌دهد نباید زد و حکم را پس از پایان دوره شیر دهی اجراء کرد !!!!
بیماران را که شلاق موجب تشدید بیماری آنان می‌شود، تا بهبودی نباید زد و حکم را پس از بهبودی اجراء کرد!!!! (در جمهوری اسلامی محکوم را با برانکارد برای تیرباران می‌آورند).

در فرتور زیر، درست می‌بینید! فردی را که روی برانکارد است، تیرباران می‌کنند



در افغانستان اسلام زده زیر سلطه دایناسور های طالبان در مدت چهار سال 1200 تن که 200 تن آنها زنان نگون بخت افغانی بوده شلاق خورده اند. چهار سال از بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان می‌گذرد. در این مدت، هزاران رویداد تلخ و ناگوار به ثبت رسیده است؛ یکی از شاخص‌ترین و تکراری‌ترین آن‌ها، شلاق‌زدن شهروندان در ملا عام است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که در این چهار سال دست‌کم بیش از یک‌هزار و 200 تن را به اتهامات گوناگون – از روابط نامشروع تا سرقت، مصرف مشروبات الکلی و حتی آنچه «تخلف‌های کوچک» می‌نامند در برابر دید مردم شلاق زده‌اند. بیش از دویست زن نیز قربانی این مجازات خشن و تحقیر آمیز شده‌اند.

اجرای چنین مجازات‌هایی در ولایت‌های مختلف از جمله کابل، هرات، قندهار، بلخ، ننگرهار و دیگر مناطق کشور نشان می‌دهد که این سیاست، نه یک رویداد موردی، بلکه یک استراتژی فراگیر طالبان برای کنترل جامعه و تحمیل قرابت سخت‌گیرانه خود از شریعت است

ریشه‌های فقهی و تاریخی

شلاق‌زدن به عنوان یکی از حدود شرعی در فقه اسلامی شناخته می‌شود. قرآن در برخی آیات درباره مجازات زنای محصن و غیرمحصن سخن گفته است و روایات نیز درباره مجازات‌های بدنی توضیحاتی داده‌اند. اما نکته مهم این است که تفسیر و تطبیق این احکام همواره مورد مناقشه بوده و علمای اسلامی برداشت‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند

در تاریخ افغانستان اجرای شلاق به شکل رسمی و علنی سابقه طولانی نداشت. در دوران سلطنت ظاهرشاه و محمد داوود، نظام قضایی بیشتر به قوانین مدنی و جزایی متکی بود. در دوران جمهوری‌های

بعدی نیز با وجود برخی سخت‌گیری‌ها، مجازات‌های بدنی در سطح گسترده و در ملا عام صورت نمی‌گرفت

با قدرت‌گیری طالبان، آنهم روی سیاست‌های غلط آمریکا در دهه 1990 میلادی، شلاق و سنگسار به یکی از اصلی‌ترین ابزارهای کنترل بدل شد. طالبان دادگاه‌های شرعی تشکیل دادند و با کوچک‌ترین اتهام، افراد را به شلاق، قطع دست یا سنگسار محکوم می‌کردند. این رویکرد بیش از هر چیز برای ایجاد رعب و وحشت اجتماعی و تحکیم حاکمیت آنان به کار گرفته می‌شد. (در جمهوری اسلامی برای ایجاد رعب و وحشت و تحکیم حاکمیت در دو شب بیش از 50 هزار تن را در خیابانها می‌کشند و این مورد برتر جمهوری اسلامی نسبت به طالبان است)

با بازگشت مجدد طالبان در 2021 تا 2025، طبق گزارش منابع معتبر حقوق بشری و رسانه‌ها، طالبان در چهار سال اخیر بیش از 1200 تن را شلاق زده‌اند. این مجازات در همه ولایت‌ها به خصوص در کابل و قندهار اجراء شده است. 200 زن افغانی بخاطر تن فروشی و یا فرار از خانه شلاق خورده اند.



مراسم شلاق‌زدن معمولاً در میدان‌های عمومی، ورزشگاه‌ها یا محوطه‌های وسیع برگزار می‌شود. پیش از اجرا با بلندگو مردم را خبر می‌کنند تا شاهد عدالت اسلامی !!!!! باشند. محکومان در برابر دید ده‌ها تا سدهاتن به زمین نشانده می‌شوند و مجری با ترکه یا شلاق چرمی آنان را می‌زند

در بسیاری از موارد، زنان با حجاب کامل و مردان با لباس محلی در برابر مردم ایستاده‌اند و صدای فریاد و گریه آنان فضای مراسم را پر می‌کند. چنین صحنه‌هایی به‌وضوح هدفی جز تحقیر و ایجاد ترس عمومی ندارد

طالبان ادعا می‌کنند که شلاق حکم صریح قرآن است و آنان تنها مجری شریعت اسلامی هستند. آنان هرگونه انتقاد داخلی و خارجی را بهانه غرب‌زدگی یا ضد اسلام بودن می‌دانند

واقعیت این است که طالبان با چنین اقداماتی به مردم پیام می‌دهند که قدرت بلامنازع آنان بر زندگی خصوصی و عمومی جاری است. اجرای علنی شلاق بیش از آنکه نشان‌دهنده عدالت باشد، نمایشی برای ایجاد ترس اجتماعی و جلوگیری از هرگونه مقاومت است

بسیاری از مردم از ترس سکوت می‌کنند، اما گزارش‌ها از ناراضی‌های گسترده حکایت دارد. خانواده‌های قربانیان اغلب در خفا از ظلم سخن می‌گویند. فعالان حقوق زن به ویژه نسبت به مجازات زنان معترض‌اند و آن را نقض آشکار کرامت انسانی می‌دانند

سازمان ملل متحد، دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل بارها این اقدامات طالبان را محکوم کرده‌اند !!!!. کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل تأکید کرده است که شلاق‌زدن نوعی شکنجه و رفتار غیرانسانی است و هیچ توجیه شرعی یا حقوقی ندارد !!!

قربانیان شلاق غالباً دچار آسیب‌های جسمی (کبودی، خونریزی، شکستگی استخوان) و روانی (اضطراب، افسردگی، کابوس شبانه) می‌شوند. بسیاری از آنان تا سال‌ها احساس شرم و تحقیر را با خود حمل می‌کنند

جامعه‌ای که شاهد چنین صحنه‌هایی باشد، به تدریج به خشونت عادت می‌کند. کودکان و نوجوانان که این صحنه‌ها را می‌بینند، درونی‌سازی خشونت را تجربه می‌کنند و این چرخه خشونت نسل به نسل ادامه می‌یابد

200 زنی که توسط دایناسور های طالبان شلاق خورده اند جرمشان مقاومت در برابر ازدواج اجباری و فرار از خانه بخاطر سختگیریهای شوهر و کتک نخوردن و حتی پاسخ کوتاه به پرسش یک مرد غریبه بوده که از او آدرس جایی را پرسیده است!!

این نشان می‌دهد که سیاست طالبان بیش از همه بر کنترل زنان و بدن آنان متمرکز است. شلاق‌زدن زنان در ملأ عام، پیامی آشکار برای محدودسازی نقش اجتماعی و تثبیت سلطه مردسالارانه طالبان است

در بسیاری از کشورهای اسلامی مانند اندونزی، مالزی، ترکیه، اردن و مصر، مجازات شلاق یا وجود ندارد یا به ندرت و در سطح محدود اعمال می‌شود. حتی کشورهایی چون عربستان سعودی در سال‌های اخیر مجازات شلاق را کنار گذاشته و جایگزین‌هایی چون زندان و جریمه مالی اعمال کرده‌اند

افغانستان و ایران اسلام زده از معدود کشورهای جهان هستند که هنوز شلاق در ملأ عام را اجرا می‌کند

طبق میثاق‌های بین‌المللی، ایران و افغانستان متعهد به رعایت حقوق بشر است!!!!!! «کنوانسیون منع شکنجه» به صراحت مجازات‌های بدنی مانند شلاق را ممنوع کرده است. بنابراین اقدامات طالبان و دستار بندان در جمهوری اسلامی نقض آشکار حقوق بین‌المللی محسوب می‌شود

پیامدهای سیاسی و بین‌المللی

تداوم این اقدامات در ایران و افغانستان اسلام زده، انزوای سیاسی آنان را بیشتر می‌کند. کشورهای منطقه و جهان تمایل کمتری به رسمیت بخشیدن به دولتی دارند که چنین رفتارهایی انجام می‌دهد. در نتیجه، مردم ایران و افغانستان قربانی سیاستی می‌شوند که مانع تعامل بین‌المللی و کمک‌های بشردوستانه است.

در آگوست 2021، با خروج نیروهای آمریکایی و بجا گذاشتن تمام سلاح‌ها از افغانستان، طالبان بدون مقاومت جدی کابل را تصرف کرد. آن‌ها وعده دادند که تغییر کرده‌اند و حکومتی «شامل‌گرا» خواهند ساخت، اما در عمل ظلم و استبداد شدت بیشتری یافت

طالبان بار دیگر تحصیل دختران بالاتر از کلاس ششم را ممنوع کردند. زنان از کار در ادارات دولتی و سازمان‌های بین‌المللی کنار گذاشته شدند. دانشگاه‌ها، مکاتب خصوصی و مراکز آموزش حرفه‌ای برای زنان تعطیل یا تحت فشار قرار گرفتند

بیش از 80 درصد رسانه‌های مستقل افغانستان در دوران جدید تعطیل شده‌اند. روزنامه‌نگاران تهدید یا بازداشت می‌شوند. بسیاری از خبرنگاران مجبور به فرار از کشور شده‌اند. طالبان تلاش می‌کند از طریق سانسور شدید، هرگونه صدای مخالف را خاموش سازد. سناریویی که در مدت 48 سال دستار بندان اشغالگر برای مردم ایران نوشتند و کپی آنرا به دایناسورهای طالبان دادند.

طالبان در بسیاری از ولایات، مدارس دخترانه را آتش زدند، معلمان را کشتند یا تهدید کردند. همچنین مانع از فعالیت نهادهای بهداشتی و بشردوستانه شدند. عین همین کار در مدارس دخترانه ایران با انداختن بمب‌های شمیایی و مسموم کردن دانش‌آموزان دختر انجام شد.



دو نقطه سفیدی که در وسط ورزشگاه مشاهده میشود ، یک زن و مرد هستند که در پوشش سفید تا کمر در خاک کرده تا حکم سنگسار در مورد آنها اجرا شود.

پیش از این اشاره به سوره نساء آیه 15 شده است که در آن محمد مجازات تن فروشی و زنا را برای زنان ، حبس خانگی ابد منظور داشت و بعد در سوره نور آیه 2 آنرا به تازیانه ترقی داد و چون دید حبس ابد و شلاق کار نمی کند مجازات سنگسار را از آیه های 13 تا 20 باب 22 کتاب تنبیه و آیه 20 کتاب لاویان تورات برداشت . پس از مرگ محمد در باره مجازات سنگسار بین پیروان محمد اختلاف افتاد ولی عمر خلیفه دوم که هم داماد محمد و هم از یاران نزدیک او بود گفت : سنگسار را محمد بکار میبرده و بدون توجه به اینکه این جزا در قرآن باشد یا نباشد باید بمورد اجرا گذاشته شود. امروزه در قوانین فقهی و هم چنین قوانین جمهوری اسلامی اگر مردی با زن شوهر دار هم خوابگی کند باید سنگسار شود. در این مورد اعتراف زن و مرد به عمل خود به حکم سنگسار توسط قاضی شرع منتهی و سنگسار میشوند و اگر اعتراف نکنند ، آنوقت چهار شاهد !!!!!!! که هم خوابگی آندو را دیده اند (انگار تماشای فیلم سینمایی است) سوگند بخورند ! و جالب اینکه این چهار تن باید عمل دخول را دیده باشند !! تا شهادتشان مورد قبول واقع شود . با این حساب در اسلام جاسوسی حتی در هنگام نزدیکی مجاز است. اگر شاهدان زن باشند ، باید هشت زن شهادت بدهند !!!!!!!

شما در هیچ یک از قوانین و مقررات سیستم جزائی کشور های مختلف جهان تا کنون قاعده ای وحشیانه تر ، هول انگیز تر و ستمگرانه تر از سنگسار ندیده اید. پس از آنکه قاضی جنایتکار شرع حکم را صادر کرد . محکوم را به میدان (در افغانستان طالبان زده به ورزشگاه) میبرند و گودالی که تا کمر زن محکوم را فرا بگیرد می کنند . سپس زن را ایستاده داخل گودال قرار داده و گودال را با خاک پر

می کنند بطوریکه زن کوچکترین امکان حرکت نداشته باشد. اول چهار شاهد بسوی او سنگ پرتاب می کنند و بعد نوبت به قاضی شرع میرسد و بعد از او مسلمان درنده خو پریشان مغز آنقدر سنگ به سرو صورت و نیمه بالای زن میزنند تا کشته شود. در سی سال اول اشغال ایران توسط دستار بندان 16 زن و مرد در ملاء عام سنگسار شدند . وقتی ویدئو وی اچ اس اولین مورد سنگسار را که بدستم رسیده بود نزد آقای علی لیمونادی مدیر تلویزیون ماهواره بردم ایشان پس از تماشا گفتند : این فیلم حقیقت ندارد و ساخته شده است !!!!سنگها همگی فوم و پلاستیکی است !!!!

در زمان محمد زنی بنام قمدیه به زنا متهم شد و بفرمان محمد او را سنگسار کردند. به دستور محمد مردی بنام میز نیز سنگسار شده است. در زمان دژخیم محمد ، علی نیز حکم سنگسار از جانب او اجرا شده است که نمونه آن دختر ی بود بنام شوراها حمدیانی . (کتاب بدایه الهدایه ، ترجمه چارلز همیلتون)

سنگسار یا رجم حد شرعی زنای محصنه است که در جمهوری اسلامی و 5 کشور مسلمان دیگر اجرا میشود . در 2007 میلادی چند مورد سنگسار در مشهد و تاکستان گزارش شد.از جمله کسانی که در جمهوری اسلامی سنگسار شدند خانم سکینه محمدی آشتیانی بود که محمد جواد لاریجانی دبیر ستاد حقوق بشر !!!!! جمهوری اسلامی آنرا تائید کرد.



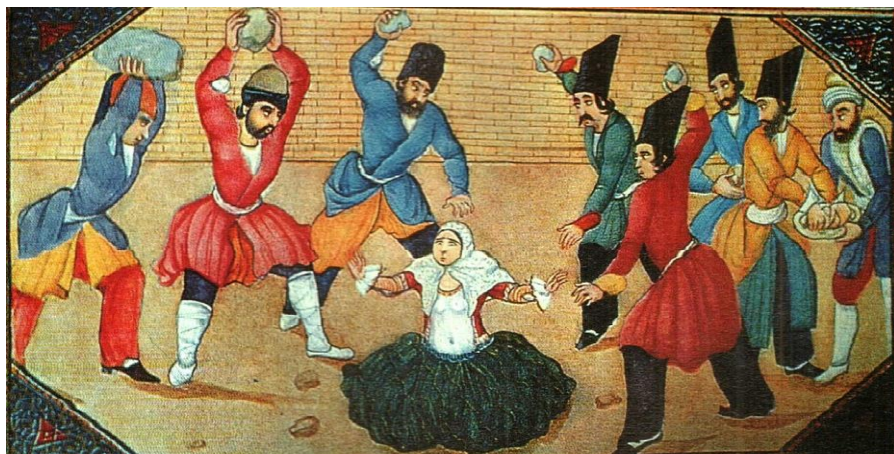
سکینه محمدی آشتیانی

از دیگر سنگسار شدگان میتوان به خانم ثریا منوچهری اشاره داشت که در سال 1365 سنگسار شد.



تنها فرتور بدست آمده از ثریا منوچهری در 9 سالگی

او اهل روستای کوهپایه از توابع اصفهان بود که در 35 سالگی به زنا متهم و سنگسار شد. از زندگی این زن نگون بخت فیلمی بنام سنگسار ثریا م به کارگردانی سیروس نورسته بر اساس سناریویی که فریدون صاحب جمع نوشته بود ساخته شده است.



نقاشی سنگسار از ابوالحسن غفاری

چهار شنبه 8 دسامبر 2015 میلادی دادگاه کیفری گیلان یک زن را بجرم تن فروشی سنگسار کرد .

جعفر کیانی در 15 تیر ماه 1386 در روستای آچه کند تاکستان سنگسار شد. او متهم به داشتن رابطه با مکرمه ابراهیمی 43 ساله بود. در جریان سنگسار با زدن یک بلوک سیمانی بزرگ به سر جعفر کیانی او را می کشند.

در 17 اردیبهشت 1385 محبوبه محمدی و عباس حاجی زاده در مشهد سنگسار شدند.



بر پایه گزارش روزنامه فرانسوی فیگارو در تاریخ جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی 150 تن با حکم سنگسار به قتل رسیده اند .

مسمومیت سریالی دانش‌آموزان مدارس دخترانه در ایران

رخدادی است که نخست در 9 آذرماه 1401، از مدارس دخترانه شهر قم آغاز شد؛ و سپس به مدارس دخترانه شهر بروجرد و سایر شهرها گسترش پیدا کرد. دانش‌آموزان 230 مدرسه دخترانه در بیش از 30 شهر در 25 استان مورد حمله با گاز سمی قرار گرفتند که بیش از 5 هزار دانش‌آموز دچار مسمومیت شدند. مسمومیت دانش‌آموزان ناشی از گاز آن 2 بوده است. مسمومیت دانش‌آموزان مدارس دخترانه بازتاب گسترده‌ای در داخل و خارج از کشور داشت. در تهران و برخی از شهرها خانواده دانش‌آموزانی که مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند؛ و مسموم شدند، تجمع اعتراضی برپا کردند. خانواده‌های معترض با شعار مرگ بر حکومت بچه‌کش، بسیجی سپاهی داعش ما شمایید، بچه‌هامون را کشتند / به‌جاش آخوند گذاشتند، خواستار پاسخگویی مقامات حکومتی شدند. نیروهای سرکوبگر امنیتی به خانواده‌های معترض حمله ور شدند؛ و ضمن ضرب و شتم آن‌ها، ده‌ها تن را هم دستگیر کردند. بسیاری از شخصیت‌ها، فعالان سیاسی و حقوق بشر، این جنایات فجیع را اقدام دیکتاتور معدوم شده آخوند علی خامنه‌ای پس از قیام ملی مهسا دانستند.



روز 8 بهمن‌ماه 1401، 15 دانش‌آموز از دبیرستان دخترانه فاطمیه شهر قم دچار مسمومیت شده و به بیمارستان انتقال یافتند. عصر روز 10 بهمن‌ماه، همین مدرسه دوباره مورد حمله شیمیایی قرار گرفت؛ و این‌بار 18 دانش‌آموز و یک معلم مسموم گردیده و به بیمارستان منتقل شدند. سدها دانش‌آموز در 60 مدرسه شهر قم که اغلب مدارس متوسطه اول و دوم دختران بوده است، تا روز ششم اسفندماه 1401، دچار مسمومیت شده‌اند؛ و به بیمارستان انتقال یافته‌اند.



پس از موج مسمومیت دانش‌آموزان مدارس شهر قم، بروجرد نیز از 2 اسفندماه وارد جریان سریالی مسمومیت دانش‌آموزان مدارس دخترانه شد. روزهای 2 و 6 اسفندماه، دانش‌آموزان دبیرستان دخترانه احمدیه و در روز 7 اسفندماه، دانش‌آموزان دبیرستان دخترانه 15 خرداد مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند و مسموم شدند. 260 تن از دانش‌آموزان این دو دبیرستان به بیمارستان خمینی و بیمارستان آیت‌الله بروجردی در استان لرستان انتقال یافتند

مدرسه احمدیه در روز پنجشنبه 4 اسفندماه تعطیل شد. اما روز شنبه 6 اسفندماه که مدرسه باز شد؛ و دانش‌آموزان مجدداً به کلاس‌های درس بازگشتند، دوباره مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند؛ و 44 دانش‌آموز دیگر دچار مسمومیت شده و روانه بیمارستان شدند

همچنین روز 7 اسفندماه، دانش‌آموزان مدرسه ابتدایی دخترانه فرشتگان بروجرد مورد حمله شیمیایی قرار گرفت و 60 تن از این دانش‌آموزان خردسال راهی بیمارستان شدند

مطابق اسناد اعلام شده از سوی فرمانداری بروجرد، فقط در روز 7 اسفندماه 1401، در مدرسه دخترانه 15 خرداد بروجرد 107 دانش‌آموز مسموم شدند. در مدرسه متوسطه دخترانه احمدیه، طی سه روز 113 دانش‌آموز مسموم شدند

همچنین شماری از دانش‌آموزان دبیرستان احمدیه بروجرد بر اثر مسمومیت قسمت‌هایی از بدنشان فلج شده است. به‌نقل از برخی از دانش‌آموزان مدرسه 15 خرداد در بروجرد، یک شیء مانند بمب کوچک از بیرون به حیاط مدرسه پرتاب شده است و ماده‌ی متصاعد شده از آن، دانش‌آموزان را مسموم کرده است. فاطمه مقصودی، نماینده بروجرد در مجلس رژیم ایران اذعان کرد که این مسمومیت‌ها قطعاً عمدی و توسط خود دانش‌آموزان است !!!!!



فاطمه مقصودی نماینده جنایتکار مردم بروجرد در مجلس شورای اسلامی



شهرهائی که مدارس دخترانه آنها مورد حملات شیمیائی حکومت قرار گرفته اند

محمدحسن آصفری، عضو کمیته حقیقت‌یاب مجلس جمهوری اسلامی طی یک مصاحبه‌ای تصریح کرد که تا روز یکشنبه 14 اسفندماه 1401، بیش از 5 هزار دانش‌آموز دختر و پسر که اغلب آن‌ها دختر بودند، در 230 مدرسه و در 25 استان کشور مسموم شده‌اند.

روز 22 مهرماه 1401، پنجاه و یک تن از دانش‌آموزان هنرستان نور در یزدانشهر به همراه شمار کمی از پرسنل آموزشی دچار مسمومیت شدند

روز 26 دی‌ماه 61 دانش‌آموز، معلم و کادر دبیرستان دخترانه فرزندگان شهر اردبیل دچار مسمومیت شدند؛ و 58 تن آن‌ها به‌صورت اورژانسی به بیمارستان انتقال یافتند.

روز دوم بهمن‌ماه، رئیس جمعیت هلال احمر قوچان اعلام کرد که 40 دانش‌آموز در روستای شفیع از توابع شهر قوچان دچار گازگرفتگی و مسمومیت شده‌اند و حال 15۱۵ تن از این دانش‌آموزان وخیم است.



دبیرستان خیام

روز سه‌شنبه 9 اسفندماه 1401، دبیرستان دخترانه خیام در پردیس تهران مورد حمله شیمیایی قرار گرفت؛ و 35 تن از دانش‌آموزان این دبیرستان دچار مسمومیت شدند. همچنین در مدرسه راه زینب، همه دانش‌آموزان یک کلاس مسموم گردیدند. در روز چهارشنبه 10 اسفندماه، دانش‌آموزان دبیرستان دخترانه امت در تهرانپارس در شرق تهران نیز دچار مسمومیت شدند. دانش‌آموزان یک مدرسه دخترانه در نارمک تهران هم مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند.



دبیرستان عصمت

شایان ذکر است که بسیاری از دانشجویان و دانش‌آموزان دختر در جریان قیام سراسری علیه خامنه‌ای و نظام جمهوری اسلامی شعار داده‌اند و حمله شیمیایی به مدارس دخترانه انتقامی بود که علی خامنه‌ای می‌خواست بگیرد و از هم مسلکان طالبانی خود که مدارس دخترانه را تعطیل کردند عقب‌نمانده باشد.

دانش‌آموزان مدرسه خیام در اعتراضات سراسری اخیر در آبان‌ماه 1401، بسیار فعال و کوشا بوده‌اند؛ و متصور است که گروه‌های افراطی با ایجاد رعب و وحشت به دنبال تعطیلی مدارس دخترانه با هدف حذف این دانش‌آموزان از اعتراضات هستند

موج حملات شیمیایی به مدارس دخترانه در روز 10 اسفندماه 1401، افزایش یافت؛ و دست‌کم دانش‌آموزان 20 مدرسه دچار مسمومیت شدند. این مدارس عبارت بودند از:

مدرسه هاجر و 13 آبان در منطقه تهرانسر تهران، دبیرستان دخترانه عصمت در منطقه 5 تهران، دبستان دخترانه یارسانی در منطقه نارمک تهران، 2 دبیرستان دخترانه در منطقه تهرانپارس، مدرسه دخترانه جاجرودی واقع در شرق تهران، 7 مدرسه در شهرستان اردبیل، 2 دبیرستان و دبستان دخترانه در شهر کرمانشاه، 2 مدرسه دخترانه در فردیس کرج، دو مدرسه در قم، دبیرستان دخترانه 22 بهمن در شاهین‌شهر و همچنین دانشجویان دختر در دانشگاه آزاد اسلامی استان لرستان.

هنوز پس از چند ماه از آغاز سریالی مسمومیت‌ها و گسترش آن به شهرهای مختلف، آمار دقیقی از دانش‌آموزان مسموم شده وجود ندارد

روز 10 اسفندماه، همچنین دانش‌آموزان 11 مدرسه دخترانه در اردبیل از جمله مدارس دخترانه معراج، دین و دانش، عفاف، خلبان‌ذاکر، بهاران، سماء، بهاران و... با گاز سمی مورد حمله قرار گرفتند؛ 400 تن از دانش‌آموزان دچار مسمومیت شدند



براساس گزارشات در روز پنجشنبه 11 اسفندماه، 30 مدرسه دخترانه مورد حمله با گاز سمی قرار گرفتند؛ و بسیاری از دانش‌آموزان مسموم شدند

همچنین روز شنبه 13 اسفندماه نیز دانش‌آموزان مدارس دخترانه در بیش از 30 شهر در 17 استان ایران مورد تهاجم با گاز سمی قرار گرفتند؛ که خانواده‌ی دانش‌آموزان در تهران و چندین شهر دیگر دست به تجمعات اعتراضی زدند



اعتراض والدین دانش آموزان . نکته قابل توجه در این فرتور این است که تنها دو مرد در آن دیده می شود !

از جمله شهرهایی که مدارس دخترانه در روز شنبه مورد حمله با گاز سمی قرار گرفتند، دو مدرسه دخترانه در پرند و پاکدشت تهران، مدرسه دخترانه جمال الدین اسدآبادی و اعتماد فرد تهران، مدارس عصمت و حجت در صفادشت ملارد، دبیرستان دخترانه توحید در شهریار، دو مدرسه در اسلامشهر، مدرسه دخترانه مهاجر کرج، دبستان پسرانه مهر ویلای کرج، دبیرستان برجسته کرج، مدرسه دخترانه شهرک بنفشه کرج، دبیرستان دخترانه احمد فاتحی در اسلام آباد کرج، دبستان دخترانه رفعتی در رشت، یک مدرسه دخترانه در کوار فارس، مدرسه معصومه تبریز، مدرسه فهمیده قم، مدرسه دخترانه نورالزهرا در ارومیه، دبیرستان دخترانه ولیعصر زنجان، مدرسه جنت سنندج، مدرسه دخترانه ابتدایی ابریشمی کاشانی محلات، دو مدرسه دخترانه در همدان، مدرسه دخترانه کتابچی در کاشان، یک مدرسه دخترانه در لاهیجان، چند مدرسه در اصفهان و یک مدرسه دخترانه در کرمانشاه با گاز سمی مسموم شدند. تمام شواهد حکایت از برنامه سیستماتیک نظام آخوندی برای به تعطیل کشیدن مدارس دخترانه مشابه طالبان است.



روز یکشنبه 14 اسفند، حملات شیمیایی به مدارس دخترانه در شهرهای تهران، مشهد، اهواز، رامهرمز، اصفهان، فولادشهر، آبادان، خرمشهر، خلخال، هفتگل، تبریز، شیراز، کرج، شهریار، یاسوج، ابهر، گیلان غرب، بوشهر، زنجان، بندرعباس، همدان، یزد، نیشابور، اسفراین، کاشان، و گنبد کاووس و ایوان صورت گرفت

روز 15 اسفندماه، نیز چندین مدارس دخترانه در شهرهای مختلف مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند، از جمله مدارس شهرهای همدان، کهگیلویه و بویراحمد، سمنان، گلستان، سنج، قوچان، لرستان، ماسال، گیلان، نیشابور، قوچان، ساری، آمل و بابل با گاز سمی مورد تهاجم قرار گرفتند؛ که در مجموع دست کم 360 دانش آموز دچار مسمومیت شدند

روز سه‌شنبه 16 اسفندماه، دبیرستان قریشی و دبستان مهدیه مورد حمله با گازهای سمی قرار گرفت؛ و سدها دانش آموز دچار مسمومیت شدند. همچنین دبیرستان دخترانه رحیمی و دبستان دخترانه رقیه در شهرستان انار استان کرمان، مدرسه زینب در بندر گناوه و یک مدرسه دخترانه در روستای رمین چابهار مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند؛ که در دبیرستان رحیمی و مدرسه روستای رمین، مسئولان و نیروی انتظامی در مدرسه را قفل کردند؛ و اجازه خروج به دانش آموزان ندادند

والدین دختران دانش آموز که مورد مسمومیت قرار گرفته بودند، روز 23 بهمن‌ماه 1401، در مقابل فرمانداری شهر قم تجمع اعتراضی برپا کردند؛ و خواستار توضیحات مقامات جمهوری اسلامی شدند خانواده دانش آموزان شهر قم در روز 25 بهمن‌ماه، مجدداً جلوی فرمانداری این شهر تجمع اعتراضی برپا کردند؛ و خواستار تعطیلی موقت مدارس و پیگیری مسئولین شدند

روز 10 اسفندماه، خانواده دانش آموزانی که در مدرسه یارجانی تهران مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند؛ و مسموم شدند، تجمع اعتراضی برپا کردند؛ و با شعار مرگ بر حکومت بچه‌کش، و بی‌شرف بی‌شرف، خواستار پاسخگویی مقامات حکومتی شدند

روز شنبه 13 اسفندماه، نیز خانواده‌ی دانش آموزان در تهران و برخی از شهرها دست به تجمع اعتراضی زدند؛ و شعار می‌دادند :

آهای آهای نشسته‌ها / مسموم بعدی از شماست، مرگ بر حکومت بچه‌کش، بسیجی سپاهی داعش ما شمایید، بچه‌هامون را کشتند / به‌جاش آخوند گذاشتند. نیروهای سرکوبگر امنیتی به خانواده‌های معترض حمله کردند؛ و ضمن ضرب و شتم آن‌ها، ده‌ها تن را هم دستگیر کردند



تجمع اعتراضی فرهنگیان

روز سه‌شنبه 16 اسفندماه، معلمان و فرهنگیان در بیش از 20 شهر از جمله اصفهان، رشت، مشهد، لاهیجان، سنندج، مریوان، شیراز، اهواز، بابل، کرج، کازرون، بوشهر، الگودرز، جلفا، نورآباد ممسنی، سقز، زنجان، کاشمر و آبدانان در اعتراض به مسمومیت زنجیره‌ای دانش‌آموزان مدارس دخترانه دست به تجمع اعتراضی زدند؛ و علیه حکومت شعار دادند

پس از مسمومیت دانش‌آموزان بروجردی، همایون سامه نجف‌آبادی، عضو کمیسیون بهداشت و مجید منعمی معاون سیاسی استاندار لرستان نیز به عمدی بودن مسمومیت دانش‌آموزان بروجرد و قم اعتراف کردند؛ و تصریح نمودند که هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای از طرف وزارت بهداشت داده نشده است

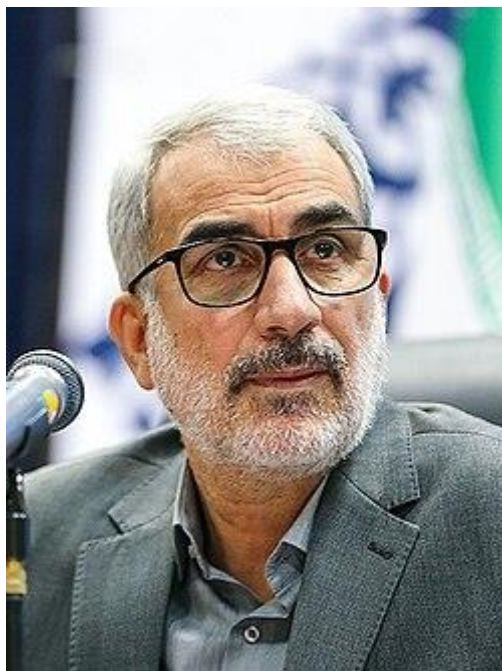
نماینده‌ی قم در مجلس رژیم ایران دو بار مسمومیت زنجیره‌ای دختران دانش‌آموز را مشکوک و امنیتی خواند؛ و تصریح کرد که تا کنون مقامات مسئول هیچ پاسخی حتی به نمایندگان مجلس ارائه نکرده‌اند

رحیمی مظفری نماینده مجلس جمهوری اسلامی در 9 اسفند 1401، در در جلسه علنی مجلس اذعان کرد که مسمومیت دانش‌آموزان دست‌کم در 10 تا 15 شهر گسترش یافته است

شهریار حیدری، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس رژیم ایران، در روز دوشنبه 15 اسفندماه، تصریح کرد که مسموم کردن دانش‌آموزان مدارس دخترانه کاملاً یک حرکت سازمان‌یافته است

محدعلی محسنی بندپی، عضو کمیسیون بهداشت مجلس رژیم ایران اذعان کرد که حمله به مدارس دانش‌آموزان مدارس دخترانه با گاز سمی، کار افراطی‌های مذهبی است. او گفت :

احتمال دارد گروه‌های مخالف ورود زنان به عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و علمی، پشت مسموم کردن دانش‌آموزان باشند!!!! (یعنی نیروی انتظامی و پلیس کشک)



یوسف نوری وزیر آموزش و پرورش جنایتکار رژیم آخوندی

یوسف نوری، وزیر آموزش و پرورش رژیم ایران در روز 26 بهمن‌ماه، گزارشات و تصاویر متعدد از مسمومیت دانش‌آموزان مدارس دخترانه در قم را شایعات خواند؛ و گفت دانش‌آموزانی که به بیمارستان منتقل شده‌اند، دارای بیماری زمینه‌ای بودند

به دنبال گسترش مسمومیت در مدارس دخترانه، یوسف نوری، وزیر آموزش و پرورش در روز 14 اسفندماه، که تا پیش از این مدعی بود دانش‌آموزان مسموم و بستری‌شده در بیمارستان‌ها بیماری زمینه‌ای داشته‌اند؛ و موضوع را کم‌اهمیت جلوه می‌داد، به‌ناگهان و بی‌مقدمه از مردم عذرخواهی کرد

این درحالی است که محمدرضا هاشمیان، فوق متخصص بخش مراقبت‌های ویژه در بیمارستان مسیح دانشوری تصریح کرد که گازهایی که دانش‌آموزان با آن مسموم شده‌اند، یک گاز ترکیبی است؛ و دسترسی به این نوع گاز برای افراد معمولی امکان‌پذیر نیست و تنها در اختیار سپاه و ارتش است.



دکتر یونس پناهی

یکی از پر سر و صداترین موضوع سخنان یونس پناهی معاون وزیر بهداشت رژیم ایران در روز یکشنبه 7 اسفندماه بود. او درباره مسمومیت سریالی دانش‌آموزان مدارس دخترانه گفت:

افرادی دوست داشتند که تمامی مدارس، به‌خصوص مدارس دخترانه تعطیل شوند.

یونس پناهی روز بعد، پس از این‌که سخنانش بازتاب گسترده‌ای داشت، اظهارات خود را تکذیب کرد و گفت:

منظور من این بوده که دانش‌آموزان سر کلاس نروند !!!!!!!!!!!

سایت حکومتی تابناک در روز ششم اسفندماه، خبر از شب‌نامه‌ای از طرف گروه فداییان ولایت داد که درس خواندن و تحصیل دختران را حرام و تحصیل‌کنندگان دختر را محارب به امام زمان دانسته‌اند. این

گروه تهدید کرده است که اگر مدارس دخترانه تعطیل نشود، مسمومیت دانش‌آموزان دختر را به سراسر ایران گسترش خواهند داد

معصومه ابتکار، معاون امور زنان در دولت حسن روحانی درباره سریال مسمومیت دانش‌آموزان مدارس دخترانه گفت که جنایات مسموم کردن دختران دانش‌آموز سه ماه است که تکرار می‌شود؛ و دستگاه قضایی و انتظامی باید فوراً اقدام کنند... چرا این همه اهمال؟ نکند مانند جریان اسیدپاشان اصفهان شود... باید بر متحجران زن‌ستیز یک بار برای همیشه حجت را تمام کنید

محمدتقی فاضل‌میبدی، عضو مجمع مدرسین حوزه علمیه قم در روز 7 اسفندماه 1401، اعتراف کرد که عمدی‌بودن مسمومیت دانش‌آموزان دختر واقعیت دارد؛ و گویا گروهی موسوم به هزاره‌گرا مسئول این مسمومیت‌های زنجیره‌ای در مدارس دخترانه هستند. این گروه معتقد است که دختران نباید درس بخوانند یا نهایتاً باید تا سوم دبستان درس بخوانند.



فاطمه رضائی پیش از مرگ در بیمارستان حضرت فاطمه

فاضل‌میبدی در روز 8 اسفندماه، به دنبال انتشار خبر کشته شدن یک دختر یازده ساله مسموم شده در شهر قم به نام فاطمه رضائی، اظهارات روز گذشته‌خود را تکذیب کرد. اما شبکه شرق که مصاحبه با او را انجام داده بود، تصریح کرد که اظهارات فاضل‌میبدی ضبط شده است؛ و هیچ‌گونه دخل و تصرفی در صحبت‌های ایشان صورت نگرفته است!!

منقدین می‌گویند حکومت جمهوری اسلامی بجای پاسخ‌گویی به مردم و خانواده دانش‌آموزان مسموم‌شده، همواره تهدید می‌کند؛ و از پاسخ‌گویی طفره می‌رود. نظام جمهوری اسلامی تا کنون توضیح قانع‌کننده‌ای

در رابطه با علل و عوامل حملات شیمیایی و موج مسمومیت‌های زنجیره‌ای دانش‌آموزان مدارس دخترانه نداده است

علی خامنه‌ای پس از سه ماه و نیم روز که از مسمومیت زنجیره‌ای دانش‌آموزان مدارس دخترانه می‌گذرد، در روز دوشنبه 15 اسفندماه 1401، در حاشیه مراسم روز درختکاری در محل استقرار خود در این رابطه گفت:

یک اشاره‌ای هم بکنم به مسئله رایج این روزها که گفته می‌شود مسئله مسمومیت دانش‌آموزها!!!!

اگر کسانی در این موضوع دست دارند، باید عوامل این جنایت به اشد مجازات برسند!!!!

ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور رژیم ایران نیز حمله شیمیایی به دختران دانش‌آموز را **توطئه دشمنان** خواند!!!! و مقامات حکومتی هم این حملات را به عوامل خارجی نسبت دادند!!!!!! رسانه‌های حکومتی نیز مسمومیت دانش‌آموزان با گاز سمی را هیستری جمعی!!!! عنوان کردند؛ و نوشتند که دانش‌آموزان مسموم نشدند، بلکه دچار هیستری جمعی شده‌اند.

همچنین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضاییه جنایتکار رژیم نیز روز دوشنبه 15 اسفندماه، در رابطه با مسمومیت‌های زنجیره‌ای دانش‌آموزان مدارس دخترانه تهدید کرد که این حملات "کار سازمان‌یافته دشمن!!!!" است و کسانی که مرتکب چنین اعمالی شدند "مصدق اصلی مفسد فی الارض" هستند

ادامه پیدا کردن مسمومیت در مدارس دخترانه، واکنش گسترده‌ای در فضای مجازی و حقیقی داشت؛ و رسانه‌ها نیز ابعاد تازه‌ای از این ماجرا را افشاء کردند. مولوی عبدالحمید، امام جمعه اهل سنت زاهدان نسبت به مسمومیت سریالی دانش‌آموزان دختر، واکنش نشان داد و گفت که این مسمومیت‌ها یک عمل غیرانسانی، ضداسلام، دشمنی با تحصیل و آموزش زنان و انتقام‌گیری از خیزش و قیام دختران و زنان علیه جمهوری اسلامی است

با گسترش ابعاد حمله‌های شیمیایی سریالی به دانش‌آموزان مدارس دخترانه، شخصیت‌ها و فعالان سیاسی، رژیم ایران را مسئول اصلی حملات شیمیایی و مسمومیت دانش‌آموزان دانسته و به تجمعات اعتراضی فراخوان داده‌اند

مهدیه گلرو، فعال سیاسی و حقوق زنان در رابطه با موج گسترده‌ی مسمومیت دختران دانش‌آموز گفت: مسئول این اتفاق سدرسد جمهوری اسلامی است. به هیچ وجه نباید به هیچ سناریوی دیگری توجه کرد، همان‌طور که در قتل مهسا امینی، اسیدپاشی‌های اصفهان و زن‌کشی‌ها، جمهوری اسلامی مستقیماً مقصر بود

حسین قاضیان، جامعه‌شناس و پژوهشگر، نیز تصریح کرد که ردپای حکومت در حمله شیمیایی به دانش‌آموزان دختر خشم مردم را برانگیخته است

قاسم شعله‌سعدی حقوقدان و فعال سیاسی، هم تأکید کرد که اتهام‌ها متوجه حکومت است؛ و رژیم ایران تلاش می‌کند با فرافکنی توجه و افکار مردم را از انقلاب زن، زندگی، آزادی، به یک مشکل جدید جلب کند

تشکل دانش‌آموزان انقلابی تهران، فراخوان به اعتراضات و اعتصابات سراسری در پاسخ به حمله شیمیایی به دانش‌آموزان و مسموم کردن عمدی آن‌ها دادند. در بخشی از این بیانیه آمده است که جنایت تروریستی اخیر جمهوری اسلامی در دانشگاه‌ها و مدارس دخترانه در شهرهای ایران، برای ایجاد ترس در میان انقلابیون و به‌طور مشخص دانش‌آموزان و دانشجویان است که موتور محرکه اصلی قیام و انقلاب هستند؛ و هدف رژیم جمهوری اسلامی انتقام‌گیری و مهار کردن جنبش مبارزاتی دانشجویان و دانش‌آموزان است. تشکل دانش‌آموزان انقلابی تهران تصریح کردند که باید این جنایت برنامه‌ریزی شده فوری متوقف گردد؛ و همه افراد و نهادهای دخیل در آن به مردم معرفی شده و نام آمرین و عاملین در لیست محاکمه قرار گیرند. در این بیانیه تصریح شده است که ریشه‌ی ناامنی و تمام معضلات فعلی جامعه، حکومت ضدانسان و کودک‌کش و ضدزن جمهوری اسلامی است. این تشکل برای اعتراضات سراسری در روز 17 اسفندماه فراخوان دادند؛ و یک بار دیگر اعلام کردند که «حکومت بچه‌کش نابود باید گردد»

شورای دانش‌آموزان آزاداندیش ایران نیز در رابطه با مسمومیت سریالی دانش‌آموزان دختر بیانیه‌ای صادر کردند که در بخشی از این بیانیه آمده است :

منشا مسمومیت دانش‌آموزان با ورود تفکرات طالبانی و با تحمیل 20 هزار آخوند به سیستم آموزش و پرورش به عنوان معلم‌ناکلید خورده است... فاجعه مسموم‌سازی دانش‌آموزان توسط مغزهای زنگ‌زده حاکمان اقتدارطلب دروغگو و ریاکار، برای انتقام از خیزش زن، زندگی آزادی است

عبدالحمید مولوی، امام جمعه اهل سنت زاهدان بار دیگر در نماز جمعه روز 12 اسفندماه، در رابطه با مسمومیت دانش‌آموزان مدارس دخترانه گفت :

این چه جریانی است که هنوز شناسایی نشده؟ چه کسی باور می‌کند مسئولان، امنیتی‌ها و نظامی‌ها ندانند چه اتفاقی رخ داده؟ وقتی که یک مسئله جزیی و کوچک و پیش پا افتاده هم سریع شناسایی می‌شود، چه‌طور جریانی به این گستردگی هنوز شناسایی نشده است؟ بسیاری بر این نظرند و این فرض به واقعیت هم نزدیک است که این مسموم کردن‌ها، نوعی از سرکوب اعتراضات است، هم از سوی جریانی که مسمومیت دختران را هدف قرار داده و هم آن‌ها که از این ماجرا مطلع‌اند اما جلویش را نمی‌گیرند



روز پنجشنبه 11 اسفندماه 1401، کانون صنفی معلمان در بیانیه‌ای مسمومیت دختران دانش‌آموز را و نهادها و ارگان‌های تحت امر او را مسموم‌سازی عمدی و بیوتروریسم خواند؛ و شخص خامنه‌ای مسئول این ترورها دانستند. شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان نیز به برپا کردن تجمع اعتراضی در روز 16 اسفندماه، فراخوان دادند

محمد حبیبی، سخنگوی انجمن صنفی معلمان پیش از این در حساب توئیتری خود نوشته بود که مسموم شدن دانش‌آموزان مدارس دخترانه، عمدی بودن آن تأیید شده و خودسرانه و تصادفی نبوده است

در همین روز خانه فرهنگیان ایران نیز با انتشار بیانیه‌ای در رابطه با مسمومیت عمدی دانش‌آموزان، شخص علی خامنه‌ای و نهادهای حکومتی را مسئول ترور دانش‌آموزان دانستند. در بخشی از این بیانیه آمده است که نظام جمهوری اسلامی به بن‌بست رسیده است و هیچ مشروعیت و مقبولیتی ندارد؛ و به همین دلیل تلاش می‌کند که مانند مستبدان تاریخ از اعتراضات و قیام سراسری بعدی جلوگیری کند... مسمومیت دانش‌آموزان مدارس دخترانه اقدامی کینه‌توزانه علیه اعتراضات زنان و شعار متری «زن، زندگی، آزادی» است. واضح است که مسئولیت همه مسمومیت‌های دانش‌آموزان با گاز سمی با شخص خامنه‌ای و نهادهای نظامی و امنیتی تحت امر او است... حکومت جمهوری اسلامی برای تمامی عرصه‌ها از جمله امنیت، اقتصاد، سیاست خارجی و داخلی و... هیچ برنامه و راه حلی ندارد؛ و در حال تکرار اقدامات سرکوبگرانه خود و دیکتاتور سوریه علیه معترضان ایران است... حکومت جمهوری اسلامی در آخرین اقدام خود دست به ترور بیولوژیک کودکان زده است

از سوی دیگر جمعی از روزنامه‌نگاران، فیلم‌سازان مستند، سینماگران، فعالان مدنی و اهالی فرهنگ و هنر، طی بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن مسمومیت سریالی دانش‌آموزان اعلام کردند که :

جامعه هنوز فاجعه اسیدپاشی‌های اصفهان در سال 1393، را به یاد دارد. چهره سوخته زنان و دخترانی که تنها جرمشان زن بودن بود... از اهمال‌کاری دست بردارید و به حملات وحشیانه این کوتاه فکran خاتمه دهید

سازمان عفو بین‌الملل روز پنجشنبه 11 اسفندماه 1401، اعلام کرد که مسموم کردن سدها دانش‌آموز دختر در ایران به نقطه هشدار رسیده است

همچنین در همین روز هیئت حقیقت‌یاب مستقل سازمان ملل که مأمور تحقیق در رابطه با سرکوب قیام انقلابی مردم ایران توسط جمهوری اسلامی است، طی بیانیه‌ای خواستار اسناد، مدارک و شواهد در زمینه مسمومیت دانش‌آموزان و شناسایی هویت مقامات و مسئولان این حملات از جمله نهادهای امنیتی و قضایی، ارگان‌ها و اشخاصی که در مناصب مختلف موارد اتهامی نقض حقوق بشر را مرتکب شده یا ممکن ساخته‌اند، شد

۲۰ وکیل ایرانی مدافع حقوق بشر در نامه‌ای به 4 مرجع بین‌المللی شامل

مدیرکل سازمان جهانی بهداشت (WHO)

مدیرکل سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (UNESCO)

مدیر اجرایی صندوق کودکان سازمان ملل متحد (UNICEF)

رئیس کمیته بین المللی صلیب سرخ (ICRC)

خواستار اقدام فوری در پاسخ به حملات شیمیایی سیستماتیک به مدارس دخترانه در ایران شدند. در بخشی از این نامه آمده است:

ما گروهی از وکلا، حقوقدانان و مدافعان حقوق بشر ایرانی مستقر در داخل و خارج از ایران، خواستار اقدام فوری در پاسخ به حملات شیمیایی سیستماتیک به مدارس در ایران هستیم که تاکنون سدها تن از دانش‌آموزان دختر ایرانی را مسموم و راهی بیمارستان کرده است... این حملات شیمیایی سریالی به مدارس دخترانه که از 9 آذر 1401، شروع شده، تاکنون به بیش از 12 استان در ایران و دهها مدرسه سرایت کرده و تقریباً هیچ کدام از مدارس دخترانه در جغرافیای ایران مصون از این حملات نیست. شواهد به روشنی نشان می‌دهد که حکومت قصد داشته دختران و زنان را به دلیل تضعیف ارزش‌های اسلامی از طریق رعایت نکردن قوانین حجاب اجباری در ماه‌های اخیر، و از زمان شروع جنبش زن، زندگی، آزادی، مجازات کند... ما از سازمان‌های بین‌المللی که هر کدام در یکی از حوزه‌های فوق تخصص، مسئولیت و مأموریت دارند، می‌خواهیم که با تشکیل فوری یک کمیته مستقل و مشترک با حضور نمایندگان خود برای اعزام به ایران و پی‌گیری مسمومیت‌های سریالی دانش‌آموزان مدارس دخترانه، اقدام فوری نمایند

روز پنجشنبه 16 مارچ 2022 (25 اسفند 1401) پارلمان اتحادیه اروپا قطعنامه‌ای را در محکومیت شدید مسمومیت دختران دانش‌آموز و زنان ایران با مواد شیمیایی سمی به تصویب رساند. این قطعنامه با 516 رأی موافق 5 رأی مخالف و 14 رأی ممتنع به تصویب رسید. در این قطعنامه تأکید شده است که هدف از این مسمومیت‌ها جلوگیری از آموزش و ساکت کردن دختران و زنان بوده است



مسموم‌سازی عمدی دانش‌آموزان مدارس دخترانه پس از پایان تعطیلات نوروزی سال 1402، همچنان ادامه دارد. در روز 19 فروردین‌ماه در شهر اردبیل شماری از دانش‌آموزان مدارس دخترانه‌ی معراج، دین‌دانش، خلبان، عفاف، ذاکر، بهاران، دادمان و سماء دچار مسمومیت شدند. دست‌کم 400 دانش‌آموز به صورت اورژانس به بیمارستان انتقال یافتند. همچنین دو مدرسه دخترانه در شهر هفتکل و اهواز مورد حمله گاز شیمیایی قرار گرفتند؛ و 20 دانش‌آموز راهی بیمارستان شدند. دانش‌آموزان مدرسه

دخترانه پروین اعتصامی و بنت‌الهدی در شهر دیواندره و دو مدرسه دیگر در شهر نقده مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند و شماری به بیمارستان منتقل شدند

روز یکشنبه 20 فروردین 1402، شش مدرسه دخترانه در شهر سقز مورد حمله گاز شیمیایی قرار گرفت؛ و دستکم 47 دانش‌آموز بر اثر مسمومیت راهی بیمارستان شدند. مردم سقز در مقابل مدارس و با روشن کردن آتش در خیابان‌ها دست به تجمع اعتراضی زدند؛ و شعار مرگ بر خامنه‌ای سر دادند. همچنین مدرسه دخترانه جماران در شهر سنندج، مدرسه عصمت در زرینه از استان کردستان، مدرسه قدسیه در روستای ورجوی شهر مراغه مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند و شماری از دانش‌آموزان نیز به بیمارستان انتقال یافتند

روز دوشنبه 21 فروردین‌ماه نیز مدرسه دخترانه تیزهوشان فرزندگان در شهرهای پردیس سنندج و ارومیه و مدرسه دخترانه بنت‌الهدی شهدای منطقه 5، واقع در بلوار ابوذر تهران و مدرسه صدر در کرج مورد حمله با گازهای شیمیایی قرار گرفتند که شماری از دانش‌آموزان راهی بیمارستان شدند همچنین مدرسه دخترانه نرگس در شهرستان خوی هدف حمله گازهای شیمیایی قرار گرفت؛ و شماری از دانش‌آموزان این مدرسه به مراکز درمانی منتقل شدند

روز سه‌شنبه 22 فروردین‌ماه 1402، دستکم 28 مدرسه دخترانه در ده‌ها شهر ایران مورد حمله با گازهای شیمیایی قرار گرفتند. از جمله مدارس دخترانه در شهرهای سقز، بانه، شاهین‌شهر (11 مدرسه)، کامیاران، کرمانشاه، بندر گناوه (3 مدرسه)، کرج، شهریار، کرمانشاه (3 مدرسه)، بروجرد، زنجان، بروجرد، مشهد، اصفهان، اشنویه و تبریز هدف این حملات شیمیایی بودند. رسانه‌ها از پوشش اخبار مرتبط با مسمومیت دانش‌آموزان از طرف حکومت منع شدند

روز شنبه 26 فروردین‌ماه 1402، دستکم به 9 مدرسه در سراسر ایران حملات شیمیایی شد. مدارس دخترانه معروف شافعی در مهاباد، مدرسه دخترانه روستای بالانج در حومه شهر ارومیه، هنرستان دخترانه خدیجه کبری و مدرسه شرافت در سنندج، هنرستان دخترانه مهرپروین در سرپل ذهاب، دبیرستان پروین اعتصامی و کوثر در شهر ایذه، دبیرستان دخترانه یاس نبی در شهر تاکستان استان قزوین و مدرسه محمد رسول‌الله در شهر قدس استان تهران هدف حملات شیمیایی با گازهای سمی شدند. نیروهای سرکوبگر حکومتی در بعضی از مدارس در داخل و بیرون مدارس مستقر شده بودند؛ و دانش‌آموزان نیز شعار بی‌شرف، بی‌شرفی از دانش‌آموزان در شهرهای مختلف به بیمارستان منتقل شدند که حال برخی از آن‌ها وخیم گزارش شده است. مقامات رژیم ایران هنوز مسموم‌سازی دانش‌آموزان را کتمان کرده و عامل حملات شیمیایی به مدارس دخترانه را **شیطنان دانش‌آموزان!!** معرفی می‌کنند.

روز شنبه 26 فروردین‌ماه، خانواده دانش‌آموزان در شهرستان شاهین‌شهر در مقابل اداره آموزش و پرورش این شهر در اعتراض به مسموم‌سازی فرزندانشان دست به تجمع اعتراضی زدند. نیروهای سرکوبگر حکومتی به معترضین و تظاهرکنندگان هجوم بردند؛ و گاز اشک‌آور به سوی آن‌ها شلیک کردند. خانواده‌های معترض و مردم نیز با فریاد بی‌شرف، بی‌شرفی و شعارهای مرگ بر حکومت

بچه‌کش، دانش‌آموز می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد، مرگ بر دیکتاتور و هیز تویی هرزه تویی/ زن آزاده منم، به مقابله با مأموران سرکوبگر پرداختند

روز یکشنبه 27 فروردین‌ماه، حملات شیمیایی به مدارس دخترانه در چندین شهر ادامه داشت. مدرسه دخترانه سلیمانی در کرج، مدارس دخترانه طلوع و ستایش در جنوب تهران، و همچنین مدرسه معراج در اردبیل، مدرسه طراوت در ارومیه، مدرسه عترت در شهرک امام حسین اسلامشهر و مدرسه امانت در بابلسر مورد حملات شیمیایی قرار گرفتند که منجر به مسمومیت بسیاری از دانش‌آموزان شد

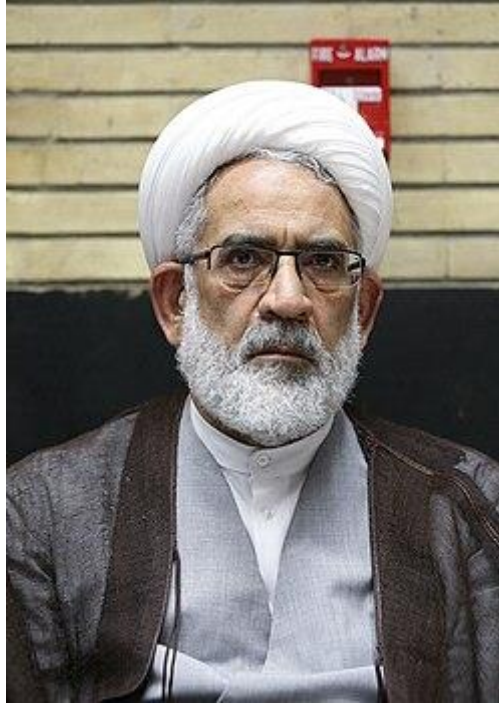
روز دوشنبه 28 فروردین‌ماه، دست‌کم در شهر ایران دانش‌آموزان مدارس دخترانه هدف حملات شیمیایی قرار گرفتند؛ و بسیاری از دانش‌آموزان راهی بیمارستان شدند. حملات شیمیایی به مدارس دخترانه و مسمومیت دانش‌آموزان این‌بار در شهرهای گیلان غرب، سنندج، شاهین‌شهر اصفهان، دزفول، خرم‌آباد، کرج، سقز، بوکان، ارومیه و تبریز بود

روز سه‌شنبه 29 فروردین‌ماه 1402، مسموم‌سازی دختران دانش‌آموز در شماری از شهرها ادامه یافت. مدارس کوثر، ابرار، ساعد و مکه در تهران، مدارس تهذیب و رضوان در کرج، مدرسه سایپا در اسلامشهر، مدارس نبوت، عصمت و عفت در کرمانشاه، دو دبیرستان در منطقه پردیس اهواز و دبیرستان هدف در ارومیه مورد حملات گازهای شیمیایی قرار گرفتند که بسیاری از دانش‌آموزان به بیمارستان انتقال یافتند؛ و حال شماری از آن‌ها نیز وخیم گزارش شده است

دبیرستان دخترانه آسمان در زعفرانیه تبریز و همچنین مدرسه پسرانه غیردولتی امام رضا در شیراز نیز هدف حملات گازهای سمی بودند. تلاش مقامات نظام جمهوری اسلامی تا کنون این بوده است که این اقدامات را گردن خود دانش‌آموزان بیاندازد

چهارشنبه 30 فروردین‌ماه، در ادامه مسموم‌سازی دانش‌آموزان مدارس دخترانه، دبیرستان دخترانه امت و مدرسه یحیوی در تهران، دبیرستان‌های دخترانه نصیری و ابوذر در ارومیه، هنرستان چمران در همدان و دبیرستان دخترانه پیشتازان در دزفول مورد حمله با گازهای شیمیایی قرار گرفتند؛ و شماری از دانش‌آموزان راهی بیمارستان شدند

سازمان عفو بین‌الملل روز چهارشنبه 30 فروردین‌ماه 1402، طی بیانیه‌ای هشدار داد که میلیون‌های دختر دانش‌آموز در ایران در معرض خطر مسمومیت قرار دارند؛ و لازم است در این باره تحقیقات مستقل و فوری به‌عمل آید !!!!



محمد جعفر منتظری رئیس دیوان عالی و دادستان کل کشور

عفو بین‌الملل در قسمتی از بیانیه خود، خطاب به محمدجعفر منتظری، دادستان کل رژیم ایران نوشته است :

حق تحصیل، سلامت و زندگی میلیون‌ها دانش‌آموز دختر در بحبوحه حملات عمدی با گاز شیمیایی که مدارس دخترانه را در ایران هدف قرار می‌دهند، در خطر است... از آذر ماه گذشته تاکنون هزاران دانش‌آموز دختر در ایران مسموم و در بیمارستان‌ها بستری شده‌اند. مقامات جمهوری اسلامی ایران که در شناسایی عوامل و پایان دادن به این حملات کوتاهی کرده‌اند، مسمومیت دانش‌آموزان را تکذیب و علائم این مسمومیت‌ها را ناشی از استرس، هیجان یا تلقین عنوان می‌کنند. به نظر می‌رسد این مسمومیت‌ها یک کمپین هماهنگ برای مسمومیت‌های سریالی دانش‌آموزان هم‌چنان در اردیبهشت‌ماه نیز ادامه داشت

مجازات دختران دانش‌آموز به دلیل مشارکت مسالمت‌آمیز آنها در اعتراضات سراسری است که در شهریور سال گذشته آغاز شد... بسیاری از مردم در ایران بر این باورند که عاملان این حملات، وابسته به حکومت یا حامیان حکومت هستند که از طریق قوانین و سیاست‌های تبعیض‌آمیز و تحقیرآمیز ایران صاحب قدرت شده‌اند. دادستان کل ایران باید فوراً تحقیقاتی مستقل و مؤثر درباره حملات به مدارس انجام داده و عوامل و مسببان مسمومیت زنجیره‌ای دانش‌آموزان عادلانه محاکمه شوند.

قتل های ناموسی ، عامل فرار دختران و افتادن بدام فحشاء

و لعنت خداوند بر مسعود کیمیائی که با ساختن فیلم قیصر به دست مرد متعصب ایرانی دشنه داد تا خون همسر و دختر خود را بجرم صحبت کردن با غریبه بریزد و قوه قضائیه جمهوری اسلامی او را بخاطر حفظ ناموس !!!! زیر چتر حمایت خود بگیرد. این بخش از کتاب بر گرفته از تحقیق ژرف سرکار خانم پروین بختیار نژاد به خواننده کتاب پیشکش میشود

مهمترین وظیفه یک نویسنده ، روزنامه نگار ، برنامه ساز و پژوهشگر به رخ کشیدن مسائل تلخ و شیرین جامعه خود است. اگر اندیسمان کردن کاستی ها ، زشتی ها و ندانم کاریها در کنار یورش بیرحمانه اشغال ایران زمین توسط دستار بندان تازی پرست است که با جایگزینی قوانین پوسیده و کپک زده اسلام بجای قوانین نو و انسانی و اشاعه خرافات در مدت 48 سال ایران را بورطه نابودی کامل کشاندند. صاحب نظران علوم اجتماعی چهار مولفه را برای آنکه موضوعی به یک مسئله اجتماعی تبدیل شود ف مطرح می کنند : نخست ، ما زمانی میتوانیم از اصطلاح مسئله اجتماعی سود بجوئیم که نشان دهیم چیزی اشتباه است . نکته و هدفی که سالهاست توسط یاران زنده یاد دکتر مسعود انصاری در بنیادش دنبال میشود. دوم اینکه مسئله شایع و فراگیر باشد و آسایش گریبانگیر قشر عظیمی از جامعه را بگیرد. سوم آنکه بتوان آنرا تغییر داد و چهارم اینکه افراد بسیاری را با روشنگری به فکر تغییر و راه حل درست جایگزینی انداخت.

شیوع و گسترده گی قتل های ناموسی و پیامدهای شوم آن در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی به بعد ترسناکی رسیده که باید راجع به آن فکر اساسی کرد. این آسیب اجتماعی مهلک را میتوان با برنامه ریزی و پای بندی به آن لااقل مهار نسبی کرد ، هر چند که باید ریشه پوسیده اسلامی و قوانین کپک زده آنرا از خاک ایران زمین بیرون آورد. قتل های ناموسی یک جنایت عریان و ضد بشری است که بر اساس تصور یک پریشان مغز بر اصل حدس و گمان او رخ میدهد . قتل های ناموسی نشانگر جامعه واپسمانده جمهوری اسلامی است که 48 سال است خون زنان و دختران ما را می ریزد.

نپرداختن به این موضوع ، ممتنع و ساکت بودن و نزدن کوس رسوائی دولتمردان جمهوری اسلامی در انظار جهانی بر عمق فاجعه می افزاید. دنیا را باید به اسلام هراسی دعوت کرد.

قتل های ناموسی در جمهوری اسلامی پدیده ای رایج است . اصولا اینگونه قتل ها به دو شکل درون خانگی و برون از خانواده رخ میدهد . قتل های درون خانگی بیشتر توسط پدر ، برادر و یا عمو و کمتر دایی ها اتفاق می افتد . و قتل های ناموسی برون خانواده نظیر آنچه مسعود کیمیائی در فیلم قیصر یاد مردم داد ، کشتن کسانی است که به ناموس فرد دست درازی کرده اند. در قتل های درون خانواده ، دختران ازدواج نکرده هستند که مورد ظن پدر و یا برادر قرار گرفته و یا کشته میشوند و یا با فرار سرنوشت شومی پیدا می کنند. زنان متاهل توسط شوهران ، پدر زن و یا برادران او به قتل میرسند. همانطوریکه اشاره کردم قوانین حاکم در جمهوری اسلامی و ضعف آن از جمله دلایل رواج قتل های ناموسی است. بکرات شاهد کشته شدن دختری بوده ایم که زیر بار زور ازدواج با مردی که خانواده اش برای او تعیین کرده اند ، نرفته اس، و یا اینکه خواسته تا همسرش را خودش انتخاب کند.

از دید مردان پریشان مغز انیرانی قتل های ناموسی یعنی پاک کردن ننگ !!!! ماده 630 قانون مجازات اسلامی مجوزی است برای قتل های ناموسی . به استناد این ماده : هرگاه مردی زنش را با یک مرد دیگر ببیند که علم به تمکین زن داشته باشد میتواند هر دوی آنان را بکشد !!!!!

بر اساس آمار های منتشر شده استانهای خوزستان ، کردستان ، کرمان ، کرمانشاه ، ایلام ، لرستان ، سیستان و بلوچستان ، فارس ، آذربایجان شرقی و اردبیل بیشترین آمار قتل های ناموسی را دارند. تنها بین سالهای 1390 تا 1394 ، 140 زن در استان خوزستان بخاطر مسائل ناموسی به قتل رسیدند (ایسنا 26 آذر 1398) همین خبرگزاری آمار کشته شدگان قتل های ناموسی در سال 1398 را تا 450 تن ذکر کرده است.

در روز 11 مهرماه 1388 شیدا زن 16 ساله مریوانی که یک کودک 2 ساله داشت با ضربات چاقوی برادرش مهدی در خیابان جان سپرد. مهدی خواهرش را به هنگام صحبت کردن با یک مرد در خیابان دیده و او را میکشد.

در پائیز 1381 خانواده ای در خوزستان در کیف دختر خود کارت تبریک بدون امضائی می بینند . دختر توسط عمویش به قتل میرسد و خانواده قاتل را بخاطر حفظ ناموس می بخشند !!!!!

سعیده دختر 14 ساله بلوچ به دلیل شک پدرمحمد شریف در 28 بهمن 1386 بوسیله برادر و دوستان برادر او در ارتفاعات هلور سنگسار شده و به قتل میرسد . (ویدئو این جنایت هولناک در یوتیوب وجود داشت) .

در نیمه اول سال 1387 تنها 15 زن و دختر در کردستان به قتل رسیدند.

دلبر خسروی دختر 17 ساله مریوانی که مورد ضرب و شتم شوهرش قرار میگرفته برای تلاق نزد پدرش میرود و پدرش با کارد سر او را از بدن جدا می کند.

فرشته نجاتی دختر 19 ساله مریوانی به دست پدرش سر بریده شد .



در شهریور 1390 سه خواهر بنام های مهسا، مهتاب و لادن صیادی که برای زیارت در تختگاه عادل خان دالاهو رفته بودند با شلیک گلوله پدرشان به قتل رسیدند.



ریحانه عامری

ریحانه عامری دختر 22 ساله اهل کرمان که در 26 خرداد 1399 با ضربات تبر کشته میشود.
نیروی انتظامی کرمان در گزارش خود نوشته : پدر عصبانی شده و با پرتاب میله آهنی که بسر متوفی خورده باعث مرگش شده است !!! پدر جنایتکار ریحانه جسد تکه تکه شده دخترش را در کیسه ریخته و

به روستای اختیار آباد برده و آنجا می ریزد. طبق ماده 301 قانون مجازات اسلامی پدر در جایگاه ولی دم قصاص نمی شود و باید دیه بدهد !!!!!!! لایحه تامین امنیت زنان در برابر خشونت 7 سال است که به مجلس آخوندی برده شده و هنوز هیچ تصمیمی راجع به نگرفته و نمی گیرند.

فاطمه بریهی زن 19 ساله آبادانی که در 25 خرداد 1399 توسط شوهرش سر بریده شد.

رو مینا اشرفی دختر 14 ساله با داس پدر سرش از تنش جدا شد.



رو مینا اشرفی دختر 14 ساله اهل تالش که توسط پدرش (رضا اشرفی) و با آلت قتاله داس به قتل رسید با پسر مورد علاقه اش فرار می کند ولی توسط پلیس دستگیر و به خانواده اش بر گردانده میشود . در اول خرداد 1399 رضا اشرفی سعی می کند که فشردن گلوی دخترش او را بکشد و چون موفق نمی شود با ضربات داس به گردن رومینا ، سر او را قطع می کند.



سنگ قبر رومینا در روستای سنگان تالش

رضا اشرفی تنها به 9 سال زندان محکوم میشود !!!

مبینا سوری



مبینا سوری دختر 16 ساله بخش سوری استان لرستان که در نوجوانی به ازدواج پسر عمه اش که آخوند بود در می آید و در 8 شهریور 1400 به دست شوهرش به قتل میرسد. جالب اینجاست که بخاطر دستور مقامات امنیتی هیچ نامی از این آخوند جنایتکار برده نشد و سینا قلندری خبرنگار که راجع به این قتل گزارش تهیه کرده بازداشت شد و حکم 13 ماه و 16 روز حبس گرفت.



مونا حیدری مشهور به غزل حیدری

مونا حیدری زن 17 ساله اهوازی که در 16 بهمن 1400 توسط همسرش سر بریده شد و همسر او سر بریده را در میدان کسائی منطقه خشایار اهواز به معرض دید عابران قرار داد که من بی غیرت نیستم !!! و سپس متواری شد.

مونا در 12 سالگی به اجبار خانواده با پسر عمویش سجاد حیدری ازدواج می کند و از او یک پسر سه ساله داشت. مونا همواره تحت خشونت خاودگی بود و از ناچاری بخاطر کتک خوردن فرار می کند و به ترکیه میرود. شش ماه در ترکیه با فلاکت زندگی می کند و سپس در تماس با برادرش می خواهد به خانه اش بازگردد. در ترکیه پدر مونا به او قول امنیت میدهد و او را به ایران باز میگرداند. در بازگشت بخانه شوهر و برادر شوهر دست و پای او را بسته و با کارد سرش را میبرند.



هایده حسن زاده

هایده حسن زاده دختر 16 ساله شهر ربط واقع در سر دشت بجرم دیر آمدن بخانه توسط پدرش به قتل رسید. پدرش با بستن بلوک سیمانی به پاهای دخترش و بستن دست و چشم های او ، او را بداخل سد سر

دشت می اندازد. خانواده به پلیس اطلاع میدهند که دخترشان از خانه فرار کرده است! پس از 4 ماه در 27 شهریور 1402 جسد او را ضمن لایروبی پیدا می کنند که به پایش بلوک سیمانی بسته شده بود



مبینا زینی وند

مبینا زینی وند 17 ساله در 5 شهریور 1403 با شلیک تفنگ شکاری پدرش به قتل میرسد. خبر قتل هولناک دختری به دست پدرش در شهرستانی در استان ایلام، تازهترین مورد از قتل‌های موسوم به «ناموسی» زنان و دختران در ایران است که در رسانه‌ها منعکس شده است. رسانه‌های حقوق بشری او را «مبینا زینی وند» معرفی می‌کنند و می‌گویند که این دختر بر سر مخالفت پدرش با داشتن «رابطه با یک پسر» کشته شده است.

مراسم خاکسپاری این دختر که در بیانیه فرماندهی انتظامی ایلام نام او دیده نمی‌شود، با شرکت جمعیت انبوهی برگزار شد.

سه‌شنبه 6 شهریورماه 1403، خبرگزاری رکنا درخبری کوتاه به نقل از جمال سلمانی، فرمانده انتظامی استان ایلام از قتل دختر 18 ساله‌ای در بخش مازین شهرستان دره شهر به دست پدرش خبر داد.

در لرستان لیلا به دلیل سر باز زدن از ازدواج اجباری با پسر عمویش با پسر مورد علاقه اش فرار کرد. او پس از دستگیری توسط برادران و پسر عمویش به درخت بسته و به آتش کشیده میشود.

در دزفول جاسم که خود دارای سه زن عقدی است، دختر 15 ساله اش را با ظن اینکه برادرش به او تجاوز کرده سر برید.

در دزفول مردی با سوء ظن با همسر دومش که فکر میکرد کودک او از خودش نیست هم مادر و هم کودک را سر برید.

در تربت جام مردی با همدستی برادر و پسر عمویش ، خواهر جوان خود را کشته و در چاه می اندارد .

در سقز شنو فرهادی به دلیل امتناع از ازدواج اجباری به دست برادرش کشته میشود .

شهین نصراللهی در روستای دزلی مریوان به دست برادرش به قتل میرسد.

زهره دختر 7 ساله اهوازی زمانی که پدر و مادرش با اختلاف داشتند و او در خانه پدر مادرش بود ، پس از بازگشت بخانه به دست پدرش با ظن اینکه در خانه پدر بزرگش مورد تجاوز !!!!! قرار گرفته کشته میشود.

20 شهریور 1387 ، خدیجه زن جوان آبادانی قصد داشت از شوهر معتادش تلاق بگیرد . همسر معتاد با دو عموی خدیجه تماس گرفته به آنها میگوید که زنش با مرد دیگری رابطه دارد! دو عمو خدیجه را به خارج شهر برده ، یکی از آنها دستان او را میگیرد و دیگری با کارد شروع به بریدن گلوی او می کند. خوشبختانه خدیجه جان سالم بدر میبرد . آن زمان که عموها فکر می کنند کار او تمام شده ، رهایش می کنند و او که هنوز رمقی در تنش داشته با موبایل پدرش را خبر می کند.

در گرگان مردی به دلیل سوءظن به همسرش در مقابل روی کودکش ، روی زنش اسید پاشیده و سپس با ضربات چاقو او را می کشد.

در زیر به برخی دیگر از قربانیان اشاره می‌کنم :



تروسکه عبدالله زاده

تروسکه عبدالله زاده 21 ساله به دست پدر و عمویش که پدر همسرش است در پیرانشهر در سال 1402 به قتل میرسد. تروسکه عبداللهزاده اهل روستای کاسه گران و ساکن شهر پیرانشهر اعلام شده است. انگیزه قتل این زن جوان که به اجبار خانواده در سن 13 سالگی با پسر عمویش ازدواج کرده بود، «ارتباط تلفنی با یک مرد» عنوان شده است. گفته می‌شود عموی وی (پدرشوهر) نیز همراه با پدرش در این قتل مشارکت داشته است.



جسد تروسکه

زیلان 15 ساله در پیرانشهر آذربایجان غربی به دست پدر در سال 1402 کشته میشود.

مریم سلیمانی 34 ساله به دست پدر و برادرهایش در قطور آذربایجان غربی به قتل میرسد.

یگانه 25 ساله به دست دایی اش در محلات در سال 1402 کشته میشود.

سارا شادی فر 33 ساله در حسین آباد مازندران توسط برادرش که به او مشکوک بود به قتل میرسد.
چند روز پس از اعلام خبر «قتل یک زن جوان توسط بستگانش» از سوی پلیس آمل، منابع محلی عنوان کرده‌اند که این زن جوان «به دست برادرش و با انگیزه‌های ناموسی» به قتل رسیده است
خبرگزاری ایمن‌ا پیشتر از کشف جسد یک زن در شامگاه 12 فروردین 1401 در زمین‌های کشاورزی و شالیزار روستای حسین‌آباد بخش مرکزی آمل خبر داده بود

بنا بر اعلام سرپرست فرماندهی انتظامی آمل، این جسد متعلق به زنی حدود 30 ساله از اهالی همان روستا بوده که حدود 20 روز پیش از آن توسط «یکی از بستگان نزدیک خود» به قتل رسیده بود
در همین حال برخی منابع محلی، هویت این زن را سارا (راضیه) شادی‌فر اعلام کرده و گفته‌اند که او به دست برادرش و با انگیزه ناموسی به قتل رسیده است.



مجلس ختم سارا شادی فر



گلاله شیخی

گلاله شیخی 25 ساله توسط شوهرش در سقز کردستان در سال 1400 بطرز دلخراشی به قتل میرسد. همسرش ابتدا او را کشته و سپس جسدش را به آتش میکشد.

با این اخبار هولناک که هر روز می شنویم و خشونت آشکار را در خانه های ناامن ما فریاد میزند چه باید کرد؟ باید بکدام قانون پناه برد؟ از کدام نهاد بین المللی کمک خواست؟ زمانیکه بنیاد پژوهش های علمی - فرهنگی دکتر مسعود انصاری در کاری شاق و طاقت فرسا در زمان کوتاهی برابر با 8 ماه با بررسی بیش از 400 سایت معتبر به اسامی نزدیک به ده هزار جنایتکار، دزد، قاضی های مرگ، پاسداران و بسیجی هایی که در کشتار دیماه 1404 در دو شب بیش از 50 هزار نوگل ایرانی را پرپر کردند با عکس و شرح جنایت و خیانت، دست پیدا کرد و در 9 پوشینه بشکل الفبا بت عرضه داشت و کپی آنرا برای امنستی اینترنشنال لندن (خانم رها بحرینی) و ایران وایر (خانم رقیه صادقی) و ایران نشنال فرستاد کوچکترین واکنش که هیچ، حتی زحمت آنرا بخود ندادند و بگویند: کتابهای شما را دریافت کردیم. بی تفاوتی و ممتنع بودن کسانی که میتوانند صدای زنان مظلوم ایران باشد، عامل استمرار جنایت توسط دستار بندان و پریشان مغز های مسلمان است که درکشان از غیرت کشتن خواهر و دخترانشان است. ایرانی جماعت یک عمر با وجدان زخم کرده تنها بفکر راندن خر خویش است. چرا برای یکبار هم که شده مقابل باور های پدر سالانه پر ریشه که ناشی از تعصب دینی اسلام خون ریز است به ایستیم. مقابل قوانین اسلامی در جمهوری اسلامی که از قاتلان زنان بصرف حفظ ناموس

حمایت می کند به ایستیم . دنیا را از جنایات آخوند ها آگاه کنیم . اسلام هراسی را با گفتن حقایق بسط بدهیم ، شاید روزی برسد که با ایزوله کردن مسلمانان و فرستادن آنها به ژوراسیک پارک حجاز ، دنیا نفسی بکشد.

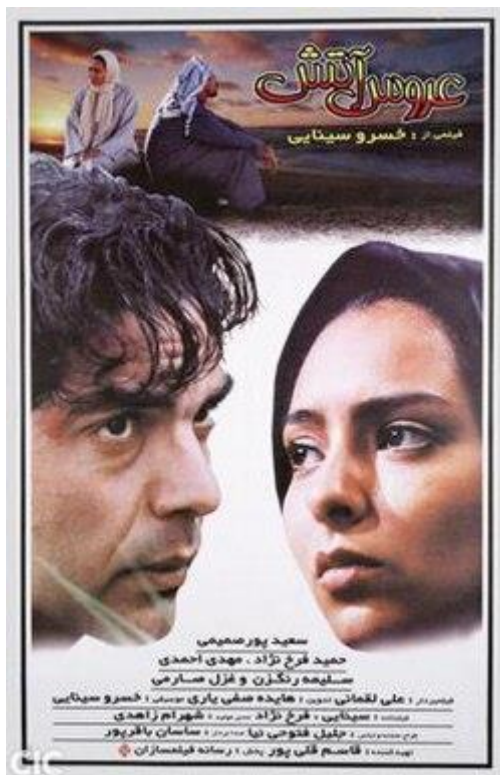
ناموس و غیرت ، توجیه گر قتل های ناموسی :

واژه ناموس در فرهنگ های مختلف نظیر دهخدا ، معین ، عمید ، هزار واژه و آبادیس همه جا مترادف با غیرت ، شرف و مردانگی است . از آنجا که غیرت در مرد ایرانی را تنها باید با زنان جمع بست ، واژه غیرت در ادبیات ما ناموس پرستی تعریف شده است. مرد با غیرت ایرانی بجائیکه یخ های مغزش را ذوب کند ، بجای اینکه خودش را از پيله باورهای مومینائی - مذهبی اسلام رها کند ، کلیه حقوق فردی و انسانی زنان را ، همسر و دخترش را پایمال می کند که چه : غیرت دارد !!! زنان از دید مسلمانان یعنی برده ، یعنی کنیز ، یعنی فرمانبرداری که حق کوچکترین اعتراضی در برابر خواسته های غیر متعارف ندارد. در داستان سربلندی مردان !!!! زن هر چه مطیع تر و نسبت به حقوق اجتماعی خود بی اعتنا تر باشد ، مردان خانواده و فامیلش را اعتبار بیشتری می بخشد!! اما این تابو باید شکسته شود . باید دنیا را از اجحافی که به زن ایرانی میشود آگاه کرد . باید کوس رسوائی اسلام زن ستیز را در هر مکانی به صدا در آورد . در ایران اسلام زده هر روز و در هر گوشه آن زنی جانش را بر سر غیرت مردان از دست میدهد ، سدها دختر از خانه فرار می کنند و در این میان اگر رسانه ای خبری در این مورد گزارش کند سر دبیر و خبرنگار بازداشت و زندانی میشوند ، چون دستار بند می خواهد قوانین کپک زده اسلامی را حفظ کند ، لذا مهمترین کار خشک کردن باتلاق اسلامی است و بعد به سراغ حشرات دستار بند رفتن. فرو پاشی جمهوری اسلامی بسیاری از مشکلات ما ، بخصوص زنان را حل خواهد کرد.

کشتار زنان و فرار آنها از خانه بخوبی نشان میدهد که تعریف غیرت و شرف تا چه حد به بیراهه رفته است. اگر زنی بخواهد از شوهر معتادش جدا شود ، پدری را بی ناموس می کند !! اگر زنی که هرروز از شوهرش کتک می خورد برای درخواست تلاق از پدر و برادرانش کمک می خواهد ، ناموس خانواده جریحه دار میشود. در این میان دستگاه قضائی و نقش پلیس بیرنگ تر از آنست که بشود تصور کرد ، تازه پس از وقوع جنایت به حمایت قاتل قد بر افراشته می کند . نمونه آن فرار دختری از خانه و دستگیری او توسط نیروی انتظامی و تحویل او به قاتل است. در سال 1387 بنا به گزارش خبرگزاری ایسنا 75 درسد گمشدگان استان خوزستان زنان و دخترانی هستند که علت ناپدید شدن آنها فرار از خانه است. شوربختانه در ایران اسلام زده ، آمار خود سوزی زنان و دختران هم بالاست. رئیس عقب مانده دادگستری خوزستان در آن زمان اظهار داشته : چون شکایتی از طرف خانواده زن و یا دختر کشته شده نمی شود !!!!!!! ما کسی را مجازات نمی کنیم!!!!!! (خبرگزاری ایسنا 1387/7/17).

در ریشه یابی اینکه چرا در استانهای مرزی ایران نظیر خوزستان ، سیستان و بلوچستان آمار قتل های ناموسی بالاست برای این است که بکرات به اقلیت های قومی و مذهبی ثابت شده است که در اقلیت بودن به معنای تبعیض و تحمل آنست. همین تبعیضات متعدد فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی به آنها باورانده که در انزوای خود پشت به پشت خود دهند و از رسوم و باورهای غلط خود که ریشه در اسلام

واپسگرا و خون ریز دارد دفاع کنند. روی آن تعصب داشته تا به اصطلاح خودشان هویت قومی و مذهبی شان حفظ شود.



در سال 1378 و در اوج قتل های ناموسی خوزستان ، خسرو سینائی فیلمنامه ای که او و حمید فرخ نژاد نوشته بودند و نام عروس آتش داشت ، ساخت .

احلام با بازی غزل صارمی دختری عرب خوزستانی است که از کودکی زادگاهش را ترک کرده و به اهواز آمده است. او اکنون سال آخر پزشکی را در دانشگاه می گذراند . احلام بر اساس قوانین عشیره موظف است که به همسری پسر عمویش فرحان با بازی حمید فرخ نژاد در آید. احلام عاشق استادش پرویز با بازی مهدی احمدی است. و این عشق دو طرفه است.

احلام با وجود آن که تفکر عشیره ای را واقعیتی انکارناپذیر می داند، حاضر نیست با پسر عموی ماهیگیر و بی سوادش که به قاچاق کالا مشغول است ازدواج کند. او که از دو سالگی پس از مرگ پدر، همراه مادرش به شهر آمده است، تصمیم می گیرد برای گفت و گو درباره این موضوع به زادگاهش بازگردد

احلام و فرحان که تاکنون یکدیگر را ندیده اند، برای نخستین بار با هم روبه رو می شوند. احلام در گفت و گویی صریح به فرحان می گوید که در شرایطی که عاشق فرد دیگری است، قادر به ازدواج با او نیست. فرحان که از سخنان احلام به شدت آزرده شده، همچنان او را نامزد خود می داند و در صورت عدم تمکین، قتل او را بر اساس سنتی دیرینه در قبیله اش وظیفه خود تلقی می کند. احلام با خاله اش هاشمیه با بازی سلیمه رنگزن گفتگو می کند که این سنت قدیمی در دوران معاصر دیگر معنایی ندارد.

خاله هاشمیه از احلام حمایت می کند ، اما خانواده فرحان برای ازدواج اصرار دارند. پرویز با کمک وکیلی با بازی سعید پور صمیمی تلاش می کند تا راه حلی برای این معضل پیدا کند که با مخالفت های قوه قضائیه و قضات شرع مواجه میشود . فشار عشیره احلام را وادار به ازدواج با فرحان می کند و در شب عروسی خاله هاشمیه با کارد فرحان را کشته و احلام در حجله خود را به آتش میکشد.

در خوزستان جدا سازی قومی و مذهبی تا جایی پیش رفته که هر طایفه برای خود یک صندوق مالی با پرداخت حق عضویت ماهیانه دارد تا هنگام نیاز ، اعضا بتوانند از آن صندوق کمک بگیرند. این صندوق به هنگام قتل های ناموسی ، دیه فرد مقتول را میدهد !! تأثیرات دراز مدت تبعیض و جدا افتادگی به نگاهی توأم با سوء ظن به هر فکر و اندیشه به جز افکار درون قومی منجر شده است. آنها به دلیل قومیت گرایی افراطی به طرد ناصحیح عقلانیت و دانش دیگر فرهنگها می پردازند. نوآوری های علمی در خصوص حوزه علوم اجتماعی برایشان نه تنها بیگانه بلکه به آن به عنوان دشمنی که می خواهد باور و دین و اصالت !! و هویتشان را بگیرد نگاه می کنند.

اقدام شرم آور جمهوری اسلامی در محدود کردن علوم انسانی در دانشگاه ها و مدارس و حذف آن بیانگر این واقعیت است که بر اساس تفکر آخوند جنایتکار معدوم سید علی خامنه ای که گفته : رشته های علوم انسانی غربی است !!! و علوم انسانی باید اسلامی باشد !!! و چون راهی برای اسلامی کردن آن پیدا نکردند ، لذا تصمیم به حذف آنها نمودند، در معیاری بزرگتر نشان از ترس حکومت از شکاف در بدنه دین و باور اسلامی شان دارد. بنا به گزارش دویچه وله 1404/9/16 :

آموزش و پرورش ایران تصمیم گرفته است که رشته های علوم انسانی را از مدارس ایران حذف کند. اسفندیار چهاربند، مدیرکل آموزش و پرورش شهر تهران، روز یکشنبه (15 آذر / 6 دسامبر) در نشست خبری گفت: «براساس تصمیم گیری های جدید در ورود به رشته علوم انسانی محدودیت هایی خواهیم داشت و در سال تحصیلی 95-96 هیچ مدرسه دولتی عادی نمی تواند دانش آموزان را در رشته ادبیات و علوم انسانی ثبت نام کند

مدیرکل آموزش و پرورش شهر تهران خطاب به خانواده ها گفت: «هم اکنون به خانواده ها اطلاع رسانی و اعلام می کنیم که ورود به رشته های ادبیات انسانی دیگر برای دانش آموزان سهل و ساده نیست و بر همین اساس تنها استعدادهای برتر می توانند در این رشته تحصیل کنند

روزنامه "شهروند"، چاپ تهران، روز دوشنبه (16 آذر/ 7 دسامبر) با اشاره به سخنان مدیرکل آموزش و پرورش شهر تهران نوشت، این اتفاق برای رشته علوم انسانی در دبیرستان های ایران از نگاهی دیگر می تواند بخشی از برنامه محدود کردن علوم انسانی در کشور باشد؛ برنامه ای که در سال های اخیر در دانشگاه ها و توسط شورایی عالی انقلاب فرهنگی دنبال شده و حالا خبرهای تازه نشان می دهد که دامنه محدودسازی آن به مدارس هم کشیده شده است

دانشگاه‌های ایران از سال 2010 میلادی شروع به حذف رشته‌های علوم انسانی کرده‌اند. دانشگاه علامه طباطبائی که مهمترین دانشگاه ایران در ارائه رشته‌های علوم انسانی به‌شمار می‌رفت، در سال 2011 تقریباً بخش عمده این رشته‌ها را حذف کرد. از 19 رشته تحصیلی در این حوزه تنها 6 رشته در این دانشگاه باقی مانده است

افتادن به جان رشته‌های علوم انسانی در ایران پس از اعتراض‌های سال 1388 و اظهارات آخوند خامنه‌ای درباره "غربی بودن رشته‌های علوم انسانی" آغاز شد. نخست گفته شد که علوم انسانی باید "اسلامی" شوند، اما وقتی راهی برای "اسلامی کردن" آنها پیدا نشد، چاره را در حذف این رشته‌ها یافتند.

به گفته صادق زیبا کلام، «مشکل اساسی این است که در ایران به علوم انسانی به‌عنوان ابزاری برای انتقال و القای ایدئولوژی به جامعه نگاه می‌شود و نه برای فهم جامعه، فهم تاریخ و فهم انسان. نگاه بی‌طرفانه به این دانش وجود ندارد و هرچه هست، نگاه ایدئولوژیک است. از آن‌جا که در این زمینه توفیقی حاصل نشده، بنابراین علوم انسانی را ناکارآمد دیده و علوم انسانی هم در این شرایط دچار بحران عمیقی شده است

به اعتقاد این استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، دستگاه‌های حکومتی در ایران نتوانستند با علوم انسانی کنار بیایند بنابر این راه کار حذف را در پیش گرفته‌اند: «از یکسو آموزش و پرورش می‌خواهد علوم انسانی را به کلی جمع کند، از سوی دیگر شورایی عالی انقلاب فرهنگی می‌خواهد علوم انسانی را اسلامی کند و در همین احوال سند تغییر بنیادی علوم انسانی تهیه می‌شود، همه اینها نشان‌دهنده شکست تلاش‌های نظام آموزشی ایران در بهره‌گیری از علوم انسانی است و این راهکار حذفی اعلام به بن‌بست رسیدن در این زمینه است

زیباکلام این اقدام را تصمیمی شتابزده می‌داند که پیامدهای اجتماعی آن در سال‌های آینده روشن می‌شود: «بدون این‌که با دانشگاهیان و صاحب‌نظران مطرح شده باشد، این تصمیم را گرفتند و چند سال بعد مشخص خواهد شد که این تصمیم چقدر غلط بوده و کسانی که علاقه‌مند به علوم انسانی هستند، قربانیان این تصمیم می‌شوند

حق انتخاب از دانش‌آموزان گرفته می‌شود

شهروندی نوشته است: جدا از فشاری که در سال‌های اخیر از ناحیه "نگاه سیاسی" به این حوزه علمی تحمیل شده، تصمیم تازه آموزش و پرورش برای حذف این رشته از دبیرستان‌های دولتی، پیامدهای آموزشی و تحصیلی برای دانش‌آموزان دارد. محمدرضا نیک‌نژادی، آموزگار و کارشناس آموزش و پرورش معتقد است که این تصمیم پیامدهای منفی فراوانی خواهد داشت و مهمترین مشکل، گرفتن حق انتخاب از دانش‌آموزان است

به نظر محمدرضا نیک‌نژادی این تصمیم آموزش و پرورش مغایر با قانون اساسی است و حق آزادی شهروندان را سلب کرده است. دانش‌آموزی اگر بخواهد در رشته علوم انسانی تحصیل کند، دولت حق ندارد که مانع حق شهروندی او شود.

رشته های انسانی، به مطالعه مفاهیم انسانی، جامعه و اجتماع می‌پردازند. این دانش در قالب رشته‌های مختلف برای مدیریت کسب و کارها، امور مالی، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، درمان مشکلات فردی و تربیت جامعه‌ای توانمند، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

رشته علوم انسانی در گذشته ۵ زیر گروه اصلی داشت :

گروه ۱ شامل رشته‌های الهیات، زبان و ادبیات فارسی، فلسفه، علوم قرآنی، زبان و ادبیات عرب، حقوق و علوم قضایی بود.

گروه ۲ شامل رشته‌های علوم ارتباطات، خبرنگاری، مددکاری اجتماعی و علوم اجتماعی بود.

گروه ۳ شامل رشته‌های مدیریت، امور بانکی، حسابداری، علوم اقتصادی و رشته‌های گمرکی بود.

گروه ۴ شامل رشته‌های باستان‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ، جغرافیا و علوم انتظامی بود.

گروه ۵ نیز شامل رشته‌های تربیت بدنی، روان‌شناسی، علوم تربیتی، کتابداری و مشاوره بود.

در حال حاضر در دانشگاه علامه طباطبائی تنها رشته های علوم قرآنی ، زبان و ادبیات عرب ، حقوق و علوم قضائی اسلامی و الهیات تدریس میشود.

زمانیکه جمهوری اسلامی به عنوان بزرگترین مانع گفتگو بین خرده فرهنگ های مختلف با فرهنگ ایران عمل می کند . زمانیکه مردم یک کشور نتوانند در مورد دغدغه های خود آزادانه صحبت کنند ، جامعه به بیماری درک و فهم یکدیگر و فقدان درک موضوعات جدید به صرف اینکه اسلامی نیست دچار میشود که حاصل آن فجایعی چون قتل های ناموسی ، فرار دختران ، خود سوزی زنان ، تن فروشی و اعتیاد و... است.

تعصب یک باور یا رفتاری است که با حرارت بی چون و چرا، برای تمام اهداف با موضوعات مختلف، یا با شور و شوق و سواسی برای تفریح یا سرگرمی انجام شود. به عبارت دیگر تعصب به معنای اعتقاد و باور شدید و غیرمنطقی نسبت به یک چیز است حتی اگر آن چیز اشتباه و نادرست باشد. جرج سانتایانا تعصب را اینچنین تعریف کرده است: تلاش خود را مضاعف کردن وقتی هدف را فراموش کرده اید. به باور وینستون چرچیل ، متعصب کسی است که نمی تواند نظر خود را تغییر دهد یا موضوع را عوض کند. با هر دو تعریف، متعصب، استانداردهای بسیار سخت و سفت و آستانه تحمل پایین برای آرا و نظرهای مخالف دارد. حال این ویژه گی غلط را روی زنان داشته باشید ، آنوقت فاجعه بروز می کند.

وقتی پای صحبت متعصبان قتل های ناموسی می نشینید ، تمام آنها یک جمله را تکرار می کنند: زنان شرایط این قتل ها را فراهم می کنند !!!! و غیرت ما اجازه نمی دهد!!! ما نسبت به ناموسمان تعصب داریم !!!!

شوربختانه این تفکر غلط و خطرناک در بین مردان به اصطلاح تحصیل کرده و مدرک دار ایرانی بوفور دیده میشود. آنها میگویند : اندیشمندی ما !!!!!!! ربطی به تعصب و شرافت ما !!!! ندارد. ما روی نوامیس خود متعصبیم.

سر پیچی از ازدواج اجباری یعنی مرگ !

شرم آور است که در هزاره سوم در ایران اسلام زده دختران بسیاری بخاطر سرپیچی از ازدواج اجباری کشته شوند. استدلال عقب ماندگان ذهنی آنقدر بچگانه و احمقانه است که حیرت را بر می انگیزد : ما می خواهیم اصالت خونی !!!!!!! خود را حفظ کنیم. وقتی آخوند بد نهاد سر منبر میگوید عقد پسر عمو و دختر عمو در آسمان بسته شده !! مغز علیل و مملو از گچ او از دانش ژنتیک و بیماریهای نهفته ارثی بی اطلاع است. آخوند بد سرشت برای توجیه عمل خود به علی 24 ساله و فاطمه 9 ساله اشاره می کند که پسر عمو و دختر عمو بودند و خداوند عقدشان را در آسمان بسته است !!! در برخی اقوام رسم بر این است که ناف نوزادان را برای هم می برند که وقتی بزرگ شدند با هم ازدواج کنند !!!!!

قتل های ناموسی صرفا متوجه دختران و زنان جوان نیست . در اندیمشک مادر 50 ساله ای که با مرد همسایه صحبت کرده بود توسط پسرش به قتل میرسد. در ایران اسلام زده بجرات میتوان گفت که نا امن ترین مکان برای زنان و کودکان خانه است! خشونت امروز در میان خانواده های ایرانی بیداد می کند. پدر و پسرانی که دست به خشونت میزنند ، قربانیان دیروز هستند که خشونت را در خانواده بگردش در

آورده و حفظ می کنند. از دید این بیماران ، مرد اگر خشن نباشد که مرد نیست !!!!! خشونت مردان نسبت به زنان بشکل های مختلف از کلام (ناسزا) ، روانی ، جنسی ، جسمی و اقتصادی ظاهر میشود.

تحقیر کلامی زن در خوزستان تا بدانجا پیش رفته که میگویند : زن نگو ، لنگه کفش بگو !! کتک زدن زن امری عادی در زندگی روزمره بوده و گرفتن فیش حقوق ناچیز معلمی زن و خرج آن توسط مرد خانواده نیز معمول است.

در نظام طایفه ای اظهار نظر و خواست نیز میتواند مرگ به دنبال داشته باشد. در شوش دانیال ، دختری به مادرش میگوید : مادر من از پسری خوشم می آید که او نیز مرا دوست دارد ، تو برو با برادر و پسر عموهایم صحبت کن تا اجازه دهند من با پسر دلخواهم ازدواج کنم. مادر به دخترش میگوید : بسیار خوب تو در خانه بمان تا من صحبت کنم. پس از مدتی برادر ها و پسر عمو ها بخانه آمده و دختر را به حمام برده و سرش را میبرند!! درد اینجاست که اگر خانواده ای انسانیت بخرج بدهد و احترام زن را نگهدارد برای همیشه از جامعه طرد میشود.

در بررسی های خانم پروین بختیار نژاد در سطح ایران ، در استان آذربایجان غربی بخشی که کردها زندگی می کنند ، پدیده قتل های ناموسی شدید تر است. این کشتار ها در شهر ها و دهات یکسان است. بیشتر قتل ها در مورد زنان شوهر دار و صرفا با سوء ظن اتفاق می افتد. آنها باورشان این است که کرد تنها با کرد باید ازدواج کند! از این روی فرار دختران بسوی مرز و ترکیه و اربیل عراق بیشتر دیده میشود.

در کردستان نیز بیشتر مقتولین را زنان متاهل تشکیل میدهند که اکثر آنها زیر 30 سال سن دارند. ازدواج اجباری بسیار شایع بوده و اختلاف سنی بین مرد و زن بسیار است.

در کرمانشاه شاهد قتل های ناموسی بیشماری در گیلان غرب ، جوانرود ، اسلام آباد غرب و روستای این استان هستیم. سطح تحصیلات در این مناطق پایین است و شهرستانها در سایه سیاست های جمهوری اسلامی از هر نوع پیشرفتی باز مانده اند. در کرمانشاه دولت و شخص استاندار تمامی انجمن هایی که دغدغه زنان را دارند غیر قانونی !! و ممنوع فعالیت کرده است.

در لرستان نیز شاهد قتل های زیادی در خرم آباد و نور آباد هستیم . بیشتر کشتار زنان بر اثر سوءظن اثبات نشده است. ازدواج اجباری بسیار شایع بوده و رسم ناف بریدن معمول.

در استان همدان و در اطراف شهر همدان در نقاطی چون حصار علی آباد ، منطقه قصاب ها و شهر دیزج قتل های ناموسی بیشتر دیده میشود. مرد سالاری بیداد می کند و زنان از عدم امنیت روانی در رنجند. در استان همدان ازدواج ها در سنین پائین صورت گرفته و با سر خوردگی اجتماعی توأم است.

همانطوریکه بکرات در این کتاب به نقش اسلام ضد زن در امر فحشاء و تحقیر زن ، اشاره شده است در مورد قتلهای ناموسی هم نقش پر رنگ آنرا در کشورها ی مسلمان افغانستان ، پاکستان ، ترکیه ، عراق

و کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشورهای مسلمان افریقائی دید . در انگلیس ، یا دیگر کشورهای اروپائی اگر قتل ناموسی اتفاق بیفتد صرفاً متوجه مسلمانان آن کشورها است. در پاکستان اسلام زده هر ساله دست کم هزار زن به دلائل ناموسی کشته میشوند. سه زن جوان پاکستانی متعلق به طایفه عمران ، که قصد داشتند با مردان دلخواه خود ازدواج کنند ، توسط مردان طایفه ربوده شده و زنده بگور میشوند!!!!!! (روزنامه گاردین 4 آگست 2008) .

در هندوستان و در بین مسلمانان این کشور ، قتل های ناموسی بسیار شایع است. در اردن نیز 61.9 در صد زنان کشته شده ، توسط برادران خود و 14.3 درصد به دست پدران و 10 درصد به دست مردان دیگر خانواده به قتل میرسند . 90 در صد قربانیان بین 15 تا 27 سال سن دارند.

در منطقه بتمن در جنوب شرقی آناتولی ترکیه هر هفته یک زن ترک به دلائل ناموسی کشته میشود . نحوه کشتار آنها بشکل سنگسار ، خفه کردن ، با شلیک گلوله کشتن و حتی زنده بگور کردن اعمال میشود . جرم برخی از این زنان نگون بخت رفتن به سینما بوده است !

قوانین زن کش در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی :

ماده 220 قانون مجازات اسلامی : پدر و یا جد پدری که فرزند خود را بکشد ، قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول (که خودش میباشد) محکوم میشود!!!!!!

ماده 630 قانون مجازات اسلامی : هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد میتواند در همان حال هر دو را بکشد.

دو قانونی که برگرفته از تفکرات اسلامی است . برگرفته از هجوایات احادیث است که فلان امام چنین گفته و فلان امام یا پیامبر آن چنان بیان داشته و شرم بر قضاتی که در جمهوری اسلامی شعورو شرف خود را زیر پا میگذارند و دست دایناسور مسلمان را برای قتل های ناموسی باز .

شاید مهمترین راه حل و دارو برای این بیماری مهلک ، فروپاشی نظام آخوندی و پس از آن زودن و پاک کردن ذهن افراد جامعه از خشونت ، تعصب ، ازدواج های تحمیلی و اجباری و زود هنگام کودکان ، نگرش های بسته ، به دور انداختن باور های ازلی و ابدی ، و حمایت بدون چون و چرا از زنان و احترام به منزلت و مقام آنها در یک جامعه آزاد و دموکراتیک باشد. قانونی متکی به اصول جزای امروزی که برای همیشه به مرد سالاری و توحش آنها پایان دهد. پاک کردن محیط مقدس خانه از آلودگی های اسلامی نظیر فحش های اسلامی (صیغه) در الویت و دستور نخست دولت در فردای آزادی ایران باید باشد. نقش آموزش و پرورش در ریشه کن خشونت ، تبعیض جنسیتی و جبران تحقیر زنان بسیار مهم است. زنان آزاده ایرانی در فردای ایران باید از امنیت کامل برخوردار بوده ، زوج

دلخواهشان را خودشان انتخاب کنند. سن ازدواج به هجده سال افزایش یابد. در هر شرایطی قانون
تامین اجتماعی بداد شان برسد. در انتخاب شغل آزادی کامل داشته باشند.

پایان

دکتر لطف الله روزبهانی با نام مستعار دکتر روزبه آذربزین
شناسه دکتر روزبهانی و آثار او



دکتر لطف الله روزبهانی در جون 1949 میلادی در شمال تهران (شمیران) از مادری

زرتشتی و پدری مسلمان به دنیا آمد . آموزش های دوران کودکی او تحت رهنمود های مادر شکل گرفت .
باغ فردوس زادگاه او و سرازیری خیابان پسیان با وجود بزرگانی چون عبدالعلی وزیری موسیقیدان
صاحب نام که دیوار به دیوار خانه او بود و عشق به موسیقی را در دل کوچک او روشن کرد که بعدها
بشکل دانشنامه بزرگ مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه تجلی کرد ، در شکل گیری اندیشه های او
نقش اساسی بازی کرد. دوران دبستان و دبیرستان در مدرسه شاهپور تجریش سپری شد . در دوران
دبستان بود که با سخت گیری و تنبیه معلم قرآن آقای اصغریان که معنی آیات نامه قرآن را نمی گفت و
بجای آن مشق و لگد تحویل دانش آموزی که خواهان دانستن معنی فلان آیه شده بود میداد ، از باور
ارثی پدر فاصله گرفته و ذهنش را به گفته های مادر که راجع به گاتا و یشت ها سخن می گفت می سپرد
مادر به هنگام مرگ زودرس در سن پنجاه و شش سالگی آخرین خواسته اش را به پسرش که اکنون
پزشک شده بود میگوید : **هیچگاه با خفت زندگی نکن ، زندگی راندن خر خود نیست . حرفت را در هر
شرایطی بزن . تا آنجا که در توان داری به ممنوع و خصوصا هموطنانت کمک کن . بدان که مرگ در
راه وطن ، نعمتی است که نصیب هرکس نمی شود .** دکتر روزبهانی دستهای سرد مادرش را گرفته و
در حالیکه گریه می کند میگوید : به خاک پاک و مقدس میهنم سوگند میخورم که هیچگاه از وصیت تو
چشم پوشی نکنم و از آن روز تا کنون یک لحظه قلم او از حرکت باز نه ایستاده است . کتک های آقای
اصغریان نه تنها او از میدان بدر نبرد ، بلکه از او یکی از سر سخت ترین منتقدان اسلام را ساخت . با
کمک های معنوی معلم انشای دبیرستان آقای نجفی دو جلد از مجموعه داستانهای کوتاه او تحت فرمان
غروب و جاده و هم چنین زن آقا چاپ شد . سبک نگارش او تحت تاثیر مستقیم صادق هدایت و علی
اشرف درویشیان در ساده نویسی خلاصه میشد

پس از گرفتن دیپلم طبیعی به سربازی میرود و با درجه گروهبان یکمی به مدت دو سال در سنندج و کرمانشاه در گردان زرهی تانک انجام وظیفه می کند . پس از پایان دوران خدمت در کنکور شرکت کرده و در دانشکده های دامپزشکی و علوم دانشگاه تهران پذیرفته میشود پس از شش سال ، در رشته اصلاح نژاد و ژنتیک فارغ التحصیل شده و سپس به دانشکده بهداشت دانشگاه تهران رفته و مدرک سلول شناسی خود را میگیرد . در آن دوران مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی بنگاه حمایت مادران به دستور خانم دیبا ، مادر علیاحضرت فرح در خیابان تخت طاووس شروع به فعالیت کرده و از دکتر روزبهرانی برای بخش سیتو ژنتیک دعوت به عمل می آید . ریاست مرکز با استاد فرهیخته و بزرگ زنده یاد دکتر محمد علی مولوی بود و اساتید صاحب نامی چون دکتر هوشنگ خاوری خراسانی و زنده یاد دکتر شموئیل رهبر در آن کار میکردند . در آن زمان نخستین کتاب مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی توسط دکتر مولوی - خاوری و روزبهرانی نوشته شد که سالها به عنوان کتاب درسی در دانشکده های علوم پزشکی تدریس میشد . گام بعدی دکتر روزبهرانی انجام آمنیو سنتز یا تشخیص های پیش از تولد نوزادان با استفاده از سلولهای تن جنین و کشت آنها بود که این مهم در آزمایشگاه دکتر میر شمسی انستیتو سرم سازی کرج انجام شد و باعث گشت که این سرویس نه تنها برای هوطنان بلکه برای مردم کشورهای همسایه ایران هم داده شود . راهنمای بیماران مبتلاء به سندرم داون (منگولیس) ژنتیک و بیماریهای زنان ، ارث ، محیط و سلامت کودک و بیماران متولد نشده کتابهای دیگری بودند که توسط دکتر روزبهرانی به نگارش در آمدند . نوشتار های دکتر روزبهرانی در مجله نظام پزشکی ایران و نشریه دانستنیها که نشریه علمی - آموزشی ایران بود چاپ میشد و سمت مشاور پزشکی مجله به ایشان داده شد . از مشاغل دیگر دکتر روزبهرانی به غیر از کار در مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، تدریس در دانشکده های علوم پزشکی دانشگاه تهران ، مرکز پزشکی شاهنشاهی ، عضویت در کمیته امور متقاضیان درمان خارج از کشور وزارت بهداشتی ، جامعه آزمایشگاهیان پزشکی ایران و کانون حمایت مادران و نوزادان وزارت بهداشتی بود . در طرح باز آموزی پزشکان وزارت بهداشتی از وجود ایشان برای مسائل ژنتیکی بهره گرفته و ایشان با سفر به مراکز استانها به مدت دو روز یافته های جدید علم ژنتیک را در اختیار دیگر پزشکان قرار میدادند .تاسیس مرکز کمکهای علمی و فنی پزشکی تهران در خیابان کریم خان از جمله اقدامات دکتر روزبهرانی بود . با فتنه خمینی و اشغال ایران توسط ملایان ، ضدیت با علم و خصوصا علم ژنتیک آغاز و دکتر روزبهرانی را بجرم دخالت در کار خدا از آمنیوسنتز باز داشتند .استدلال آخوند ها این بود : اگر خدا خواسته تا بچه ای ناقص شود ، شما نبایستی در این کار دخالت کنید !!! شرایط کار هر روز سخت میشد . قطع بودجه کامل مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، بارزی هر روزه محل کار توسط انجمن اسلامی زایشگاه فرح که اینک نام شهید اکبر آبادی بخود گرفته باعث شد تا دکتر روزبهرانی تن به یک نوع خود تبعیدی بدهد و به آمریکا مهاجرت کند . با پذیرفته شدن در انستیتو ژنتیک پاسادنا کار سابق خود را ادامه میدهد و با نام مستعار برای نشریات خارج از کشور مطلب می نویسد . در زیر به برخی از نامهای مستعار او اشاره می کنیم : نون قندی ، ر-رها ، خدابخش بهروز ، علامه واعظ شفتی ، بیژن فغفور ، کاظم آقا آبدارچی ، شیرویه شمیرانی ، بهرام پرشان ، پولاد خسرو منش ، پولاد جنیدی ، بابک ، مهرداد پایدار،فللی ، وده ها نام مستعار دیگر.

در همان زمان کوتاه بیش از یکصد نوشتار با نام های مستعار از او چاپ میشود . جامعه برون مرزی از اینکه این همه نویسنده منتقد اسلام زاده شده به شوق آمده است . در سال

1999 میلادی با پیوستن به انجمن فرهنگی اجتماعی ایرانیان ، انتشار خبر نامه سازمان را به عهده میگیرد. سال 1986 میلادی ، زمان پیوستن به گروه سیاسی دکتر کوروش آریا منش است.

آشنائی دکتر روزبهانی با زنده یاد دکتر مسعود انصاری نویسنده توانا و آزاده ایرانی تا سال 2014 و فوت ایشان به دوستی و همکاری فرهنگی محکمی منجر میشود . پس از آن اداره بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری و کانون اندیشه وران ایرانی به

دکتر روزبهانی محول میشود. در سال 1994 میلادی دکتر روزبهانی با دکتر حسن صفوی نایب التولیه دانشگاه آمریکائی هاوایی و مهندس آرمن ساگینیان و تنی دیگر از مبارزان خارج از ایران حزب دموکرات مردم ایران در خارج را تشکیل میدهند.

تاسیس انتشارات کانون در لس آنجلس با همکاری مهندس آرمن ساگینیان با شعار کتاب

ارزان برای هم میهنان بیدار از اقدامات دیگر ایشان است . در سال 1997 میلادی دردانشگاه لومولیندا ی کالیفرنیا آغاز بکار کرده و کتاب تکنیک های جاری برای آزمایشگاه سیتو ژنتیک را می نویسد.

در سال 2006 میلادی ، تیم دکتر مسعود انصاری ، دکتر روزبهانی ، دکتر ایرج زمانیان و خانم هما احسان دادخواستی در یازده مورد علیه جمهوری اسلامی به دیوان عالی لاهه ارائه دادند . در این سالها شاهد فعالیت سخت دکتر روزبهانی در تلویزیون پارس ، تلویزیون آزادی ، تلویزیون ملی ایران و رادیوهای صدای ایران ، صدای ملی ایران و 670 لس آنجلس و هم چنین رادیوی ایرانیان سوئد و رادیو مشروطه آلمان هستیم

کتابهای دکتر روزبهانی :

غروب و جاده (رمان)

زن آقا (رمان)

دیو مقدس (شرح زندگی روح الله خمینی)

مهدی بیا (کمدی امام غایب)

محمد پیامبر شاه عرب (شرح حال پیامبر اسلام)

اسلام و حرکت ناسیونالیستی عرب

قرآن ، کلام محمد (بررسی کتاب قرآن)

دانشنامه مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه (شش هزار سال موسیقی در ایران)

ویرانگران (شرح حال کسانی که در جمهوری اسلامی ، ایران را ویران کردند)
 اندیشه های بو دار (طنز ادبی)
 یکسد و بیست چهار هزار و یک در دو پوشینه (فیلمنامه)
 کاریکاتور های روزبه (طنز ادبی)
 برابر های پارسی در گفتگوی های روزمره (راه درست سخن گفتن و درست نوشتن)
 بنیاد اسلام و جمهوری اسلامی (تحقیقی)
 حماسه کاوه آهنگر (نمایشنامه)
 گذشته چراغ راه آینده نشد (نمایشنامه)
 سینما رکس آبادان ، فاجعه ای که تمام جهانیان باید بدانند (فیلمنامه)
 چگونه دین بازی ما ایرانیان دنیا را در خرافه فرو برد (بررسی هزاران ساله مذهب در ایران)
 خفیات زشت ما ایرانیان و درمان آن (بررسی ویژگی های روحی – روانی ایرانیان)
 خرفت و خائن و خبیثی بنام اردشیر زاهدی (بیو گرافی)
 تاریخ شرمگاهی اسلام (طنز ادبی)
 دشمن ما کیست ؟ (شناخت روحانیون در نابودی ایران)
 کتاب سبز (مروری بر اندیشه های دکتر مسعود انصاری)
 آینده نگری برای ایران (مانیفست سیاسی- اقتصادی – فرهنگی)
 من ساواک را تبرئه کردم به دوزبان فارسی و انگلیسی (پخش توسط آمازون و بارنزوبل)
 اگر فردوسی نبود (بررسی ادبی)
 چگونه یک رژیم میتواند فرهنگ علوم سیاسی را در خود جای دهد؟ (سیاسی)
 مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی (علمی – پزشکی)
 ارث، محیط و سلامت کودک (علمی – پزشکی)
 بیماران متولد نشده (علمی – پزشکی)
 ژنتیک و بیماریهای زنان (علمی – پزشکی)
 راهنمای بیماران مبتلا به سندرم داون (علمی – پزشکی)

تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتو ژنتیک (علمی – پزشکی)
 سینماتو گرافی در ایران در شش پوشینه (تاریخ سینمای ایران از زمان مظفر الدین شاه تا امروز)
 ایران بدون اسلام به دو زبان فارسی و انگلیسی (آینده ایران پس از فروپاشی نظام ملایان)
 شاه و دشمنانش به دو زبان فارسی و انگلیسی (تاریخی)
 بهائی ستیزی در ایران (تاریخی) به دو زبان فارسی و انگلیسی
 فرقه تبهکاران اسلامی (سیاسی)
 تن فروشی در ایران اسلام زده
 ریشنامه در 20 پوشینه (طنز سیاسی – مذهبی)
 جاهلیه در 5 پوشینه (اجتماعی)
 سپید رویان تاریخ (بررسی فاجعه دیماه 1404 که در جریان آن ده ها هزار تن از ایرانیان در کشتار
 خیابانی رژیم جمهوری اسلامی جان باختند)
 سیاه چهرگان تاریخ در 9 پوشینه (شرح حال جنایتکاران ، چپاولگران و دشمنان فرهنگ ایران)
 رضا شاه بزرگ ، نابغه دوران به دو زبان فارسی و انگلیسی (بیو گرافی) لطفا به نقد این
 کتاب توجه کنید.

EDITORIAL REPORT

Book Information

Book Title: Reza Shah the Great, the Genius of the Era

Title Persian: رضا شاه کبیر، نابغه دوران

Author: Dr. Roozbeh Azarbarzin (Ruzbahani)

Presented By: Dr. Masoud Ansari Scientific Cultural Research

Foundation

Typesetting and Layout: Roman Graphic

First Edition: Spring 2732 Madi | 2583 Achaemenid | 2024 AD

Publication Location: Los Angeles, California, USA

Executive Overview

Reza Shah the Great, the Genius of the Era is an ambitious and comprehensive historical work that examines the life, leadership, achievements, and lasting influence of Reza Shah Pahlavi.

Through extensive historical research, detailed documentation, photographs, cultural references, and chronological accounts, the author presents a thorough exploration of one of

the most transformative figures in modern Iranian history.

The manuscript goes beyond a traditional biography. It serves as a historical archive that

documents the social, political, military, educational, and economic changes that shaped Iran

during one of the most critical periods of its development. The narrative illustrates how Reza

Shah emerged from humble beginnings and became a leader whose policies helped modernize

infrastructure, strengthen national identity, reform education, develop transportation systems,

and establish institutions that influenced generations.

Throughout the manuscript, readers encounter a broad range of historical events, political

movements, military campaigns, national reforms, and cultural developments. The inclusion of

photographs, historical figures, maps, and visual references strengthens the educational value

of the work and creates a rich reading experience for scholars and general readers alike.

The book stands as both a tribute to Reza Shah's legacy and a significant contribution to Persian historical literature.

Editorial Evaluation

After reviewing the manuscript, our editorial team found the work to be exceptionally detailed,

historically passionate, and academically valuable.

The manuscript demonstrates extensive dedication to historical preservation and presents a

perspective that many readers interested in Iranian history, monarchy studies, Middle Eastern

politics, and cultural heritage will find compelling.

The work successfully combines historical narrative with documentary style research, creating a

publication that can appeal to both casual readers and serious historians.

The manuscript reflects years of research and personal commitment to preserving important historical records for future generations.

Strengths of the Book

Extensive Historical Research

One of the strongest qualities of the manuscript is the remarkable depth of historical research.

The author presents numerous historical events, political developments, military operations, and social transformations that shaped modern Iran.

Educational Value

The book serves as an educational resource for readers interested in Persian history, political science, Middle Eastern studies, and leadership history.

Historical Preservation

The manuscript preserves information, photographs, cultural references, and historical narratives that may not be easily accessible to modern readers.

Strong National and Cultural Perspective

The book offers readers an opportunity to understand the significance of Iranian identity, national development, and cultural heritage through the lens of one of the country's most influential leaders.

Visual Enhancement

The inclusion of historical images, photographs, and archival references significantly improves reader engagement and helps bring historical events to life.

Broad Historical Scope

The manuscript covers a wide range of topics including military campaigns, government reforms, infrastructure development, education, diplomacy, and cultural transformation, creating a complete portrait of the era.

Why This Book Deserves Publication

This manuscript deserves publication because it fills an important gap in historical literature concerning Reza Shah's contributions to Iran's modernization.

Many contemporary readers seek historical works that provide detailed context about national

development, leadership, and social change. This book provides precisely that.

Publication will ensure that future generations have access to an extensive historical resource

that documents one of the most significant periods in Iranian history.

The work has the potential to become a valuable reference for:

- Historians

- Researchers
- Students
- Iranian diaspora communities
 - Political science scholars
- Middle Eastern studies programs
 - Libraries
 - Cultural organizations

Most importantly, the manuscript preserves historical perspectives that might otherwise be lost over time.

Target Audience

Primary Audience

- Iranian readers worldwide
- Persian speaking communities
- Iranian diaspora populations
- Students of Iranian history
 - History enthusiasts

Secondary Audience

- Political science researchers
- Middle Eastern studies scholars

- University libraries
- Cultural organizations
- Historical societies
- International readers interested in world history

Educational Audience

- Colleges and universities
- Research institutions
- Historical archives
- Public libraries

Market Potential

During discussions with the author, it became clear that there is strong interest in ensuring the book reaches younger generations, particularly readers interested in understanding Iran's

historical development and cultural identity.

The manuscript possesses significant market potential because historical and political works

continue to attract dedicated readerships worldwide.

Interest in Persian history has expanded substantially among academic institutions, diaspora communities, and international researchers.

The combination of historical documentation, photographs, educational value, and political significance gives this book a unique position within the marketplace.

Publishing Format Recommendations

Hardcover Edition

Highly recommended.

Given the scholarly nature and archival value of the manuscript, hardcover publication would

enhance the book's credibility and long-term preservation.

Paperback Edition

Strongly recommended.

Paperback editions allow broader accessibility and affordability for general readers.

eBook Edition

Strongly recommended.

Digital publishing will enable global distribution across multiple countries and allow readers

immediate access to the book.

Audiobook Edition

Recommended for future expansion.

A professionally narrated Persian language audiobook would allow the content to reach audiences who prefer audio learning and could significantly increase accessibility among international listeners.

Copyright Recommendation

We strongly recommend registering copyright protection for the manuscript.

Benefits include:

- Legal ownership documentation
- Protection against unauthorized reproduction
- Protection against unauthorized digital distribution
- Stronger enforcement rights internationally
- Long term preservation of intellectual property

Because this work contains extensive historical research and original written content, copyright

registration would provide important protection for the author's efforts and scholarship.

Trademark Recommendation

Given the author's ongoing historical and educational publishing efforts, trademark registration

should be considered for:

- Author branding

- Foundation branding
- Publishing series branding
- Educational initiatives connected to future publications

Trademark protection can help establish long term recognition and strengthen public visibility for future projects.

Marketing and Visibility Recommendations

Expand Your Author Brand

We recommend establishing a comprehensive author branding strategy that positions the

author as a respected voice in Iranian historical scholarship.

Book advertisements can be placed across leading publishing and media platforms including

Publishers Weekly, Entertainment Weekly, Variety, The Oprah Magazine, Writer's Digest, and

other major industry outlets. This significantly increases visibility, authority, and audience reach.

Reach Readers with Video

A professionally produced video trailer can introduce readers to the book's historical significance while showcasing key themes, historical photographs, and important events discussed throughout the manuscript.

Video campaigns perform exceptionally well across:

- YouTube
- Mobile applications
- Streaming platforms
- Social media networks

Promote the Book Effectively

A dedicated landing page should be created to serve as the central location for:

- Book information
- Purchase links
- Author biography
- Historical highlights
- Media appearances

This improves conversion rates and helps transform interest into sales.

Professional Video Trailer Creation

A cinematic historical trailer could effectively showcase:

- Reza Shah's legacy
- Historical photographs
- Key reforms
- National achievements

- Historical milestones

Such promotional assets significantly increase reader engagement.

Campaign Optimization

Using advanced audience targeting, campaigns can reach:

- Iranian readers worldwide
- Historical enthusiasts
- Political science readers
- Academic communities
- Cultural organizations

Marketing efforts across Facebook, Instagram, Google, and YouTube can dramatically improve discoverability.

News Article Creation

A professionally written feature article highlighting both the author and the historical significance of the book would strengthen credibility and public interest.

Major News Site Placement

Strategic placement on major news networks and publishing outlets can substantially increase awareness among readers who may otherwise never discover the book.

دکتر روزبهانی که بازنشسته کایزر (سازمان درمانی پزشکی مشهور آمریکا) است در حال حاضر ضمن اداره سایت پرتوان پیام آزادگان و نشریات چهار گانه آن (پیام آزادگان ، ریشنامه ، جاهلیه و پیشتازان) ، کانون اندیشه و ران ایرانی ثبت شده در ایالت های واشنگتن دی سی و کالیفرنیا با فرهنگستان جهانی کورش بزرگ همکاری تنگاتنگی را دنبال می کند

شرح حال دکتر روزبهانی را میتوان در:

Who`s who in the west

1996-1997 page: 734